

DS251

B3



بررسیهای تاریخی

نهمین - اسفند ۱۳۵۰
شماره مسلسل (۳۷)

شماره ۶
سال ششم



بفرمان

مطاع شایسته شاه آرمانی وزیر ارشادان



بررسیهای تاریخی



مجله تاریخ و تحقیقات ایران شناسی

نشریه ستاد بزرگ ارتشتاران - اداره روابط عمومی

بررسیهای تاریخی

شماره مسلسل (۳۷)

فوریه - مارس ۱۹۷۲

سال ششم

بهمن - اسفند ۱۳۵۰



گراورهای سفید و سیاه و گراورهای رنگی این شماره در چاپخانه ارتش شاهنشاهی
تهیه و به چاپ رسیده است .



« ذکر تاریخ گذشته از واجباتست بخصوص در
مورد ملتہائی کہ افتخار داشتن تاریخ کهن ملی را دارند
جو آنان باید بدانند کہ مردم گذشته چه فداکاریہا
کرده و چه وظیفہ حساس فوق العادہ بہمدہ آنها
است . »

از سخنان شاہشاہ آریامہر

بفرمان مطاع

اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر بزرگ ارتشتاران
هیأت های رهبری مجله بررسیهای تاریخی بشرح زیر میباشد

الف - هیأت رئیسه افتخاری :

ارتشبد رضا عظیمی	ارتشبد غلامرضا ایزهاری	جناب آقای هوشنگ نهاوندی
« وزیر جنگ »	« رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران »	« رئیس دانشگاه تهران »

ب - هیأت مدیره :

سپهبد علی کریملو	جانشین رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران
سپهبد اصغر بهسرشت	معاون هم‌آهنگ کننده ستاد بزرگ ارتشتاران
سپهبد حسین رستگار نامدار	رئیس اداره کنترل ستاد بزرگ ارتشتاران
سرلشکر ابوالحسن سعادت‌مند	رئیس اداره روابط عمومی ستاد بزرگ ارتشتاران

پ - هیأت تحریریه :

آقای شجاع‌الدین شفا	معاون فرهنگی وزارت دربار شاهنشاهی
آقای خانبا با بیانی	استاد تاریخ دانشگاه تهران
آقای عباس زریاب‌خوئی	رئیس گروه تاریخ دانشکده ادبیات تهران
آقای سید محمد تقی مصطفوی	استاد باستانشناسی
سرهنک جهانگیر قائم‌مقامی	دکتر در تاریخ
سرهنک یحیی شهیدی	مدیر مسئول و سردبیر مجله بررسی‌های تاریخی

نویسنده - مترجم	عنوان مقاله	صفحه
خسرو فانیان	روابط فرهنگهای کلتکولیتیک بین دودریاچه (رضائیه-وان)	۱۵-۵۲
مهدی روشن ضمیر	پژوهشی نودرباره روابط ایران با بیگانگان در سده دوازدهم هجری	۵۳-۷۲
حشمت الله طیبی	سیرطبقات اجتماعی و ویژگیهای خانواده در ایران قدیم	۷۳-۱۰۶
علی سامی	آرامگاه داریوش بزرگ در نقش رستم	۱۰۷-۱۳۶
خانباها بیانی	معرفی يك نسخه خطی	۱۳۷-۱۸۴
محمد مشیری	نشانها و مدالهای ایران از آغاز سلطنت قاجاریه تا امروز	۱۸۵-۲۲۰
سرهنگ جهانگیر قائم مقامی	مسأله لازاریها در ایران	۲۲۱-۲۷۶
عبدالله عبداللہی	چند فرمان تاریخی	۲۷۷-۲۸۴
بخش دوم :		
	کتابهای تازه	۲۸۷-۲۸۸
سروان مجید وهرام	فهرست مقالات مجله بررسیهای تاریخی از ابتدای انتشار تا این شماره (شش سال)	۲۸۹-۳۱۰
ستواندوم وظیفه علیرضا کیا	فهرست اسامی نویسندگان مجله بررسیهای تاریخی از ابتدای انتشار تا این شماره (شش سال)	۳۱۱-۳۳۴

CONTENS

<u>Authors</u>	<u>Titles</u>	<u>Pages</u>
Fanian(kh.)	The Relations of Chalcolithic Cultures Between Two Lakes (Rezaïeh - Van)	15 —52
Roshanzamir(m.)	A New Research On Relationship Between Iran and Other Countries in 12 th Centenary A. H.	53 —72
Tabibi(h.)	The Process of Social Classes and the Specialities of Family in Old Persia	73 —106
Sami(a.)	The Tomb of Darius, the Great In Naghsh-e-Rostam	107—136
Baiani(kh.)	Presentation of a Manuscript Copy	137—184
Moshiri(m.)	Persian Medals and Decorations From the Beginning of Qajar Period up to now	185—220
Col. Ghaem — Maghami(j.)	The Problem of Lazaristes in Iran	221—276
Abdullahi(a.)	Some Historical Firmans	277—284

PART. II

	Book Review	287—288
Cap.Vahram(m.)	The Inventory of Articles of "Historical Studies of Barrassihay-e Tarikhi" From the Beginning of Publication up to now (6 years)	289—310
Lt. Kiya (a.)	The Inventory of Authors of "Historical Studies of Barrassihay-e Tarikhi" From The Beginning of Publication up to now (6 - years)	311—334

سایه محله

پیام مجله

مجله بررسیهای تاریخی با انتشار این شماره ششمین سال انتشار خود را پایان رسانیده و هفتمین سال خدمت مطبوعاتی خود را آغاز مینماید .

ستاد بزرگ ارتشتاران بسیارسرافراز است که توفیق یافته است مدت شش سال در راه انجام منویات خطیر اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر بزرگ ارتشتاران، برای معرفی تاریخ و فرهنگ شکوهمند ایران بجهانیان گامی اگر چه بس کوتاه است، بردارد و در طی طول شش سال انتشار این مجله توانسته است سیصد و شصت و سه مقاله مستدل تاریخی، جغرافیائی، باستان شناسی و اجتماعی با همکاری یکصد و هفت دانشمند و محقق ایرانی و خارجی برای علاقمندان به تاریخ و فرهنگ و هنر ایران چاپ و منتشر نماید .

پیشرفت در این امر مهم مرهون همکاری های صمیمانه دانشمندان و محققین و مستشرقین و ایران شناسان گرانقدر و همچنین تشویق هم میهنان گرامی و دوستداران تاریخ و فرهنگ و هنر ایران میباشد که هر یک به نحوی مشوق

کارمندان مجله بوده‌اند و بواسطه همین تشویق‌ها و دلگرمی‌ها بوده است که ستاد بزرگ ارتشتاران موفق گردید. مجله بررسی‌های تاریخی را به زبانهای انگلیسی و فرانسه تحت عناوین :

Historical Studies of Iran
Etudes Historiques de l'Iran

منتشر نماید که شماره اول آن همزمان با جشن ۲۵۰۰ سال شاهنشاهی ایران منتشر گردید و مورد توجه ایران - شناسان جهان قرار گرفت. آرزوی کارکنان مجله بررسی - های تاریخی آن است که نوشته‌های آن مورد پسند دانشمندان و محققین قرار گیرد و انتظار دارد که محققین و دانشمندان با ارسال مقالات تحقیقی خود که روشنگر قسمت‌های تاریک تاریخ ایران می‌باشد. هیئت تحریریه را یاری نمایند و با بحث و انتقاد از مطالب و مندرجات مجله به نحو عمیق تری در بهبود آن همکاری فرمایند.

اینک در آستانه سال ۱۳۵۱ که آغاز هفتمین سال انتشار مجله بررسی‌های تاریخی است با سپاسگزاری فراوان سال نو و نوروز فرخنده باستانی را بعموم دانشمندان و محققینی که با این مجله همکاری داشته و همچنین خوانندگان ارجمند تبریک گفته و برای آنان شادکامی و تندرستی آرزو می‌کنیم.

رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران - ارشد غلامرضا ازهاری

روابط

فرهنگهای کلکولیتیک

بین دو دریاچه (رضائیه - وان)

تقدم

خسرو فانیان

درجه M.A. فوق لیسانسیه در باستانشناسی

« از دانشگاه مطالعات زم »

☆ روابط فرهنگهای کلکولیتیک

بین دو دریاچه (رضائیه - وان)

مقدمه‌یی بر دوران کلکولیتیک

« نامگذاری و طبقه بندی تاریخ ادوار باستانی »

تقدم

خسرو فانیان

درجه M. A. (فوق لیسانس)

در رشته باستانشناسی

« از دانشگاه مطالعات رم »

واژه کلکولیتیک
Chalcolithic از دو کلمه یونانی
Chalcos (مس) و Lithos (سنگ)
اخذ شده و برای مشخص نمودن
دورانی باستانی است که از
پایان عصر نوین سنگی
(نئولیتیک) Neolithic تا آغاز
عصر مفرغ ادامه داشته است.
با در نظر گرفتن مفهوم
این کلمه که کشف و استفاده از
مس را می‌رساند، می‌توانیم این
اصطلاح را به تمام مراحل
فرهنگی تمدن‌های مختلف که
در آن برای نخستین بار استفاده
از مس همراه صنایع سنگی
رواج یافت، اطلاق کنیم و باید

☆ - Chalcolithic

توجه داشت که با وجود کشف مس هنوز صنایع سنگی و استفاده از سنگ چخماق و ابسیدین در موارد مختلف، بحد فراوان در این دوران رایج بود. پیشنهاد کردن تاریخ یگانه و مشخصی برای دوره کلکولیتیک مانند سایر دوره‌های باستانی چندان عملی نیست، زیرا این دوره مانند دوره‌های پیشتر از آن و دوره‌های پس از آن یکباره آغاز نشده و کشف مس و استفاده از آن در تمدن‌ها و نواحی مختلف در زمان‌هایی جداگانه بوقوع پیوسته است: در مصر استفاده از این فلز به هزاره ششم پیش از میلاد می‌رسد، در حالیکه در ایران و بین‌النهرین در حدود چهارهزار سال پیش از میلاد، در هندوستان سه هزار پیش از میلاد و در اروپا از دوهزار پیش از میلاد فراتر نمی‌رود^۱، علاوه بر آن در برخی از موارد این اصطلاح نیز صورت متزلزلی پیدا می‌کند و بدوران مشخص مربوط بآن اطلاق نمی‌گردد، در چنین مواردی باستان‌شناسان معمولاً سیستم نامگذاری را بر اساس شرایط محلی و تاریخی و موقعیت فرهنگی تمدن‌های مورد تحقیق قرار می‌دهند، از آن جمله دایسون Dyson طبقه‌بندی تاریخی ادوار باستانی ایران را بر اساس نوع، رنگ و نقش سفالهای مکشوف که هر کدام معرف تمدن خاص مربوط بدانست به هشت افق فرهنگی تقسیم می‌کند:

– افق سفال صاف، که آغاز گسترش سفال‌سازی در ایران و هم‌دوره با صنعت سفال پیش از دوران سفالهای جارمو - سراب^۲ Jarmo-Sarab بوده و

1 - R. Furon : Manuale di Preistoria 1958 Paris P. 381

۲ - جارموده‌کده می متعلق بدوران نئولیتیک بین‌النهرین (شرق کرکوک) است که قدیم‌ترین طبقه آن به ۶۷۵۰ ق. م می‌رسد .
 تمدن‌های حسونا و حلف که اولی در جنوب موصل و دیگری در شمال بین‌النهرین (حوالی مرز سوریه) ظهور کردند متعلق به هزاره پنجم ق. م می‌باشند .
 تمدن عبید در جنوب بین‌النهرین و در هزاره چهارم شکفت که تا ۳۳۰۰ پیش از میلاد دوام داشت .
 تمدن‌های اروگ و جمدت نصر بعد از دوره عبید و از ۳۳۰۰ تا ۲۸۰۰ پیش از میلاد ادامه یافت .

شامل انواع سفال نخودی صاف صیقلی است که از تپه گوران و کرانه‌های شمال شرقی دریای خزر بدست آمده است .

- افق جارمو که سفال مربوط به این افق علاوه بر تپه گوران و علی کوش، از شمال عراق تا زاگرس مرکزی و غربی و ناحیه خوزستان گسترده بوده و معرف آغاز گسترش نوع سفال منقوش می‌باشد .

- افق همدوره حسونا Hassuna که یکنوع سفال صاف منقوش نظیر سفال حسونا در بین‌النهرین نمودار آن است و در فرهنگ خاص ناحیه حاجی-فیروز (نزدیک حسنلو در آذربایجان غربی) به چشم می‌خورد .

- افق همدوره حالف Halaf (بین‌النهرین) که در طبقه پنجم A تپه گیان (نزدیک نهاوند) و همچنین در طبقات چهارم و پنجم تپه سیلک اول (کاشان) پدیدار میگردد .

- افق همدوره عبید Ubaid (بین‌النهرین) که تا حدود شمال شرقی ایران (تپه حصار طبقه دوم قشر A ، شاه تپه طبقه سوم) و جنوب ایران (تل باکون-نزدیک تخت جمشید) نفوذ یافته و تا حدود سه هزار پیش از میلاد دوام داشته است .

- افق همدوره با روگ و جمدهت نصر که در جنوب غربی ایران (شوش) و طبقه چهارم سیلک بارور شد بی آنکه آثار آن در شمال غربی و شمال شرقی و جنوب شرقی ایران ظاهر گردد .

- افق همدوره با دوران آغاز سلسله‌ها در بین‌النهرین که زمینه نضج آن در شوش بود (شوش D) و آثار آن در طبقه چهارم تپه گیان و طبقه هفتم حسنلو و در ناحیه بمپور مقارن با آغاز دوران تاریخی در خوزستان نفوذ کرده است .

آخرین افق فرهنگی که دایسون پیشنهاد میکند عبارت است از افق سفال خاکستری شمال که در شاه تپه ، تورنگ تپه و یاریم تپه وجود داشته و

مقارن با اواخر دوران سلسله‌ها در بین‌النهرین، دوران آکاد و طبقه سوم اور-
UR است. ۳

در کاوشهای پیسدلی تپه در دره سالدوز (جنوب غربی دریاچه رضائیه) دایسون آثار متعلق به پایان دوران نئولیتیک و آغاز عصر مفرغ را بعنوان فرهنگ ماقبل دوران مفرغ مینامد. خصیصه عمده این فرهنگ شباهت فوق‌العاده‌ایست که صنعت سفال این محل با صنعت سفال عبید دارد و از نظر دایسون این شباهت تأثیر فرهنگ عبید شمالی را در پیسدلی تپه آشکار میکند.^۴ و برتون براون- Burton Brown طبقه M گوی تپه- در غرب دریاچه رضائیه (و نزدیک شهر رضائیه) را که در حدود ۳۳۰۰ پیش از میلاد تاریخ گذاری کرده است با آن همزمان میدانند^۵ که کمی جدیدتر از تاریخی است که دایسون برای پیسدلی- تپه پیشنهاد کرده و مقارن هزاره چهارم پیش از میلاد است.

باید اضافه کرد که ملئارت Mellaart در طبقه بندی تاریخ ادوار باستانی فرهنگ عبید را در دوران کلکولیتیک جدید قرار میدهد و احتمالاً در اواخر فرهنگ عبید (عبید چهارم) است که نفوذ آن در پیسدلی تپه آشکار میگردد.^۶ برتون براون نیز عنوان کلکولیتیک را بکار برده و دوران M گوی تپه را از نظر عناصر فرهنگی در قلمرو فرهنگ عبید شمالی و از نظر طبقه بندی تاریخ ادوار باستانی با گیان پنجم D، شوش سوم A، سیلک سوم قشرهای ۷ و ۶ و تپه حصار اول قشر C هم‌دوره میدانند.^۷

3- R. H. Dyson: "Chronology in old world archaeology", Chicago 1957, p. 217, f.

4. Dyson: "The solduz valley, Iran" antiquity, 1960, p. 22, fig I-II

5- B. Brown: "Excavation in Azerbaigan " London 1948, p. 22-27

6- J. Mellaart: "Earliest civilizations of the Near east" London 1965, p. 12

7- Dyson: "Chronology in" p. 284

باید اشاره شود که در محل کیول تپه Kyul قفقاز ضمن طبقات متعلق بدوران مفرغ قدیم سفال منقوشی پدیدار شده است که با خصوصیات چندی به سفال دوران M گوی تپه شباهت دارد.^۸

با در نظر گرفتن کاوشهای باستانشناس روسی پیتروفسکی Piotrovski درباره فرهنگهای ناحیه قفقاز در هزاره سوم پیش از میلاد که ارتباط و همبستگی آن با فرهنگهای اطراف دریاچه رضائیه و دریاچه وان غیر قابل تردید است و در صفحات بعد بآن رجوع خواهیم کرد وی تمدن قفقاز را در تاریخ فوق الذکر با سفال لعابدار سیاه و قرمز منقوش با خطوط منحنی، مستقیم و مارپیچ منسوب به دوران انئولیتیک Aeneolithic میدانند و با تمدنهای مفرغ قدیم آناتولی همزمان می‌شمارد.^۹ وی همچنان عنوان انئولیتیک را برای فرهنگهای پیش از دوران مفرغ کیول تپه (نزدیک نخجوان) با سفال لعابدار سیاه، پیشنهاد میکند و از دیدگاه وی اساس انتخاب این عنوان برای فرهنگهای ماوراء قفقاز بر زمینه اختلافات اجتماعی و اقتصادی است که این فرهنگها را هر چند از نظر طبقه بندی تاریخ ادوار باستانی با یکدیگر معاصر باشد از هم تفکیک مینماید.

در آناتولی مرکزی برای نخستین بار با تقسیم بندی جدیدی روبرو میشویم که توسط فن در اوستن VON DER OSTEN برای مراحل تمدن الیشار Alishar پیشنهاد شده است. وی در طبقه اول الیشار قشرهای دوران کلکولیتیک را که در حد وسیعی معرف تمدن این دوران آناتولی مرکزی است، بدو دوره متمایز کلکولیتیک و عصر مس تقسیم میکند و اساس این تقسیم بندی را شیوه های فنی دو گانه صنعت سفال سازی در طبقات بالا میداند.

فن در اوستن صنعت سفال عصر مس را ادامه صنعت سفال دوران کلکولیتیک

8- A. Palmieri: "Origini" I. Roma 1967, p. 152

9- Piotrovski: "Atti del 60 Congresso internazionale delle scienze reistoriche e protoistoriche" Roma 1962 p. 67 ff.

الیشار ندانسته و آنرا جلوه نوینی در فرهنگ الیشار می‌شناسد. پایان دوران کلکولیتیک در الیشار در حدود ۳۰۰۰ پیش از میلاد و پایان عصر مس در حدود ۲۳۰۰ به پس از میلاد است.^{۱۰}

بریدوود Braidwood استاد باستانشناس آمریکایی نیز در آنتیوک (آناتولی) روش دیگری اعمال کرده است، او فرهنگ مکشوفه در این ناحیه را به ده مرحله از قدیم ترین آنها مرحله A-۶۰۰۰ پیش از میلاد تا جدیدترین آنها مرحله Y-۲۰۰۰ پیش از میلاد تقسیم کرد. مرحله A شامل نمولیتیک بوده و با سفال قرمز لعابدار همراه است و سفال سیاه لعابدار با طرح‌های هندسی طلیمه مرحله B بشمار میرود. در اواخر مرحله B نخستین آثار نفوذ سفال منقوش از نوع سفال تمدن حلف با نقوشی متعدد از رنگهای براق دیده میشود. در مرحله C، هم تعداد و هم تنوع سفال حلف در آنتیوک بیشتر میشود و در مرحله D علاوه بر سفال نوع تمدن حلف برای نخستین بار آثار سفال تمدن عبید با نقوش یکرنگ هویدا میگردد، بنابراین بریدوود طبقه بندی تاریخی ادوار باستانی را برای فرهنگهای ناحیه آنتیوک با تطبیق بر افاقهای فرهنگی حلف و عبید استوار میسازد.^{۱۱}

دوران کلکولیتیک در آناتولی - دوران تاریخی سرزمین آناتولی مقارن با دوران تشکیل سلسله آکاد در بین النهرین است، تاریخ محلی این منطقه با فعالیت‌های ثبت شده پادشاه موسوم به آنیتا Anitta از شهر کوسار Kussar آغاز میگردد که شرح اعمال وی در الواح کول تپه و در روایات تاریخی آرشیه‌های شاهان هیتی نوشته شده است: اما طبقه بندی تاریخ ادوار باستانی آناتولی قبل از ۳۰۰۰ پیش از میلاد با تطبیق بر طبقه بندی تاریخ ادوار باستانی بین النهرین تنظیم گردیده است زیرا بعلمت کاوشهای دقیق و نتایج اصولی که از

10- Von Der Osten: "The Alishar huyuk III.," Chicago 1937, p. 409-419

11- R. J. Braidwood: "Excavation in the plain of antioc". Chicago 1960 p. 114-115-145 fig. 86.87 -113

سرزمین باستانی بین‌النهرین بدست آورده اند طبقه‌بندی تاریخی ادوار باستانی این منطقه بعنوان زمینه و اساسی برای سایر تمدنهای مجاور آن، قرار گرفته است. تحقیقات تازه در طبقه‌بندی تاریخی ادوار باستانی آناتولی مدارکی را آشکار ساخته است که میرساند دوران آغاز ادبیات C و D یا دوران جم‌دت نصر در بین‌النهرین با مرحله G فرهنگ آموق Amuq در شمال سوریه و تمدن اول کیلیکیه Cilicia در تارسوس آناتولی (دوران مفرغ قدیم) همزمان بوده و نیز در مرحله متقدم، یعنی مراحل B و A دوران آغاز ادبیات و آموق F با دوران کلکولیتیک جدید کیلیکیه آثار بسیار مشابهی را نشان میدهد، بنابراین قدیم‌ترین طبقات کلکولیتیک در ناحیه هرسین Mersin طبقات بیستم تا بیست و چهارم خواهد بود.^{۱۲}

ملئارت استاد دیگر، باستان‌شناس آمریکایی در تحقیقات خویش دوران کلکولیتیک قدیم آناتولی را با فرهنگ حلف در شمال سوریه و بین‌النهرین همزمان دانسته و نظریه قبلی را تأیید میکند.

وی چهار ناحیه مختلف را در حوزه فرهنگی کلکولیتیک قدیم آناتولی ذکر میکند که عبارتست از ناحیه شمال‌غربی و سواحل دریای اژه، ناحیه جنوب‌غربی آناتولی و دو ناحیه دیگر در قونیه Konya و کیلیکیه^{۱۳} که برای دوران مس قدیم قونیه تاریخ ۴۵۰۰ تا ۳۲۰۰ پیش از میلاد و برای نواحی جنوب‌غربی و شمال‌غربی بترتیب تاریخ‌های ۵۰۰۰ تا ۳۲۰۰ پیش از میلاد و ۳۲۰۰ پیش از میلاد را معین کرده است.

از مشخصات دوران کلکولیتیک منطقه کیلیکیه سفال سیاه لعابدار صیقلی و سفال کرم‌رنگ بال‌عاب نوع حلف را میتوان نام برد که هر دو تحت تأثیر

12- M. S. Mellink: "Chronology in old world archaeology". Chicago 1957.

13- J. Mellaart: "Chalcolithic and early bronz age of near east and anatolia.. Beirut, 1966 p. 100.

شدید صنعت سفال تمدن حلف در هزاره پنجم پیش از میلاد قرار گرفته است و نیز یکنوع سفال جدید دست ساز و لعابدار برنگ خاکستری را باید ذکر نمود که با طبقات هشتم مرسین و آموق و عبیده همزمان میباشد. ضمناً نباید نتایج کاوشهای جدید را در تعیین و تشخیص گسترشی مهم در ناحیه جنوب غربی آناتولی و قونیه که مستقل از نفوذ بین النهرین بود، از نظر دور داشت.

جنبه های مستقل مرحله کلکولیتیک آناتولی غربی در محلهای باستانی کتل هویوک و هاسیلار Hacilar نیز شایسته توجه است ولی در سایر قسمت های آناتولی نمونه ها و اشیاء متعلق بدوران کلکولیتیک را چندان بدست نیاوردند. در آناتولی مرکزی آثار کلکولیتیک در قدیم ترین طبقات الیشار و آلکاهویوک بدست آمده است. بیتل Bittel نظر میدهد که طبقات کلکولیتیک جدید الیشار از حدود ۳۰۰۰ پیش از میلاد فراتر نمی رود^{۱۴}.

در مورد آناتولی شرقی ملنارت تا سال ۱۳۴۲ (۱۹۶۳ میلادی) شواهدی از فرهنگ های کلکولیتیک بدست نیاورده بود، اما از آن تاریخ به بعد تحقیقاتی در این منطقه صورت گرفت که مجموع این کاوشها و بررسیها میتواند مدارکی را برای بررسی روابط میان این ناحیه و غرب ایران فراهم سازد.

اکنون لازم است به گسترش جغرافیائی و باستانشناسی دوران کلکولیتیک ناحیه مورد بحث که حوزه وسیعی از سواحل رود هالیس تا فرات و آنسوی مرزهای شرقی ترکیه را در بر میگیرد مختصراً اشارهئی بشود. کوههای تارسوس - Tarsus سرحدات جنوب این منطقه را فرا گرفته و کوههای پونتی Pontی شمال آنرا در بر میگیرد و در واقع فرهنگ های کلکولیتیک آناتولی شرقی شامل ناحیه

14- K. Bittel: "Zur chronologie der anatolischen" 1950 p. 13 f.25.

وسیعی میان حوزه ریون Rion ، تفلیس و دریاچه سوان Sevan و تبریز میگردد. ۱۵

در این قسمت تا کنون عملاً مناطق بسیار کمی مورد کاوش قرار گرفته است و از جمله این مناطق باید تیلکی تپه Tilkitepe ۱۶ و اشیاء یافت شده در سطح نقاط مختلف چون سیواس و ملاتیه Malatya و الازیگ و موس و بیتلیس - Bitlis و ارنیس Ernis را نام برد که بوسیله برنی در باره آنها بررسی شده است. ۱۷. ایران - تا کنون طبقه بندی تاریخی ادوار پیش از تاریخ ایران بر اساس مقایسه و تطبیق با طبقه بندی تاریخی ادوار نامبرده در بین النهرین انجام شده است. قدیم ترین مرحله طبقه بندی مورد ذکر در باره ایران همزمان با دوره پیش از جارمو (در بین النهرین) و سراب (در کرمانشاه) پیشنهاد شده است که در تپه گوران بوسیله سفال نخودی رنگ جلادار مشخص میگردد، دایسون برای سفال صاف تپه حاجی فیروز در آذربایجان غربی با عناصر منقوش شبیه سفال حسونا در بین النهرین ، تاریخ همزمان با فرهنگ اخیر (حسونا) را پیشنهاد میکند که زمان فرهنگهای جارمو و حسونا از ۶۰۰۰ تا ۵۵۰۰ پیش از میلاد را شامل میباشند. ۱۸

نظائر نمونه های تمدن حلف یعنی یکی از برجسته ترین دوران های تمدن بین النهرین در طبقه پنجم A تپه گیان و طبقه اول تپه سیلک قشرهای ۴ و ۵، بر جای مانده است و بدین ترتیب پیوند طبقه بندی تاریخی دیگری را که زاده روابط و تأثیرات متقابل فرهنگهای مذکور است میان ایران و بین النهرین ایجاد میکند.

15- Mellaart: "The Chalcolithic and" p. 76 ff.

16- Reylly: Turk tari archaeologia dergisi IV

17- C. A. Burney: Chalcolithic and early bronz age in eastern anatolia (Iran VIII 1958)

18- Dyson: "Chronology in" p. 218

شواهد روابط با تمدن عبید در طبقه اول شوش ۱۹ و در پیسدالی تپه (سلدوز- آذربایجان غربی) بچشم میخورد که در محل اخیر عناصر تمدن عبید با عناصر تمدن سیلک اول آمیخته شد و یک فرهنگ مشخص سفال منقوش را در حیطه فرهنگهای شمالی ایران معرفی میکند.

ادامه رابطه با تمدن عبید تا ۳۰۰ پیش از میلاد در گوی تپه (نزدیک رضائیه) طبقه M و گیان پنجم D و سیلک سوم قشر هفتم B و در شمال شرقی ایران تا دوران حصار دوم A و شاه تپه طبقه سوم همچنان مشهود است. ۲۰

در میان شواهد ارتباط تمدن حلف با گیان پنجم A سه نوع نقش سفال وجود دارد که د کتر دنالد مک کاون D. McCown باستان شناس آمریکائی با آنها اشاره مینماید^{۲۱} و بطوریکه اشاره نمود برخی از نقوش مشخص تمدن حلف در سیلک اول قشرهای ۴ و ۵ نیز پیدا شده است. یک سوزن مسی و برخی اشیاء مسی دیگر استفاده از مس را در این طبقات میرساند.

همبستگی طبقه بندی تاریخی سیلک دوم با حلف و عبید سوم بوسیله اشکال مشترک ظروف سفالی که در هر سه منطقه یافت شده است و نقوش خطوط درهم متقاطع خاص حلف و شکل کاسه هائی بالیه از جناء دار و جامهای گود، مشهود میگردد. ۲۲

د کتر مک کاون در تأیید این ارتباط ۶ نمونه ذکر میکند که چهار نوع آن تنهابه تمدن حلف تعلق دارد و دو نوع دیگر آن در عبید نیز بدست آمده است. ۲۳



19- Le Breton: Iraq Vol. XIX p. 76 f. 124

20- Dyson: ibid p. 20

21- McCown: "Relative stratigraphy of early Iran". 1942 fig. 11-26-28.

22- R. Ghirshman: "Fouilles de tepe sialk". Paris 1938, pl. XLV-XLVII

23- McCown: ibid figs. 11-17-22-13-87-130

گسترش باستانشناسی غرب ایران تا آنجا که به این بررسی ارتباط دارد شامل منطقه جنوب رود ارس و حوالی دریاچه رضائیه است و از محل‌های عمده‌ئی که تا کنون در این منطقه کاوش کرده‌اند باید یانیک تپه، گوی تپه دوران M ، پیسدلسی تپه و تپه حاجی فیروز را نام برد. چنانکه اشاره شد اصول طبقه‌بندی تاریخی ادوار باستانی و روابط فرهنگهای کلکولیتیک ایران و آنتولی بویژه بر اساس طبقه‌بندی ادوار باستانی بین‌النهرین مورد مطالعه قرار گرفته است. ولی نباید فراموش کرد که برای تعیین مراحل کامل طبقه‌بندی تاریخی ادوار باستانی ایران ایجاب می‌کند تا یک مطالعه کامل و بررسی تطبیقی در مورد طبقات مختلف تمدنهای ایرانی بر اساس عنصر ایرانی آنها انجام گیرد و پیوندهای مضاعف این تمدنها بایکدیگر چه از نظر طبقه‌بندی تاریخی و چه از نظر عنصر فرهنگی کشف گردد.



تقسیمات مشخصه دوره کلکولیتیک به دورانهای کلکولیتیک قدیم، میانه و جدید، از نظر اصولی و درجه‌بندی کاملاً در فرهنگهای این دوران غربی و آنتولی شرقی انجام نگرفته است.

برنی اشاره به یک مرحله کلکولیتیک قدیم در طبقات یانیک تپه (گمانه M) نموده و آنرا همزمان با فرهنگ دالماتیه یعنی در حدود هزاره پنجم پیش از میلاد میدانند. ۲۴

ولی در مورد سایر فرهنگهای این ناحیه از طرف باستانشناسان این تقسیم‌بندی اعمال نشده است.

در آنتولی تقسیم‌بندی سه دوران قدیم و میانه و جدید را در بررسیهای انجام شده در کیلیکیه مییابیم: ملینک دوران جدید کلکولیتیک این ناحیه

24- C. A. Burney: "Excavation at yanik tepe" (Iraq Vol. XXVI)

را با دورانهای A و B آغاز ادبیات در بین النهرین و فرهنگ آموق F همزمان میدانند.^{۲۵} و چنانکه اشاره گردید ملاءت آنرا معاصر تمدن حلف شناخته است.^{۲۶}



نقاطی که تا کنون از ایران غربی و آناتولی شرقی در اینجا ذکر شد با توجه به سفال منقوش جلادار و دلایل طبقه بندی تاریخی که آن نقاط را به دورانی میان خاتمه عصر نئولیتیک و آغاز عصر مفرغ قدیم منتسب میدارد، اساس وزمینهمطالعات ما را در این مقوله فراهم میسازد، اما برای بررسی دقیقتر احتیاج خواهد بود که حدود تحقیق را کمی وسیع تر و در چند محل اطراف هسته مرکزی، متمرکز کنیم. این نواحی عبارت خواهد بود از شمال بین النهرین و آناتولی مرکزی که در هر دو این نواحی آثار مهمی در مشخص کردن حدود این ارتباط و گسترش نفوذ آن آشکار گشته است نقاطی که بخصوص دارای اهمیت بیشتری بوده و در دو ناحیه فوق بآن اشاره خواهد شد عبارتست از مرسین در آناتولی، گارادر شمال بین النهرین، و سیمره و مال امیر در غرب ایران. علاوه بر آن بمنظور جستجو برای یافتن حلقه های مفقود در ارتباط میان این تمدن ها و احتمالا دسترسی به آثاری که بتواند ریشه ها و سرچشمه هایی از این گسترش فرهنگی را بنمایاند (و معلوم کند آیا زمینه های فرهنگی این تمدنها در خود این نقاط بارور شده و یا از خارج حدود خویش و از تمدنهای مجاور الهام گرفته است). این بررسی از مرزهای منطقه مورد تحقیق فراتر خواهد رفت و نتایج کاوشهای چند منطقه مهم ایران و ترکیه را مورد نظر قرار خواهد داد.

راههای ارتباطی - پیش از پایان قسمت اول لازم است تا اشاره ای به راهها و معابر ارتباطی که ایران را به بین النهرین و آناتولی مربوط میساخت، بشود. با در نظر گرفتن موقعیت جغرافیائی آناتولی، با معابر دریائی شمالی و شمال

25. M. S. Mellink: "Anatolian chronology" in: Chronology in old world archaeology.

26. J. Mellaart: "Chalcolithic and" p. 100

غربی آن و معا بر طبیعی در میان کوهستانهای شرقی و شمال شرقی بسمت ایران و قفقاز و گذر گاههای متعدد بسوی بین‌النهرین، این منطقه مانند پلی میان شرق و غرب کشیده شده بود.

روابط میان آناتولی و آشور در دوران قدیم امپراطوری آشور، ارتباط میان آناتولی و بین‌النهرین و حلقه‌های ارتباطی میان آندو و مصر که تمامی آنها از روی مدارك باستانشناسی اثبات گردیده است نشان میدهد که ارتباط میان این دو قدیمی برزءینه‌ئی بسیار وسیع اعمال میشده است. براساس این روابط بود که از ارزروم، شرق رود ارس و حوالی دریاچه رضائیه تمدنهای قدیم کلکولیتیک غرب ایران تا شرق آناتولی گسترده شده بود.

روابط بازرگانی از طریق دشتهای و دره‌های قابل عبور کوهستانی و از مسیر رودها بانواحی خاوری و از طریق دریای اژه و مدیترانه بانواحی باختری انجام میگردد.

در محل دودرتپه Dudartepe واقع در جنوب دریای سیاه شواهد زیادی دال بر وجود روابط بازرگانی با نواحی اطراف دریای ازوف در شوروی و شمال قفقاز بدست آمده و از کوهستانهای پامیر سنگ لاجورد از طریق مایکوپ شوروی به نواحی غرب آناتولی حمل میگرددیده است. از نیشابور فیروزه به مقدار فراوان و نیز از معادن غرب ایران مس و قلع از طریق بین‌النهرین به این نواحی صادر میگشت. بطور کلی ارتباط با ایران از طریق سه گذرگاه طبیعی از میان دره‌های غرب ایران انجام میگرفت آسان‌ترین و قابل عبورترین این گذرگاهها از میان دره قطور و مشکل‌ترین آنها از دشتهای کوههای کالدیران میگذشت.^{۲۷} راه دیگری نیز که آناتولی را از طریق بین‌النهرین به ایران مرتبط میساخت از رود رود و خلیج فارس بود.

اما بر چه مقیاسی و با چه کیفیاتی این روابط تجاری اعمال میگرددید؟ مسلماً

27- J. Mellaart: "Chalcolithic and" p. 163

مدارك تاريخی جوابگوی اين سؤال نخواهد بود زیرا ما از دورانسی سخن میگوئیم که آنسوی مرزهای تاریخ قرار دارد و اسناد نبشته در این باره مطلبی را در بر ندارد، بنابراین باید این تحقیق را بر اساس کشفیات باستانشناسی که تا کنون در این مناطق اعمال شده است و بر زمینه خصوصیات مشترک همین آثار بدست آمده استوار کرد. چنین مدارکی عبارت خواهد بود از آثار معماری و سفال و دیگر اشیاء و ابزارها، متأسفانه در بسیاری از موارد توصیف دقیقی از خصوصیات معماری و احیاناً مشخصات سایر اشیاء، به جز سفال، در گزارشهای باستانشناسان بعمل نیامده است از طرف دیگر آثار معماری به نسبت کمی میتواند دلیل وجود روابط میان اقوام باشد از آن جهت که چگونگی معماری بیشتر بستگی به مقتضیات آب و هوا و اوضاع جغرافیائی سرزمینهای مختلف دارد. بنابراین در اینجا کوشش شده است که این بررسی بیشتر بر اساس نقوش سفالها انجام گیرد، چه اینگونه نقوش در بسیاری از موارد عامل اصلی و نشانهائی قوی از وجود روابط میان دو فرهنگ مختلف بشمار رفته است.

بخش دوم

محل های کلکولیتیک آنا تولی شرقی

تیلکی تپه

این محل در شرق دریاچه وان و در جنوب شهر فعلی وان قرار دارد که در سال ۱۳۱۶ (۱۹۳۷ میلادی) توسط ریلی حفاری شد ۲۸ و منجر به کشف سه دوران فرهنگی مختلف - بر اساس تنوع و شکل سفالها گردیده ۲۹. این طبقات شامل طبقه III یعنی قدیمترین دوران تا طبقه I یا جدیدترین

28. Reilly: "Turk tari ..." Vol. IV

29. ibid. p. 159

عصر این محل میگرد که در سطح تپه قرار دارد. سفال طبقه اول پوشش نازکی از لعاب داشته و بانقش خطوط موجی روی زمینه قرمز مایل بقهوه‌ئی تزیین شده بود.

طبقه دوم انواع سفال خشن تا نیمه صاف و طبقه سوم سفالهایی از نوع سفال منقوش حلفرا در برداشت.

سفال طبقه اول بارنگ قرمز تیره و لعاب نازک سفید یا قرمز، سفال طبقه دوم بارنگ قرمز مایل بقهوه‌ای و لعاب براق و سفال طبقه سوم نیز بهم‌ان مشخصات و تمام سفالهای هر سه طبقه ساخت دست بود.

ریلی اشاره میکند که سفال سیاه هم در تمام طبقات بطور پراکنده یافت شد. انواع نقوش روی سفالهای این ناحیه شامل خطوط عمودی موجدار بارنگ قرمز مایل بقهوه‌ای (طبقه اول)، نقوش جناقی متقاطع و نقوش توری^{۳۰} و نیم حلقه‌های آویزان (طبقه سوم) میباشد ولی سفال طبقه دوم غیر منقوش بود.

فرهنگ تیلکی تپه به دوران کلکولیتیک جدید منسوب میگردد.^{۳۱} یافته‌های سطح تپه‌ها - برنی در ضمن یکی از تجسسات خویش در شرق آناتولی بسال ۱۹۵۶ سفالهای یافت شده در نواحی سیوا، ملاتیه، الازیگ، موس، بیتلیس، ارنیس و مناطقی چند واقع در جلگه قرخوز و اقدیر را که متعلق به دوران کلکولیتیک بود بررسی کرد. او تکه‌های منقوش سفالهایی را که با اشکالی بفرم ۸ نقاشی شده و در نواحی آرگوان Arguvan و هینسور - Hinsor بدست آمده است نشانی از ارتباط میان این مناطق با شمال سوریه و بین‌النهرین در هزاره پنجم ق. م میداند.

در نواحی ملاتیه و الازیگ تعداد کمی سفال منقوش یافت شد که با

30. *ibid.* p. 151, Figs. 12/1-2

31- C. A. Burney: "Anatolian studies" Vol. VIII 1958 p. 161

اشکال ۸ تزئین شده بود. در کویولوک سفالهایی شبیه سفال حلف و عبید یافت شد و از حصیرچی Hasirci طبقه IV سفال ساده قرمز تیره رنگ بدست آمد و در ناحیه آرگون سفال محلی کلکولیتیک با دو نوع ساده و منقوش پدیدار گشت.

در سلبستان Silbistan يك نوع سفال كاملا متمایز بدست آمد، این سفال دست ساخته برنگ تیره براق بود که احتمالاً به اواخر دوران کلکولیتیک این منطقه تعلق دارد.

در عمیق ترین طبقات ارسلان تپه که متعلق بدوران کلکولیتیک میباشد دو نوع سفال تیره براق و سفال غیر منقوش روشن یافت شد و سرانجام سفال غیر منقوشی که از موس بدست آمد قابل مقایسه با سفال تیلکی تپه طبقه اول و گوی تپه دوران M میباشد.

پیدللی تپه

این ناحیه در جنوب غربی دریاچه رضائیه در سالهای ۱۳۲۶ و ۱۳۲۷ (۵۸ - ۱۹۵۷ میلادی) توسط آقایان دایسون و یونگ Young حفاری شد و در آنجا شواهدی از فرهنگ کلکولیتیک غرب ایران نمودار گردید. ۳۲. تا آنجا که از گزارش حفاری میتوان دریافت مقدار سفال منقوش بیش از سفال غیر منقوش است سفال نوع اول برنگ قهوه‌ای بسیار تیره و سفال نوع دوم برنگ قرمز، قرمز مایل بقهوه‌ای و براق میباشد ۳۳ هر دو نوع آنها ساخته دست و متعلق به کلکولیتیک جدید بوده و شش طرح اصلی تزئینی دارد:

- ۱ - خطوط افقی از نیم حلقه‌های آویزان.
- ۲ - طرح‌های سه گوشه
- ۳ - جانوران کوچک به طرح‌های تغییر شکل یافته (استلیزه)
- ۴ - خطوط موازی افقی

32- Dyson, T. O. Young: "Pisdelitepe" Antiquity 1960

33. ibid p. 21

۵ - حاشیه عمودی از خطوط راست یا خطوط مورب و طرح‌های هاشورزده

۶ - نقطه‌های پراکنده میان خطوط راست. ۳۴

یانیک تپه :

در یانیک تپه واقع در مشرق دریاچه رضائیه آثار قابل ملاحظه‌ئی از دوران

کلکولیتیک بدست آمد. حفاری در این محل توسط برنی در سالهای ۶۲-۱۹۶۰ انجام گرفت. ۳۵ او از یک دوران وسیع فرهنگی گزارش میدهد که از طبقات

نوین سنگی (نئولیتیک) جدید (گمانه P) تا عصر آهن یعنی ۶۰۰ پیش از میلاد را دربرمیگیرد. بعد از دوران نوین سنگی قطعاتی از سفال منسوب به کلکولیتیک

قدیم در تپه بدست آمد که همزمان با دوران فرهنگی دالماتیه، یعنی حدود هزاره پنجم پیش از میلاد میباشد.

در یانیک تپه گمانه M با طبقات M^a ، M^b ، M^c ، M^d و N^a

دوران کلکولیتیک این ناحیه را مشخص میکند، برنی در گزارشش شرح بیشتری از این طبقات نمیدهد.

سفال قرمز لعابدار که برخی از آنها دارای لعاب صیقل داده شده بسیار عالی

و نقوش قهوه‌ای رنگ تیره و اغلب بارنگ قرمز است، بدست آمد. برای

تزیین سفالها نقوش مربع شکل برنگ سیاه، نقوش ساده از انسان، نقطه‌ها،

اشکال ۸ و سه گوشهای متقاطع معمول بود. یکی از قطعات منقوش پیسولی تپه

در اینجا نیز یافت شد^{۳۶} بنابراین سفال کلکولیتیک یانیک تپه از نظر تاریخی

میتواند با آخرین فرهنگ کلکولیتیک ناحیه حسناو همزمان باشد.

دوران کلکولیتیک یانیک تپه در اوانی قرار میگیرد که در حواشی شرقی

34. ibid p. 22 f.

35. C. A. Burney: "Excavation at yanik tepe" (Iraq Vol. XXIII-XXIV)

36. Burney: ibid (Iraq XXIV pl. XLIII No. 10)

دریاچه رضائیه سفال قرمز لعابدار با معمولترین تزئینات شامل نقوشی با رنگ سیاه و یا قهوه‌ای تیره شایعترین نوع سفال بود .

گوی تپه :

این تپه در غرب دریاچه رضائیه در سال ۱۳۲۷ (۱۹۴۸ میلادی) توسط برتون- براون حفاری شد . ۳۷

در این محل دوران M (بر طبق روش دوران گزاری طبقات توسط براون) متعلق به دوران کالکولیتیک میباشد و سفال به انواع زیر در این طبقه یافت شد. سفال نخودی کمرنگ با لعاب سفید، لعاب خاکستری لعاب زرد نخودی و قرمز سفال قرمز صیقلی که روی آن پوشش رقیقی از لعاب داده اند سفال معمول و مشخص این دوره میباشد، تزئینات سفال این دوره شامل طرحهای ساده هندسی برنگ سیاه یا قهوه‌ای ، نوارهای شامل نیم حلقه‌های کوچک و دال بری‌ها در دورلبه، سه گوشهای هاشورزده و خطوط کوتاه موجی به موازات هم میباشد. ۳۸



در اشنو نزدیک لاهیجان آثار پراکنده‌ئی در محلی بنام دینخوا توسط سر اورل استین در سالهای ۱۳۱۷ تا ۱۳۱۹ (۴۰-۱۹۳۸ میلادی) بدست آمد که اغلب سفالهای آن صیقلی و براق بود و برای تزئینات از رنگهای سیاه ، قهوه‌ای تیره و قرمز استفاده شده است . طرحهای هندسی مانند دال بر ، شطرنجی ، دوایر کوچک ، خطوط ضربدری، سه گوشها و قسمت‌های هاشور زده بسیار متداول بوده و در برخی از نمونه‌ها طرحهای تغییر شکل یافته (استلیزه) پرندگان نیز دیده میشود ولی از مشخصات مهم سفال این منطقه ترکیب عناصر مختلف تزئینی باهم است . ۳۹

37- B. Brown: "Excavation in Azerbayejan" London 1948

38- ibid p. 21 f.

39- A. Stein: "Old routes of western Iran" London 1940 p.372. pl. XXII

سراورل استین در نقاط دیگر غرب ایران از جمله تل حسنک^{۴۰} نزدیک اردوان و مال امیر^{۴۱} به سفالهای منقوشی دست یافت که با طرحهای تغییر شکل یافته (استلیزه) جانوران و پرندگان و اشکال ساده از انسان تزئین شده بود.^{۴۲} همانطور که گفته شد در تمام محلهائی که نام بردیم سفال قرمز و سیاه که هر دو نوع آنها بالعباب و براق است رواج دارد ولی سفال بالعباب قرمز جنبه عمومیت بیشتر داشت و این جنبه مشترك در میان همه مکانهای نام برده شده با احتمال قوی نشان وجود رابطه میان آنها است .

بررسی چند محل دیگر در جوار منطقه :

در الیشار ترکیه که میان سالهای ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۸ (۲۹-۱۹۲۷ میلادی) توسط اریخ . ف . اشمیت حفاری شد طبقه متعلق بدوران کلکولیتیک یعنی طبقه I (۲۵۰۰-۳۵۰۰ پیش از میلاد) سفال تزئین شدهئی شبیه سفال حاشیه دو دریاچه بدست نیامد. سفال قرمز و دست ساخته این محل تماماً بدون نقش بود و فقط چند نمونه با خطوط ساده تزئین شده است^{۴۳} و بدین ترتیب از حدود این بررسی خارج میگردد .

منطقه مرسین با اینکه دقیقاً در آناتولی شرقی قرار ندارد معیناً شواهدی را نمایان میسازد .

این محل در سال ۱۳۱۵ (۱۹۳۶ میلادی) توسط ج. گارستانگ حفاری شد^{۴۴} و طبقات ۲۳ تا ۱۲ تمدن کلکولیتیک مرسین را نمودار ساخت . سفال یافت شده سیاه یا ندرتاً قرمز براق بالعباب است.^{۴۵} و رایج ترین طرحهای تزئینی که

40- ibid, pl. I figs. 21-22-24

41- ibid, pl. II, III figs. 2-3-4-5-7-21

42- ibid, pl. VIII figs. 1-2-3-4-5-21

43- Erich F. Schmidt: "Anatolia through the ages" London 1957 figs. 89-90-91

44- J. Garstang: "Prehistoric mersin" Oxford 1953

45- ibid, p. 23 f.

میتواند مؤید رابطه‌ئی با سایر نقاط آناتولی شرقی باشد عبارت از حاشیه‌های شبکه‌ئی، مربع‌های ساده و طرح‌های طبیعی از جانوران است^{۴۶} که بامهارت بیشتری از سایر نقاط شرقی کشیده شده است.

در کردستان عراق در محل گرد بناهیلک Gird Banahilk که توسط برید وود در سالهای ۱۳۲۶ تا ۱۳۳۳ (۱۹۴۷-۵۴ میلادی) حفاری شد نیز آثار باارزشی بدست آمد که بخصوص در بررسی چگونگی تأثیر تمدن حلف در تمدنهای بین دودریاچه بسیار مؤثر است^{۴۷}. تزئینات معمولاً از حاشیه‌های نقاشی شده و طرح‌های چهار گوش دورلبه‌ها^{۴۸} طرح‌هایی بشکل گل چهار-برگ و چلیپاهائی با چهار بازوی مساوی^{۴۹} و ندرتاً طرح‌های سه گوش که بتناوب با رأسهائی بطرف بالا و پائین نقاشی شده است، خطوط هاشور زده، خطوط نیم دایره‌ای و خطوط پیچ در پیچ تشکیل گردیده است.

در حواشی منطقه بین دودریاچه محل‌های دیگری حفاری شده است که از نظر فرهنگ و تمدن با آنکه بحوزه‌های فرهنگی دیگری وابسته است شواهد و آثار همسانی را در بسیاری از موارد با فرهنگهای مورد ذکر مانیز به‌مراه دارد.

یکی از مهم‌ترین این مناطق تپه گورا (Gawra) در شمال بین‌النهرین است که در اصل یکی از مناطق نفوذ و گسترش تمدن حلف می‌باشد. سفال دوران کلکولیتیک تپه گورا که توسط آ - اسپیسر مورد بررسی قرار گرفت.^{۵۰} معمولاً با طرح‌های هندسی شامل خطوط موازی مستقیم، سه گوشها^{۵۱} خطوط

46. ibid, p. 24

47. J. Braidwood; studies in ancient oriental civilization, No. 31, Iraq Kurdistan.

48. ibid, p. 34

49. ibid, pl. 12

50. E. A. Speiser: "Excavation at tepe gawra

51. ibid, pl. XXVI-C

موجی، نقاط میان چهار گوشها، پرندگان^{۵۲} شکل تغییر یافته (استلیزه) انسان^{۵۳} و نقوش جانوران^{۵۴} تزئین شده است.

بررسی سفال تپه گورا بیشک در یافتن حوزه‌های ارتباطی و عوامل واسطه‌ئی که باعث نقل و انتقال تمدنهای این ناحیه شده است. کمک مؤثری میتواند بود. این منطقه با حفظ خصوصیات محلی خویش تحت تأثیر تمدن حلف قرار گرفته و احتمالاً یکی از عوامل ثانوی در انتقال جنبه‌های ضعیف از این تمدن به فرهنگهای بین دو دریاچه گردیده است.

معماری - اگر بخواهیم با بررسی آثار معماری در صدد یافتن شواهدی از رابطه فرهنگهای حاشیه دریاچه رضائیه با دریاچه وان باشیم، از دو نظر باشکال برخوردار خواهیم کرد، اول آنکه شباهات میان معماری اقوام با یکدیگر در بسیاری از موارد بر اثر یکسان بودن اوضاع جغرافیائی و اقلیمی بوده و چه بسا که دال بر وجود تأثیرات و روابط متقابل میان فرهنگها نباشد، از طرف دیگر توصیفی که از یافته‌های معماری این اقوام بعمل آمده بعلت فقر آثار معماری و نابود شدن تقریباً کلی آن، چندان کافی و بازگو کننده نیست، با اینحال شك نیست که در این بررسی احتمال یافتن جنبه‌های مشترکی که راهنمای چگونگی رابطه فرهنگهای فوق باشد، کم نیست.

در گوی تپه دیوارخانه‌ها از خشت و بر روی پی سنگی بنا میشود (دوران M)، در یکی از اتاقهای این دوران چند آجر قرمز رنگ که در کوره سوخته شده است بدست آمد و نقشه خانه‌ها مستطیل شکل بود.^{۵۵}

در یانیک تپه نقشه خانه‌ها بخصوص در طبقات قدیم تر مشخص نیست ولی آثاری از خانه‌های مستطیل شکل بدست آمد. برای دیوارخانه‌ها خشت بکار

52. ibid, pl. XXVIII-A/5

53. ibid, pl. LXXVI-9

54. ibid, pl. LXXVI-8

55- B. Brown, p. 35, fig. 3.

برده میشد و گاهی خانه‌ها فاقد پی سنگی بود. در طبقات MG/1 و MB/5 نیز خانه‌های مستطیل شکل بای پی سنگی بدست آمده ۵۶ در گزارش حفریات پیسدلی تپه شرحی از معماری داده نشده و مؤید عدم کشف آثار معماری در این منطقه میباشد. در گرد بناهیلک آثار خانه‌هایی بای پی سنگی و دیوارهای کاهگلی بدست آمد و در گزارش حفریات تیلکی تپه تنها ذکر شده است که خانه‌های این محل فاقد پی سنگی بوده است.

راجع به تپه گورا اطلاعات بیشتری در دست داریم بدین معنی که دیوارهای خشتی بای پی سنگی در طبقه ششم بدست آمد ولی در طبقه هفتم این محل دیگر آثار پی سنگی دیده نمیشود، دیوارها با پوششی از گل پوشانده شده و در بعضی از خانه‌ها آثاری از قیر که برای جلوگیری از نفوذ رطوبت پی دیوارها را با آن پوشانده بودند بدست آمد. ۵۷

بهر حال در بررسی معماری شواهدی که بتوان از آن کمک گرفت بدست نیامد، استفاده از قیر فقط در گورا مشاهده شد و متأسفانه هیچگونه وسیله دیگری برای کشف جزئیات بیشتری از معماری منطقه در دست نیست و دست زمان تقریباً بکلی آثار آنرا از بین برده است.

مطالعه در رسم بخاک سپردن مردگان و طرز تدفین آنان نیز از جمله راه‌هایی است که کمک شایانی به کشف چگونگی روابط اقوام و میزان تأثیر متقابل آنها مینماید، ولی در این مورد نیز حفریات باستانشناسان به شواهد ارزنده‌ئی برخورد نکرده و بیشتر قبور یا از بین رفته یا آنچه که باقی مانده است کمک ناچیزی به این بررسی میکند. تقریباً در تمام این منطقه مردگان بحالت خمیده و زانو در برابر سینه، دفن شده‌اند و در تمام مراحل حفاری شده همراه مرده اشیائی رادر خاک نهاده‌اند و فقط تیلکی تپه از این قاعده مستثنی است.

56- A. Burney; Iraq 23. p. 141.

57- J. Garstang, p. 33.

از آنجا که این بررسی در دوران کلکولیتیک فرهنگهای بین دودریاچه انجام میگیرد لازم است که در باب اشیاء مسی یافت شده نیز توضیحی داده شود. در گوی تپه فقط سه شیئی مسی یافت شد (دوران M) که یکی از آنها شباهتی به تیغه داشت. دریانیک تپه نیز آثار استفاده از مس بدست آمد ولی در پیمسلی تپه اشیاء مسی یافت نشد. در مال امیر، اشنو و نقاط دیگر غرب ایران شواهد استفاده از مس در هزاره چهارم پیش از میلاد بر اثر کاوشها بدست آمد. ۵۸ آثار مسی بدست آمده از تیلکی تپه بیش از سایر نقاط بود و در تپه گورا و فور اشیاء مسی کاملاً مشهود بود. ابزارهای ساخته شده از سنگ چخماق و ابسیدین از تمام نقاط مورد کاوشهای مذکور به فراوانی بدست آمده و صنایع سنگی همچنان نقش عمده‌ئی در زندگی آن مردم داشته است.

نکته قابل توجه بدست آمدن تعدادی اشیاء ساخته شده از سنگ ابسیدین سبز تیره شفاف واقع در گوی تپه میباشد که از معادن شمیرا مالتی Shamiramalti واقع در حوالی دریاچه وان استخراج کرده بوده اند، چه در خود ایران معادنی از این نوع وجود ندارد و وجود این قطعات در حاشیه دریاچه رضائیه خود مؤید وجود روابطی متقابل میان اقوام ساکن بین دودریاچه است. اگر نتایج حفاری چند محل دیگر خارج از حدود جغرافیائی منطقه مورد بحث، بخصوص سفالهای این مناطق را، بامید یافتن مدارک بیشتری در باب گسترش تمدنهای بین دو دریاچه و چگونگی روابط و میزان تأثیر پذیری این اقوام از تمدنهای اطراف، در نظر گیریم پی میبریم که گسترش فرهنگهای مذکور بسختی از حدود خویش - ماوراء دودریاچه - فراتر رفته و وجوه متعدد آن استقلال نسبی خاصی را نسبت به تمدنهای همجوار نشان میدهد که در این مورد تفسیر بیشتری در صفحات بعد خواهد آمد.

بعنوان نمونه در گزلوکوله Gozlukule (تارسوس، آناتولی)

طرحهای مشابهی بامنطقه دودریاچه یافت شد، سفال کلسولیتیک این محل با خطوط موازی و نیم حلقه‌های آویزان^{۵۹} تزئین شده است. خطوط کننده روی سفال نیز معمول بود.^{۶۰} و در دوران مفرغ میانه در این محل اشکال حیوانات و طرح درختان بچشم میخورد.^{۶۱}

نتایج کاوشهای تمدن حلف دو نقطه مهم را به ما عرضه میکند که نخستین آنها نفوذ و تأثیر مهم فرهنگی این تمدن بر فرهنگهای مجاور خویش میباشد، بخصوص در طبقه دوم تیلکی تپه که این تأثیر بخوبی آشکار است.^{۶۲} و نیز در کردستان عراق در گرد بناهیلک که ۶۰ درصد سفال یافت شده از آنجا نقش بارز نفوذ فرهنگ حلف را دارد.

در بسیاری از نقاط آناتولی شرقی طرحهای تزئینی و حتی شکل ظروف از طرحهای متداول حلف اقتباس شده است که البته بپای طرح اصلی آنها نمیرسد و هنرمندان حلف دقت و ظرافت و زیبایی بیشتری در کارهای خویش بکار بسته‌اند، طرح خطوط افقی موازی بانیم حلقه‌های آویزان، گلهای کوچک، تصویر جانوران و انسان که بامهارت بسیار و روش ویژه‌ای رسم شده است، تصویر بسیار زیبایی درختان و برگها و طرحهای هندسی دیگر که ابداع بعضی از آنان منحصر باین تمدن بوده و در سایر فرهنگهای آناتولی و بین‌النهرین دیده نمیشود^{۶۳} و علیرغم شباهاتی که میان ظروف آناتولی شرقی و ظروف حلف دیده میشود باید توضیح داد که طرح و شکل ظروف حلف از خود این تمدن ریشه گرفته و بارور شده است و نفوذ خود را نه تنها در آناتولی شرقی و ایران غربی بلکه تا سواحل دریای مدیترانه نیز کشانده بود.

59. Hetty goldman: "Tarsus, II" Princeton, 1956. p. 223 ff.

60. Mellaart, p. 83, figs. 29.30-31

61. ibid, p. 83

62. Reilly: Turk tari arch. IV p. 159

63. M. F. Von oppenheim: Tell halaf I pl. XCVIII-XCIII-CVIII-CVI-LXI

طرح‌های بومی سیلک (نزدیک کاشان) نیز بندرت در سایر فرهنگهای غرب ایران یافت میشود. در دوران دوم سیلک نقوش تغییر شکل یافته (استلیزه) حیوانات شاخ‌دار دیده میشود و سپس در طبقات چهارم و پنجم دوران سوم سیلک نقش حیوانات ماهرانه رسم شده و کاملاً از نقوش مشابه خویش در غرب ایران متمایز میگردد. نقش انسان نیز در دورانهای دوم و سوم سیلک بسیار زیبا و اصیل رسم شده است. خطوط موجی، طرح‌های هاشور زده، مثلث‌های متناوب سیاه و سفید و طرح‌های مربع شکل از زمره نقوش تزئینی مشابه میان سیلک و غرب ایران بشمار میرود.^{۶۴}

شباهتهائی میان نقوش سفال تپه گیان (نهبوند) با طرح‌های منطقه بین دو دریاچه میتوان یافت از جمله نیم حلقه‌های آویزان و خطوط موجی، چهار گوشها و سه گوشهای دورنگ (گیان پنجم A) نقوش حیوانات (گیان چهارم) و طرح‌های ترکیبی از فرم‌های هندسی که بخصوص شباهتهائی با پیس‌دلی - تپه دارد.^{۶۵}

این وجوه تشابه در شکل و تزئین سفال‌های غرب ایران با فرهنگهای بین دو دریاچه با احتمال قوی آثار نفوذ فرهنگهای بین‌النهرین بخصوص فرهنگهای حلف و عبیدرا در بردارد که چنانکه در خاتمه خواهیم گفت حلقهٔ ثانی پیوند تمدن‌های حواشی دریاچه رضائیه و دریاچه وان را تشکیل میدهد.

چگونگی روش زندگی

دربارهٔ شرایط اقتصادی و اجتماعی مردمی که بوجود آورنده فرهنگهای منطقه حاشیه دو دریاچه بودند اطلاعات ارزنده‌ای در دست نداریم. این اقوام زندگی خویش را با گله‌داری و کشاورزی میگذراندند و خمرها و کوزه‌های بزرگی که برای انبار کردن غله بوده است در ضمن حفاریات بدست آمد.

64- R. Ghirshman: Fouilles de sialk. Paris 1938 fig. 3, pl. IX-XIV-XVII-LXXV-XIXI-XLII

65- R. Ghirshman: Fouilles du tepe gian pl. 27-33-36

در طی بررسی سفالهای مناطق فوق و طرز تزئین آنها متوجه میشویم که این اقوام - لا اقل در مورد تزئین سفالها - مهارت هنرمندانه شایان توجهی از خویش نشان نمیدهند و اگر بخواهیم این نکته را تعمیم دهیم باید بگوئیم که ذوق هنری این اقوام نسبت به تمدنهای سایر نقاط ایران و آناتولی در همان دوران بسیار پائین تر است و مقایسه‌ئی بانقوش سفال چند محل از جمله - ه حاجی لر - HACILAR در آناتولی^{۶۶} و تپه سیلک اول و گیان پنجم A در ایران و تمدن حلف در بین‌النهرین ، مؤید این نظر میباشد .

در مورد دین و رسوم مذهبی این اقوام تنها از قبور آنان میتوان مدارکی بدست آورد ، یافت شدن اشیاء در قبور مؤید این است که این اقوام به بقاء روح و دنیای بعد از مرگ عقیده داشته‌اند ، و این امر به تنهایی بازگو کننده مطلب مهمی در زمینه مذهب این مردم نمیتواند باشد چه تقریباً در تمام نقاط ایران و آناتولی و سایر مناطق خاور میانه این رسم مشاهده شده است و قدیم‌ترین منشاء آنرا در فرهنگهای دوران کهن سنگی اروپا و در حدود چهل یا پنجاه هزار سال پیش^{۶۷} از میلاد میتوان مشاهده کرد .^{۶۷} با احتمال قوی دین این اقوام بر مبنای پرستش الهه مادر قرار داشته است و بر طبق شواهد تاریخی و باستانشناسی این رسم کهن - که باز قدیم‌ترین تجلی آن در دوران کهن سنگی اروپا دیده میشود - در بسیاری از نقاط ایران و بین‌النهرین و آسیای صغیر موجود بوده است.^{۶۸}

در تمام منطقه مورد بحث و مربوط به دوران کلکولیتیک اثری از سفال که با چرخ سفالگری ساخته شده باشد بدست نیامد که خود دلیل عدم پیشرفت صنعت و تکنیک در نزد این اقوام است و بهر حال مجموع اطلاعات ما -

66- J. Mellaart: Excavation at' hacilar (Iraq VIII 1958 fig. 4-5-6)

67- Milles burkitt: The old stone age London 1963

68. E. O. James: Myth and ritual in the ancient near east London 1958 p. 113-137

یا بهتر گفته شود، مجموع عدم آگاهیه‌های ما راجع به این مردم وزندگی آنان ما را به این نتیجه نائل می‌سازد که در حدود هزاره چهارم پیش از میلاد فرهنگهائی که در حدود دریاچه رضائیه و دریاچه وان وجود داشت، نسبت به سایر فرهنگهائی که در همان دوران در سایر نقاط ایران و ترکیه بارور شد، پیشرفت و توسعه کمتری را نشان می‌دهد.

نتیجه گیری:

برای بررسی چگونگی روابط و پیوندهای فرهنگهای دوران کلکولیتیک میان دو دریاچه رضائیه و وان که غرب ایران و شرق ترکیه فعلی را دربر میگیرد پارا از حدود جغرافیائی این منطقه فراتر نهاده و فرهنگهای دیگری را نیز که در خارج از آن حدود ولی در همان دوران متشکل شده است مورد بررسی مختصر قرار دادیم به این منظور که اولاً گسترش عناصر مشترک فرهنگهای فوق و حدود رسائی آن در همان مقیاس زمان و مکان معین، مشخص گردد و ثانیاً منشاء اصلی این ارتباط آشکار شود که آیا این روابط متقابل و عناصر مشترک فرهنگی زاده خود منطقه بوده، از آنجا ریشه گرفته و بومی میباشد یا اینکه منشاء آن خارج از حدود منطقه و بر اساس تمدن وسیع دیگری بوده که حدود نفوذ و تأثیرات عظیم خویش را تا سرزمین های اطراف کشانده و فرهنگهای این منطقه را نیز در خود گرفته است.

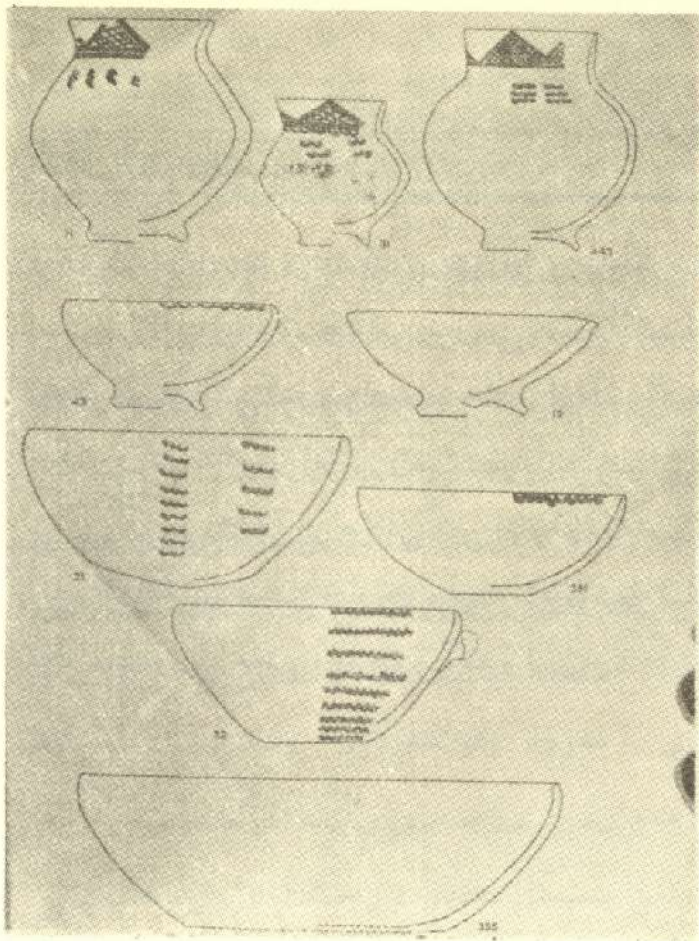
در واقع آنچه که از طرح و شکل سفالها در ایران غربی و ترکیه شرقی می بینیم تا حد زیادی اصالت بومی داشته و از سایر نواحی نزدیک خویش متمایز میباشد و اگرچه بسیاری از عناصر تزئینی این ظروف در مناطق دور و نزدیک دیگر نیز یافت میشود ولی تفاوت در شیوه‌ها و نکات فنی کار بخوبی مشخص و دال بر این است که عنصر این رابطه در خود فرهنگهای ناحیه دو دریاچه بارور شده و یک اصالت محلی دارد.

از جانب دیگر از بررسی معماری و قبور این اقوام علائم و شواهدی که دال بر يك رابطه و پیوند فرهنگی قوی بوده بحدی که نشان خویش را بر سایر جنبه‌های زندگی استوار ساخته باشد، بدست نیامد، چنانکه گفته شد آثار قابل توجهی از معماری این اقوام مکشوف نشده است و کیفیت قبور نیز چندان غنی نیست تا بتواند گوشه‌هائی دیگر از این رابطه و چگونگی حدود و قدرت آن را مشخص کند. یکی از علل فقدان مدارك کافی عدم انجام حفریات کامل در نقاط مختلف این منطقه می‌باشد که با احتمال قوی کاوشها و حفریات بعدی مدارك کامل‌تری را نمودار خواهد کرد. دلیل دیگر که باید بر آن تکیه کرد اینست که همواره جزرومدهای رابطه اقوام درهمه شئون زندگی آنان تظاهر نمی‌کنند و این بستگی به قدرت و اصالت ارکان فرهنگی دارد که بعنوان عامل تأثیر پذیر در مقابل هم واقع می‌شود. بدین ترتیب نفوذ يك فرهنگ بر فرهنگ دیگر ممکن است فقط برخی از شئون زندگی اجتماعی را تحت تأثیر گیرد و مثلاً بر معماری یا مذهب یا روابط اجتماعی نفوذ یابد و سایر جنبه‌های فرهنگی و اجتماعی از این تأثیر بر کنار بماند، یا اینکه دیگر گونی مشخصی را ارائه ندهد.

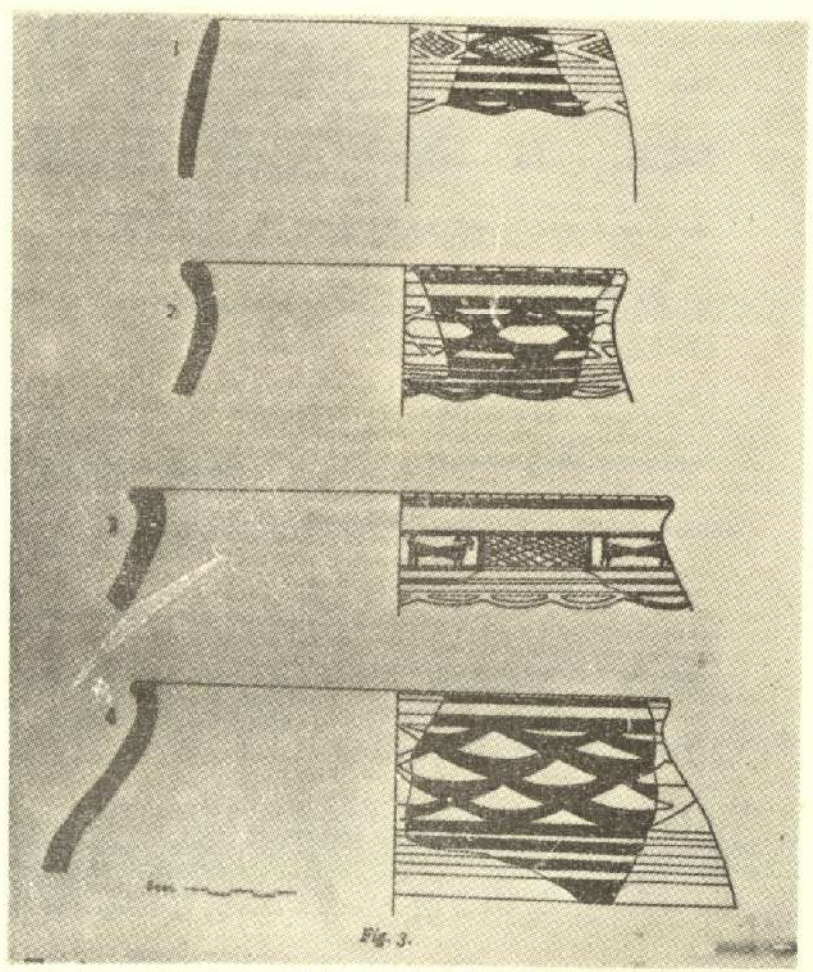
گذشته از سیمای مستقل فرهنگی این اقوام که خود منشاء این رابطه می‌باشد، نقش تمدنهای بزرگ حلف و عبید را که در بین‌النهرین شکوفا شد در ایجاد يك الگوی خاص ثانوی فرهنگی نباید از نظر دور داشت.

فرهنگ حلف در همان اوان - نفوذ خویش را چندان گسترش داده بود که سایر فرهنگهای محلی و ضعیف‌تر خواه ناخواه تحت تأثیر آن قرار گرفت و با وجود اختلاف در عناصر فرهنگ بومی خویش با دیگر فرهنگها، تحت این نفوذ خارجی وسیع، در پذیرش و بروز بسیاری از جنبه‌های این تمدن باهم وجه اشتراکی یافت و این حلقه ثانوی ارتباط آنها را در خود گرفت. از نفوذ

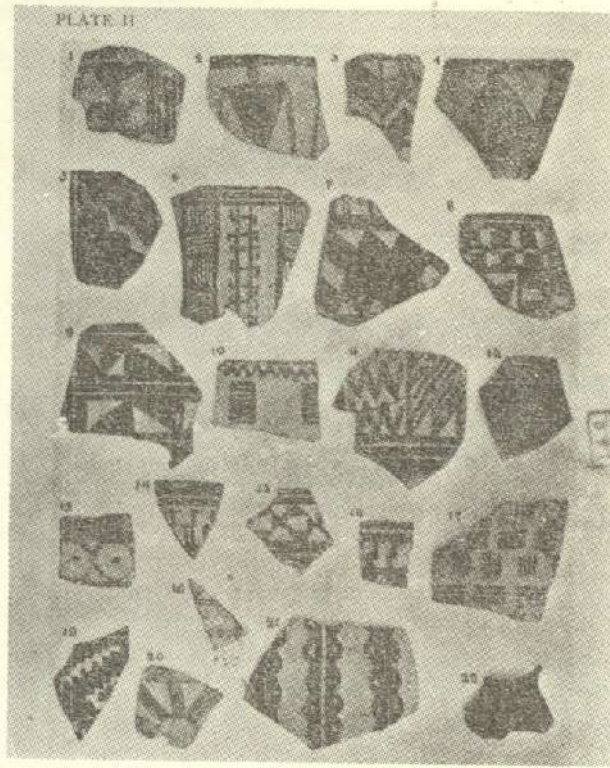
فرهنگ حلف به فرهنگهای حوالی دریاچه رضائیه مدار کی بدست نیامده است (لا اقل تا وقتیکه این بررسی انجام گرفته است) ولی در تر کیه شرقی بخصوص تیلکی تپه شواهد متعددی از تأثیر فرهنگ حلف در ضمن کاوشها مکشوف شد، بنابراین بررسی نحوه روابط این اقوام برد واصل قرار داده شد، یکی ریشه‌های محلی این ارتباط که مستقلا در خود این منطقه بارور شده و دیگری منشاء خارجی رابطه که توسط تمدنی توی تر و مجاور آن و در يك محدوده زمانی، بوجود آمده است.



شکل ۱
سفال گئوی تپه - دوران کنگولیتیک



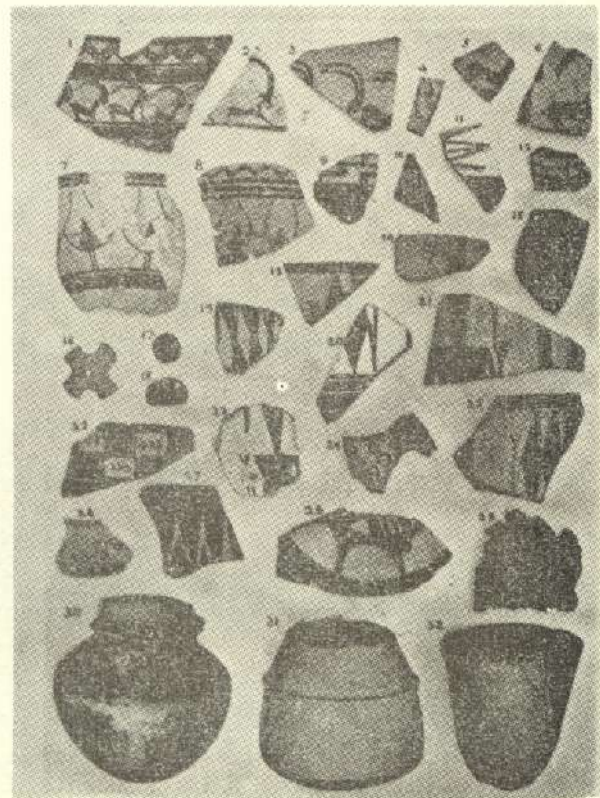
شکل ۲ - چند نقش سفال از بیسندلی تپه



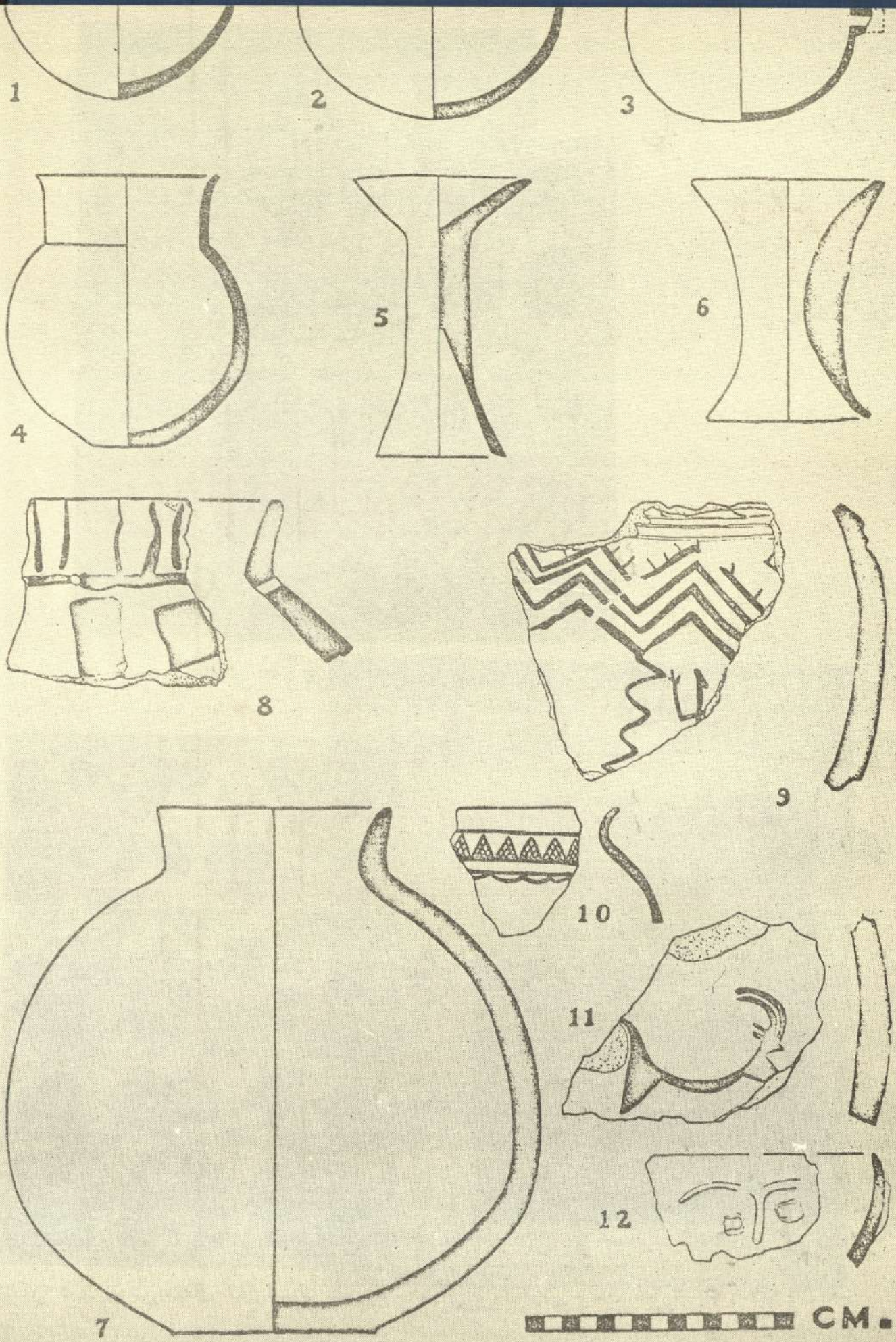
شکل ۳ - نقوشی از سفال منطقه مال امیر



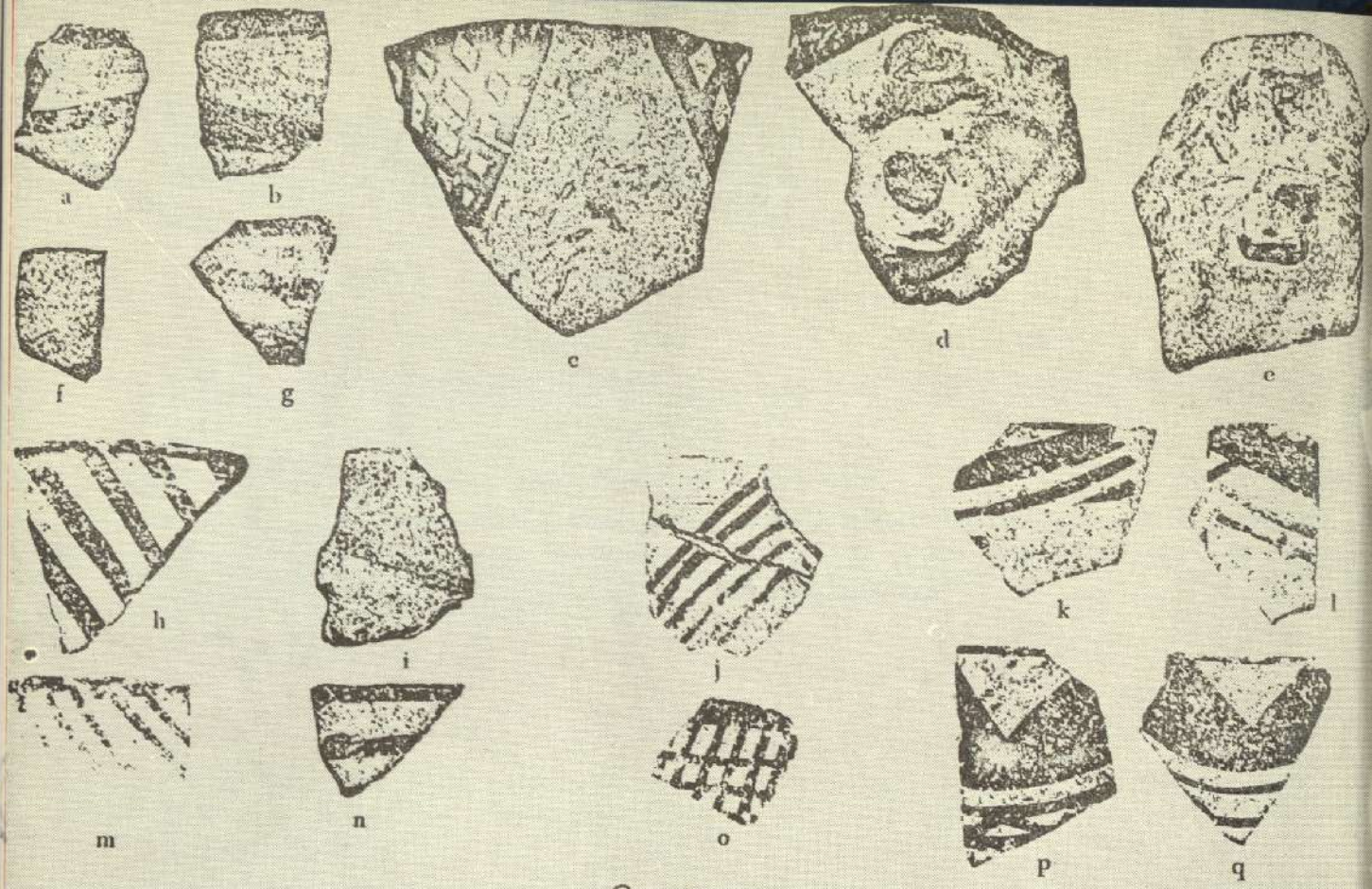
شکل ۴ - نقوش سفال کلکولیتیک منطقه مال امیر



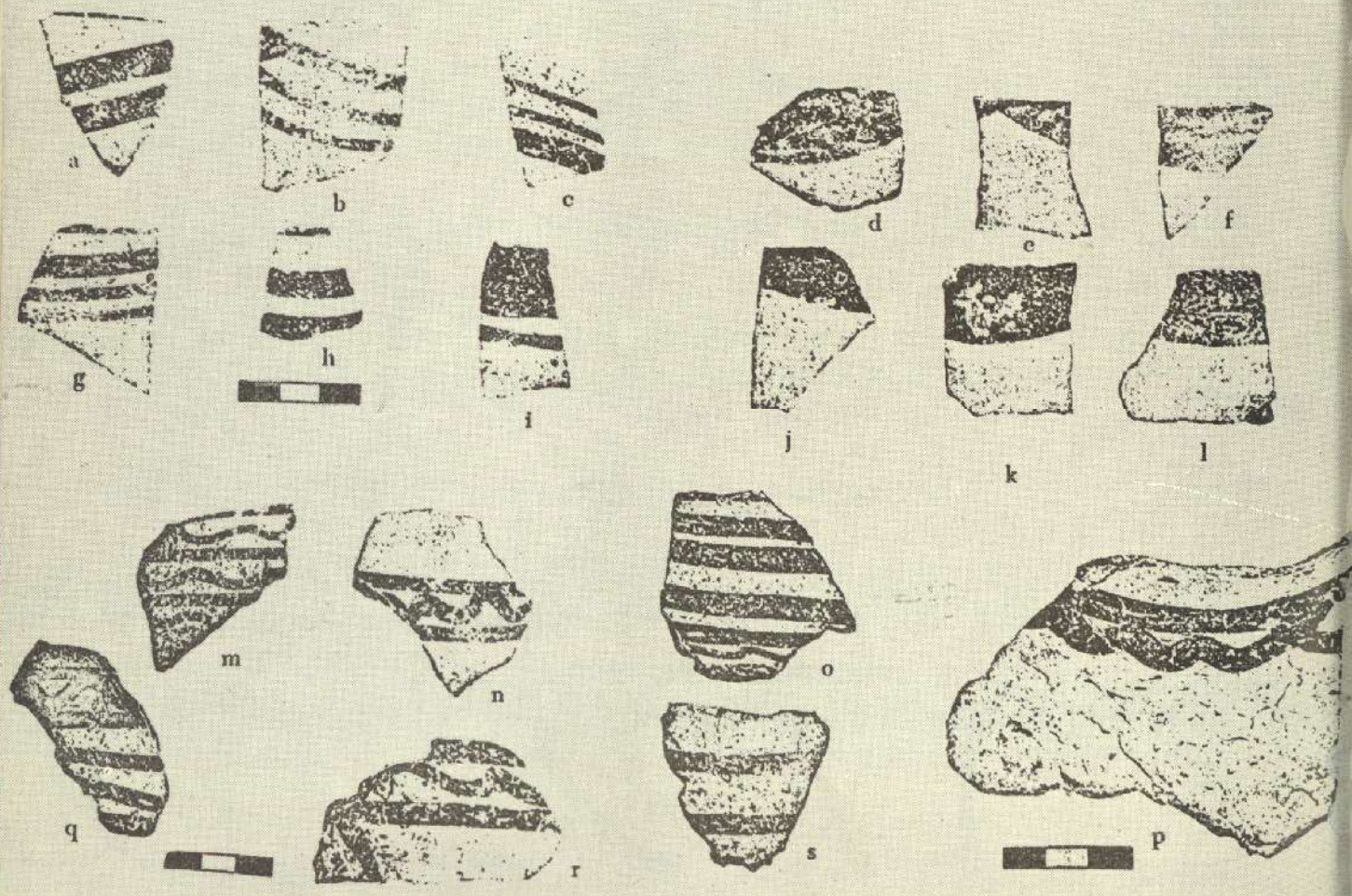
شکل ۵ - نقوش سفال کلکولیتیک سیمره

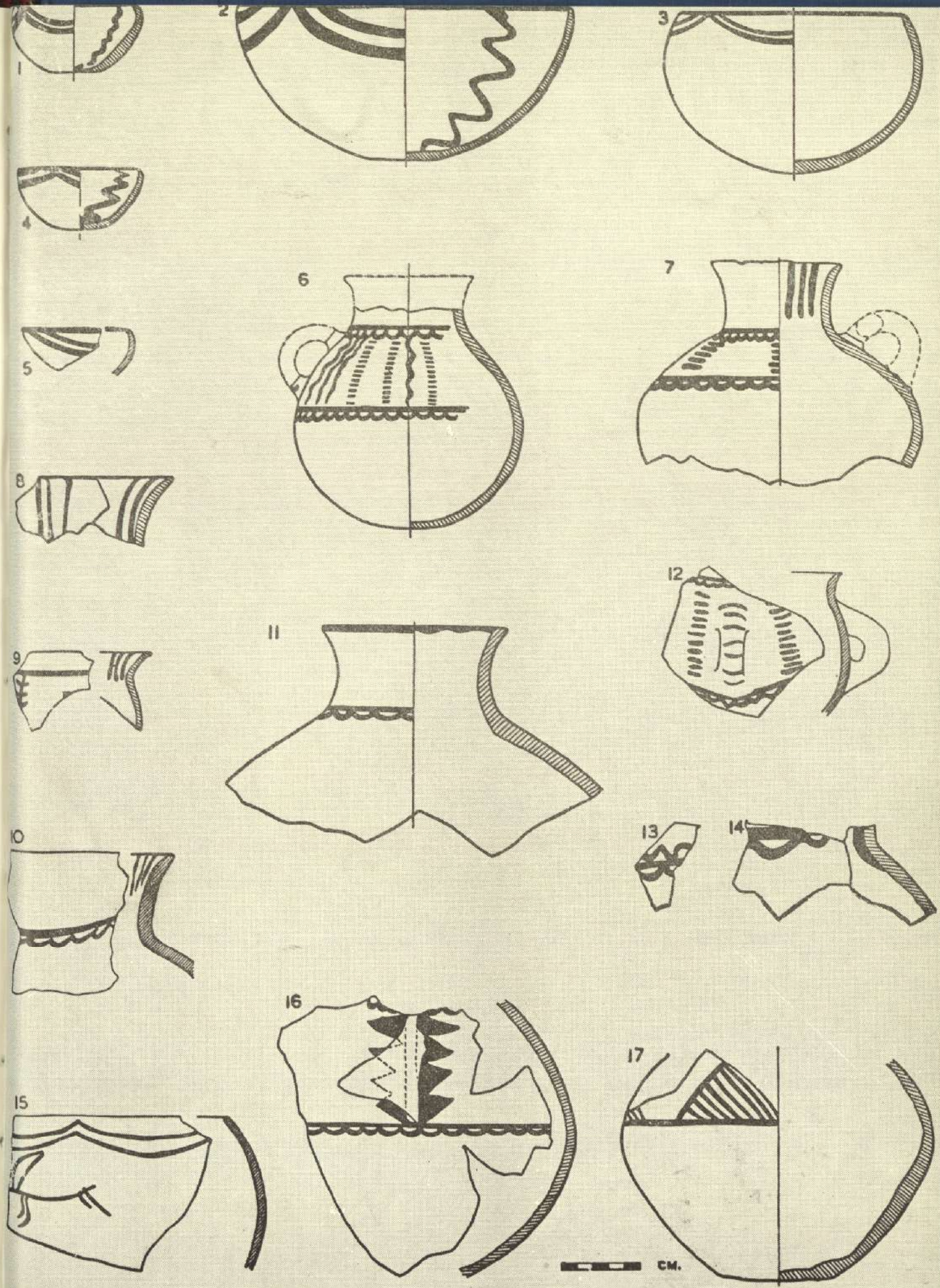


شکل ۶ - سفال پانیک تپه



Group 13





شکل ۸- سفال آخرین طبقات کلکولیتیک در مرسمین

Southern Iran:B.C.

Tall-i-Bakun B I	4220 ± 83 (P-438)
Tall-i-Gap I	4096 ± 175 (Gak-197)
Tall-i-Gap II	3653 ± 124 (Gak-198)

Western Iran:

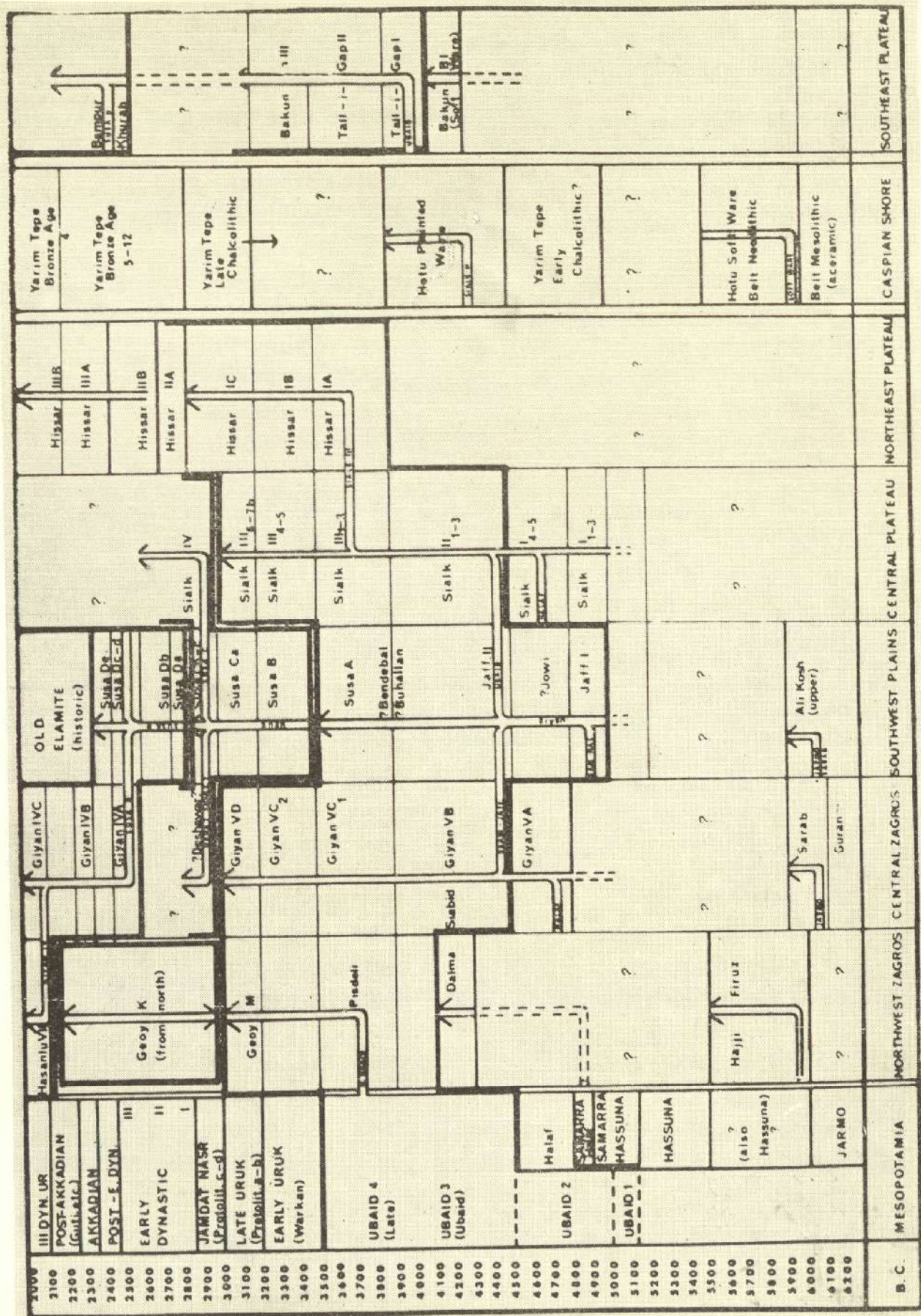
Tepe Sarab, S 5	6245 ± 101 (P-466)
Tepe Sarab, C 1	5923 ± 92 (P-467)
Tepe Sarab, S 4	5883 ± 99 (P-465)
Hajji Firuz, D 15	5537 ± 89 (P-455)
Hajji Firuz, V	5152 ± 85 (P-502)
Dalma Tepe	4216 ± 90 (P-503)
Tepe Siabid	4039 ± 85 (P-442)
Pisdeli Tepe II, 10	3857 ± 88 (P-505)
Pisdeli Tepe II, 5	3734 ± 83 (P-504)
Pisdeli Tepe I	3666 ± 165 (P-157)
Rezaiyeh Road Tepe (Pisdeli ware)	3659 ± 74 (P-866)
Geoy Tepe K3	2574 ± 146 (P-199)
Hasanlu VII	2280 ± 140 (P-194)
Hasanlu VII	2184 ± 138 (P-191)
Hasanlu VII	2142 ± 139 (P-188)
Hasanlu VII	2121 ± 138 (P-189)
Hasanlu VII	2121 ± 138 (P-190)

Northern Iran:

Belt Cave, Pot. Neo.	6378 ± 742 (C494, 495, 523)*
Hotu Cave, pre-Pot. Neo.	6358 ± 515 (CC Hs-n)
Belt Cave, 21-28	6294 ± 427 (C 492, 547)*
Belt Cave, pre-Pot. Neo.	6070 ± 340 (P-26)*
Belt Cave, Neo.	5544 ± 268 (P-19)*
Hotu Painted Ware (= Sialk II)	4756 ± 438 (P-45)*
Hotu Painted Ware (= Sialk II)	4623 ± 438 (P-36)*
Yarim Tepe Bronze 4	2166 ± 249 (P-508)

* Old solid carbon dates.

شکل ۹- تاریخ گزاری چند محل باستانی ایران توسط
راديو کربن به نقل از کرونولوژی ایرانی R. H. Dyson



شکل ۱۰ - تابلو کرونولوژیک ایران از R. H. DYSON

پژوهشی نو درباره

روابط ایران با بیگانگان

(در سده دوازدهم هجری)

بقلم

مهرداد روشن ضمیر

(دکتر در خاورشناسی)

استادیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان

پژوهشی نو

در باره روابط ایران با بیگانگان

در سده دوازدهم هجری

۲ - فرانسه

سیاست استعمارطلبی انگلیس و فرانسه و رقابت و کشمکشهای دائمی آنها با یکدیگر در نیمه دوم قرن هیجدهم میلادی کم کم بشدت خود رسیده دامنه فعالیت های نظامی آنان بایران هم کشیده شده بود . در بخش اول این بحث (در صفحه ۲۷۹ شماره دوم سال ششم مجله بررسیهای تاریخی) درباره حمله یک اسکادران کشتی جنگی فرانسوی به بندر عباس و خراب کردن تجارتخانه انگلیس هامختصراً صحبت شد . لوئی پانزدهم پادشاه فرانسه در تاریخ ۱۵ سپتامبر ۱۷۵۱ (۱۱۶۵ هجری قمری)

تقلم :

مهرداد روشن ضمیر

(دکتر در خاورشناسی)

« استادیار تاریخ دانشگاه اصفهان »

شخصی را بنام سیمون روانه ایران نمود. این نماینده در اوائل سال ۱۷۵۲ به همدان رسید و در آنجا، برای عوام فریبی و بجهت آنکه بهتر و آسانتر بمقصود خود نائل گردد، بدین اسلام گروید و سپس به اصفهان روانه شد.^۱ این شخص سفیر یا نماینده رسمی نبود که بتواند با استفاده از مقام سیاسی خود بین ایران و عثمانی روابط دوستانه بوجود آورد و آنان را بر علیه روسیه متحد نماید، بلکه میتوان گفت سفر او فقط برای آن بود که دولت ایران را آماده چنین کاری کرده و سائل اتحاد فوق الذکر را فراهم کند.

بهر حال اقدامات وی به نتیجه نرسید.^۲ مدتی بعد یعنی در ۲۶ اوت ۱۷۶۸ (۱۱۸۲ هجری قمری) کنسول فرانسه در بصره که شخصی بنام پیرول- Pyraults بود از طرف خود نماینده ای بشیراز فرستاد تا برای برقراری مناسبات تجاری دو کشور مذاکراتی بعمل آورد. وی پیشنهاد کرده بود که دولت فرانسه حاضر است به اندازه کافی پارچه پشمی جهت لباس سربازان بایران حمل کرده در عوض ابریشم و پشم صادر کند.^۳

کریم خان زند که در سال ۱۷۶۳ (۱۱۷۷ هجری قمری) انحصار تجارتی ایران را از دست انگلیسها گرفته و نسبت به آنان هر روز بیش از پیش خشونت روا میداشت پیشنهاد فرانسویان را با کمال میل پذیرفته و از طرف خود نماینده ای به بصره فرستاد تا ضمن اظهار پذیرش پیشنهاد آنان و قبول همکاری تجارتنی، پیشنهاد خود را نیز به اطلاع آنان برساند. کریم خان پیشنهاد داده بود که فرانسویان باید تعهد نمایند که هر ساله مقدار دو میلیون قواره پارچه بایران ارسال دارند.^۴ بدینصورت یک معاهده تجارتی بین دو کشور بسته

- ۱- رساله دکترای آقای کاظم صدر بزبان فرانسه درباره روابطه ایران و اروپا ص ۲۳۲-۲۳۱
- ۲- همان کتاب همان صفحه. منابع فارسی تا آنجا که نویسنده اطلاع دارد درباره آمدن سیمون به ایران چیزی نوشته وحتی نام او را هم نبرده اند.
- ۳- نامه مورخ ۲۱ ژانویه ۱۷۸۱ کنسول فرانسه در بصره آرشیو ملی مکاتبات کنسولی بصره جلد اول نمره ۱۹۷ (نقل از دکتر هدایتی، تاریخ زندیه ص ۲۴۰)
- ۴- راپورت کنسول فرانسه در بصره همان آرشیو و همان نمره (نقل از دکتر هدایتی ص ۲۴۰)

شد که در آن کریم خان برای دلگرمی فرانسویان بدانان قول داده بود که جزیره خارک را برای ایجاد مراکز تجارتي در اختیارشان بگذارد. روسای شرکت تجارتي فرانسه از این امر بسیار خوشحال و راضی شدند ولی در آن هنگام جزیره خارک هنوز در دست میرمهنّا، یاغی معروف بود و کریم خان میل داشت که فرانسویان در امر راندن میرمهنّا از آن جزیره اقدام کنند.

مدیران کمپانی هند فرانسه طرح پیشنهادی کریم خان و پیرو را پذیرفتند ولی در مورد ارسال کشتی های جنگی و سرباز برای راندن میرمهنّا که با کمال قدرت در جزیره خارک حکمرانی میکرد مردد بودند چون کلیه قوای خود را برای بدست آوردن نقاط از دست رفته در هند احتیاج داشتند و نمیخواستند که برای بدست آوردن امتیازی جدید خطری برای تجارت هندوستان بوجود آورند یا بهتر گفته شود مدیران مذکور خیال میکردند بهتر است که موضوع جزیره خارک را به آئینده موکول نمایند.

انگلیسها که چندین بار برای برقراری روابط تجارتي و مخصوصاً گرفتن امتیاز جزیره خارک به کریم خان پیشنهادهای داده و نمایندگانی فرستاده بودند و هر بار بدون موفقیت بازگشته بودند اکنون جدیت میکردند که عجالتاً مانع آن شوند که کریم خان باریب آنان یعنی فرانسویان نزدیک شده و قرارداد تجارتي ببندند. چون انگلیسها خودشان دیگر راهی بدربار کریم خان نمی یافتند پاشای بغداد را واسطه کرده از او تقاضا کردند که با کریم خان تماس گرفته و از او قول بگیرد که جزیره خارک را به هیچیک از دول غرب و اگذار نکند.^۵ از طرفی کنسول فرانسه در بصره که به اهمیت فوق العاده جزیره خارک در امر تجارت ایران آگاهی داشت سعی و کوشش میکرد که دولت متبوع خود را بهرنحوی که شده و ادار به بستن قرارداد تجارتي با ایران بنماید. کنسول نامبرده در نامه خود به فرانسه چنین مینویسد:

۵- نامه مورخ ۵ آوریل ۱۷۷۱ کنسول فرانسه در بصره، آرشیو ملی مکاتبات کنسولی بصره جلد اول نمره ۱۹۷ (نقل از دکتر هدایتی، تاریخ زندیه ص ۲۴۱)

« وقتی رقیب ما موفق نشد جزیره خارك را بهر قیمتی که هست بدست آورد اکنون با تمام قوا میکوشد تا از واگذاری آن بماجلو گیری کند...»^۶ در نامه‌ای که پیرو چند ماه بعد به مدیران کمپانی هند فرانسه مینویسد درخواست میکند که هدایائی برای سران خاندان زند بفرستند تا بهر قیمتی شده امتیاز جزیره خارك را بدست آورند. نامبرده حتی سهم هریک از سران زند را بشرح زیر تعیین مینماید:

کریم خان ۲۵۰۰۰ روپیه ابوالفتح خان ۷۰۰۰ روپیه دو برادر کریم خان - زند جمعاً ۳۰۰۰ روپیه شیخعلیخان زند ۳۰۰۰ روپیه فراهانی وزیر ۲۰۰۰ روپیه.^۷ پیرو برای اهمیت دادن به پیشنهاد خود در پایان نامه مینویسد «تنها توپخانه این جزیره بمراتب از این مبلغ بیشتر ارزش دارد.»^۸ در همان حال کنسول نامبرده نماینده‌ای بشیراز فرستاد تا وسائل انعقاد قرارداد را آماده نماید. نماینده مذکور پس از چند ماه اقامت در شیراز نامه‌ای به کنسول نوشته اطلاع داد که کریم خان جواب صریح خواسته و میپرسد آیا دولت فرانسه میتواند هر ساله سه میلیون قواره پارچه مورد احتیاج ایران را تأمین کند و اضافه کرده بود که کریم خان تقاضا کرده است که دولت فرانسه هرچه زودتر بایستی پاسخ بدهد تا در صورت منفی بودن آن، دولت ایران بتواند با دولت خارجی دیگر وارد مذاکره شود.^۹ با وجود تمام این کوششها یکسال هم سپری شد و از دولت فرانسه پاسخی نرسید. کنسول نامبرده در ماه ژوئن ۱۷۷۲ نامه‌ای بدولت متبوع خود نوشته با اصرار تمام

۶- همان نامه و همان صفحه

۷- همان نامه ص ۲۴۲-۲۴۱

۸- نامه مورخ ۵ آوریل ۱۷۷۱ (نقل از دکتر هدایتی ص ۲۴۱)

۹- نامه مورخ ۳۰ اوت ۱۷۷۱ کنسول فرانسه در بصره، آرشیو ملی فرانسه مکاتبات کنسولی

بصره جلد اول نمره ۱۹۷ (نقل از دکتر هدایتی ص ۲۴۲)

خواهش نمود که باو اجازه دهند که بفرانسه بازگشته مزایای تجارت با ایران را اثبات کند.^{۱۰} این نامه هم بدون اثر ماند.

در نامه بعدی وی، در گزارشی که تهیه نموده بود کوشش بیهوده خود را شرح داده و از اینکه به تقاضای او اصلاح پاسخی نداده اند اظهار دلتنگی نمود.^{۱۱} زحمات و کوششهای متوالی پیرو و بالاخره به نتیجه نرسید و این کنسول در وبای سال ۱۷۷۳ میلادی بصره در گذشت.^{۱۲} کنسول جدید فرانسه بنام روسو شخصی ادیب بوده که سالهای زیادی از عمر خود را در ایران گذرانیده و بهمین جهت بزبان فارسی و عربی آشنائی کامل داشت. پدر روسو جواهر-ساز مخصوص دربار شاه سلطان حسین بود. پس از مرگ نادرشاه و ظهور انقلاب و هرج و مرج در ایران روسو ایران را ترك کرده بصره رفت و پس از مرگ پیرو در سال ۱۷۷۳ بجاننشینی وی منصوب شد.^{۱۳} این شخص نیز نقشه پیرو را تعقیب نمود و حتی کوشش بیشتری نیز مبذول داشت.

در این میان کریم خان که برای سرکوبی میرمهنا از کمکهای خارجی مأیوس شده بود و از طرفی حمله مستقیم به جزیره خارک را بی اثر میدانست لشکر زیادی فراهم آورده در سال ۱۱۸۳ هجری (۱۷۶۹ میلادی) آنرا بسرداری زکی خان مأمور سواحل خلیج فارس نموده فرمان داد که کوشش شود تا در تمام نقاط از ارسال آذوقه برای میرمهنا جلوگیری بعمل آید. این امر سبب شد که در میان اطرافیان میرمهنا اختلاف بوجود آید. یکی از نزدیکان میرمهنا بنام حسن سلطان برعلیه او قیام نمود و میرمهنا که غافلگیر شده

۱۰- همان نامه و همان صفحه

۱۱- نامه مورخ ۲۰ اوت ۱۷۷۲ همان کنسول و همان آرشیو (نقل از دکتر هدایتی - ص ۲۴۳)

۱۲- نامه مورخ ۳۱ ژانویه روسو کنسول جدید فرانسه در بصره همان آرشیو و همان نمره (نقل از هدایتی ص ۲۴۳)

۱۳- تاریخ زندیه دکتر هدایتی ص ۲۴۳ و کریم خان زند، دکتر نوائی ص ۲۲۸

بود بطرف بصره فرار کرده در آنجا بفرمان عمر پاشا حکم بغداد گشته شد. ۱۴
 حسن سلطان نسبت به کریم خان اظهار اطاعت نموده و جزیره خارک مجدداً
 بدست کریم خان افتاد. کنسول فرانسه که در این حالت موضوع کمک نظامی
 بایران را منتفی میدانست ب فکر افتاد که هر چه زودتر موضوع معاهده
 تجارتی و انحصار جزیره خارک را مجدداً به پیش بیاورد. کریم خان هم که
 برای لباس سربازان خود احتیاج مبرمی به پارچه داشت و از طرفی برای
 گوشمالی به انگلیسها در صدد یافتن فرصت بود میل داشت که با رقیب آنها،
 یعنی با دولت فرانسه، معاهده تجارتی ببندد ولی فرانسویان، یا بهتر گفته
 شود مدیران کمپانی هند فرانسه، در خواب خرگوشی فرو رفته تمام حواس
 خود را متوجه هندوستان مینمودند و نسبت به تقاضای کنسول خود در بصره
 اظهار علاقه‌ای نکرده بتقاضاهای وی پاسخ مثبتی ندادند.

کریم خان در سال ۱۷۷۷ میلادی (۱۱۹۱ هجری قمری) نامه‌ای به روسو
 نوشت و از او دعوت کرد تا برای انعقاد قرارداد تجارتی شخصاً به شیراز
 مسافرت نماید ولی چون روسو هنوز جواب مثبتی از مدیران کمپانی هند
 فرانسه دریافت نکرده بود، نمیتوانست تصمیمی اتخاذ کند.

روسو در نامه‌ای که در ۲۳ ژوئن ۱۷۷۷ نوشته بدینمطلب اشاره کرده
 است. ۱۵

در هر حال کوششهای مداوم کنسول فرانسه در بصره برای بستن قرارداد
 تجارتی با ایران بواسطه تردید مدیران کمپانی هند فرانسه و مسئولین
 مربوط به نتیجه نرسید.

۱۴- پارسونس ص ۱۹۶ ببعده / ویلسون ص ۱۸۲ / لو ص ۱۶۵ / گیتی گشای نامی ص ۱۶۵
 ببعده / فارسنامه ناصری ص ۲۱۷ / دستم التواریخ نسخه خطی برلین ورق ۴۰۶ الف و ب /
 تاریخ ایران ملکلم ج دوم ص ۱۳۶-۱۳۵ / روضة الصفای ناصری ج نهم ص ۸۳ /
 گلشن مراد نسخه خطی کتابخانه ملک تهران ورق ۸۵ الف ببعده

۱۵- آرشیو ملی فرانسه مکاتبات کنسولی بصره جلد اول نمره ۱۹۷ (نقل از هدایتی -
 ص ۲۴۴)

در سال ۱۷۸۰ یعنی پس از مرگ کریم خان زند کنسول فرانسه در راه بازگشت بکشور خود گزارشی به پاریس فرستاد و در آن با اطلاع وزارت دریاداری فرانسه رسانید که وی حامل فرمانی راجع به امتیازات تجارتهی برای فرانسه میباشد. ۱۶ ولی در این تاریخ هرج و مرج عجیبی در ایران بوقوع پیوسته بود و جانشینان کریمخان با هم بزد و خورد مشغول بودند و در این هنگام ابوالفتح خان یا صادق خان زند در شیراز حکومت میکردند یا بهتر گفته شود چنانچه گزارش کنسول فرانسه درست باشد فرمان نامبرده بایستی به مهر و امضاء ابوالفتح خان زند بوده باشد.

کنسول فرانسه گزارش دیگری در تاریخ ۱۲ ژانویه ۱۷۸۱ بفرانسه فرستاد و در آن مجدداً لزوم رابطه تجارتهی با ایران را تأکید کرد. در این گزارش وی یادآوری نمود که وضع ایران آرام و برای تجارت موقعیت مناسبی وجود دارد حتی راههای تجارتهی را نیز معرفی کرد. از جمله یکی راه افریقای جنوبی و دیگری راه امپراتوری عثمانی و بالاخره چنین مینویسد: « اینجانب در مورد کمکی که دولت فرانسه میتواند بایران بکند اصرار دارم، ما میتوانیم باین کشور علیه دشمن داخلی و خارجی آن کمک کنیم بدون اینکه ما خود روزی در زمره دشمنان آن در آئیم چه ما هرگز بفرمان آن نبوده ایم که از سرحد فرات تجاوز کنیم. بدون این کشور ما نخواهیم توانست نقشه تجارتهی خود را اجرا کنیم و آنچه را که روسها از این کشور گرفته اند از نو مسترد داریم. بانفوذی که ما در اروپا داریم میتوانیم برای ایران متحدینی بیابیم تا این کشور امپراتوری وسیع روسیه را که قصد دارد سراسر مناطق شمالی را اشغال کند، مورد حمله قرار دهد.» ۱۷

۱۶- نامه مورخ ۱۹ اوت سال ۱۷۸۰ روسو. همان آرشیو و همان نمره (نقل از هدایتی

ص ۲۴۵)

۱۷- گزارش کنسول فرانسه مورخ ۱۲ ژانویه آرشیو ملی مکاتبات کنسولی بغداد جلد دوم

(نقل از هدایتی ص ۲۴۶-۲۴۵)

در همین گزارش کنسول نامبرده درباره لزوم اتحاد با دولت ایران چنین اظهار میکند :

« هیچ چیز بیهوده تر از این نیست که مزایای فرانسه را در عقد این اتحاد با دولت ایران بنظر مقام وزارت برسانم چه مقام وزارت باندازه ای بصیر هستند که در همان نظر اول تمام اهمیت این مسئله را درک خواهند کرد . بدون خرج و زحمت ما میتوانیم درهای کشور وسیعی را بروی خود باز کنیم که کافی است خاک حاصلخیز آنرا کشت کرد تا محصول صد برابر بدست آورد. »^{۱۸}

همزمان با انعقاد معاهده صلح و رسای یعنی در سال ۱۷۸۳ دربار فرانسه کنت دو فریر سوو بوف Conte Louis Francois, de Frieres Sauveboeuf را با هیئتی بطرف ایران روانه نمود. این گروه در ۲۲ یولای از پاریس حرکت کرده و در ۳۱ ژانویه ۱۷۸۴ بیغداد رسیدند. ۲۰ هیئت مزبور مأموریت داشت که در ایران کوشش کند تا روابط مابین اتریش و روسیه با ایران را بهم زده و دو کشور ایران و ترکیه عثمانی را بهم نزدیک نموده ارتش آنها را بر علیه روسیه تجهیز کنند.^{۲۱}

در پنجم مارس ۱۷۸۴ کنت دو فریر سوو بوف وارد اصفهان شد و بگفته خود وی ، توسط میرزا ربیع اصفهانی وزیر علی مرادخان زند ۲۲ باگرمی تمام مورد استقبال قرار میگیرد . قبل از ورود وی ، سفیر روسیه در ایران بسر میبرد و مذاکراتی بعمل آورده بود . ورود سوو بوف و همراهانش درست مطابق

۱۸- همان گزارش و همان آرشیو

۱۹- رساله دکترای آقای کاظم صدر بزبان فرانسه درباره روابط ایران و اروپا ص ۲۳۶

۲۰- همان کتاب و همان صفحه

۲۱- لانگ ص ۲۰۸

۲۲- رستم التواریخ نسخه خطی برلین ورق ۴۴۵ الف / تاریخ زندیه علیرضا بن -

عبدالکریم ص ۲۳

با روزی بود که سفیر روسیه اصفهان را ترک گفت. ۲۳ در ملاقات رسمی که بین سوو بوف و میرزا ربیع بوقوع پیوست سوو بوف چنین گفت: « من با کلمات خود بدشمنان شما حمله نمیکنم بلکه فقط دست آنها را رومیکنم. پادشاه فرانسه از بدبختی، که بواسطه اعتماد کور کورانیه که بزودی بدان مبتلا خواهید شد، سخت نگران است. این امر درست مانند همان سرنوشتی است که ملت همسایه شما (عثمانی) در انتظارش میباشند. سود شما در آنست که بجای دوستی با روسها، با تر کها همدست شوید. آقای وزیر، شاه فرانسه هنگامی زور بکار میبرد که با آن مناسبات بین ملتها را برقرار سازد تا آنچه بدانان متعلق میباشد بخودشان واگذار نماید. تمنای شاه فرانسه آنست که علی مرادخان نظر خود را اعلام دارد در ضمن میل دارد که مناسبات تجارتي بین فرانسه و ایران مانند زمان صفوی بسیار رونق بگیرد. ۲۴

از سفارت سوو بوف هم نتیجه ای حاصل نشد. این موضوع را از نامه ای که وی راجع به بی نتیجه بودن و به ثمر نرسیدن مسافرتش بایران نوشته معلوم میگردد:

«... شما می نویسید که من کاری انجام دهم. شما چه وسائلی در اختیار من نهاده اید؟ من باید با ۲۰۰۰ ا کو ۲۵ کاری را بانجام برسانم که رقیب با بیشتر از ۳۰۰۰ ا کو مشغول انجام آنست. من باید بدون هیچ نوع معرفی نامه وبدون دردست داشتن هیچ نوع عنوانی به درباری مراجعه کرده باشاه تماس بگیرم و در عقاید او نفوذ کرده و حتی نظر او را عوض کنم. ۲۶

بامرگ ناگهانی علی مراد خان در اول ربیع الثانی ۱۱۹۹ هجری (۱۱- فوریه ۱۷۸۵) و روی کار آمدن آقا محمد خان قاجار که در ابتدا با کاترین

۲۳- تاریخ سیاسی سوو بوف ص ۲۹/یورگا ج پنجم ص ۳۹

۲۴- رساله دکترای آقای کاظم صدر ص ۲۳۷

۲۵- Écus واحد پول فرانسه در سده ۱۷ و ۱۸

۲۶- رساله دکترای آقای کاظم صدر ص ۲۳۷-۲۳۶

دوم روسیه کنار آمده بود کنت دو فریر سوو بوف از ایران اخراج گردید. ۲۷
انقلاب فرانسه، در ادامه مناسبات بین آن کشور و ایران وقفه حاصل شد و
بروابط میان این دو کشور در این دوره لطمه شدیدی وارد آمده بکلی از
بین رفت.

۳- روسیه

دولت روسیه از اوایل قرن ۱۷ میلادی که شاه عباس به گرجستان وقفه‌افز
لشگر کشی نمود متوجه این نواحی شده پیوسته در پی فرصت مناسبی بود
تا در امور آنجا دخالت نموده آن ناحیه را بدست آورد.

میخائیل فدروویچ Michael Federowitch تزار روسیه پس از تاج-
گذاری خود در سال ۱۶۱۳ میلادی (۱۰۲۲ هجری قمری) سفیری بایران فرستاد.
مدتی بعد یعنی در سال ۱۶۱۸ میلادی سفیر دیگری بایران فرستاد که مقصود
از آمدن وی گفتگو درباره امور بازرگانی و گرفتن کمک مالی از ایران برای
دولت روسیه بود. در این هنگام روسیه گرفتار جنگ با سیژیس موند Sigismund
پادشاه لهستان بود لذا بکمک احتیاج فراوانی داشت. بالاخره با ارسال
سفرائی چند دولت روسیه توانست روابط نزدیک و دوستانه‌ای با ایران بوجود
آورد. در سال ۱۷۱۷ میلادی (۱۱۳۰ هجری) دولت ایران بروسها اجازه داد
تادر گیلان کنسولگری دائمی برقرار نمایند.

سقوط دولت صفوی و شروع آشوب و ناامنی در ایران، تزار روسیه را ب فکر
دست اندازی و تجاوز ب خاک ایران انداخت. در سال ۱۷۲۲ میلادی (۱۱۳۵-
هجری) پتر کبیر پس از بستن اتحاد نظامی با گرجی‌ها متوجه ایران شده
سپاهی بسوی گیلان و نواحی شمالی ایران گسیل داشت.

۲۷- در سال ۱۷۹۰ سوو بوف سیاحت نامه‌ای بنام

Memoires historiques, politiques et geographiques, Paris 1790

در دو جلد منتشر نمود که میتوان آنرا یکی از بهترین منابع اوضاع اجتماعی و سیاسی
ایران در آن زمان بشمار آورد.

روسها با ورود خود به این نواحی بخصوص در گیلان و آستارا دست
بساختن بناهای نظامی زدند . ۲۸

اوضاع اقتصادی و اجتماعی این ناحیه و مردم آن در اثر هجوم روسها
وازطرفی بروز وبا و طاعون بکلی مختل شد و شهرها ازسکنه تقریباً خالی
شده بودند . گرجیها که سالها تبعه ایران بودند ازاین موقع سوء استفاده
کرده سپاهی بزرگ فراهم کرده بکمک روسها اقدام نمودند . ۲۹

پس از آنکه روسهاشهرهای دربندوبا کورا بتصرف آوردند شاهظهماسب
دوم (۱۱۳۵ تا ۱۱۴۴ هجری قمری) ناچار شد که با روسها قراردادی بسته
بیشترشهرها و نواحی شمالی را دراختیار آنان بگذارد . ۳۰

اشرف افغان هم چون قدرت مقابله باروسها را نداشت ناچار شد پس از
شکستی که در نزدیکی گیلان از آنان خورد به توقعاتشان پاسخ مثبت بدهد.
جانشینان پتر کبیر سیاست استعمار طلبانه او را که پیوسته درصدد بود
ازراه شمال ایران به هندوستان دسترسی پیدا نماید تعقیب نکردند و حتی
در قراردادی که در سال ۱۷۲۹ میلادی (۱۱۴۲ هجری قمری) دررشت با ایران
بستند ازمازندران و استرابادهم صرف نظر نمودند . در همین سال چون نادر،
اشرف افغان را شکست داده بودروسها ناچار شدند خود بخود مناطق اشغالی
را ترك نمایند . ازطرفی در این هنگام در روسیه حکومت جدیدی بروی
کار آمد و آنسایوانوونا Anna Iwanowna در سال ۱۷۳۰ میلادی (۱۱۴۳-
هجری) بعنوان تزار بتخت سلطنت نشست (۱۷۳۰ تا ۱۷۴۰ میلادی) .

تزار جدید روسیه در سال ۱۷۳۲ میلادی از تمام متصرفات خود در ایران
دست کشید و نواحی گرجستان مجدداً در اختیار دولت ایران قرار گرفت .

۲۸- محمدعلی حزین مؤلف کلیات حزین و تاریخ حزین در این موقع در گیلان بسر برده و ناظر
این جریانات میبوده (کلیات حزین ص ۷۷ تا ۶۰)

۲۹- مانولبیچ ویلی ص ۳۱۵

۳۰- کرامر ص ۱۰

طبق اظهار نظر گوستاو کرامر (G. Kraemer) مخارج زیاد نگهداری سپاه و ازدست دادن تعداد فراوانی سرباز در اثر بیماری‌هایی که در باطلاح‌های گیلان بروز میکرد، باعث اتخاذ این تصمیم از طرف دولت روسیه شده بود.^{۳۱} در تاریخ ۲۱ ژانویه ۱۷۳۲ روسها با شاه طهماسب دوم قراردادی بستند و طبق آن از متصرفات خود تا رود کورا (رود کورش) صرف نظر نمودند.^{۳۲}

نادر مدتی بعد طهماسب دوم را از کار برکنار کرد و خود رسماً شاه ایران شد و بلافاصله سفیری بکشور روسیه فرستاده تخلیه سایر نواحی اشغال شده را از آن‌سان خواست. بالاخره پس از چندی نادر شاه روسها را مجبور کرد تا طبق قرارداد سال ۱۷۳۵ (۱۱۴۸ هجری) کلیه آن نقاط از جمله نواحی گنجه، باکو و دربند را تخلیه کرده در اختیار حکمرانان ایران بگذارند. گرچه این قرارداد بنا بر گفته کرامر محض دوستی خالصانه روسها نسبت بایران (!) منعقد گردیده بود ولی از آن ببعد تا مدتی روابط سیاسی دو دولت ایران و روس بکلی قطع شد.^{۳۳} با وجود این قطع رابطه بین دو کشور بازرگانان بدان اهمیتی نداده بکار خود ادامه میدادند.

بازرگانان روسیه از اواسط قرن هفدهم میلادی در امر بازرگانی با ایران کوشش فراوانی داشتند چون از این راه استفاده‌های بسیار کلانی عایدشان میشد. این بازرگانان از سال ۱۶۶۴ میلادی طبق فرمان مخصوصی که از شاه ایران دریافت نموده بودند بدون پرداخت گمرک و مالیات بکار خود ادامه میدادند.^{۳۴} این استفاده سرشار روسها از تجارت در ایران باعث حسادت ملل دیگر اروپائی شد. پس از مرگ نادر شاه هنگامیکه خزانه‌های او بدست

۳۱- کرامر ص ۱۱

۳۲- همان منبع همان صفحه

۳۳- همان منبع ص ۱۴

۳۴- همان منبع ص ۸

سرداران و اطرافیان به غارت رفته بود تجار روسی موقع را مغتنم شمرده بیش از پیش ب فکر بهره برداری افتادند .

سفیر فرانسه در نامه ای که بدولت متبوع خود مینویسد چنین گزارش میدهد: «روسها تجارت خارجی ایران را بخود منحصر نموده و از این راه ثروت زیادی بدست میآورند . پس از مرگ نادرشاه طلا و جواهرات بسی اندازه در ایران دست بدست گشته و ارزش واقعی خود را ازدست داده است . بسیار لازم و ضروری است که ما هم به این تجارت پر سود دست انداخته رقیب روسها شویم تا از ثروت مند شدن و نیرومند شدن روسها نیز جلو گیری بعمل آوریم ...»^{۳۵}

وضع گمرکی نیز بی اندازه بنفع روسها بود و از کالاهای آنان مالیاتی گرفته نمیشد و یا با اندازه ای قلیل بود که بنظر نمیآمد . پس از کشته شدن نادرشاه هنگامیکه محمدحسن خان قاجار حکومت نواحی شمالی ایران از جمله گیلان را با نیروی نظامی بدست آورد قانونی جدید برای گرفتن گمرک و مالیات از تجار وضع نمود .

طبق این قانون تجار روسی که کالاهای خود را از راه حاجی طرخان به بندر انزلی (بندر پهلوی کنونی) وارد میکردند از پرداخت عوارض گمرکی معاف بودند فقط ملزم شدند که تعداد بسته های کالا و مال التجاره هائی را که بفروش میرسانند با اطلاع اداره گمرک رسانیده و نام خریداران را نیز اعلام دارند . بطوریکه بنظر میرسد عوارض گمرکی که طبق قانون جدید باین کالاها تعلق میگرفت پنج درصد قیمت اصلی کالاها بود که از خریدار گرفته میشد . اما چنانچه تجار روسی کالاهای خود را به رشت وارد میکردند ملزم بودند همان مالیاتی را که از ایرانیان گرفته میشد بپردازند .

بازرگانان روسی که به ندادن گمرک و مالیات عادت کرده بودند بدادن عوارض گمرکی راضی نبوده درصدد برآمدند از پرداخت آن

۳۵- آرشیو ملی مکاتبات کنسولی فرانسه جلد هفتم نمره ۷۳ (نقل از صدر ۲۳۱)

معاف گردند. کنسول روس بنام گاوریه لوسمنو ویچ بوگولوبو Gawrielo Semenowitsch Bog lubow توانست پس از رفت و آمدهای زیاد و گفتگوهای پی در پی با هدایت الله خان گیلانی حاکم رشت تجار روس را از پرداخت این گمرک و مالیات معاف کند. ۳۶

یکی از کالاهای صادراتی ایران که بسیار مورد پسند اروپائیان بود پارچه-های کتان بنام قدک بوده که روسها از راه دریای خزر صادر میکردند. بقول موریه روسها از این پارچه برای لباسهای زیر سربازانشان استفاده میکردند. ۳۷ هنگامیکه روسها گرفتار جنگ با عثمانیان بودند نقشه های استعمار-طلبانه پتر کبیر را عجلتاً در بوته فراموشی نهاده بودند ولی زمانیکه گرجیها (مخصوصاً در قسمت های کاخ و کارتلی) بواسطه اغتشاش و جنگهای داخلی در مرکز ایران ب فکر خود مختاری افتاده بودند روسها موقع را مناسب یافته مشغول تحریک آنان شدند تا از آب گل آلود ماهی بگیرند.

در سال ۱۱۸۰ هجری (۱۷۶۶ میلادی) یک گروه نمایندگان بازرگانی روسیه در شیراز ب خدمت کریم خان زند رسید و هدایای جالبی تقدیم وی نمودند. نمایندگان مزبور توانستند موافقتنامه ای (احیاناً برای انجام امور بازرگانی) از کریم خان گرفته مراجعت نمایند. ۳۸ ده سال بعد هنگامیکه سپاه ایران مشغول محاصره بصره بود ب کریم خان خبر رسید که روسها در دربند پیاده شده اند که از آن راه به عثمانیان حمله کنند. کریم خان فوراً نامه ای به فتحعلی خان قبه ای، یکی از بزرگان آن ناحیه نوشته بدو فرمان داد که از روسها جلو گیری بعمل آورده آنان را پس راند. کریم خان فرمانی هم در این زمینه به حاکم رشت نوشته همان دستور را صادر نمود. ۳۹ این دو سردار توانستند

۳۶- ر-ک به اولیویه ج سوم ص ۱۸۹

۳۷- همان کتاب ص ۱۵۶

۳۸- گلشن مراد نسخه خطی کتابخانه ملی ملک تهران ورق ۸۹ ب

۳۹- رستم التواریخ نسخه خطی برلین ورق ۳۷۶ الف و ب / گلشن مراد ورق ۳۳۹ بعد /

دورن ص ۵۳۱

سپاه روس را که بالغ بر چهل هزار نفر بودند شکست داده مجبور به عقب نشینی کنند. کریم خان بواسطه این پیروزی فرمان حکومت شیروان و نواحی آنرا بنام فتحعلی خان قبه‌ای صادر کرده برای او فرستاد.^{۴۰}

در اواخر دوران زندیه یعنی در سال ۱۱۹۷ هجری (۸۲-۱۷۸۱ میلادی) چند کشتی روسی تحت فرماندهی گراف ووینوویچ Graf Woinowitsch برای انجام مقاصد استعمارطلبانه خود در سواحل استرآباد نزدیک اشرف لنگرانداخته تقاضای گرفتن پروانه ساختمانی جهت بنای مرکز تحقیقاتی نمود. رضاقلی خان هدایت در این باره چنین گوید: «اجمال این تفصیل آنکه کرافس-نامی روسی باجمعی از روسها در اواخر دولت کریمخان بر سبیل تجارت از دریای خزر بساحل بندر انزلی نزول کرد چندی در رشت می‌گشت و از آنجا به آمل و ساری و بارفروش آمده سواحل و بنادر و مواضع معابر قریب به بحر-خزر را بدقت سیر و نظاره می‌کرد و باشرف و فرح آباد رفته صورت کوه و صحرا و جنگل و دریا و عجایب عمارات و قصور و غرایب و حوش و طیور را بر صفحه قرطاس منقوش کرده حصول بلدیت بلاد و معابر و مراصد را قاصد بود در این سال که شهریار بیهمال بگیلان نهضت فرمود کرافس نام روسی که گرگی بود در لباس میش و بهانه تجارت و معامله بدارالمرز آمده قصد کاری بزرگش در پیش بود با چند فروند کشتی که در هر یک اسباب و ادوات رزم و حرب و اسلحه و یراق طعن و ضرب توده توده و بسته بسته و دسته دسته آماده داشت با اهالی کشتی و مایحتاج کارنرمی و درشتی در محاذات کراودین اشرف قریب بساحل لنگر افکند و از شاهزاده آزاده فتحعلی خان جهان بانی که بر نیابت عم امجد در مازندران ایالت داشت استدعای قطعه زمینی که او و همراهان او را کفایت کند کرد که در آن محل عمارتی سازد و جسارتی آغازد تا در هنگام فرصت مگر کاری از پیش برده باشد و همانا که شاهد این مسؤل بنا بر امتحان مقبول افتاد و آن طائفه خائن از سفاین برآمده بیع و شری را بهانه کرده امتعه نفیسه

۴۰ - رای نگ ص ۱۳۴-۱۳۳/دورن ص ۴۱۸ بعد

خود ببهای رخیصه میفروختند و اقمشه نفایه مردم را بقیمت گرانمایه میخریدند تا از آلات و ادوات آهنین حصارى متین برپا کردند و مرغان وحشى رستاقى دارالمرزرا بدانه ریزی در دامتنان می آوردند...»^{۴۱}

آقا محمدخان قاجار که پی به نیت خائنانه روسها برده بود فرمانی جهت فتحعلی خان برادر زاده خود صادر کرده دستور توقیف آنانرا صادر نمود. فتحعلی خان هم طبق آن دستور یکی از نزدیکان خود بنام حاجی محمد آقای- عمرانلو را مأمور توقیف آنان نمود و پس از اجرای امر همگی را روانه کشورشان روسیه نمودند^{۴۲} از طرف دیگر مقاصد استعمار طلبانه روسها بواسطه قدرت دولت مرکزی ایران که در دست علی مرادخان زند بودند نمیتوانست بمرحله اجرا درآید لذا از در دیگر وارد شده در سال ۱۱۹۹ هجری (۱۷۸۴- میلادی) سفیری بدربار علی مرادخان زند به اصفهان فرستادند. سفیر نامبرده از علی مرادخان زند تقاضای انحصار تجارت گیلان و مازندران و پروانه بنای يك ساختمان در ساحل شهر در بند نمود. علی مرادخان پس از مدتها تفکر به تقاضای سفیر روس جواب مثبت دادند^{۴۳} ولی بلافاصله پس از رفتن این سفیر نماینده غیررسمی فرانسه بنام فریرسو و بوف به اصفهان وارد شده بخدمت علی مرادخان بار می یابد.^{۴۴} وظیفه نماینده دولت فرانسه آن بود که نفوذ روسها را در دربار ایران کم کرده از ادامه تجارت آنان جلو گیری نماید. ولی بسبب

۴۱- روضة الصفا ج نهم ص ۱۷۲ تا ۱۷۴

۴۲- همان کتاب ص ۱۷۴/ روسها باز هم از تعقیب نقشه خود دست برنداشتند. کاترین دوم در سال ۱۷۸۳ قراردادی باهرا کلیوس دوم حاکم گرجستان بست و طبق آن قرارداد اجازه داشت بنواحی قفقاز حمله کرده راه خود را بایران و سپس هند باز نماید (ساندرس) ص ۲۳۹ و ۲۰۷ مانولچ ویلی ص ۳۳۵ - ۳۳۴ / کرامر ص ۱۵

۴۳- در اینجا باید در نظر داشت که علی مرادخان گرفتار رقیب سرسخت و خطرناکی در شمال ایران شده بود بنام آقا محمدخان قاجار لذا ممکن است قبول تقاضای سفیر روسیه از طرف علی مرادخان برای جلو گیری از توسعه نفوذ روزافزون رقیب نامبرده بوده است.

۴۴- سوو بوف ج دوم ص ۲۹/ لانگ ص ۲۰۸

مرگ علی مرادخان (اول ربیع الاول ۱۱۹۹ هجری ۱۱ فوریه ۱۷۸۵ میلادی) نتیجه مذاکرات وی با سوو بوف پنهان مانده و معلوم نیست چه تصمیمی اتخاذ نموده بود .

با روی کار آمدن آقا محمدخان قاجار در روابط سیاسی ایران و روس تحولات جدیدی بوجود آمد که محتاج به بحث جدا گانه ای است.

منابع و مأخذ :

۱ - کتب ایرانی :

گلشن مراد ، میرزا ابوالحسن غفاری کاشانی ، نسخه خطی کتابخانه
ملک تهران

رستم التواریخ ، محمد هاشم رستم الحکما (خوش حکایت. آصف) نسخه

خطی برلین

تاریخ زندیه ، علیرضابن عبدالکریم . چاپ لیدن ۱۸۸۸ میلادی

تاریخ گیتی گشا ، میرزا محمد صادق نامی . چاپ تهران ۱۳۱۷

فارسنامه ناصری جلد اول ، حاجی میرزا محمد حسن فسائی چاپ سنگی

تهران ۱۳۱۳

کلیات حزین ، محمدعلی حزین ، چاپ سنگی کانپور ۱۸۹۳ میلادی

روضه الصفای ناصری جلد نهم چاپ قم ۱۳۳۹

تاریخ زندیه ، دکتر هادی هدایتی ، تهران ۱۳۳۷

کریم خان زند ، دکتر عبدالحسین نوائی ، تهران ۱۳۴۴

۲ - کتب خارجی :

Parsons, Abraham :

پارسونس

Travel in Asia and Africa, London 1808

Sauveboeuf, de Frieres, Comte Louis Francois :

سووبوف

Memoires historiques, politiques et geographiques, Paris 1790

- Malcolm, Sir John : ملکم
 The History of Persia, London MDCCCXV vol. II
- Wilson, Arnold T. : ویلسون
 The Persian Gulf, Oxford 1928
- Jorga, N. : یورگا
 Geschichte des osmanischen Reiches, Bd. IV und V
- Lang, David Marshall : لانگ
 The last years of the Georgian Monarchy 1658-1832, New York 1957
- Low, Charles Rathbons : لو
 History of the Indian navy 1613-1863, London 1877, I Bd.
- Sadr, Kazem : کاظم صدر
 Relations de l'Iran avec l' Europe de l' Antiquite, du Moyen-age...
 Paris 1938
- Manvelichvili, Alexandre : مانولیچ ویلی
 Histoire de Géorgie, Paris 1951
- Krahmer, Gustav : کرامر
 Die Beziehungen Russlands zu Persien Bd. VI, Leipzig 1903
- Olivier, G. A.: اولیویه
 Reise durch das türkische Reich, Egypten und Iran während der
 Jahre 1792 bis 1798, wien 1809
- Dorn, Bernhard: دورن
 Beiträge zur Geschichte der kaukasischen Länder u. Volker ...
 ed. Leipzig 1967
- Reineggs, Jakob : رای نگ
 Allgemeine historisch - topographische Beschreibung des Kaukasus,
 Gothae u. St. Petersburg 1796
- Sanders, A. : ساندرس
 Kaukasien, München 1942

سیر طبقات اجتماعی
و ویژگیهای خانواده
در ایران قدیم

بقلم

حشمت‌الله طبیبی

(دکتر در جامعه‌شناسی)

سیر طبقات اجتماعی و ویژگیهای

خانواده در ایران قدیم

هانری مورگان مردم شناس
نامی آمریکا در بحث از مردم
شناسی اجتماعی و فرهنگی آنجا
که از ساختمان جوامع گوناگون
سخن میراند، چهار مرحله در
سیر تحول ساختمان اجتماعی
جامعه بشری نشان میدهد^۱.

بسم

به عقیده وی در آغاز انسان در
گروه فاقد طبقات زندگی میکرد
که در آن خانواده وجود نداشت.
مرحله دوم جامعه مبتنی بر نسب
رحمی یعنی خانواده مادرشاهی
که در آن طفل رابطه خود را
با مادر و دایی منظور میداشت
نه خویشاوندی با پدر را^۲. مرحله
سوم خانواده مبتنی بر نسب صلبی

حشمت الله طیبی

(دکتر در جامعه شناسی)

۱ - L. H. Morgan مردم شناس آمریکائی (۱۸۱۸-۱۸۸۱) در این باره رجوع کنید به

تاریخ مردم شناسی ترجمه ابوالقاسم طاهری تهران ۱۳۴۰

۲ - در برابر اصطلاح مادرشاهی اصطلاح مادر تباری و مادرسری نیز بکار برده میشود.

یعنی خانواده پدر شاهی^۳ . و بالاخره جامعه براساس خانواده های زن و شوهری مرکب از پدر ، مادر، فرزندان بوجود آمده است .

باتوجه به تقسیم بندی هانری مورگان ، تا آنجا که تاریخ مدون و افسانه‌ای ایران باستان نشان میدهد ، از وجود خانواده مادرشاهی یا مادرتباری نزد ایرانیان اطلاع صحیحی در دست نیست ، اگرچه در بین بعضی اقوام آریائی مانند ژرمن‌ها این نوع خانواده وجود داشته است . با اینحال در زمانهای بسیار دور خانواده ایرانی از دودمانهای بزرگ پدرسری تشکیل یافته بود که زیر فرمان یک رئیس و دوریک اجاق و مومن به یک دین بوده‌اند . در این خانواده سلطه پدری بر روی اعضاء آن نامحدود و پدر در آن واحد «هم قاضی و هم مجری آداب مذهبی» و پاسدار و نگاهبان آتش خانه بود : آتش هر خانه در جای مخصوصی قرار داشت که به آن «آثرمان» میگفتند و مورد تقدیس کلیه اعضاء خانواده بود ، همه به آن احترام میگذاشتند و به آن قسم میخوردند.^۴ ترك کردن كانون خانواده و بی احترامی بآن رامنتهای سرشکستگی میدانستند و بنا بر سنت ، خاموش شدن آتش خانه بمنزله انقراض خانواده بود ، بهمین جهت پدر مکلف بود نگذارد این آتش خاموش شود . زن در این خانواده «اگرچه اختیاراتی نسبت به شوهر نداشت ، با وجود این بانوی خانه محسوب میشد» و مورد احترام اعضای خانواده بود .

در این خانواده ازدواج براساس ازدواج درون گروه Endogamie قرار داشت ، یعنی ازدواج درون دودمان صورت میگرفت . اقتصاد خانواده هم برپایه اقتصاد معیشتی Economie de Subsistance استوار بود و دسترنج تمام افراد خانواده در رفع نیازمندیهای مشترك خرج میشد .

۳ - در برابر اصطلاح پدرشاهی اصطلاح پدرتباری و پدرسری نیز بکار برده میشود .

۴ - امروز در برابر «آثرمان» لغت «آتش خان» در موارد زیادی بکار برده میشود که بمعنی جای آتش است . و در بین مردم ایران معمول است که به اجاق روشن «آثرمان» و به چراغ روشن سوگند میخورند .

میراث پدری نیز انتقال ناپذیر و در اختیار ارشد خانواده قرار داشت .
این توصیف از خانواده قدیم ایران مبین «دوره جماعت بدوی بی طبقه» یعنی دوره برزیگران «واستریا» و شبانان «آواستریا» است که در گاتها «یسنای ۳۱ قطعه ۱۰» یعنی قدیمترین بخش اوستا منعکس مییابد.^۵
سلسله مراتب این جامعه دودمانی بر حسب روایت اوستا (یسنای ۲۶) عبارت بود از :

- ۱ - نمان Namana روایت خانواده بزرگ پدرسری
 - ۲ - ویس Vis روایت ده (قریه) مشتمل بر چند خانواده
 - ۳ - زنتو Zantu یا گئو Guéu روایت قبیله یا بلوک .
 - ۴ - دهیو Dahyu روایت کشور در معنای کوچک آن یعنی ایالت .
- این طبقه بندی که اوستا از جامعه دودمانی ایران قدیم کرده است در واقع طبقه بندی بر حسب طبقات اجتماعی نیست ، بلکه بر حسب تقسیمات جغرافیائی است زیرا نمان ها که خود خانواده بزرگ پدرسری بودند همانطور که اشارت رفت در يك محل و دور يك اجاق با هم زندگی میکردند و از اجتماع چند نمان، ده یا ویس بوجود میآمد زنتو یا گئو نیز بلوکی بوده مشتمل بر چندین ویس که محل سکونت قبیله بوده است . دهیو نیز بمعنی کشور در معنای کوچکتر آن یعنی ایالت آمده است.^۶

با این ترتیب ملاحظه میشود که منظور اوستا از این تقسیم بندی طبقات باید تقسیمات کشوری ایران زمین بوده باشد که در آنجا طوایف ایرانی زندگی میکردند . این تقسیم بندی به ترتیب عبارت بود از :

- ۵ - اساس این چنین تمدنی تا قرن ها در تمدن چادر نشینی ایران باقی مانده و هنوز هم آثاری از آن در بین ایلات چادر نشین ایران به چشم میخورد .
- ۶ - تا اواخر دوره قاجار به هر يك از ایالات ایران مملکت میگفتند مانند مملکت فارس - مملکت خراسان - مملکت آذربایجان و غیره و تمام کشور را ممالک محروسه مینامیدند .

خانه (نمان) - ده (ویس) بلوک (گنو) وایالت (دهیو) . رئیس هر یک از این تقسیمات چهار گانه نامی مخصوص داشته است چنانکه : رئیس خانواده یا نمان را نمان بند یا نمان پاپتی میگفتند .

رئیس زنتو (قبیله) یا گنو (بلوک) زنتو پاپتی یا گنو پت بود .
رئیس دهیو را ده بند یا دهیو پاپتی می خواندند^۷ .

بطوریکه ملاحظه میشود این تقسیم بندی بر حسب تقسیمات جغرافیائی است ، بنابراین میتوان گفت که در آغاز تمدن زرتشتی طبقات اجتماعی به مفهومی که بعداً در اوستا از آن سخن رفته وجود نداشته است . چون باستانداسستانهای ملی ایران که در شاهنامه فردوسی به تفصیل از آنها سخن رفته است تاریخ پیدایش طبقات اجتماعی یا عبارت دیگر ، امتیازات طبقاتی قبل از آغاز تمدن زرتشتی و در دوره تاریخی شاهنشاهی ایران (دوره ماد) بوده است . بنابر روایت شاهنامه فردوسی در این دوره افسانه ای مردم را به چهار طبقه تقسیم کردند . بنابر همین روایات نخستین پادشاهی که مردم را به طبقات تقسیم کرد و هر کس را بفرخور ارزش خدمتی که در جامعه آن روز برعهده داشت در طبقه خاص جای داد جمشید بود که خودش عنوان پادشاهی و مؤبدی را باهم داشته است ، یعنی هم فرمان روا بود و هم پیشوای دینی .

بنابراین روایات نخستین طبقه اجتماعی که جمشید تشکیل داد طبقه روحانیون بود که کاتوزیان نام داشتند . چنانکه فردوسی در شاهنامه گوید:

گروهی که کاتوزیان خوانیش	برسم پرستندگان دانیش
جدا کردشان از میان گروه	پرستنده را جایگه کرد کوه
بدان تاپرستش بود کارشان	نوان پیش روشن جهاندارشان

۷ - بنظر میرسد قبل از تشکیل سلسله های شاهی در ایران یک نوع حکومت ایلیماتی براساس انتخاب وجود داشته است در این حکومت به ترتیب ویس بدان گنوبندها و کتوبندها ده بندها را انتخاب میکردند . بقول مرحوم سعید نفیسی این نوع حکومت بیشتر بحکومت مشایخ یهود شباهت داشت .

طبقه دوم سپاهیان بودند که فردوسی آنان را نيساريان مينامد. چنانکه گوید:
 صفی برد گر دست بنشانند
 همی نام نيساريان خواندند
 کجا شیر مردان جنگاورند
 فروزنده لشکر و کشورند
 کز ایشان بود تخت شاهی بجای
 وز ایشان بود نام مردی پبای
 گروه سوم که برزیگران و شبانان باشند شاهنامه از آنها بنام بسودی نام
 برده و آنان را مردمی آزاده میداند :

بسودی سه دیگر گروه را شناس
 کجانیست از کس برایشان سپاس
 بکارند و ورزند و خود بدروند
 بگاہ خورش سرزنش نشنوند
 گروه چهارم را شاهنامه آهتوخشی نامد که همه پیشه‌وران و صاحبان حرف
 و صنایع بوده‌اند چنانکه فردوسی گوید :

چهارم که خوانند آهتوخشی
 همان دست ورزان ایا سرکشی
 کجا کارشان همگان پیشه بود
 روانشان همیشه پراندیشه بود
 از این هریکی را یکی پایگاه
 سزاوار بگزید و بنمود راه
 که تاهر کس اندازه خویش را
 به بیند بدانند کم و بیش را

اگر این تقسیم بندی شاهنامه از طبقات اجتماعی ایران باستان درست
 باشد، باید قبول کرد که در تمدن ایرانی اهمیت و ارزش وظیفه‌ای که
 طبقات مردم برعهده داشتند مورد نظر بوده است.^۸

چنانکه در دوره‌های تاریخی نیز مردم بر حسب وظیفه‌ای که برعهده
 داشتند در طبقات چهار گانه زیر قرار گرفته بودند :

روحانیان ، سپاهیان ، برزیگران ، شبانان و پیشه‌وران .

آنچه در اینجا محل گفتگو است اینست که اگر چه فردوسی با استفاده از ماخذ
 افسانه‌ای ایران قدیم جمشید را بانی و مؤسس طبقات اجتماعی ایران معرفی

۸ - از لحاظ جامعه شناسی طبقات اجتماعی، تقسیم بندی جامعه بر حسب وظایفی که اعضا،
 آن برعهده دارند نوعی همبستگی اورگانی میان طبقات است نه امتیاز طبقاتی.

کرده، اما با توجه به زمان زندگی فردوسی (قرن چهارم هجری) و اینکه محققین شاهنامه متفق القولند که یکی از مأخذ اصلی شاهنامه خدای نامک کتاب داستانی معروف عهد ساسانی بوده است، محتمل است که داستان جمشید و تقسیم مردم به طبقات چهار گانه مأخوذ از خدای نامک بوده باشد، از طرفی طبق اسناد موجود در زمان ساسانیان بود که مردم به گروهها و طبقات اجتماعی خاص تقسیم شدند. چنانکه در نامه تنسر به تفصیل آمده است.

بنابراین باید قبول کنیم که اصل داستان جمشید و طبقات چهار گانه ای که او تشکیل داده است، متأثر از تقسیم بندی عهد ساسانی است، چنانکه همین تقسیم بندی را در اوستای جدید که گفته میشود در زمان اردشیر بابکان جمع آوری و تدوین شده است می بینیم. نتیجه اینکه در دوره ماقبل تاریخی ایران و قبل از برخورد طوایف ایرانی با اقوامی که در مرزهای غربی فلات ایران به تشکیل دولت های نیرومندی توفیق یافته بودند، هر یک از قبایل ایرانی بصورت دودمانهای بزرگ پدر سری در گوشه ای از این مرز و بوم به زندگی کشاورزی و شبنانی خود سر گرم بودند و زندگی مشترك آنها احتیاجی به تقسیم بندی طبقات نداشته است و اینکه فردوسی سابقه تقسیم مردم را به گروهها و طبقات اجتماعی به جمشید نسبت میدهد افسانه ای بیش نیست چنانکه خواهیم دید در عصر مادها که آغاز دوره تاریخی پادشاهی ایران است طبقات اجتماعی از سه طبقه تجاوز نکرده است چگونه میتوان قبول کرد در عصری که سازمان سیاسی قوی در قبایل ایرانی حکومت نمیکرده مردم را به طبقات چهار گانه سیاسی و اجتماعی و اقتصادی تقسیم کرده باشند، بهر حال اگر از تقسیم مردم به طبقات چهار گانه ای که در داستانهای شاهنامه به جمشید نسبت داده شده است بگذریم و صرفاً دوره های تاریخی و متون اوستا را مورد توجه قرار دهیم باید بگوئیم تا قبل از برخورد ایرانیان با مردمی که در بین النهرین یعنی مرزهای غربی ایران به تشکیل دولت های مقتدری

دست زده بودند، قبایل ایرانی که مردمانی صلحجو و آرام محسوب میشدند بکشاورزی و پرورش حیوانات اهلی سرگرم بودند، و از آنجا که زندگی آنها بر اساس خانواده پدرسری و اقتصادی آنها نیز اقتصاد بسته بود، ناگزیر همه حوائج زندگی را افراد خانواده با کمک یکدیگر فراهم میساختند، و چون همه از یک نژاد و پیرو یک آئین و سنت اجتماعی بودند لزومی نمیدیدند طبقه خاصی بنام سپاهی داشته باشند و همانطور که گفته شد پدر یار رئیس خانواده علاوه بر وظایف دیگر «هم قاضی و هم مجری آداب مذهبی بود» بنابراین تا این زمان لزوم وجود طبقه خاصی بنام روحانی که انجام آداب و مراسم مذهبی در انحصارش باشد حس نمیشد. بنظر میرسد نخستین باری که قبایل ایرانی از طرف مغرب احساس خطر کردند، لزوم تغییر اوضاع و احوال اجتماعی (حاکم بر جامعه ایرانی) را که قرن‌ها در حالت سکون و ایستائی بود حس کرده باشند و با تشکیل طبقه جدیدی بنام جنگیان اقدام بانهدام جامعه بی طبقه قبلی نموده و پایه سیستم طبقاتی رانهادند و البته سلطه آشوری‌ها که در همسایگی ایران غربی دولت نیرومندی تشکیل داده بودند و به قصد اسارت و بردگی اقوام دیگر دست به تجاوز زده بودند، باین امر کمک کرده قبایل ایرانی که تا آنوقت از کشاورزان و شبانان تشکیل یافته بود و به دو طبقه اجتماعی تقسیم گردید.

۱- سپاهیان ۲- برزگران و شبانان^۹

این وضع تا قرن هفتم پیش از میلاد یعنی آغاز پادشاهی ماد در مغرب ایران «کردستان کنونی» ادامه داشت. در این دوره از میان قبیله‌های ماد یعنی:

۹- ظهور طبقه جنگی‌ها در این زمان مؤید مبارزه پی گیری است که طوایف ایرانی بخاطر استقلال و حاکمیت فلات ایران در برابر بیگانگان مهاجم داشته است که عاقبت منجر به تشکیل دولت پادشاهی ماد و وحدت طوایف ایرانی در سرزمین‌های غربی شد.

بوز Bouse پارتاسینی Partacenie ستروشات Stroushate آریزانت Arizante
مغ Mages و بود Boude که توسط دیوکس Diokes^{۱۰}

اولین شاه انتخابی ماد متحد شده بودند^{۱۱} مغها طبقه روحانیون را
بوجود آوردند و طبقات اجتماعی در این عصر سه طبقه شد ۱- روحانیون
۲- سپاهیان ۳- کشاورزان و شبانان. در این دوره خانواده بزرگ پدری
همچنان وجود داشت ولی از قدرت رئیس آن تا اندازه‌ای کاسته شده بود، زیرا
مغها اجراء آداب مذهبی و قربان کردن را برعهده گرفته بودند. وظایف آنها
موروثی و کسی نمیتوانست مغ شود مگر آنکه از اولاد مغ باشد^{۱۲}.

قدیمترین سندی که درباره طبقات اجتماعی ایران قدیم در دست داریم
اوستاست .

در گاتهامیخوانیم که گفته شده است «اشوزرتشت» آنها (طبقات اجتماعی)
را در مقابل طبقات سه گانه هندوان که برهمنها Brahmana خشتریا Xsatrya
وویسیا Vsisya باشد بکار برده است^{۱۳} طبقات سه گانه اوستا عبارت اند از:
خوتو Xvaetav ورزن Verezene و آئیریامن Airyaman که به ترتیب اشراف

۱۰- هرودوت میگوید «دیوکس پسر فرا اوریس دهقانی بود که مانند سایر مادیها
در دینه میزیست و هر دینی زندگانی جداگانه داشت ، این شخص بسبب کفایت و عدالت
خواهی طرف رجوع عامه شد و مردم محاکمات خود را نزد او بردند بعد از چندی او
باین بهانه ، که رجوعات مردم زیاد است و نمیتواند بامور شخصی برسد از این کار
کنار گرفت بر اثر این کناره گیری دزدی و اغتشاش قوت یافت و مردم جمع شده گفتند
چون با اینحال زندگانی سخت است، بهتر آن است که شخصی را بر خود پادشاه کنیم ،
تا امنیت را حفظ کند و با ناراحتی بکارهای خود نپردازیم پس از آن مردم درصدد
انتخاب شخصی برآمدند و بواسطه زمینه‌هایی که دیوکس قبلا تهیه کرده بود او
انتخاب شده هرودوت جلد اول کلی یو ص ۱۸۶ ترجمه دکتر هدایتی .

۱۱- همان کتاب ص ۱۸۸

۱۲- ایران باستان ص ۱۵۰۱

۱۳- گاتها ص ۸۷

و جنگیان برزیگران و شبانان و پیشوایان دینی است. ^{۱۴} در اینکه چرا طبقات اجتماعی بنابر روایت اوستا سه طبقه بوده گفته شده است که در سنت زرتشتیان است که « سه پسر زرتشت ایسیدواستر، ارتدندر و خورشید چهر، به ترتیب نخستین موبد، نخستین برزگر و نخستین رزمی بودند » ^{۱۵} بنا بر این هر یک از طبقات سه گانه بیکدیگر از آنها تعلق داشته است. از طرفی در سنت زرتشتیان روایت دیگری هست که میگوید: « در آغاز آفرینش آتش هستی یافت و سه سه بخش تقسیم شد، از جنبش باد گرد جهان میگشت تا هر یک بجائی آرام گرفت. آذر گشسب در آغاز پادشاهی کیخسرو و در گزن فرود آمد و آتش شهر یاری و جنگیان شمرده میشود. آتش دوم موسوم به آذر فرنیغ که آتش پیشوایان دینی است و آن در فارس اندر کلریان فرود آمد، آتش سوم آذر برزین مهر نام دارد و آن آتش بزرگران است که در خراسان اندر ریوند نیشابور نزول کرده ^{۱۶} بنا بر این روایات طبقات سه گانه ای که در ایران قدیم وجود داشته است به ترتیب طبقه اعیان و نظامی ها، طبقه روحانیون و عامه مردم یعنی برزیگران و شبانان بوده اند. این نکته که مفهوم طبقه در اوستا و روایات زرتشتی بر چه اصلی قرار داشته و حدود آن چه بوده است، جای بحث و گفتگو است. آنچه از روایات بالا استنباط میشود این است که تقسیم بندی طبقات اجتماعی ایران در تمدن زرتشتی بیشتر اساس مذهبی داشته است تا اجتماعی و سیاسی. بر حسب این روایات یکجا طبقات سه گانه به پسران زرتشت نسبت داده شده. جای دیگر آتشهای مقدس منسوب به طبقات سه گانه جامعه ایرانی است و بالاخره به نقل از زرتشت تقسیم بندی طبقات مردم بر میگردد به زمانی که هنوز اقوام آریائی باهم زندگی میکردند و آئین و دانی آئین رایج و معمول بین آنها بوده است. در تحلیل این روایات بدستی معلوم نیست که آیا طبقات سه گانه ای

۱۴ - کاتها ص ۵۱

۱۵ - همان کتاب ص ۸۸

۱۶ - همان کتاب ص ۲۵ - ۲۳

که در اوستا مشخص شده است به ترتیب هر کدام نسبت به هم برتری داشته‌اند؟ و آیا نقش هر طبقه در جامعه آن روز ایران از جهات مختلف مورد نظر بوده است؟ مثلاً در تحلیل این روایت که هر یک از طبقات سه گانه که یکی از پسران زرتشت منسوب بوده‌اند این سؤال پیش می‌آید آیا پسران زرتشت در مراتب و درجات طبقاتی قرار داشته‌اند؟ یا هر سه از جهت منزلت اجتماعی و نقشی که در تمدن زرتشتی بر عهده داشته‌اند در یک سطح بوده‌اند. اگر در یک سطح بوده‌اند منسوبین به آنها نیز در یک سطح قرار داشته‌اند و اختلافی نه از لحاظ اجتماعی و نه از جهات اقتصادی بین آنها وجود نداشته است. حال آنکه مفهوم‌های را که طبقات اجتماعی در دوره‌های بعد بخصوص عهد ساسانی داشت^{۱۷} با مفهوم طبقات سه گانه اوستا فرق دارد مگر اینکه بنا بر تعریفی که جامعه‌شناسان از طبقات اجتماعی میکنند بگوئیم لزوم ایجاد سازمان سیاسی در دین زرتشت سبب تقسیم مردم به گروه‌های اجتماعی و طبقات سه گانه در اوستای جدید که متعلق به عصر ساسانی است شده از طرفی در تقسیم‌بندی اوستای قدیم علاوه بر طبقه آثرون Athravan روحانیون - رثا ایشتر Rathaeshtar رزمی‌ها و استریوفشویانانت Vastryofshuyant کشاورزان و شبانان که اکثریت مردم بودند از طبقه چهارمی بنام هوئی تی Hūiti یعنی صنعتگران و صاحبان حرف نیز نام برده شده است درباره گروه اخیرشکی نیست که در تشکیلات دودمانی در کنار طبقات سه گانه ساکن در دیه‌ها که به آن ویس میگفتند پیشه‌وران و صنعتگران «گروه‌های مولد خدمت» نیز وجود داشته است چنانکه در کتیبه‌های آشوری مذکور است که «در اثر پیروزی بر قبایل ماد ایشان (شاهان آشور) توانستند عده کثیری پیشه‌ور را با خود بکشور خویش (آشور) ببرند»^{۱۸} در این زمان علاوه بر طبقات سه گانه مذکور در اوستا و غیر از پیشه‌وران و صنعتگران

۱۷ - ایران در زمان ساسانیان ص ۱۱۸

۱۸ - تاریخ ایران ترجمه کریم کشاورز از مؤلفان روسی ص ۱۳۴

گروه بردگان نیز وجود داشته است.^{۱۹} اینان مردم بیگانه‌ای بودند که بقید اسارت و بردگی درآمده و خارج از طبقه و صنف در خدمات کشاورزی و امور خانگی از آنها بهره‌کشی میشد.

در این زمان نیز خانواده‌ها بر اساس خانواده پدسرری، ازدواج‌ها نیز درون گروه Endogamie و پدر مراقب اجاق «آتش‌خانه»^{۲۰} و ناظر بر اعمال و رفتار اعضاء خانواده است.

بعد از مادها و خامنشیان که از قبایل پارس بودند روی کار آمدند (۳۳۰-۵۵۰) پیش از میلاد در این دوره خاندانهای بزرگ پارس که شاه از آنها بود در رأس سایر طبقات قرار داشتند. پس از بسه سلطنت رسیدن داریوش بزرگ، هفت خانواده درجه اول که رؤسای آنها در توطئه کشتن بردیسای دروغی یعنی گئومات مغ همداستان بودند، در رأس سایر طبقات قرار داشتند. رؤسای این هفت خانواده پارس عبارت بودند از: «اوتان یا اوتانس Otanes اسپاتین Aspathines یا اسپاشانا Aspashana گوبار و یا گبریاس Gobrias - اینتافرن یا اینتافرنس - Intaphernès و مگابیز Megabyse یا مگابیزوس Megabyzoes - هیدران یا هیدرانس Hydranés و داریوش پسر هیشناسب» بقول هرودوت این هفت نفر امتیازاتی دارند که سایر اشراف و بزرگان ندارند مثلاً: «اینها مستشاران شاه‌اند - شاه از میان این رؤسای هفتگانه انتخاب میشود - شاه زنان خود را باید

۱۹ - اصطلاح متداول که در ایران برای بردگان وجود داشته «بندک» «Eandak» بود ولی کلمات دیگری از قبیل «آنشهرک Anshahrak» و «رسیک Rasik» نیز برای این مفهوم بکار رفته است.

۲۰ - «به نسبت درجاییکه در قاعده دودمانی ایرانیان قدیم موجود بود، آتشیهای مختلفی وجود داشت از قبیل آتش‌خانه و آتش‌قبیله یا قریه «آذران» و آتش بلوک یا ایالت. آتش‌هرایات یا هر بلوک را آتش وهران = وهرام (بهرام) میکنند. محافظ آتش - خانه مان بند نام داشت «یعنی رئیس خانه» و برای نگهبانی آتش آذران دوتن روحانی و برای حراست آتش وهران هیئتی از روحانیان تحت ریاست یک موبد مأمور بودند». مزدیسنا و تأثیر آن در ادبیات پارس ص ۱۹۲

از میان دختران این خانواده‌ها انتخاب کند»^{۲۱} در این دوره از نفوذ مغ‌ها کاسته شد و شاه علاوه بر عنوان فرمان‌روای کل «شاهنشاه» مقام بزرگ مذهبی را هم دارد.^{۲۲}

در تقسیم‌بندی طبقات اجتماعی این عصر کشاورزان و شبانان در طبقات پائین قرار دارند. در واقع طبقات اجتماعی که در دوره مادها بود در این دوره نیز وجود دارد جز اینکه مغ‌ها نفوذی را که در آن زمان داشتند در این عصر ندارند، آنها «فقط برای اجرای مراسم قربانی دعوت میشدند».^{۲۳}

در این زمان نیز خانواده‌ها بر اساس خانواده پدرسری و ازدواج‌ها غالباً درون گروه‌های اجتماعی صورت می‌گرفت و ازدواج همخون^{۲۴} بمعنای ازدواج با اقارب نزدیک مانند ازدواج خواهر با برادر یا پدر با دختر موسوم به خوتک‌دس - Xavsakdas بمنظور پاکی خون خانواده نیز در طبقات اجتماعی خاصه خانواده‌های اشراف صورت می‌گرفت. بنظر میرسد رواج این نوع ازدواج در طبقات بالا گذشته از پاکی خون خانواده محدود بودن دایره همسرگزینی نیز بوده باشد. این موضوع از ملاحظه فهرست دودمان هخامنشی که مرحوم پیرنیا باستناد نوشته مورخین عهد قدیم و کتیبه‌های شاهان هخامنشی والواحی که بدست آمده در تاریخ ایران باستان تنظیم نموده است بخوبی مشهود میباشد.^{۲۵}

چند زنی نیز در این زمان رایج بوده و بیشتر اشراف و بزرگان بویژه شاهان هخامنشی زنان متعدد داشته‌اند^{۲۶} و وجود طبقات اجتماعی به مفهوم طبقه برتر از مشخصات این عصر است. هر دودت در ضمن تشریح آداب و رسوم پارسیها

۲۱- هرودوت جلد سوم تالی ص ۱۸۱- ایران باستان ص ۱۵۰۰

۲۲- ایران باستان ص ۱۴۶۱

۲۳- همان کتاب ص ۱۵۰۲

۲۴- Consangain

۲۵- ایران باستان ص ۱۶۳۰-۱۶۲۴

۲۶- همان کتاب همان صفحه .

درباره نابرابری‌های اجتماعی چنین گوید: «وقتی دو نفر پارسی در کوچه با هم روبرو میشوند از روی علائم زیر میتوان تشخیص داد که آنها از حیث مقام برابرند یا باهم اختلاف دارند: آنها بجای اینکه بیکدیگر سلام کنند لب‌های یکدیگر را می‌بوسند. اگر یکی از آنها از حیث مقام کمی از رفیق خود پائین‌تر باشد روی گونه‌های یکدیگر را می‌بوسند، ولی اگر یکی از آنها از خانواده‌ای بسیار پست باشد در برابر دیگری یک زانوی خود را بر زمین می‌زند و سجده میکند»^{۲۷} این گفته هرودوت مارا بیاد کاست‌های هندوستان می‌اندازد که باز مانده سیستم طبقاتی بسیار کهن این سرزمین آریائی نشین است.

بافوت داریوش سوم (۳۳۰-ق-م) و آغاز حکومت اسکندر و جانشینانش، در تشکیلات دودمانی و طبقات اجتماعی ایران تغییر چندانی حاصل نشد، بعبارت دیگر اسکندر و جانشینان او در مدتی که بیش از یک قرن بطول انجامیده نتوانستند در آداب و رسوم قوم ایرانی نفوذ کنند بقول گریشمن^{۲۸} «تمدن هلنی» در نظر ایرانیان - که وحدت ملی و تاحد زیاد زندگی اجتماعی و اقتصادی خود را حفظ کرده بود - بیگانه ماند. توده ملت هرگز در یونانیت مستغرق نشد و زندگانی اجدادی خود را حفظ کرد، و معتقدات فرهنگی و اجتماعی و مذهبی خویش را تعقیب نمود، وی (توده ملت) در خارج از آن طبقه از جامعه که شامل یونانیان و ایرانیان یونانی شده بود، باقی ماند.^{۲۹} باقیام قبایل شمال شرقی ایران تسلط یونانیها خاتمه یافت و عصر پارتها «اشکانیان ۲۴۷ پیش از میلاد - ۲۲۴ پس از میلاد» آغاز گردید. با تسلط آریائیهای شمالی بر سراسر ایران ملوک الطوائف به

۲۷- هرودوت جلد اول کلی یوص ۲۱۸ ترجمه دکتر هدایتی

۲۸- Grishman ایران شناس معروف

۲۹- ایران از آغاز تا اسلام ص ۲۳۹

منتهی قدرت خود رسید^{۳۰} در این دوره در رأس طبقات اجتماعی هفت خاندان بزرگ جاداشت^{۳۱} که از میان آنها دو خاندان بعد از خانواده شاهی صاحب قدرت بودند یکی خاندان سورن Surén و دیگری خاندان قارن Karén شغل موروثی خاندان سورن تاجگذاری پادشاه بود^{۳۲} رؤسای چهار گانه تشکیلات دودمانی (نمان-ویس-زنتو و هیو) نیز صاحب نفوذ و اقتدارند ولی وضع نمان و رئیس آن نمان بد وده و رئیس آن ویس بد استوارتر است. زیرا ویس بدان گماردگان تیولداران بزرگ شاهنشاه بودند و در مواقع لازم هر یک اتباع خود (کشاورزانی که تحت تسلط صاحبان تیول بنوعی بندگی دچار بودند) را برای جنگ در اختیار شاه میگذارند. اما در بین دو طبقه اجتماعی بزرگان و کشاورزان طبقه دیگری از اصیل زادگان (اساوره) که اعیان درجه دوم بودند وجود داشت.^{۳۳} در این دوره رسم تیول و اقطاع بیش از دوره های دیگر در تاریخ اجتماعی ایران رواج داشته و «تیولداران بزرگ غالباً بحکومت آن ایالاتی منصوب میشده اند که خود در آنجا دارای آب و خاک بوده اند.»^{۳۴} چنانکه خاندان

۳۰- «م - ای راستو و تسوف و دیگر دانشمندان غربی باستناد سازمان دولتی ایران عهد پارتها و بخصوص وجود پادشاهی های تابع و سلسله مراتب عشیرتی و همچنین باعتبار وجود سواران پارتی ملبس به زره بلا شرط و قید ایران عهد پارتها را دولتی فتودالی می شمارند» اشکانیان تألیف دیا کونو و ترجمه کریم کشاورز ص- ۶۷

۳۱- طبری در داستان بشتاسب (ویشتاسب یا گشتاسب) میگوید که وی در میان مردم هفت مرتبه برای اشراف معین کرد و آنها را بزرگان نامید از آن جمله بهکابیند که جایگاه وی دهستان در سرزمین گرگان بود. و قارن پهلوی که جایگاه او نهاوند بود و سورن پهلوی که جایگاه او سیستان بود اسفندیار پهلوی که جایگاه او ری بود. از اینجا پیداست که سه خانواده از این هفت خاندان را که بایشان پهلوی می گفتند از زمانهای بسیار قدیم جزو اشراف ایران بشمار آورده اند.

۳۲- ایران در زمان ساسانیان ص ۳۲ ترجمه رشید یاسمی .

۳۳- همان کتاب ص ۳۲

۳۴- همان کتاب ص ۳۳

قارن پهلوحکمرانی موروث‌ماه‌ن‌هاوند . ۳۵ و خانواده سورن پهلوحکمرانی موروثی‌سیستان را داشته‌اند و هر کدام در محل بمنزله‌شاه کوچکی حکمرانی میکردند بهمین مناسبت است که اعراب اشکانیان را ملوک الطوائف گفته‌اند. برطبق اسناد موجود طبقات اجتماعی در عهد پارتها عبارت بود از :

- ۱ - خاندان شاهی و شش خاندان بزرگ دیگر .
 - ۲ - روحانیون که به دو طبقه فرعی تقسیم میشدند - موبدان و هیربدان .
 - ۳ - دهقانان و اعیان درجه دوم موسوم به آزادگان . ۳۶
 - ۴ - توده ملت که شامل کشاورزان و شبانان (عضو جماعت روستائی) ۳۷
- ۳۵ - ماه که در پهلوی Mây و پارسی باستان Mâda بمعنی شهر و مملکت است . گویند که حدیقه سردار عرب بعد از فتح همدان به‌ن‌هاوند آمد و چون ن‌هاوند کوچک بود و گنجایش سپاه او نداشت فرمود که آنچه لشکر کوفه بود بدینور و هر چه سپاه بصره بود به‌ن‌هاوند فرود آمدند و چون ماه به زبان پهلوی شهر و مملکت را گویند ن‌هاوند را ماه بصره و دینور را ماه کوفه می‌گفتند لهذا عربان هم این دو شهر را ماهین میخوانند .
- برهان قاطع چاپ د کتر معین ص - ۱۹۵۷ در بسیاری از متون بجای ماه کوفه و ماه بصره - ماه دینور و ماه ن‌هاوند نیز گفته شده است .
- ۳۶ - اصطلاح دهقان در مقابل ویس بند و آزادگان اعیان درجه دوم است .
 - ۳۷ - «عضو جماعت روستائی مجبور بوده است در قطعه زمین خود زراعت کند و زراعت زمین مزبور وظیفه وی در برابر دولت شمرده میشده و اگر عضو جماعت از زراعت در آن زمین سرپیچی میکرد و سهم خراج خویش را نمی‌پرداخت دولت وی را مجبور میکرد تا جریمه نقدی هنگفتی بپردازد جریمه‌ای که تقریباً معادل هفت برابر قیمت فروش قطعه زمین مزبور بوده است» جماعت روستائی فی نفسه وظیفه «واحد مالیات دهنده مادون» را ایفا می‌نمود . دولت با کمال دقت و سختی در امر وصول مالیات ارضی از اراضی جماعت نظارت می‌نمود و میزان آن را تعیین میکرد و همچنین در موضوع کار بیفاری که جماعات مزبور میبایستی انجام دهند سختگیر بوده است « اشکانیان ص - ۷۱

و صاحبان حرف و صنایع و پیشه‌وران و بردگان^{۳۸} میشد. از لحاظ تشکیلات مملکتی در این زمان سلسله مراتب زیر وجود داشته است :

۱- شاهنشاه که بوسیله دو مجلس «مہستان و مغستان» برگزیده میشد.^{۳۹}
 ۲- شاهک‌ها (شاهان محلی) که تیولداران بزرگ بودند.
 ۳- شهرداران (شترداران) Shatrdârân (فرمانداران) که از شاهزادگان انتخاب میشدند .

۴- و سپوهران Vspuhrân نجبای درجه دوم که حکومت بخش های کوچک به آنان داده میشد. ۴۰

۵- آزادگان و دهقانان که مأمور وصول خراج بودند . ۴۱
 بالاخره در مدت بسیار طولانی حکومت پارتها ، سازمانهای عشیرتی باتمام خصوصیات و دودمانهای پدرسری با تمام قدرتشان به زندگانی اجتماعی خود

۳۸- از وجود بردگان «در امور خانگی و کشاورزی و معادن شاهی و اقتصاد داخلی معابد بطور کلی در کشاورزی استفاده میشده ایشان را در اراضی ارباب برده‌دار که ملکی شخصی بود (دستکرات Dastkart) مستقر می ساختند و بمتابه بخشی از اموال مالک میشمردند . اشکانیان ص- ۶۹

۳۹- سنن و آداب و رسوم عشیرتی پرتیان در سازمان دولتی امپراطوری پارت اثر خویش را باقی گذاشته بود قدرت سلطنت به خاندان ارشاکیان (اشکانیان) تعلق داشت . ظاهراً در مورد وراثت تاج و تخت ترتیب ثابتی وجود نداشت و در خاندان ارشاکیان (اشکانیان) قدرت سلطنت انتخابی بود . اختیارات و امتیازات پادشاه تا حدی بسبب وجود دو شورا ، محدود بود. دو شورا عبارت بودند از : ۱- شورای بزرگان (مہستان) ۲- شورای کاهنان مغان (مغستان) که نفوذ آن در امور از شورای اولی کمتر بود این دو شورا متفقاً یکی از افراد سلاله ارشاکیان را بسلطنت انتخاب میکردند . اشکانیان ص ۶۱-۶۰

۴۰- و سپوهر از ترکیبات پهلوی اشکانی بمعنی پسر طایفه ولی در اینجا ارزش اجتماعی بیشتری را داراست و شاید رئیس قبیله بوده باشد .

۴۱- رجوع کنید به ایران نامه جلد سوم اشکانیان تألیف محمد علی امام شوشتری تهران ۱۳۳۱ .

ادامه میدادند. اساس ازدواج در این دوره بر مبنای قوانین دین زرتشت و سنت آریائی بود. ازدواج درون گروه‌ها صورت می‌گرفت. ازدواج هم خون (ازدواج با محارم) نیز در طبقات بسالای جامعه، خاصه در خانواده های اشراف (شاهی) مرسوم بوده است. چنانکه «در سال دوم میلادی فراآتک با مادر خویش موزا عقد ازدواج بسته». ۴۲

مقام زن در این دوره نسبت به زمان مادها و پارسها تا حدی پایین تر و مجازات خیانت زن به شوهر خیلی سخت بود و مرد حق کشتن زن خود را داشته است. چندزنی نیز در این زمان رایج بود ولی هر کس نمیتوانست بیش از یک زن عقدی داشته باشد. ۴۳

در سال ۲۲۴ میلادی با کشته شدن اردوان آخرین شاه اشکانی عمر حکومت پانصدساله پارتها به پایان رسید و بر خلاف نظریه ماکزیم کوالوسکی که معتقد است: «سیستم ملوک الطوائفی سرانجام جای خود را به نظم دموکراتیک که مبتنی بر مساوات و آزادی بین افراد است میدهد». ۴۴

ملوک الطوائف اشکانی که با وج قدرت رسیده بود جای خود را به رژیم طبقاتی ساسانی با نابرابریهای اجتماعی آن داد. در زمان ساسانیان دو دمانهای بزرگ که سالها صاحب قدرت بودند کم کم رو با نقراض گرائیدند. خانواده‌ها کوچک شد و از قدرت رئیس آن کاسته گردید. در این دوره طبقات اجتماعی مفهوم دیگری بخود گرفت و بر اساس طبقه بندی جدید بر عده طبقات افزوده شد. خانواده شاهی در این زمان در رأس همه طبقات جای دارد. روحانیون (موبدان) و (هیربدان) قدرت بزرگی اند «تقریباً» همه مسائل میبایست توسط این طبقه حل و فصل شود». ۴۵

۴۲ - اشکانیان تألیف دیا کونوو ص ۱۰۱

۴۳ - رجوع کنید به ایران باستان جلد سوم دوره پارتی یا عکس العمل سیاسی تألیف پیرنیا

۴۴ - جامعه شناسی تألیف ساموئیل کنینگ ترجمه مشفق همدانی چاپ دوم ص- ۵۵ تهران ۱۳۴۳

۴۵ - مزدیسنا و ادب پارسی- ص ۷

اطلاعاتی که دربارهٔ تشکیلات و طبقات اجتماعی این عصر به ما رسیده است بیش از دوره‌های دیگر است در این زمان بعد از خاندان شاهی (خاندان ساسان) و شش خاندان بزرگ دیگر یعنی: خاندان کارن پهلوی - سورن پهلوی - اسپاهبذپهلوی - اسپندیاد - مهران وزیک^{۴۶} چهار طبقه اصلی به ترتیب زیر وجود داشته:

۱ - روحانیون: «اسرون Asravân که به سه درجه تقسیم میشدند.

موبدان - هیربدان و آذربدان.

۲ - جنگیان «ارتشتاران Arteshtaran».

۳ - دبیران Dabiran. ۴۷

۴ - توده ملت (روستائیان یا واستریوشان Vastriyoshan و صنعتگران و

شهریان یا هتخشان Hutukhshan. ۴۸

نویسندگان و مورخین عرب و ایرانی که در آثار خود از طبقات اجتماعی ایران ساسانی سخن رانده اند اغلب طبقه Classe را با شغل Fonction مخلوط کرده‌اند، با اینحال از نوشته‌های آنها چهار طبقه اصلی فوق با جزئی اختلاف در املاء کلمات بخوبی تشخیص داده میشود.

۴۶ - خاندان ساسان نخستین دودمان از دودمانهای هفتگانه بود و شش دودمان دیگر هر کدام در یکی از نواحی مملکت اقامت داشتند و انتساب به سلسله اشکانی را علامت امتیاز میدانستند و غالباً لقب پهلوی Pahlav یعنی پارت داشتند رجوع کنید به ایران در زمان ساسانیان فصل دهم تشکیلات دولت ساسانی.

۴۷ - وجود طبقه دبیران در این زمان نشانه اهمیت بروکراسی در عصر ساسانی است بروکراتها (دبیران) اختیارات و امتیازات خاص داشتند - توسعه و نگهداری طرق مواصلات که برای حفظ قدرت حکومت در سراسر کشور نقش درجه اولی داشت بعهد آنها بود... و با آشنایی به زبان اهالی نقاط مختلف ارتباط رعایا و شاهنشاه را تسهیل می نمودند. تاریخ تمدن ایران ترجمه جواد محی ص - ۱۹۹.

۴۸ - ایران در زمان ساسانیان ص ۱۱۸

جاحظ در کتاب «التاج فی اخلاق الملوك» چهار طبقه اجتماعی را چنین آورده است: «فلاول الاساوره من ابناء الملوك .
والقسم الثانی النساك وسدنه بیوت النیران .
والقسم اثالث الاطباء والکتاب والمنجمون .
والقسم الرابع الزارع والمهارن واضرابهم».^{۴۹}

ومسعودی در مروج الذهب گوید: «اردشیر طبقات کسان را مرتب کرد و هفت طبقه نهاد». ۵۰ هم او گوید «ادرشیر پسر بابک پیشقدم تنظیم طبقات بود وملوك و خلیفکان بعد پیروی او کردند».^{۵۱}

اساس طبقه اصلی در این زمان با کمی اختلاف همان طبقات سه گانه مذکور در اوستای قدیم یا طبقات چهار گانه اوستای جدید بود که در زمان اردشیر بنا باوضاع سیاسی واجتماعی عصر، هر یک از آنها به گروه های کوچکتر یا بعبارت دیگر به گروه های شغلی تقسیم گردیده اند .

بروایت مسعودی طبقات اجتماعی هر کدام رئیسی داشته که واسطه میان شاه ورعیت بودند .

موبدان موبد

رئیس روحانیان

وزرگ فرماذار

رئیس وزراء

دبیربند

رئیس دبیران

رئیس آخرین طبقه را هتخش بند که او را واستریوش بند هم میگفته اند^{۵۲} شخص اخیر رئیس پیشه وران وصنعتگران، کشاورزان وبازرگانان وغیره بود.

۴۹ - التاج فی اخلاق ملوك ص - ۲۵

۵۰ - مروج الذهب ترجمه فارسی ابوالقاسم پاینده ص - ۲۴۰

۵۱ - همان کتاب ص - ۲۳۹

۵۲ - التنبیه والاشراف ص - ۱۰۳

اما کاهلترین و معتبرترین تقسیم‌بندی از طبقات اجتماعی عهد ساسانی رادر نامه تنسر میخوانیم^{۵۳}. در این نامه که به جشنف شاه، شاهزاده طبرستان و فدشوار گر «جیلان و دیلمان. رویان و دیناوند»: نوشته شده تنسر گوید:

«دیگر آنچه نبشتی، «شهنشاه از مردم مکاسب و مزده می‌طلبد» بدانند که مردم در دین چهار اعضاء‌اند و در بسیار جای در کتب دین «^{۵۴} بی‌جدال و تاویل، و خلاف و اقوایل، مکتوب و مبین است، که آن اعضاء اربعه میگویند، و سر آن اعضاء پادشاه است.

عضو اول اصحاب دین، و این عضو دیگر باره بر اصناف است: حکام و عباد و زهار و سدنه و معلمان.^{۵۵}

عضو دوم مقاتل یعنی مردان کارزار و ایشان بر دو قسم‌اند: سواره و پیاده و بمراتب و اعمال متفاوت.^{۵۶}

عضو سوم کتاب، و ایشان نیز بر طبقات و انواع «کتاب رسایل- کتاب محاسبات کتاب اقصیه و سجالات و شروط و کتاب سیر و اطباد و شعرا و منجمان داخل طبقات ایشان^{۵۷}.

۵۳ - « تنسر از دانشمندان مشهور عهد ساسانی است ، مسعودی در مروج الذهب و التنبیه والاشراف از او سخن میراند و میگوید که وی از ابناء ملوک الطوائف بود . (افلاطونی مذهب) پدرش در فارس شهریاری داشته ولی تنسر از آن چشم پوشید و زهد و تقوی هرگز بند در بسط سلطنت اردشیر خدمات شایان کرد و کلیه ملوک الطوائف ایران را بفرمانبرداری از اردشیر دعوت کرد « مزدیسنا و ادب فارسی ص ۶

۵۴ - اشاره به اوستا کتاب دینی زرتشتیان است.

۵۵ - داور و قاضی - موبد - دستور - رئیس صومعه - نگهبان معبد و آموزگار.

۵۶ - سلسله مراتب فرماندهی در ارتش.

۵۷ - منشیان - حسابداران - منشی دادگاه - نویسندگان قراردادها - مورخان - پزشکان شعرا و ستاره شناسان .

عضو چهارم را مهنه خوانند و ایشان برزیگران و راعیان و تجار و سایر
محترفانند^{۵۸}

و آدمی زاده برین چهار عضو در روزگار صلاح باشد مادام^{۵۹}.
در آغاز این قسمت سخن از نابرابری های اجتماعی رفت، وقت آن رسیده که
در این باره سخنی کوتاه بمیان آوریم. دیدیم که طبقات اجتماعی، در این عصر
نیز مانند دوره های قبل دو دسته اند :

طبقه بهره کش و طبقه بهره ده گروه اول عبارت بودند - از دودمان شاهی
(ساسان) و شش دودمان درجه اول که ذکر آن گذشت بعلاوه روحانیون
بزرگان و دهقانان و جنگیان که به نسبت دارای املاک و اراضی و صاحب مشاغل
عالی رتبه کشوری و لشکری بودند^{۶۰}

گروه دوم یعنی طبقه چهارم و بقول تنسر «مهنه» که عبارت بود از کشاورزان
پیشه و ران صنعتگران و بازرگانان و همه کسانی که به نحوی بار سنگین خراج
و مالیات را بردوش داشتند. در این زمان علاوه بر خراج که از اراضی مزروعی
گرفته میشد، هر مردوزن از بیست ساله تا پنجاه ساله (امروز به اصطلاح اقتصادی
نیروی فعال) بایستی مالیات سرانه بپردازند و اعیان و روحانیون و سپاهیان و
کارمندان دولت (یعنی طبقه یک، دو و سه) از پرداخت آن معاف بودند^{۶۱}

از خصوصیات بارز این عصر اینکه طبقه اجتماعی طبقه بسته بود، رفتن از طبقه ای
به طبقه دیگر مجاز نبود و صاحبان حرف نیز حق نداشتند به حرفه ای که از آن اطلاع
۵۸ - کشاورزان - شبانان - بازرگانان و سایر پیشه و ران چون کفاش و آهنگر و صاحبان
حرف و صنایع

۵۹ - نامه تنسر چاپ مینوی تهران ۱۳۱۱ ص ۱۲

۶۰ - اشراف دوره ساسانی از نظر اصالت و نجابت به پنج گروه تقسیم شده بودند - شهرداران
و یس بوهران و زرگان - آزادان و دهقانان.

۶۱ - رجوع کنید به تاریخ ایران ترجمه کسریم کشاورز چاپ ۱۳۴۶ مؤسسه مطالعات و
تحقیقات اجتماعی.

درستی ندارند وارد شوند، و هر کس باید بدنبال آن حرفه‌ای رود که پدران او بوده‌اند. البته موارد استثنائی نیز وجود داشته است چنانکه تنسر گوید: «البته یکی بایکی نقل نکند (یعنی از طبقه‌ای به طبقه دیگر نرود). الا آنکه در جبلت یکی از ما اهلیتی شایع میشد، آن را بر شهنشاه عرض کنند، بعد تجربت موبدان و هر ابده و طول مشاهدات، تا اگر محق داند، بغیر طایفه الحاق فرمایند ۶۲» با اینحال رفتن به طبقه بالاتر دشوار بل ممنوع بود، چون عقیده راسخ داشتند ارتقاء از طبقه‌ای به طبقه بالاتر مایه فساد جامعه خواهد بود. در تاریخ طبرستان حکایتی در این باره نقل شده است که در زیر نویس خلاصه آن آورده شده است ۶۳. دیگر از بی‌عدالتی‌های اجتماعی این عصر ممنوع بودن

۶۲- نامه تنسر ص ۱۳

۶۳- «چون شهنشاهی بکسری افتاد... بوقت اتفاق غزوی وزیر را گفت عرض خزانه و نقل گنج خانه فرماید تا چندان درهم که حشم را کفایت باشد برداری، وزیر امتثال فرمان نمود و باز آمد، عرض داشت که اند هزار هزار درهم درمی‌یابد تا تمام باشد، فرمود که از تجار و اغنیا به مراهجه بستاند... در حال وزیر از آن جماعت مردی را که موصوف بود بادب و معروف به صدق قول بخواند و این مباحثه با او در میان آورد، مرد برخاست و روی زمین را بلب ادب مهر بندگی نهاد... و تواضع برداشت و گفت اگر کدخدای جهان اجازه فرماید بنده کلمه بگویم، چون بسمع قبول بشنود و تمنای بنده مبدول دارد این مبلغ بی‌عوض بخزانه شهنشاه رسانم... وزیر فرمود که اگر صواب گویی جواب یابی خواجه بزرگان... به سخن ابتدا کرد که... بخشاینده بخشایش مرا چندان مال کرامت فرمود که اعداد آن بر من مستورست و در این دنیا جز فرزندی ندارم... سی سال است تا در تهذیب اخلاق و تأدیب و تعلیم او میکوشم... اگر کدخدای جهان بر شهنشاه عرض دارد تا بعد اختیار و تاویل و اعتبار و تفال و طول مهارست باحوال او چون استقلال و اهلیتی درو یابد خدمت دیوان را نام او در میان مرتبه داران بیند وزیر صلاح وقت و فراغ خاطر خویش را بخدمت شهنشاه اول تا آخر سخن باز راند، شهنشاه فرمود که... فرومایه زادگان چون علم و ادب و کتابت بیابند طلب کارهای بزرگ کنند و چون بیابند در نجانیدن خاطر و وضع مرتبه بزرگان کوشند و من نفسهای بزرگان از آن نگه دارم که دست تطاول و زبان تعرض فرومایگان بدیشان رسد.» تاریخ طبرستان تصحیح عباس اقبال ص ۴۳-۴۱

عامه (طبقه چهارم) از خرید املاک و مستغلات بزرگان بود «و حکم کرد تا عامه مستقل املاک بزرگان نخرند، و درین معنی مبالغت رواداشت تا هر یک را درجه و مرتبه معین ماند و بکتابها و دیوانها مدون گردانند.»^{۶۴}

بعلاوه برای تمیز وضع از شریف و فرق میان اصناف مختلفه البسه گوناگون تعیین شده بود و هر کس ناگزیر بود به ترتیبی که برای او معلوم گردیده عمل کند لاغیر، و قصد اوساط و تقدیر در میان خلایق بادید (پدید) آورد، تا تهیه هر طبقه پدید آید، و اشراف بلباس و مرکب و آلات تجمل از محترفه و تهیه ممتاز گردند»^{۶۵}.

در این زمان اساس خانواده‌ها بر اثر دخالت‌های بی‌حد و حصر روحانیان و پیچیدگی و ابهامی که آنها در احکام دینی داخل کرده بودند، متزلزل شده بود مع الوصف بنا بر سنت دینی برای ازدواج اهمیت زیادی قائل بودند و انجام آن را فریضه دینی و دوام و بقای اجتماع را بسته بآن دانسته و آن را یک عمل شایان تحسین و یک عمل مقدس برای رستگاری روح میدانستند^{۶۶}.

درصد در بند هشن میخوانیم: کسی که مانع از ازدواج دختران شود گناهکار است، و باید کفاره این گناه را بپردازد و در روز حساب اول حسابی که میرسند این است: ^{۶۷} اصل چند زنی نیز در این زمان رواج داشته و هر کس

۶۴- نامه تنسر ص ۱۹ ۶۵- همان کتاب ص ۲۳

۶۶- در فرگرد چهارم و ندیداد در فقره ۴۷ گوید: بدرستی بتو گویم ای سپنتمان زردشت من «اهورامزدا» برتری دهم مرد و زن بر گزیده را بآن کسیکه زن نگرفته: برتری میدهم مرد خانمان دار را بآن کسیکه بی خانمان است و برتری دهم کسی را که فرزندی دارد بآن کسیکه بی فرزند است، برتری دهم توانگر را بر بینوا. فرهنگ ایران باستان ص ۹۲

۶۷- «و آنچه پرسند که زنان را شوهر کردن چه گرفته است بدانند که به دین در چنان پیدا است که دختر چون نه ساله شود میباید که نامزد شوی کنند چون دوازده ساله باشد به شوهر دهند و چون دشتان شود شوهر سزاوار بخویشتن آید (خواستن) و شوهر بدهند و اگر پدر ندهد هر بار که دشتان شود و دختر سر بشوید آن پدر تنافوری که هزارو دویست درم سنگ گناه باشد و به سرچینوپول (پل صراط) اول شمار این کنند.» صد در بند هشن ص ۱۳۴

میتوانسته نسبت به استطاعت خود زنان متعدد داشته باشد. ازدواج‌ها هم بر اساس طبقه‌بندی اجتماعی قرارداد شد و کسی نمیتوانست باغیر از گروه خود ازدواج کند^{۶۸} و در طبقات پائین ازدواج بین گروه‌های شغلی اجباری بوده است^{۶۹} ولی طبقات اشراف نمیتوانستند استثنائاً از طبقه پائین تر از خود زن اختیار کند چنین زنی نمیتوانست مقام اول بانوی خانه را داشته باشد، زیرا در خانواده‌های اشراف دودسته از زنان وجود داشتند. زنی که مقام اول بانوی خانه را داشت پادشاه زن (زنی پادشاه) خوانده میشد و عنوان کدبانوی (گدگ بانو ک) خانه داشت. پادشاه زن میبایست از لحاظ حسب و نسب و مقام خانوادگی با شوهر خود هم طراز باشد. زنان دیگر را جگر زن (زنی چگاریها) یعنی زن خدمتکار میگفتند، که از طبقات مادیون بود. کریستن سن می‌نویسد، پنج گونه ازدواج در عهد ساسانی وجود داشته است.

۱ - دختر باکره‌ای که با رضای والدین خود شوهر میکرد پادشاه زن Padheshah - Zan نامیده میشد (یعنی زن ممتاز) اولادی که از او پیدا میشد در دنیا و عقبی از آن شوهرش بود.

۲ - دختر باکره‌ای که تنها فرزند خانواده محسوب میشد چون شوهر میکرد ایوگ زن Evagh-Zan نامیده میشد و اولین فرزندی که بدنیامی‌آورد بعوض خود به والدینش واگذار میکرد و از آن پس پادشاه زن میشد.

۳ - اگر مردی جوان (لااقل پانزده ساله) پیش از ازدواج فوت میکرد خویشان او دختر بیگانه‌ای را جهیز داده با مردی بیگانه پیوند ازدواج می‌بستند^{۷۰} این زن را سدر زن Sadhar - Zan (زن خوانده) مینامیدند و اگر

۶۸ - La famille Iraniene ص ۶۲

۶۹ - رجوع کنید به زن در حقوق ساسانی ترجمه دکتر صاحب زمانی.

۷۰ - امروزه در مغرب ایران خاصه کرمانشاهان رسمی است که با احتمال زیاد باید بازمانده این نوع ازدواج باشد. این رسم چنین است که اگر جوانی بسن ازدواج برسد و



صاحب فرزند میشد نیمی از عده فرزندان به جوان متوفی تعلق داشت و نیمی دیگر به شوهرش. خود زن نیز در دنیای دیگر به متوفی تعلق میگرفت، منظور اصلی از این نوع ازدواج حفظ نام و خانواده آن شخص بوده است.^{۷۱} و عقیده داشتند که اگر مردی بالغ بی فرزند از جهان در گذرد روانش در «هینو» از «چینود» پل صراط عبور نتواند کرد، و در آنجا سرگردان خواهد ماند تا هنگامیکه برای او فرزند خوانده یا «ستر» Satar و بقول زرتشتیان «پل گذار» تعیین نکنند و سرپرستی بازماندگان و دارائی اش را باو نسپارند آن روان آزاد نشده و راه پل «چینو» برویش گشوده نخواهد شد.

۴ - زن بیوه ای که برای بار دوم شوهر میکرد، چفرزن Tuaghar- Zan یعنی چا کرزن (زن خدمتکار) نامیده میشد.

۵ - نوع آخر که زیاد مورد اعتنا نبود خودسرای زن بود یعنی زنی که در حمایت خویشتن بود و بی رضای والدین شوهر میکرد.^{۷۲} خودسرای زن از پدر و مادر خود ارث نمیبرد مگر پس از آنکه پسرش بسن بلوغ میرسید و او را بعنوان «ایو گزن» به عقد پدر خود در میآورد.

→ پیش از ازدواج فوت کند، خویشان وی در مجلس ختم زنانه که به آن پرس Porse یا پرسه Porsa میگویند، دختر بچه ای را مانند عروس آرایش میکنند و به مجلس عزا میآورند این مراسم در اولین شب جمعه بعد از فوت نیز با تشریفات خاص بر مزار متوفی تکرار میشود

۷۱ - «حکم کرد ابدال ابناء ملوک همه ابناء ملوک باشند و ابدال خداوندان درجات هم ابناء درجات، و درین هیچ استنکاف و استجداد نیست، نه در شریعت و نه در رأی. معنی ابدال به مذهب ایشان آنست که چون کسی از ایشان را اجل فرا رسیدی و فرزند نبودى اگر زن گذاشتی آن زن را به شوهر دادندى از خویشان متوفى که بدو اولیتر نزدیکتر بودى و اگر زن نبودى و دختر بودى همچنین و اگر این هیچ هر دو نبودى از مال متوفى زن خواستندى و بخویشان اقرب اوسپرده و هر فرزندی که در وجود آمدی بدان مرد صاحب تر که نسبت کردندى و اگر کسی بخلاف این روا داشتندى گفتندى تا آخر روزگار نسل آن مرد می باید بماند.» نامه تنسرس ۲۱-۲۲

۷۲ - L'Empire des sassanides س ۵۰-۴۹

زناشوئی با کنیزان زر خریدن نیز با پرداخت مبلغی پول یا چیزی معادل آن صورت میگرفت و اگر پس از ازدواج زن نازا و بی فرزند می ماند بایستی آن مبلغ را به شوهر پس بدهد به موازات این نوع ازدواج ها نوع خاص دیگری در این عصر معمول بوده است که آنرا ازدواج با «زن عاریتی» یا «ازدواج استقراضی» یعنی (اختیار موقت زنی که در قید ازدواج شوهر دیگری است به همسری) مینامیدند. این نوع ازدواج بیشتر در طبقات پایین جامعه صورت میگرفت که زنان متعدد نداشتند. کودکانی که در نتیجه این ازدواج بوجود می آمدند به شوهر اصلی تعلق داشتند.^{۷۳} در این عصر ازدواج همخون (ازدواج با محارم و اقربای نزدیک که بآن «خوتک دس» میگفتند نیز امری مقبول و متداول بود خاصه در میان بزرگان کشور. ازدواج میان برادر و خواهر راهم موجب روشنائی ایزدی و طرد دیوان میدانسته اند و آنرا يك عمل خدا پسندانه می شمردند.^{۷۴}

در رساله «واچک ای چند آرتور پات مهر سپندان» آمده است که: «زن از پیوند خویش کنید تا پیوندتان دورتر رود چه پیدا است که گشفتن (پریشان پراکنده شدن) و کین و زیان که بدامان مخلوقات اورمزد آمد بیشتر از آن بود که دخت خویش بدادند و پسر خویش را دخت کسان به زنی خواستند تا دوده بوناسید (تباه شد).^{۷۵}»

همانطور که پیش از این نیز گفتیم بنظر میرسد، این نوع ازدواج فقط در طبقات بالای اجتماع رواج داشته است و دلیل آن گذشته از اعتقاد به پاکی

۷۳- ایران در زمان ساسانیان ص ۳۷۸ زن در حقوق ساسانی ص ۳۳

۷۴- در تاریخ دوره ساسانی شواهدی از نکاح برادر و خواهر و پدر و دختر و پسر و مادر هست از آن جمله قباد با دختر خود ازدواج کرده و بهرام چوبین خواهر خود گردید یا گردیز را به عقد خویش در آورده بود.

۷۵- ترجمه فارسی ازدکتر کیا - مجله دانشکده ادبیات تهران شماره ۲ سال ۵ ص ۱۳ به بعد.

خون خانواده محدود بودن دایره همسرگزینی نیز بوده است زیرا تا آنجا که اطلاع داریم شواهدی از این نوع ازدواج در طبقات پائین خاصه طبقه چهارم که اکثریت مردم را شامل بوده است در هیچیک از اسناد تاریخی قدیم مشاهده نشده است .

در این زمان با اینکه سفارش شده که پیمان ازدواج را نباید شکست و کسی حق نداشته زن خود را طلاق دهد مع الوصف در موارد زیر شوهر حق داشته زن خود را مطلقه نماید:

در صورتیکه : ۱- زن عقیمه باشد (نازا باشد) ۲- جادوگری کند .
 ۳- بی عفتی کند . ۴- ایام قاعدگی را از شوهر پنهان کند .^{۷۶}
 آنچه گذشت حکایت کوچکی بود از تشکیلات خانواده و جامعه در ایران پیش از اسلام که آن را چنین میتوان تعریف کرد :

«جامعه‌ای مشتمل بر طبقات و گروه‌های نابرابر، که عقیده راسخ بیونند خلل‌ناپذیر دودمان داشته . نا برابری‌ها را مشیت الهی و تسلیم به آن را فریضه دینی میدانسته و کوشیده است تا امتیازات طبقاتی را هر چه بهتر حفظ کند و تسلط اشراف «طبقه بهره‌کش» را بر طبقه مادون «طبقه بهره‌ده» مستحکم سازد .

این چنین جامعه‌ای که در فاصله دوازده قرن از حکومت مادها تا ظهور مزدک بر اساس طبقاتی و نا برابری‌های اجتماعی‌اش خللی وارد نشده بود . ناگهان دچار اختلال و بی‌نظمی شد و نظام اجتماعی‌اش بواسطه قیام مزدک در معرض تهدید قرار گرفت قبلاً نیزمانی توانسته بود با مذهب جدیدی که متأثر از کیش زرتشت و مسیحیت و تعلیمات عرفانی یکی از شاخه‌های مذهب

۷۶- «وبدین مزدیسنان نشاید که زن رهاکننده و طلاق نیفتد مگر به چهار چیز : یکی اینکه بستره شوهر خویش ببرد و بی‌رسمی کند - دوم آنکه دشتان پنهان کند و شوهر نداد . سوم جادویی کند و پیاموزد و چهارم فرزنداش نزاید» . صد در بند هشن ص ۱۰۲

گنوسیستیک ۷۷ یعنی مغتسله بود زمینه را برای اصلاح اجتماعی جامعه طبقاتی ایران که قوانین سخت و پیچیده دین زرتشت آن را از مرحله «جماعت بدوی بی طبقه» به مرحله پیچیده‌ای از گروه‌های اجتماعی نابرابر رسانده بود فراهم سازد. در تمام این مدت طولانی فشار بی عدالتی های اجتماعی بر دوش گروه‌های زحمتکش خاصه برزیزگران سنگینی میکرد. این گروه موظف بود مخارج زندگی پرطمطراق طبقات مر فیه «اشراف و تیمولداران بزرگ» را با پرداخت خراج و مالیات‌های سنگین تأمین کند و «مادام‌العمر» مجبور بودند در همان قریه‌ای که (بدنیا آمده بودند) ساکن باشند و بیگاری انجام دهند و در پیاده نظام خدمت کنند. بقول آمیباتوس مارسلینوس «گروه گروه از این روستائیان پیاده از پی سپاه میرفتند، گوئی ابدالدهر محکوم به عبودیت هستند بهیچوجه مزدی و پاداشی بآنان نمیدانند.»^{۷۸}

در این میان طبقه روحانی که بنا بر سنت دینی نمایندگان اهورامزدا بودند بیکار ننشسته با اجرای آداب دینی مانند اقرار شنیدن، آموزش دادن اجرای حدود شرعی انجام دادن شعائر و مناسک مربوط به ولادت، کشتی بندان^{۷۹} و ازدواج و مراسم مرگ و انواع اعیاد دینی در کوچکترین حوادث زندگی روزانه مردم دخالت داشتند و از برکت اعمال مختلف خویش صاحب آب و زمین شده جزو گروه بهره‌کش جامعه درآمده بودند.

۷۷ - Gnostique مغتسله یعنی تعمید کنندگان که خود را پیروان یحیی بن زکریا میدانند و تعمید عمل مذهبی مهم آنهاست، طریقه گنوسی نیز که مخلوطی از عقاید بابلی و ایرانی و مسیحی است داخل معتقدات آنها شده است. ر. ک. مانی و دین او (خطابه سیدحسین تقی‌زاده) احمد افشار شیرازی چاپ تهران انجمن ایران‌شناسی ۱۳۳۵

۷۸ - رجوع کنید به ایران در زمان ساسانیان ص ۳۴۴

۷۹ - کشتی بندی است سفید و باریک و بلند که از هفتاد و دو نخ پشم گوسفند بافته میشود. هر زرتشتی که به پانزده سالگی میرسد با برگزاری جشن و خواندن نماز و نیایش بدستگیری موبدان کشتی به کمر بند دو این از نشانهای بزرگ زرتشتی بودن است.

دهقانان نیز که نماینده شاه و تیولداران بزرگ بودند بامید امتیازات واهی بار مظلومه جمع آوری خراج را به گردن گرفته بودند و هر روز فشار بیشتری برای پر کردن کیسه خود بر گروه برزیگران وارد می‌آوردند.

در این میان سهم زنان نیز کمتر از مردان نبود: زنی که از طبقه پائین است باید همیشه خدمتکار باشد و آن دیگری که متعلق به طبقه اعیان و اشراف است باید لقب پرطمطراق پادشاه زن داشته باشد. بقول تنسر: «و قصد اوساط و تقدیر در میان خلائق بادید آورد تاتهبیه هر طبقه پدید آید، و اشراف به لباس و مراکب و آلات تجمل از محترفه و مهنه ممتاز گردند، و زنان ایشان همچنین به جامه‌های ابریشمین و قصرهای منیف و رائین و کلاه و صیدو آنچه آئین اشراف و مردمان لشگری چه مردم مقاتل را بر آن جماعت درجات شرف و فضل نهاد در همه انواع»: ^{۸۰} بالاخره تقسیم بی تناسب ثروت را با شعار چشم گیرش که «همه چیز خاص طبقات بالا و هیچ چیز برای طبقات پائین» را وحی الهی و قانونی خلیل ناپذیر میدانستند، چپاول و غارت دسترنج برزیگران، فقر و ناداری طبقات پائین و بی‌عدالتی‌های اجتماعی در هر طبقه و صنف همه و همه دست به دست هم دادند و مردم را آماده عصیان کردند. در این میان مردی با هوشیاری تمام از این جریان بهره‌برداری کرد و دینی را که شعار آن «مال بخشنده ایست میان مردمان که همه بندگان خدای تعالی‌اند، و فرزندان آدمند و بچه حاجتمند گردند، باید که مال یکدیگر خرج کنند تا هیچکس را بی برگی نباشد و درمماندگی و متساوی‌الحوال باشد»: ^{۸۱} بود، در بین توده ملت تبلیغ کرد، این مردمزدك پسر بامداد از اهالی نساء بود. ^{۸۲}

۸۰ - نامه تنسر ص ۲۳

۸۱ - سیاست نامه به تصحیح محمد قزوینی چاپ طهوری تهران ص ۱۹۷

۸۲ - تاریخ اجتماعی ایران جلد اول تألیف مرتضی راوندی ص ۴۸۴ به نقل از ثعالبی

نَهضت مزدك و آئین اشتراکی او اساس این عقیده را که نابرابریهای اجتماعی را «مشیت الهی» میدانست از بن فروریخت. نَهضت مزدك که بقول صاحب سیاست نامه «از جهت اباحت مال و اباحت زن»^{۸۳} با اقبال مردم روبرو شده بود، حالت تهدید آمیزی به خود گرفت، توده مردم که خویشان را از قید نظام طبقاتی و ایستائی در طبقه خود رها شده می یافتند، به خانه های یکدیگر وارد شده و اموال و زنان آنان را تصاحب میکردند. عصیان قشرهای فقیر بنام نَهضت مزدکی زیانهای هنگفت مادی و معنوی به خاندانهای اعیان وارد آورد. در غوغای مردم از بندرها شده نه تنها گروه های پائین جامعه شرکت داشتند. بلکه دهقانان که به سهم خود در برابر نابرابرها و بی عدالتی های طبقاتی قرار گرفته بودند و بار مظلومه اشراف را به پشت میکشیدند، همچنین عده ای از نجبا که از موبدان و اعیان دلخوشی نداشتند علیه طبقه اشراف و روحانیان به مزدکیان پیوستند و ضربه سختی به اساس دولت و مذهب زرتشت و رژیم طبقاتی وارد ساختند.

در این میان شاهنشاه قباد (کواد) برای استحکام موقعیت خود از نَهضت پر دامنه خلق پشتیبانی میکرد. سیاست وی که بر اصل بهره برداری از وقایع و رویدادهای روز قرار داشت این فرصت را باو ارزانی داشت تا با کمک مزدکیان و گروه های ناراضی از نفوذ روزافزون اعیان و روحانیان و تیولداران بزرگ بکاهد و به نفع توده مردم با اصلاحاتی چند دست زند. اما این نَهضت که علیه طبقات بالا بود و دیری نپائید و موقع آن فرا رسید که جلوی عصیان مردم گرفته شود. بقول نویسنده سیاست نامه «پس نوشیروان در سر به موبدان کس فرستاد که چرا چنین خاموش میباشید و عاجز گشتید و در معنی مزدك هیچکس سخن نمیگوید و پدرم را پند نمیدهد که این چه حالت است که بردست گرفته

است و به زرق این طراد در جوال شده‌اید. این سگ‌مال مردمان به زیان میبرد
و ستر از حرم مردمان برداشت و عامه را مستولای کرد» . ۸۴

بدنبال این پیام و بیم از طبقه جنگیان که از مخالفین سرسخت نهضت مردم
بودند شاه قباد و پس از وی فرزندش نوشیروان به خاموش کردن فتنه مزدک
کمر بستند . و باین غائله که زیان‌های هنگفت مادی و معنوی ببار آورده بود
و میرفت که اساس رژیم طبقاتی ساسانی با نابرابری‌های اجتماعی اش را از
بن فروریزد پایان دادند . و بفرمان نوشیروان مقرر گردید ضوابط و قوانین
سابق برای نظم جامعه بشدت اجراء شود ، وی فرمان داد هر کس در هر طبقه‌ای
که قبلاً بوده است قرار گیرد و دستور داد تا « زنانی را که مزد کیان ر بوده
بودند ، اگر آن زن قبل از آن واقعه شوهر نداشته یا شوهرش در این میان
فوت شده است ، در صورتیکه مرد رباینده از حیث طبقه اجتماعی با آن زن
مساوی باشد ، بایستی او را شرعاً به عقد خود در آورد و گرنه بایست از آن
زن کناره گیرد . همچنین فرمان داد تا «خانواده‌های اعیان و اشراف را که ،
بواسطه کشته شدن سردودمان خود به تنگدستی افتاده بودند ، شماره نمودند
و بدقت عده یتیمان و زنان بی شوهر آن خانواده‌ها را حساب کردند . پادشاه
یتیمان این طبقات را «اطفال خود» شمرد . دختران را به مردانی که هم طبقه
آنان بودند به زنی داده و جهیز آنها را از خزانه به عهده گرفت و آنان را
توانگر کرد و فرمان داد ، که در درگاه بمانند ، پس آنها را تعلیم دادند و
برای اداره امور مملکت حاضر و آماده نمودند ، بدین طریق کسری (نوشیروان)
طبقه جدید نجبای درباری پدید آورد که مطیع و فدائی بودند» . ۸۵

بدین ترتیب اوضاع اجتماعی بحال اول بازگشت و عصیان توده مردم
بزودی فراموش شد و بهره کشان «نجبا - روحانیان - جنگیان» دوباره آقائی

۸۴ - سیاست نامه ص ۱۹۸

۸۵ - ایران در زمان ساسانیان ص ۳۸۹

و سروری خود را از سر گرفتند و به انحطاط جامعه طبقاتی ایران و از هم پاشیده شدن خانواده دودمانی قدیم کمک کردند و بقول آرتور کریستن سن « بسبب انحطاط ملت ایرانی » اصول برابری و تساوی طبقات و نبودن ضیع و شریفی در میان مردم بود، که به همراهی اسلام وارد ایران گردید. کاری که مزدکیان نتوانستند انجام دهند به سعی حاملین قرآن بانجام رسید، و طبقات اشراف اندک، اندک به خورد سایر اهالی میرفتند و صفات و خواصی هم که مایه امتیاز ایشان بود با خودشان نیست میشد.^{۸۶}

آرامگاه

داریوش بزرگ

در نقش رستم

بقلم

علی سامی

آرامگاه داریوش بزرگ

در نقش رستم

بقلم

علی سامی

بعد از آرامگاه کوروش بزرگ در پاسارگاد آرامگاه داریوش یکم در نقش رستم از سایر آرامگاهها مهمتر و بزرگتر و باشکوهتر است و دارای دو سنگ نبشته مفصل و چند نبشته کوتاهتر میخی میباشد، و همین داشتن نبشته میخی، سبب برتری و اهمیت این آرامگاه نسبت بسایر آرامگاههای موجود در نقش رستم و تخت جمشید گردیده است.

نمای خارجی و طرز ساختمان چهار آرامگاه در نقش رستم و دو آرامگاه در تخت جمشید یکسان و عبارت از يك مجلس حجاری به پهنای

۱۲ متر و بلندی ۶ متر است که شاهنشاه هخامنشی را بر سریر بزرگ پادشاهی در برابر سه مظهر مقدس: فروهر و خورشید و آتش در حالیکه دست راست خود را بحال نیایش بلند کرده است و در دست دیگرش کمانی دارد مینمایاند.

حالت خضوع و خشوع و فروتنی شهریار بزرگ هخامنشی را که شجاعت و سیاستش پشت فراغنه مصر و جباران آشور و بابل و دیگر کشورهای آسیای غربی و جزایر کرانه‌های دریای مدیترانه را لرزانده، و در برابرش خم نموده بود، در برابر مظاهر مقدس به هیچ چیز نمیتوان تعبیر کرد، جز توجه و اتکاء وی به اهورمزدا، آفریدگار یکتا که با وجود تصریح در تمام نبشته‌های خود، باز این ایمان پاک و توجه بمبدأ را، با این نقش هم نمودار ساخته است تا جهانیان بدانند که بشر در کمال و الامقامی در برابر معبود خود باید دست استغاثه و انابت بامید اجابت دراز نماید.

داریوش و خشیارشا و دیگر نامداران هخامنشی همه کشورگشائیها و کامیابیهای خود را مرهون یاری و خواست خداوندی دانسته و پیوسته از او خواسته‌اند که کشورشان را در پناه خود نگاهدارد.

اریکه پادشاهی بر فراز دست بیست و هشت تن نمایندگان کشورهای تابعه در دو ردیف قرار گرفته و بدینوسیله گسترش و شکوه شاهنشاهی را به نیکوترین وجهی نمودار ساخته‌اند این بیست و هشت نماینده، هم در نبشته پیشانی آرامگاه وهم در بالای سرشان معرفی گردیده‌اند. در قسمت پائین نمای آرامگاه هیئت ایوان کاخ شاهی نمایانده شده است که سقف آن بر چهارستون قرار گرفته و در وسط دارد که در ورودی آرامگاه را تشکیل میدهد. اطراف این در را ردیفی از گلهای ۱۲ برگ و بالای ستونها را ردیف شیرهای ایستاده مزین ساخته است. پهنای این قسمت ۱۲ متر و بلندی آن ۷ متر میباشد. حاشیه بین قسمت بالا و قسمت پائین نمای آرامگاه داریوش بزرگ صورت ساده دارد ولی حاشیه نامبرده در آرامگاههای تخت جمشید، با شیرهای ایستاده تزئین گردیده است.

جامه و اندام داریوش بزرگ عیناً بشکل همان نقشهای برجسته ایست که در در گامهای تخت جمشید حجاری شده است. دسته های تخت سلطنتی را چهار سرشیر تشکیل داده و در دو طرف پایه تخت دوسرباز خوزستانی پاس میدهند. در دو طرف تخت شاهی و خارج از متن سه ردیف سرباز هر ردیف سه نفر: دو پارسی و یک مادی نقش گردیده است.

کنار نیزه دار داریوش که بلندترین شخص و در کنار او رنگ شاهنشاهی قرار گرفته، بسه زبان هر کدام دو سطر نام او « گئو بروو اهل پتیس کوریان »^۱ به خط میخی نوشته شده است.

کماندار که در این نقش تیشه جنگی داریوش را نگاه داشته، بنام اسپچاما^۲ در نبشته میخی کنار نقش، یاد گردیده است.

درون آرامگاه جای نه قبر خزینه مانند در سه ردیف و راهرو درازی باندازه ۱۸/۷۰ و پهنای ۲/۱۵ متر میباشد. در باره تعداد قبرها که غیر از جای جسد داریوش، جای هشت جسد دیگر را دارد، میتوان حدس زد که مربوط به ملکه و مادر و سایر همسران و فرزندان او بوده است. هر کدام از این نه قبر دارای وسعتی باندازه ۱/۹۲ × ۱/۱ متر و بلندی ۹۰ سانتیمتر بوده که پس از دفن اجساد سنگ بزرگ محددی هم بقطر ۲۵ سانتیمتر و کمی پهن تر از دهانه قبر بروی آن انداخته بودند، تاد دیگر دست هیچکس با جساد نرسد. مضافاً بر آنکه رفتن بدرون آرامگاه در کمر کوه بانداشتن پلکان کار دشواری بوده و خود آرامگاه نیز بسا یکدر سنگی قطور مسدود میگرددیده است.^۳

۱ - Gaubaruva اهل Patischorian از شخصیتهای ممتاز عهد هخامنشی شمرده میشود که دخترش یکی از همسران داریوش بود و از او سه پسر داشت که بزرگترینش آرتبازان Artobazan پسر ارشد داریوش بود. همسر دوم داریوش آتوسا Atossa دختر کوروش بزرگ و مادر خشیارشا بود. آرتبازان را ژوستن و پلو تارک آریارمنا و آرتمن نوشته اند.

۲ - Aspichama

۳ - پهنای و بلندی در ورودی ۱/۷۵ × ۱/۴۵ متر است.

برای حفظ اجساد از سرایت آب و ترشحات کوه بدرون قبرها، دور تا دور سنگهای قبر مجرائی تراشیده بودند که تراوشات و ترشحات آب را بخارج بریزد.

دیدار قبر و راهرو دراز جلو آنها موجب شگفتی است که باچه مساعی و استادی و صرف وقت و نیرو، کوه را چگونه صاف نموده و نقوش برجسته آنرا حجاری کرده و حدود ۳۵۰ متر مکعب سنگ از درون آن با قلم و چکش در آورده و بیرون ریخته اند، تا ۱۸/۷۰ متر راهرو جلو نه قبر را ساخته اند.

درباره مقدار زمانی که برای ساختن و پرداختن این آرامگاهها لازم بوده است تا آماده پذیرفتن جسد شاه بشود، از روی آرامگاه ناتمام داریوش سوم در پوزه جنوبی کوه تخت جمشید (کوه رحمت) که در عرض شش سال پادشاهی او، فقط مختصری از حجاری نمای خارجی آن صورت گرفته است و موفق با تمام آن نشده اند، میتوان حدس زد که هر یک از این آرامگاهها بیش از ده سال طول میکشید تا بکلی تمام شود.

چون پاره ای از تاریخ نویسان و مؤلفان این آرامگاهها را دخمه نامیده اند، باید یاد آور شود که بر حسب تحقیقات استاد فقید پورداود^۴ دخمه در اوستا دخم و در پهلوی دخمک بمعنی داغگاه یعنی جائیکه اجساد مردگان را میسوزانیده اند، آمده است، بنابراین اطلاق این نام بجایگاهی که اجساد شاهان را نگاه میداشته اند، مناسب نبوده و درست نیست.

نمبشته های آرامگاه داریوش

سواى دو نمبشته ای که نیزه دار و کماندار داریوش را معرفی مینماید و در بالا بدان اشاره شد، نوشته های دیگر زیر بر نمای خارجی نقر گردیده است:

۱ - بالای سر بیست و هشت نماینده، ملیت آنها بسه خط میخی پارسی

باستان و عیلامی (خوزستانی) و بابلی نوشته شده است که چندتای آنها ریخته و محو شده، ولی باتوجه به ذکر نام کشورهای تابعه در سنگ نبشته مشروح داریوش در همینجا و برابر ساختن آن با نبشته‌های بالای سر نمایندگان آرامگاه اردشیر سوم در تخت جمشید که نسبتاً سالمتر مانده است، تمام نام بیست و هشت ملت معلوم میگردد و جای هیچگونه ابهامی نیست.

بر حسب نوشته مورخ عالیقدر فقید مشیرالدوله پیرنیا دونفر ازاعضاء هیئت فرانسوی بریاست دیولافوا یعنی آقایان بابن و هوسی در سال ۱۸۸۵ میلادی، خط بالای سر هفت نفر را دیده‌اند، ولی چون بالارفتن بآنجا برایشان دشوار بود توفیق کپیبرداری و خواندن آنها نصیبشان نمیشود.

۲- یک نبشته در ۶۰ سطر طرف چپ در ورودی آرامگاه بمضمون زیر:^۵
بند ۱- خدای بزرگ (است) اهورمزدا که این شکوهی را که دیده میشود آفریده، که شادی مردم را آفریده که خرد و جنبش را برداریوش شاه ارزانی فرموده.

بند ۲- داریوش شاه میگوید: بیاری اهورمزدا من دوست راستی هستم و دوست نادرستی نیستم. من خوش ندارم که از طرف زورمندی بناتوانی بدی کرده شود و همچنین خوش ندارم که زورمندی از سوی ناتوانی بدی ببیند.
بند ۳- آنچه راست است آن آرزوی من است، من دوست مرد دروغگو نیستم، من تندخو نیستم. آنچه سبب خشم من شود سخت آنرا باراده خود در میآورم.

بند ۴- من سخت بر نفس خود فرمانروا هستم (مسلطم). مردیکه همکاری میکند برابر همکاریش پاداش میدهم و کسیکه زیان میرساند برابر زیانش کیفر میدهم. مرا خوش نیست که کسی زیان برساند و اگر رساند کیفر نبیند.
بند ۵- آنچه کسی بر علیه دیگری میگوید، آن مرا باور نیاید، تاهنگامی که سوگند هر دورا نشنوم.

۵ - عیلامی طرف دست راست در ۴۳ سطر، و بابلی طرف دست چپ در ۳۹ سطر

بند ۶- آنچه مردی در خور توانائیش میکند یا بجا میآورد، مراخشنود میسازد و میلیم نسبت باو فزون میشود و سخت خورسند هستم .

بند ۷- از اینگونه است فهم و فرمان من. آنچه را که از طرف من ، چه در کاخ و چه در میدان جنگ (چه در حال بزم و چه در حال رزم) کرده شود و تو خواهی دید یا خواهی شنید، چه این کوشش من است علاوه بر هوش و اندیشه من. بند ۸- تا تن من توانائی دارد ، بهنگام نبرد همآورد خوبی هستم . هر گاه که من درآورد گاه (کارزار) با گوش هوش آشوبگری را ببینم یا جز آنرا، آنگاه من نخستین کسی هستم که با فهم و اندیشه و فرمان بیندیشم و دست بکوشش برم.

بند ۹- من هم بادست و هم با پا ورزیده شدم. گاه سواری سوار کار خوبی هستم و گاه تیراندازی تیرانداز ماهری هستم ، هم سواره و هم پیاده و گاه نیزه داری نیزه زن خوبی هستم، هم پیاده و هم سواره .

بند ۱۰- هنر هائیکه اهورمزدا بمن ارزانی داشته است. من توانائی بکار بردن آنها را داشته‌ام. آنچه من کردم بیاری اهورمزدا و هنر هائیکه او بمن ارزانی داشته، بوده است.

بند ۱۱- ای مرد نیک آگاه باش که من چه جور آدمی هستم و هنر نمائیم و برتریم چگونه میباشد. آنچه شنیدی دروغ مینداز، و آنچه را که بتو دستور داده شد بشنو.

بند ۱۲- ای مرد آنچه بوسیله من کرده شده بتو دروغ نمایانده نشود . به آنچه نوشته شده بنگر. دستورها مورد نافرمانی قرار نگیرد. کسی نافرمانی نکند تا شاه ناچار نباشد کیفر دهد.

۳- نبشته دیگری در شصت سطر^۶ پشت سرداریوش بزرگ بر فراز آرامگاه بدینمضمون :

۶- عیلامی آن ۴۸ سطر و بابلیش ۳۶ سطر میباشد .

بند ۱- خدای بزرگی است اهورمزدا که این زمین را آفرید، که آن آسمان را آفرید، که مردم را آفرید، که شادی را برای مردم آفرید، که داریوش را شاه کرد، یگانه شاهی از بسیاری، یگانه فرمانداری از بسیاری.

بند ۲- منم داریوش شاه بزرگ شاه شاهان، شاه کشورهای شامل همه گونه مردم. شاه این زمین پهناور دور و دراز، پسر ویشناسب هخامنشی، پارسی، آریائی از نژاد آریائی.

بند ۳- داریوش شاه میگوید: بخواست اهورامزدا اینست کشورهای که جدا از پارس گرفتم. بر آنها فرمانروائی کردم. بمن باج دادند. آنچه از طرف من بآنها گفته شد آنها کردند. قانون من در آنجاها روا شد و آنها را نگاهداشت: ماد- خوزستان- پارت- هرات- بلخ- سغد- خوارزم- زرنک- رخج- ثت گوش- گندار- هند- سگهای تیزخود- سگهای هاومنوش- بابل- آشور- عربستان- مصر- ارمنستان- کپدو کیه- لیدیه- یونان- سگهای آنوردریا- سکودر- یونانیهای سپر روی سر- لیبیاها- حبشیها- اهالی مک- کاریها.

بند ۴- داریوش شاه گوید: اهورمزدا هنگامی که این زمین را آشفته دید، آنها بمن سپرد. مرا شاه کرد، من شاه هستم بخواست اهورمزدا. من آنها بجای خود بر گردانیدم. آنچه من بآنها فرمان دادم، چنانکه میل من بود، آنها کردند. اگر اندیشه کنی چند جور بود آن کشورهاییکه داریوش شاه داشت، باین پیکرها بیگر. آنگاه خواهی دانست، آنگاه بتو معلوم خواهد شد که نیزه مرد پارسی دور رفته. آنگاه تو خواهی دانست که مرد پارسی خیلی دورتر از خاک پارس جنگ کرده است.

بند ۵- داریوش شاه گوید: آنچه کرده شد، همه را بخواست اهورمزدا کردم. اهورمزدا مرا یاری کرد تا کار را بانجام رسانیدم. اهورمزدا مرا و خاندان شاهیم را، و این کشور را از آسیب نگاهدارد. اینرا من از اهورمزدا درخواست میکنم. اینرا اهورمزدا بمن عطا فرماید.

بند ۶- ای مرد فرمان اهورمزدا که بنظر تو پسند آید : راه راست مگذار
بد میندیش .

توضیحاتی در اطراف این دو سنگ نبشته و کشورهای نامبرده شده :

۱- خرد ذکر شده در سنگ نبشته «خرثو» در زبان سانسکریت کرتو^۷
در اوستا خرتو^۸ در فرس میانه (پهلوی) خرت^۹ و بفارسی امروز خرد همان
عطیه گرانبهای خداوندی است^{۱۰} که فردوسی سخنسرای نامی و بلند پایه
آنرا افسر شهریاران و نیکوترین زیور تاجداران دانسته، از این موهبت الهی
واز پادشاهانی که خردمند و خرد پیشه بوده اند و خرد را در راه خیر و صلاح
ملك و ملت بکار برده یاد کرده است :

<p>بدین جایگه گفتن اندر خورد که گوش نیوشنده زو بر خورد ستایش خرد را به از راه داد خرد زیور نامداران بود خرد مایه زندگانی شناس خرد دست گیرد بهر دو سرای ازویت فزونی و زویت کمی است دلش گردد از کرده خویش ریش گسسته خرد ، پای دارد به بند تو بی جسم شادان جهان نسپری نگهبان جان است و آن سه پاس کزین سه رسد نیک و بد بی گمان</p>	<p>کنون ای خردمند ارج خرد بگو تا چه داری بیاد از خرد خرد برتر از هر چه ایزدت داد خرد افسر شهریاران بود خرد زنده جاودانی شناس خرد رهنمای و خرد دلگشای ازو شادمانی و زو مردمی است کسی کو خرد را ندارد زپیش از اوئی بهر دو سرای ارجمند خرد چشم جان است چون بنگری نخست آفرینش خرد را شناس سه پاس تو چشم است و گوش و زبان</p>
--	--

Xret - ۹

Xratu - ۸

Kratu - ۷

۱۰- مفهوم خرد در اینجا همان مفهوم واژه Sagesse فرانسویها Wisdom انگلیسیها -
Weisheit آلمانیها میباشد .

خرد را و جان را که یارد ستود
 حکیمانچو کس نیست گفتن چه سود
 توئی کرده کردگار جهان
 همیشه خرد را تو دستور دار

خردمند باید جهاندار شاه
 خرد گیر کارایش جان بود

هر آنکسکه او این هنرها بجست
 ببايد خرد شاه را ناگزير

خرد را همان بر سرافسر کنید
 که جان را بدانش خرد پرورد

سخن چون برابر شود با خرد
 روان سراینده رامش برد

نه تنها فردوسی بلکه سراینندگان و سخنوران دیگر هم در مدح خرد
 اشعار و مطالب شیوایی دارند :

ناصر خسرو :

راست است ره دین که پسند خرد است
 خرد است آنکه چو مردم سپس او برود
 بی خرد گرچه رها باشد در بند بود
 که خرد اهل زمین راز خداوند عطاست
 گر گهر روید زیر پی اش ، از خاک رواست
 با خرد گر چه بود بسته ، چنان دان که رهاست

مرد خرد را بعلم یاری ده
 که خرد علم را خریدار است

اگر خرد نبود خوب و بد نداند کس
 بذات خویش که او را کدام باید کرد

(۹)

حکیم سنائی :

عقل چشم و پیمبری نور است
 را کبی کز خرد عنان دارد
 آن کسی کو بملك عقل رسید
 سخن عقل چون تمام آید

آن از این، این از آن، نه بس دور است
 اسب انجام زیر ران دارد
 دو جهان را چنانکه هست بدید
 در جهان علم را نظام آید.

حکیم نظامی :

بزرگ آفریننده هر چه هست
 نخستین خرد را پدیدار کرد
 هر آن نقش کز كلك قدرت نگاشت
 مگر نقش اول کز آغاز بست
 چو شد بسته نقش نخستین طراز
 همان گنج پوشید کاهد پدید

ز هر چه آفریده است بالا و پست
 ز نور خودش دیده بیدار کرد
 ز چشم خرد هیچ پنهان نداشت
 کز آن پرده چشم خرد باز بست
 عصا به ز چشم خرد کرد باز
 بدست خرد باز دادش کلید^{۱۱}

خرد شیخ الشیوخ راه تو بس
 خرد پای و طبیعت بند پای است

از او پرس آنچه میپرسی نه از کس
 نفس يك يك چو سوهان بندسایست^{۱۲}

با چنان مرتبت که در خرد است
 تو بر افروختی درون دماغ
 چون خرد در ره تو پی گردد

بیخود است از تو و بجای خود است
 خردی تابناک تر ز چراغ
 گرد آن کار و هم کی گردد^{۱۳}

ابو محمد الرشیدی السمرقندی :

خرد همچو خور روشنی گستر است
 بدانش توان یافتن برتری

شب بخرد از روز روشن تر است
 بدانش ز هر بدتری بگذری^{۱۴}

۱۳ - بهرام نامه

۱۲ - خسرو شیرین

۱۱ - اقبال نامه

۱۴ - در مثنوی زینت نامه

راحت‌الانسان از پند نامه انوشیروان: ۱۵

چو دانش بود با خرد بهتر است که کان دانش است و خرد گوهر است
 خرد بر نشاند بر تخت عاج خرد بر نهد بر سر مرد تاج
 خرد را بیاموز از آموزگار بر آموختن بر تو عیبی مدار
 که چون بر خرد دست بریافتی سر از راه گمراه بر تافتی

از پندنامه بزرگمهر :

« برای مردمان از هنرها چه بهتر؟ دانائی و خرد

به مردمان خرد به یا جهش (جنبش) خردشناسائی کار و جهش پسند کار
 برای مردم فرهنگ بهتر است یا گوهر خرد؟ افزایش تن از فرهنگ جان
 را جای در و گوهر خرد .

فضیلت در معرفت است، زیرا که خرد و دانش منشأ صفات حسنه بشرند»
 مؤلف قابوس نامه امیر عنصرالمعالی کیکاوس بن اسکندر بن قابوس
 و شمگیر در اندرز بفرزند خود در باب چهل و دوم « آئین پادشاهی» مینویسد:
 « ای پسر اگر روزی شاه باشی پارس باش . . . و در هر کاری رأی خود
 را فرمانبردار خرد کن، و هر کاری که خواهی کردن، اول با خرد مشورت
 کن که وزیر الوزراء پادشاه، خرد است»^{۱۶}
 در جای دیگر ضمن اندرزهای اردشیر بنیانگذار شاهنشاهی ساسانی
 به شاهپور مینویسد:

« تن و خردت را نگاهدار اگر خواهی که بخوشوقتی بگذرد»^{۱۷}

نگهدار تن باش و آن خرد چو خواهی که روزت به بدنگذرد
 خرد هر کجا گنجی آرد پدید ز نام خدا سازد آنرا کلید
 خدای خرد بخش بخرد نواز همانا خردمند را چاره ساز
 نهان آشکارا درون برون خرد را بدرگاه او رهنمون

۱۵ - سروده شده در نیمه دوم قرن پنجم هجری

۱۶ - قابوس نامه تصحیح دکتر امین عبدالمجید بدوی چاپ تهران ۱۳۳۵ صفحه ۲۰۴

۱۷ - صفحه ۲۳۴ همان کتاب

ابوالفضل یوسف بن علی مستوفی (سده ششم هجری) در کتاب خردنامه نوشته است :

لقمان حکیم گفته است که غایت بزرگی و شرف در دنیا و آخرت خرد و دانش است و هر که خردمند و دانا بود ، معایب وی پوشیده ماند .
 خرد همچو آبست و دانش زمین بدان کین جدا و آن جدا نیست زین فروغ است جان و روان را خرد انوشه کسی گو خرد پرورد خرد مرد را خلعت ایزدی است سزاوار خلعت نگه کن که کیست

۲ - جنبش «ارووستا»: ۱۸

داریوش بزرگترین جنبش را که در تواریخ جهان بندرت نظیر پیدا نموده، در برابر طوفان حوادث مهیب و خانمان براندازی که میرفت ریشه نهال شاهنشاهی نوس کورش را بکلی خشک نماید ، از خود بروز داد و با يك «جنبش آسمانی» و شجاعت بی همانندی در اندک زمانی که بر حسب نوشته خودش در سنگ نبشته تاریخی بیستون ، از یکسال تجاوز نکرد، گردنکشان و آشوبگران را که در همه گوشه و کنار شاهنشاهی پهناور ، بخودسری و شورش پرداخته بودند ، بجای خود نشانید ، و کشور هخامنشی را بجائی رسانید که کوروش رسانیده بود .

او این جنبش و جهش فوق العاده را که خدای بزرگ باوعنایت فرموده ، ضمن همان سنگ نبشته اینطور بیان کرده است :

« اینست آنچه من کردم بیاری اهورمزدا در همین سال پس از آنکه شاه شدم نوزده جنگ کردم ، بیاری اهورمزدا سپاهیانشان را درهم شکستم ، و نه شاه را بگرفتم »

« آنچه من کردم بخواست و بیاری اهورمزدا در همین یکسال کردم . تو که زین پس این نوشتهها را بخوانی ، باور کن . بخواست اهورمزدا هنوزم

کارهای دیگری است که در اینجا نوشته نشده است. از این جهت ننوشته‌ام که تا آنکس که زین پس این نبشته‌ها را بخواند، نپندارد که این کارها پرزیا است و آنرا باورنمایید و دروغ بپندارد. شاهان پیش را چنین کرده‌هانیست، من بفضل اهورمزدا کرده‌ام . . . »

شهریار شجاع و خردمند هخامنشی، هنگامی مردانه قد برافراشت که تمام کوششهای پایه گذار ایران بزرگ در شرف نابودی و تجزیه قرار گرفته بود، و همه کشورهای گشوده شده از هم پاشیده و خودسر شده بودند. شاهنشاهی از هم گسیخته نیازمند مرد سخت کوش و پرکار خردوری بود، که با کوشش خستگی ناپذیری آنرا بهم پیوند دهد و نگاهدارد. او این کار خطیر را انجام داد و از میان حوادث نامطلوب و گرانبهای شدید، کامروا بیرون آمد و ثابت کرد که شایستگی جانشینی کوروش و رهبری اقوام ممتاز آریائی و جهان متمدن روز را دارد.

مفهوم اشعار ابومنصور محمد بن احمد دقیقی (۳۶۶ - ۳۸۴ ه.ق) همین خرد و جنبش خارق العاده داریوش بزرگ میباشد:

یکی پرنیانی یکی زعفرانی	ز دو چیز گیرند مر مملکت را
دگر آهن آب داده یمانی	یکی زر نام ملک بر نبشته
یکی جنبشی بایدش آسمانی	که را بویه وصلت ملک خیزد
دلی همش کینه همش مهربانی	زبانی سخنگوی و دستی گشاده
عقاب پرنده نه شیر ژیانی	که ملکت شکاری است کورانگیرد
یکی تیغ هندی یکی زر کانی	دو چیز است کورا به بند اندر آرد
بدینار بستنش پای ارتوانی	بشمشیر باید گرفتن مر او را
نبایدش تن سرو و پشت کیانی	کرا بخت و دینار و شمشیر باشد
فلک کی دهد مملکت را یگانی	خرد باید آنجا وجود و شجاعت

۳ - جمله آخر سنگ نبشته : بندششم «ای بشر آنچه اهورمزدا فرموده بتو میگویم : راه راست مگذار بدمیندیش . گناه مکن .» بادستور ساده و جامع و انسان پسند حضرت زرتشت منطبق میباشد .

هومت ۱۹ (پندار نیک) هوخت ۲۰ (گفتار نیک) هورشت ۲۱ (رفتار نیک) . روان هر شخص با دارا بودن این سه صفت از انعام ایزدی و آسایش جاودانی برخوردار میگردد و انسان را پیروزمندان در پیکار ابدی میان خیر و شر شرکت میدهد و هر کسی بدینوسیله به اهورمزدا در راه نبرد با اهریمن کمک میکند .

این سه دستور درست با سه مقام انسانی و معنوی حکما و عرفانی اسلامی تطبیق مینماید و یکسان است . و درین باره گفته اند : « آدمی را برای وصول بمقامات معنوی سه راه در پیش است : راه شریعت که آن راه زاهدان خواهد بود . راه طریقت که آن راه حکیمان بود ، راه حقیقت که آن راه عارفان و اولیاء الله بود . شریعت علم است ، و طریقت عمل ، و حقیقت پیوست بخدا و انقطاع از ماسوی الله و وصول الی الله و فنا فی الله و بقا بالله است . »

فردوسی نیز درین باب اشعار نغزی دارد از آنجمله درسه بیت زیر اهمیت گفتار و کردار نیک را چنین بیان فرموده است :

ز گیتی دو چیز است جاوید و بس	دگر هر چه باشد نماید بکس
سخن گفتن نغز و کردار نیک	بماند جهان تا جهان است ریک
ز خورشید و از آب و از باد و خاک	نگردد تبه نام و گفتار پاک

از روی این مراتب در آئین مزدیسنا بهشت را نیز بسه درجه تقسیم کرده اند : هومتگاه (جایگاه نیک پنداران) هوختگاه (جایگاه نیک گفتاران) هورشتگاه (جایگاه نیک کرداران) . پس از پیمودن این سه مرحله بیارگاه

روشنائی بی‌پایان «انگره روچ» یا بارگاه جلال اهورا و عرش باریتعالی
میرسد همچنین درجات دوزخ را: دژومت (جایگاه اندیشه‌های زشت و پلید)
دژهوخت (جایگاه گفتار زشت) دژورشت (جایگاه رفتار زشت) که انسان
را بکوخ دروغ (دروغ نمان) میرساند.

«هو» بمعنی خوب پیشوند سه واژه‌های بالادرسانسکریت «سو» در فرس
هخامنشی «او» تلفظ شده، مانند این واژه‌ها درسنگ نبشته داریوش بزرگ
اومرتیا «هومرتیه» مردان خوب و اواسپا (هوسپه) اسبان خوب. هووخشتر
(خوب بالا). سه جزء دیگر مت از ریشه «من» یعنی اندیشیدن.

در آئین آریاهای معنی پارسیمها و مادیمها عقیده بر این بود، که نور بر تاریکی
سرانجام پیروز خواهد گردید، و باید در راه رسیدن باین توفیق باخدای
روشنایی یعنی اهورمزدا کمک کرد، و کمک بدو راه صورت میگیرد: یکی
آنکه برای خدایان باید ثنا و سرود خواند و قربانی کرد، و دیگر آنکه این
سه صفت اخلاقی را که در بالا بدان اشاره شد، بکار بست، تا به پیروزی
اهورمزدا یاری مؤثر شده باشد. ولی کلدانیهای سامی چون اکدیان و بابلیان و
آشوریان را عقیده بر این بود که باید از خشم خدایان بواسطه دادن کفاره رست.

توضیحاتی پیرامون کشورهاییکه در سنگ نبشته

نقش رستم یادشده و جزو شاهنشاهی هخامنشی بوده است

۱- ماد: نواحی شمال غربی ایران که از ری شروع میشده تا زاگرس
(پشتکوه)، ۲۲ و از شمال غربی تا رود کورو، و مرکز و پایتخت آن هگمتانه
(همدان فعلی) بوده است.

در ناحیه‌ای که بماد اطلاق میشده قبائل واقوام و حکومتی ساکن بودند
که در کشور ماد مستهلک گردیده بودند، مانند دولت اورارتو، اللی‌بی -

۲۲ - Zagros نام یونانی کوه سرتاسری مغرب ایران است. نام باستانی پارسیم
«اسپروز» (بفتح سوم هم گفته اند) در بند هشتن فصل ۱۲ بندهای ۲۹ و ۳۷
اسپروک Aspruc

Ellipi، آلبانیا (ناحیه کوهستانی شرقی قفقاز)، لولوبیان (بین حوضه علیای کرخه و اورمیه)، دسته‌ای از سکاها، گوتی‌ها، کاسپی‌ها، کادوسی‌ها، و غیره.

واژه ماد صحیح می‌باشد و مد ۲۳ زبانزد یونانیها بوده که بعداً بسایر زبانهای اروپائی راه یافته است. از زمان اشکانیان بپعد «مای» و «ماه» گفته شده: ماهان ده خارج از شهر تبریز، ماهی دشت (آبادی معروف بیرون از شهر کرمانشاه) از همین واژه ماد آمده است. عراق عجم را هنگامی کشور ماه یا ماه‌آباد «مهاباد» میخوانده‌اند. چون خراج ماد را برای جنگجویان عرب که نیمی در کوفه و نیمی در بصره بود، مصرف میشده ماه الکوفه و ماه-البصره ازینجهت گفته‌اند. ابوریحان بیرونی در کتاب «الجماهر» نوشته: ماه عبارت است از زمین جبل و «ماهین» عبارت از ماه بصره که «دینور» باشد و ماه کوفه که «نهایند» باشد و جمله را ماهات نامند. ۲۴

۲ - عیلام: یکی از کشورهای کهنسال شرق باستانی شامل استان خوزستان کنونی و قسمتی از کهکیلویه و قسمت اعظم خاک بختیاری و لرستان (پیشکوه و پشتکوه) تا حوالی کرمانشاه و از طرف مشرق بخاک پارس و از شمال بسرزمین ماد، و رود دجله و خاک آشور و بابل حد غربی آن بوده است. از جنوب نیز بدریای پارس محدود میگرددیده است به شهرهای معروف آن شوش، انشان، ماداکتو، خایدالو، اهواز بوده است. هخامنشیان این استان را بواسطه همسایگی با قسمتی از این خاک که اوژ (بخشی از کهکیلویه) نامیده میشده، همه را «اوژ یا خووج» نامیدند و چون حرف اول این واژه در سنگ نبشته بیستون محو شده است، بعضی از مترجمان و استادان خط میخی خوز خوانده‌اند. خوزستان از همین واژه گرفته شده است. تاریخ نویسان معاصر هخامنشیان گاهی نام عیلام را «سوزیانا» از شوش و مورخان عهد

۲۳ - Mada, Med

۲۴ - قبائل معروف ماد عبارت بوده انداز: Bouse پارتسن Pareucene ستروشات Stroushate اریزانت Arizant، بود - Boude و مگ - Mages.

اشکانی و ساسانی «سوزیس» یا «آلیمائیس» یا «الیماین» و گاهی «سوزیانا» ضبط کرده‌اند.

۲- پارثو: پارتیان در شمال شرقی ایران و سرزمین خراسان و نواحی شمال آن میزیستند و سرزمین ایشان از مشرق تا دشت خاوران قدیم و از شمال بخوارزم و گرگان و از مغرب تا دامغان (قومس) و از جنوب به زابل و سند محدود بوده است.

پارت باستان شامل: دامغان، شاهرود، جوین، سبزوار، نیشابور، مشهد، بجنورد، قوچان، دره گز، سرخس، اسفراین، جام، باخزر، خواف، ترشیز، تربت حیدری. از مشرق بمغرب حدود ۴۸۰ کیلومتر و عرض آن حدود ۲۰۰ کیلومتر.

اشکانیان (۲۵۶ ق.م تا ۲۲۴ بعد از میلاد) از این قوم آریائی بوده‌اند.

تاریخ نویسان یونانی آنجا را پارتیا Parthia و ارمنیها پهل شاهسدان.

۴- بابل: در سنگ نبشته‌ها «بابیروس» Babyrvs یاد شده است. این کشور نامبردار دنیای باستان، در هزاره سوم پیش از میلاد یکی از شهرهای سومر و سپس جزء دولت اکد گردید. در اواخر هزاره سوم و اوایل هزاره دوم پیش از میلاد زمان پادشاهی حمورابی گسترش شایانی پیدا کرد و بطرز باشکوهی ساخته شد و شهر بزرگ و پایتخت دولت بابل گردید. در ۶۸۶ ق.م «سناخریب» پادشاه آشور ضمن فتوحات خود این شهر را نیز تاراج و با خاک یکسان نمود و درباره آن نوشت: «و اکنون شهر بابل پرستشگاه خدایان بابل دیگر نمیتواند مورد پرستش قرار گیرد، چون آنرا در آب فرو بردم، و سواد آنرا از صفحه روزگار برداشتم.»

در ۶۰۶ ق.م که کلدانیها بر این شهر حکمروائی پیدا نمودند، از نوشکوه دیرین خود را یافت و تا حدود یک میلیون سکنه آنرا حدس زده‌اند. در زمان نبوکدنزر (بخت النصر) که دامنه کشور گشائی او تا فلسطین کشیده شد بر آبادانی بابل بیفزود. او میگوید: «من بخت النصر پادشاه بابل، من پرستشگاه خدایان بابل»



خدای حقیقت «مردوک» را تعمیر کردم، و آنرا بادیوارهای بلندی از قیر معدنی محصور ساختم...»

بابل در ۵۳۹ ق.م زمان حکومت بالتازار پسر نبونید، بدست کوروش بزرگ کشور گشای پارسی گشوده شد، و از آن پس یکی از استانهای مهم شاهنشاهی هخامنشی گردید و تا سال (۴۸۱ ق.م) یعنی سال پنجم پادشاهی خشایارشا عنوان یکی از پایتختهای شاهنشاهی را داشت، ولی چون پیوسته از سوی این کشور مزاحمت شورشهایی تولید میشد، بموجب گفته تاریخ نویسان یونانی در همان سال خشایارشا شورشیان را سر کوب و دیوار شهر را برداشت و پیکر مردوک را از آنجا بایران آورد و عروس آسیا را از افتخار پایتخت بودن عاری ساخت، و از آن پس بمنزله یک استان بزرگ شاهنشاهی هخامنشی گردید. پس از برجیده شدن دودمان هخامنشی مانند دیگر کشورهای تابعه بدست اسکندر مقدونی درآمد.

پس از مرگ سردار مقدونی بابل سهم سلوکوس گردید لیکن برای شهری که تاریخ کهن و درخشانی در پشت سر داشت و گاهی خود مرکز جهاننداری خاورمیانه بود اطاعت از سلوکوس کیان گران و ناگوار میآمد. ازینرو در مشرق بابل کنار دجله شهر تازه ای بنام «سلوکیه» بنا کردند و پایتخت را آنجا قرار دادند. همین شهر است که اشکانیان برفراز آن شهر تیسفون را بنا نهادند، ساسانیان هم آنجا را گسترش دادند و یکی از پایتختهای خود قرار دادند.

باغهای آویزان (حدائق معلقه) بابل که در ۶۰۵ ق.م بدست بخت النصر ساخته شد، یکی از شگفتیهای هفت گانه ۲۵ جهان باستان بوده است و چون بسیاری از درختان این باغ که چون بهشتی درآمده بود، در روی تپه ها و طاق - نماها بسوی پائین آویزان و سرازیر گردیده بود، ازینرو به باغهای آویزان (حدائق معلقه) معروف گردید.

۲۵ - شگفتیهای هفتگانه جهان باستان عبارت بود از: هرمهای مصر، چراغ دریایی اسکندریه، باغهای آویزان بابل، پیکر فیدوس در المپیا، پرستشگاه افز، آرامگاه موزولوس، ستون رددس.

۵- آشور: ناحیه شمال بین النهرین پانصد کیلومتر شمال بابل در اواخر هزاره سوم پیش از میلاد قومی جنگجو و شجاع ولی بی رحم و خونریز در آنجا زندگی میکرد، که حدود ۱۲۰۰ سال در آسیای غربی نامبردار و صاحب نفوذ بوده است. در اواسط هزاره دوم پیش از میلاد و پس از آن بزرگترین امپراطوریهای جهان باستان را که گاهی از باختر و خاور بحدود فنیقیه و مصر و سوریه و کشور هیتی و ارمنستان (اورارتو) و ماد و عیلام (خوزستان) و از جنوب تادریای پارس میرسید، تشکیل دادند. این قوم در آغاز تشکیل کشور کوچکی بود زیر نفوذ پادشاهان بابل، از اواسط هزاره دوم پیشروی آنان بکشورهای همسایه و آنسوی فرات و بلکه کشورهای دور دست شروع شد، و پس از یک سلسله کشور-کشائیها و نبردها و شکستها و فراز و نشیب و کشت و کشتارهای فجیعانه، سرانجام در ۶۱۲ ق م بدست هووخشتر پادشاه نیرومند ماد ازپا درآمد. قسمت مهمی از آن ضمیمه خاک ماد و قسمتی هم ضمیمه بابل گردید. از آن تاریخ ببعده دیگر دولت آشور وجود خارجی نداشت و از صحنه تاریخ جهان بیرون شد در زمان شاهان هخامنشی بنابر پیشینه تاریخی آن یکی از استانهای شاهنشاهی هخامنشی را تشکیل داد و در همه نپشتهها که نام کشورها برده شده آن نیز بنام آشور بشمار آمده است.

چهار شهر معروف آن: آشور بنام خدای آشور و بهمین سبب تمام خاک این دولت را آشور میگفته اند. دژ شرغات کنونی جای آن شهر باستانی میباشد. آربل، کالح (نمرود) و نینوا (قویون جیک) برابر شهر موصل آن طرف دجله (نام این شهر از الهه نینا گرفته شده بود).

۶- لیدی: این دولت در مغرب آسیای صغیر و مردم آن از دسته نژاد هند و اروپایی بودند که حدود اواخر هزاره سوم پیش از میلاد بدانجا آمده و با ساکنان محلی که از نژاد آریائی و سامی بوده اند مخلوط گردیده است. از تاریخ آنها فقط نام دو سلسله داستانی آتیاد Atyade و هرا کلید Heraclides

وسلسله آخری مرمناد Mermenad از ۶۸۷ تا ۵۴۶ پیش از میلاد نام برده شده که آن نیز توسط هرودوت و کسانتوس Xantos روایت گردیده است. هم‌راهِ این ناحیه را مئونی Meonie گفته است و لیدی نام قبیله‌ای بود که در هر موس - Hermos وسطی متمرکز گشت و پس از اینکه شهر سارد پایتخت شد بتمام این سرزمین اطلاق گردید. در زمان کروزوس Cresios آخرین پادشاه لیدی و پدرش آلیات Aliattes این دولت پیشرفت و وسعت شایانی پیدا کرد، و یکی از کشورهای معروف و ثروتمند دنیای قدیم شد و اکثر جزایر و کوچ‌نشین‌های یونانی کرانه‌های آسیای صغیر و دریای اژه را مانند افس Ephese میلِت - Milet لامپساک Lampsaque لسپوس Lespos کیوس Chios تا خلیج پامفیلی - Pamphylie حدود غربی کشور لیدی و مستعمرات آنرا تشکیل میداد و بواسطه دارا بودن موقعیت ممتاز طبیعی و جغرافیائی، و فراوانی نعمت و فلزات گرانبها، بویژه زر، این کشور در شمال کشورهای ثروتمند و سارد که پایتخت آن بود، در سده ششم پیش از میلاد یکی از بازارهای عمده فروش کالا و فلزات به‌دار گردید و نخستین کشوری بود که در آن نجاسکه زدند و سکه‌های کروزوس در همه نواحی آسیای غربی مشهور بود.

لیدی با همه مستعمرات و خزائن و گنجینه‌ها، در ۵۴۶ ق.م بدست کوروش بزرگ گشوده شد، و از آن پس یکی از استانهای تابعه شاهنشاهی هخامنشی گردید. حدود این کشور در آن زمان از شمال و شمال غربی بدریای سیاه و مرمره، از طرف جنوب دریای مغرب و از باختر بحر الجزایر و از خاور برود هالیس (قزل آیرماق فعلی) کشیده میشد.

در سنگ‌نبشته‌های پارسی باستان سپردا Sparda و از روی نوشته‌ای بزبان آرامی و زبان لیدی سپردا، همان ساردیس Sardis بوده است.

۷- یونیه: (یونانیهای ساکن جزایر و کرانه‌های آسیای صغیر): شهرهای یونانی‌نشین و اقوام ساکن آسیای صغیر و جزایر آن بنا بر روایت هرودوت (کتاب

کلی بو ضمن شرح لیدی) یونی ها Ionies، ائولی ها Eolies، دریها Dories، لاسد مونیها Lacédemones بودند.

یونیان : یونانیان مهاجر ساکن یونی ناحیه ای از آسیای صغیر بین از میر کنونی و خلیج مندلیا Mendelia بوده اند و شهرهای معروف آن میلِت Milet افز Ephese (پرستشگاه باشکوه آن در دنیای گذشته معروف و از شگفتیهای هفت گانه دنیای باستان بوده است.) کولوفن Colophon زاد گاه احتمالی هومر Homere فوسه Phocée کیو Chio.

آب و هوای این سرزمین معتدل و زمینهای آن کشت خیز و تمدن آن در همه کشورهای همسایه تا بین النهرین معروف بوده است. در تورات بنام یوان- Yavan ذکر شده و آنها را از فرزندان یافت میدانسته اند. در نبشته های سارگن آشوری هم یاد گردیده اند.

دری : در جنوب تسالی Tessali و از اقوام نخستین یونان باستان بوده اند که شبه جزیره پلوپونز را فتح و دولت اسپارت را تأسیس کردند.

کاری : Carie از نواحی جنوب غربی آسیای صغیر و لیدیه و مشرق دریای اژه. شهرهای معروف آن هالیکارناس Halicarnas، و کنید Cenid، (زاد گاه کتزیاس Ctésias تاریخ نویس عهد باستان)، بی باسوس Bibassos، بود، خلیج سرامیک Ceramique (ستانگوی امروز) در ساحل کاری قرار داشته است. کار عمده مردمان کاری، گنه داری بود و چون آنجا مردم کرت زمانی بر آنجا نفوذ داشتند در دریانوردی مهارتی پیدا نموده بودند. یونانیان اختراع کاگل پشمی را که روی کلاه خود گذاشته میشد، و نقش و علائم مخصوص روی سپر، و همچنین نصب دسته به سپر برای گرفتن سپر را باین قوم نسبت میدهند.

ائولیان : پیش از آن در شبه جزیره پلوپونز بودند، سپس بواسطه هجوم دریها با آسیای صغیر آمدند و ناحیه ائولی را بنام خود تأسیس کردند. وجود یونانیان در آسیای صغیر سبب گردید که ایرانیان تمام نواحی و ساکنان شبه جزیره یونان را یونانی بخوانند در حالیکه یونانیان خود را در

دوره اکتین Achéen هلن Helen و سرزمین خود را هلاس Hellas مینامیدند. رومیان آنجا را گری Grai و گرنو Greau و گرسی Graici میگفتند زیرا در وهله اول آنان با دسته کوچکی از یونانیان بنام گرس که در شهر کومس - Cumes ساکن بودند، آشنا شدند.

۸- سکائیان: این قوم را یونانیان باستان سکوت Scythe، و بنا بر گفته

هردوت اسکوت Scolote، و اروپائیان سک Saka، و اسکیت Scythe نامیده اند. در اوستا از دودسته آنان بنام داه Daha و سئیریم Saïrima یاد شده است. داه در سانسکریت داس Dasa بمعنی قبائل دشمن و مردمانی که صفات اهریمنی داشته اند آمده است. در تورات باب دهم (سفر پیدایش) آنها را یا جوج و از اعقاب یافت ابن نوح دانسته اند. در سنگ نبشته های تخت جمشید و نقش رستم از سه دسته آنان که زیر نفوذ دربار شاهنشاهی هخامنشی بودند نام برده شده است: سک هوم و رکا، Saka Hauma Vorka (سکائیان) که برگ هوم استعمال میکردند، سکا تیگر خئودا Saka Tigra Xauda (سکائیان تیز خود)، سکائیان آنور دریا Saka Traiya Draya، که ویسباخ آنها را سکائیان کنار بسفور و کرانه های دریای سیاه دانسته است.

آریسته دو پرو کنس Aristée de Proconnes تاریخ نویس حدود قرن نهم پیش از میلاد درباره سکائیان کتابی زیر عنوان «وحشیهای شمالی» داشته که اثری از آن نیست، ولی هرودوت در کتابهای خود قسمتهائی از مطالب او را نقل کرده است. بقراط درباره آنها گفته است: «رنگ پوستشان زرد و اندامشان پهن و چاق و مردانشان بی ریش شبیه زنان میباشند.»

سکائیان بنا بر گفته هردوت، کتزیاس، ژوستن، دیودور، از آسیای مرکزی کوچ کرده از حوالی جیحون تا قفقاز و کرانه های دریای سیاه پراکنده شدند و در اوائل سده هفتم پیش از میلاد بسوی باختر ایران و شمال بین النهرین رو آوردند، و هنگامیکه هوو خستر پادشاه نیرومند ماد سرگرم نبرد با پادشاه

آشور و پیشرفت در خاک آن کشور بود و داشت کار آشور را يك سره میگرد، از طرف شمال دچار حمله سکاکیان شد و در جنگ از آنها شکست خورد سرانجام با تدابیری سران آنها را کشت و رفع مزاحمتشان را کرد. داریوش بزرگ آنان را دست نشانده خود ساخت. در سده دوم میلادی این قوم دچار هجوم یکسده سکاکیان دیگر از نژاد توران آلتائی و اورال گردیدند و سکاکیان ناچار بدرون مرزهای شمالی ایران و مغرب دریای خزر رو آوردند و این هجوم اقوام زرد آلتائی در اثر احداث دیوار عظیم چین و بسته شدن مرزهای خاوریشان بود، که ناچار به تجاوز بمرزهای باختری خود که در محدوده شاهنشاهی ایران بود، گردیدند.

۹- خوارزم : در سنگ نبشته‌های اوورزمیا Uvarazmia یا خوارزمیه-

Charosmia در اوستانیز خوارزمیه گفته شده مشتمل بر آسیای میانه در شمال پارت است که حدود آن از طرف مغرب بدریای مازندران و از مشرق بسغدو از شمال به سیبری و از جنوب بمرو میرسید. اکنون یکی از جمهوریهای شوروی بنام ترکستان در آنجا تشکیل گردیده است که از چیچون تا تاجن رود محدود میگردد در گذشته‌های دور یکی از سرزمینهای کهنه و تاریخی و مهد تمدن ایران باستان را تشکیل میداده است.

۱۰- مرو : در سنگ نبشته‌ها مرگوشی بزبان اوستائی مرگوا Margava

بیونانی مرگیانا Margiana در حوزه رود مرغاب یکی از استانهای آباد و مهم شاهنشاهی هخامنشی بود که اسکندر شهری در آن حدود بنام اسکندریه، و آنتیو کوس سموتر (۲۸۰ تا ۱۶۱ ق.م) شهری بنام انتاکیه بنامودند. اکنون ضمیمه ترکمنستان شوروی است.

مرو حاصلخیزترین قسمتهای نواحی شمال شرقی بود. تساکهای آن معروف و درازای خوشه‌های انگور آنرا تا نود سانتیمتر نوشته‌اند.

۱۱- هریوا : Hariva : بیونانی اریه Aria این سرزمین حاصلخیز و پرآب، واز سمت جنوب غربی بخاك پارت، و از مشرق به بلخ (باکتریا) ، و شمال بمر و، و جنوب بزرنگا (سیستان) محدود میگردد و پس از سفد و خوارزم از استانهای مهم دولت هخامنشی شمرده میشد و اهالی آن جنگی و رزم آزما بودند .

هریوا بواسطه آب فراوان و زمینهای زرخیز از شهرهای معروف عهد هخامنشی ، و پس از برچیده شدن شاهنشاهی این دودمان ، بواسطه موقعیت ممتاز کشاورزی و جغرافیائی و قرار گرفتن سر راه ایران و هند شهری بنام اسکندریه وصل بشهر باستانی « ارته چند » (ارته کاوند) ساخته شده کوه هندو کش که در قدیم پروپر نیسانا Pruparanisana نامیده میشد در مشرق هریوا قرار داشته است.

۱۲ - ارمینا : Armina جانشین اورارتوی قدیم در قفقاز که پایتخت آن وان بود و آلبانی و ایبری هم ضمیمه آن بوده است.

دولت اورارتو در قرن ششم پیش از میلاد مغلوب ارمنیان گردید . ارمنیان بنا بنوشته پژوهندگان در حدود سده نهم یا هشتم پیش از میلاد از تراکیه به کاپادوکیه آمده و چندی در آن صفحات میزیسته و باهیتیان مخلوط گردیدند . در اوائل سده ششم به اورارتو هجوم آورده بر آنجا پیروز شدند، لیکن چون در همان اوان دولت بزرگ آشور بدست مادیها و بابلیان برچیده شد ارمنستان نیز زیر نفوذ مادیها در آمد و سپس بهمراه سرزمین مادی ضمیمه شاهنشاهی هخامنشی گردید . چون قسمتی از خاک ارمنستان حوالی رود ارس، کشت خیز و دارای چراگاههای خوبی برای پرورش اسب بوده است ، از اینرو اسبهای آنجا معروف و بطوریکه نوشته اند سالانه بیست هزار اسب بدربار ایران هدیه میکرده اند .

حدود ارمنستان از سوی شرق بدریای مازندران و از شمال بگرجستان و دریای سیاه و از مغرب به سرچشمه های رود فرات و از جنوب غربی بدره های

رود دجله بود. علت این نامگذاری را نیز چنین نوشته‌اند که چون نام چهارمین فرزند هایک Haik نخستین پیشوای این قوم آرمناک بود این قوم را منسوب بدو دانسته‌اند.

۹۳- زرنکا : خاک سیستان کنونی و جنوب هرات در سنگ نبشته‌ها بنام

زرنکا Zaranka یاد شده، بیونانی درنگیانا Drangiana در شاهنامه‌زاد گاه پهلوانان داستانی ایران که نگاهبانان تاج و تخت کیانی بوده‌اند، دانسته شده است بنا بر گفته تاریخ نویسان باستانی ساکنان آنجا بویژه تیره آریاسپی Ariaspi (راننده اسب توانا) هنگام نبرد کوروش بزرگ با سکاکیان و مردمان شمال خاوری رشادت و شجاعت‌های شایان تقدیری بروز دادند، که کوروش با آنها لقب اورگانا Ewergana یعنی یاری کننده (انصار) داد. از نیمه سده دوم پیش از میلاد بواسطه آمدن سکاکیان بدانجا به ساکستان، سکستان، سچستان، سیستان تبدیل گردید. حدود این منطقه از شمال بخراسان از خاور به آراخوزیا (رخج) Arachosia و از جنوب گدروزیا Gadrosia و از مغرب به کرمان میرسید.

۹۴- باکتريا Bachtria : در کتابهای قدیم (ام‌البلاد) نامیده شده و بنای

آنرا به اورمزد نسبت داده‌اند. مرکز آن باکتریان (ترکستان افغانی) و در گذشته از نواحی بسیار آباد و موقعیت کشاورزی و بازرگانی آن خوب و ممتاز و بر سر راه ایران و چین و هند قرار گرفته بود و ازین جهت اهمیت شایان توجهی داشت و معروفیت آن در شمار شهرهای شوش و تخت جمشید و هگمتانه و سارد و بابل بود.

نام این ناحیه در اوستا باختی Bakhti در پارسی باستان (سنگ نبشته‌های هخامنشی) باختری آمده است. در اوستا نوشته شده است: « من اهورمزدا چهارمین کشوری که آفریدم بلخ زیبا با پرچمهای افراشته است. » در زبان یونانی باستان باکتريا و نام کهنتر آن زاریاسپ بود. هیئت کاوشهای سغد و

تاجیک بسال ۱۹۵۰ در بخش کیقباد شاه نزدیک کله میر Kalai - Mir ساختمانی مربوط به سده چهارم پیش از میلاد و مانده های پرستشگاههای بودائی یافته اند.

۱۵- سغد : درسنگ نبشته ها سوغودا Suguda یونانی باستان سغدیانان- Sugdiana شامل زمینهای آباد بین رودهای آمودریا و سیردریا در حوزه رود زرافشان بود که از سوی خاور و شمال به دشت سیبری و خاک مغولستان و از سوی باختر بخوارزم و از جنوب به باکتریا محدود میگردد. اکنون جمهوریهای تاجیکستان و ازبکستان شوروی را تشکیل میدهد. سغد چون دورترین حد خاوری شاهنشاهی بود، از لحاظ اهمیت ویژه ای که داشت پیوسته سرداران نیرومند و مورد اعتماد و با شخصیت دربار به شهربانی آنجا گسیل میگرددند. سمرقند و بخارا و فاراب زاد گاه فارابی حکیم و دانشمند معروف در خاک سغد قرار گرفته است.

۱۶- ساگارتی : درسنگ نبشته ها ساگارتی به جنوب پارت و مغرب سیستان. هرودوت مردمان آن سرزمین را از پارسیان دانسته و گفته است که آنان بزبان پارسی حرف میزدند. عده سپاهیان را که این استان بدولت هخامنشی میداده است. هشت هزارتن نوشته اند که باشمشیرهای کوتاه و کمند مجهز بودند.

۱۷- کاپادوکیه Capadoce : ناحیه خاوری و کوهستانی آسیای صغیر، بین رود هالیس (قزل آیرماق کنونی) و رود فرات و دریای سیاه و کوههای تاروس Taurus شامل دو قسمت، کاپادوکیه بزرگ و کاپادوکیه کوچک. حدود آن از خاور به ارمنستان و باختر به پافلاگونی Paphlagonie از شمال بدریای سیاه و جنوب رشته کوههای تاروس میرسید. درسنگ نبشته های هخامنشی کپتوکا Catpatuca نوشته اند و کاپادوکیه (کاپادوس) یونانی شده آنست.

۱۸- هوراواتیش Haurauvatish یا آراخوزیا Arachosia بزبان روستائی هرهلیتی درخاور سیستان و مرکز زبان پشتو (پختو) ناحیه‌ای از افغانستان امروزی شامل هرات و قندهار.

آراخوزیا درمآخذ و منابع اسلامی رخیج Roxxaj یکی از شرقی‌ترین استانهای شاهنشاهی هخامنشی برابر قسمت جنوبی افغانستان کنونی. از مشرق برودسند، از شمال به هندو کش، از غرب به زرنکیا، از جنوب به گدروسیا، محدود بوده است. کوتاهترین راه بین ایران و هند از آراخوزیا و در دوره شاهنشاهی اشکانی هم ضمیمه این دولت بوده است.

۱۹- گندار : در سنگ نبشته گندار، بیونانی گندارا Gandara جای کابل کنونی که تا پیشاور امتداد داشته است. در نبشته‌های عیلامی و بابلی پارآ- اوپاری سنا Para Upari Sena یعنی استان آنور کوهها یاد شده است.

۲۰- گرگان : در سنگ نبشته هرگان و تاریخ نویسان قدیم هیرکانیا- Hirkania نوشته اند. از سوی شمال غربی و مغرب با پارت همسایه بود. نقطه‌ای حاصلخیز و دارای آب و هوای معتدل و درختان زیاد میوه از نوع انجیر و انکور بوده است.

۲۱- مکیا Matchiya : نواحی مجاور تنگه هرمز و جزایر خلیج فارس، جنوب شرقی ایران.

۲۲- ث.ت. گوش Thatagush : پنجاب و قسمت وسطی رود سند که از زمان کوروش بزرگ ضمیمه شاهنشاهی هخامنشی گردید. در سنگ نبشته‌ها ساتاگید Sattagyde و گاهی هرخواستیش و هیندو و گنداره باهم ذکر شده است.

۲۳- عربستان: در سنگ نبشته‌ها Arabia شامل نواحی عرب نشین، که نواحی عرب نشین شام و بین النهرین هم جزء آن بوده است.

۲۴- اسکودره Skudra (مقدونیه): از زمان داریوش بزرگ تا ۴۷۹ پیش از میلاد زیر نفوذ دربار هخامنشی و ضمن کشورهای تابعه شمرده شده است. شمال تراکیه در کرانه دریای سیاه (تراکیه همان سرزمین یونانیان سپردار- Yona-Taka-Bara بود .

۲۵- کوشیا Kushia (حبشه) ساحل غربی دریای سرخ .

۲۶- کرکا Karka : شاید نواحی خرمشهر فعلی را شامل میشده است .

۲۷- مصر (مودرایا)

۲۸- هند

معرفی

یک نسخه خطی

از

خانبا با بیانی

دکتر درتیرخ

معرفی یک نسخه خطی

در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نسخه خطی بنام « توپ سازی » دیدم که بنظر آمد بی مناسبت نیست در این هنگام که ستاد محترم بزرگ ارتشتاران دست بکار مفید و بی سابقه ای زده از استادان تاریخ خواسته اند تا مجموعه ای بنام « تاریخ جنگهای ایران از آغاز سلطنت خاندان ماد تا عصر پهلوی » تهیه و تدوین نمایند، این نسخه را که قدمت آن بدوران شاهنشاهی صفویه میرسد، منتشر کرده در تکمیل آن مجموعه تاریخی باطلاع خوانندگان ارجمند مجله بررسیهای تاریخی برسانم. باین قصد لازم دیدم بعنوان

بمقدم

خان بابایی

(دکتر تاریخ)

« استاد تاریخ دانشگاه تهران »

مقدمه شرحی از وضع توپخانه و اهمیت حیاتی که این سلاح مؤثر در ارتش آن زمان داشت تهیه نمایم. با مراجعه با اسناد و مدارک و منابع، تا آنجائیکه مقدور و میسر بود، مقدمه مختصری تهیه دیده در ابتدای نسخه مزبور آنرا آوردم. این نسخه که متأسفانه فصل اول آن افتاده دارد نوشته شخصی است بنام « سلیمان » که شغل او در ارتش « قورچی مزارق » بوده^۱ و امضاء کرده است کمترین بند گان در گاه سلیمان قورچی مزارق. نسخه به شماره ۲۰۸۵ در کتابخانه مرکزی دانشگاه مضبوط است. مختصات نسخه بطریقی که در مجلد هشتم، صفحه ۷۰۹ فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه، نگارش محمد تقی دانش پژوه آورده شده بدینقرار است:

« نسخه سده ۱۱، کمترین بند گان در گاه سلیمان قورچی مزارق. عنوان زرشنگرف، جدول زر و شنگرف مشکی، تصویرها به زرورنگارنگ، نسخه یک فصل از آغاز افتاده است. ۱۲ سطر بقطع $۱۵/۵ \times ۸/۵$ سانتیمتر، دارای ۲۲ برگ، قطع کتاب $۲۲/۵ \times ۱۷$ سانتیمتر. کاغذ سپاهانی، جلد تیماج حنائی مقوائی ».

در خاتمه تمنا دارم در صورتیکه خوانندگان گرامی دریکی از کتابخانه های داخلی و خارجی به نسخه دیگری از این کتاب دسترسی پیدا کردند این جانب را مطلع فرمایند تا در تکمیل نسخه اقدام شود. از این لطف و عنایت سپاسگزار خواهم بود.

۱- قورچیان که یک صنف مهم از ارتش زمان صفویه را تشکیل میدادند هر کدام متناسب برسته ای با اسلحه مخصوص بقرار ذیل بودند: قورچی شمشیر - قورچی صدق - قورچی تیرو کمان - قورچی شمشیر - قورچی خنجر - قورچی زره - قورچی سپر - قورچی بفتنگ - قورچی مزارق - قورچی نجق (دستورالملوک میرزا رفیعا صفحه ۱۹)

مقدمه

از زمانیکه شاه اسمعیل اول (۹۳۰-۹۰۷ ه ق = ۱۵۲۴-۱۵۰۲ م) زمام امور شاهنشاهی ایران را در دست گرفت اوضاع داخلی و خارجی ایران لزوم ارتش مجهزی را ایجاب کرد، این امر در تمام دوران سلطنت خاندان صفویه و جنگهایی که در داخله کشور برای سر کوبی یاغیان و بر اثر تهاجم دنیروی شرق و غرب یعنی ازبکان و عثمانیها، پیوسته در کار بود بیش از پیش خاطر شاهنشاهان صفویه و اولیای امور مملکتی را بخود متوجه کرده قسمت اعظم سیاست داخلی و خارجی دولتهارا بخود مشغول داشته بود. درجه اهمیت این موضوع باندازه ای بود که بخصوص در زمان شاه عباس کبیر، محور سیاست کشور قرار گرفت و در مناسبات سیاسی و دیپلوماسی شرق و غرب اثرات بسزائی بخشید. نظری بروابط سیاسی بین ایران و دولتهای اروپائی و اعزام سفرا و نمایندگان، که شاید برخی از آنها در ظاهر جنبه اقتصادی داشت ولی در باطن منظور و هدف تمام این اقدامات مسائل نظامی بود، شاهد بر این مدعی است.

قدر مسلم این است که تازمان شاه عباس کبیر (۱۰۳۸ - ۹۹۵ ه ق = ۱۶۲۹-۱۵۸۷ م) ارتش ایران از حیث تجهیزات و اسلحه و تشکیلات منظم نسبت به رقیب نیرومند خود یعنی امپراطوری عثمانی که مجهز به اسلحه آتشین و دارای سازمانهای مرتب و منظم، به سبک ارتشهای ممالک مترقی آن زمان بود، عقب مانده نمیتوانست با آن دم از رقابت بزند. چنانکه بواسطه فقدان چنین ارتشی چشم زخمهایی مانند جنگ چالدران و شکستهایی از عثمانی نصیب ایرانیان گردید و اگر گاه گاه ایرانیان به پیروزیهایی نائل میآمدند قدرت روحی و معنوی و ایمان و عقیده آنان نسبت به شخص شاه و مذهب و دلبستگی به آب و خاک بود.

« اسلحه سواران قزلباش گرزهایی آهنین بنام شش پر و تیر و کمان و شمشیر و خنجر و تبرزین بود. توپ و تفنگ در سپاه ایران وجود نداشت و ایرانیان در زمان شاه اسمعیل اول هنوز استعمال تفنگ و اسلحه آتشین را خلاف جوانمردی و دلیری میشمردند.»^۲

«..... سواران به تفاوت گروهی نیزه و شمشیر و زوبین و سپر و گروهی تیر و کمان و گرز و سپر داشتند.»^۳

شاه طهماسب اول (۹۸۴-۹۳۰ ه ق = ۱۵۷۶-۱۵۲۴ م) چون بسلطنت رسید بفکرافتاد در سازمانهای اداری و بخصوص ارتش اصلاحاتی بوجود آورد و با انتخاب زبدهترین جوانان هنگ پاسداران دائمی شاهی را مرکب از پنج هزار نفر که بدانها «قورچی» میگفتند بصورت هسته اصلی و اساسی ارتش کوچکی درآورد. باین ترتیب شالوده سازمانی ریخته شد که بعدها شاه عباس کبیر آنرا تکمیل کرد. وین چنتو دالساندیری در باره ارتش ایران آنزمان مطالب مهمی نوشته است، باین قرار:^۴

«..... سربازان ایرانی مردان بلند قامت و نیرومندی هستند..... که معمولاً در میدان نبرد شمشیر و نیزه و تفنگ بکار میبرند..... تفنگداران ایرانی مسلح به تفنگهایی هستند که عموماً شش و جب درازای لوله آنهاست، فشنگی که در لوله می نهند بسیار کوچک است چه وزنش از هفده مثقال تجاوز نمیکند. لشکریان ایرانی با چنان مهارتی تفنگ را بکار میبرند و حمل میکنند که در حال تیراندازی از تیر و کمان یا شمشیر خود نیز میتوانند استفاده کنند.....»

این بخش از نوشتههای دالساندیری از آن رو جالب و معتنم است که برای نخستین بار در تاریخ صفوی پیش از آمدن برادران شرلی و تهیه توپ و تفنگ

۲- چند مقاله تاریخی و ادبی تألیف نصرالله فلسفی. صفحات ۵۲-۵۳

3- Vicento d' Alessandri

۴- تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران تألیف ابوالقاسم طاهری صفحات ۱۲۱-۱۳۵

و ایجاد صنف توپخانه بدست آنان بر وجود هنگی از تفنگداران ایرانی و مهارت آنان در تیراندازی با این سلاح آتشین آگاهی می‌یابیم. از هنگامی که در دوران پادشاهی امیرحسن بیگ بایندری جمهوری و نیز برای ابراز دوستی و علاقه خویش به بستن پیمان اتحادی با ایران چند عراده توپ به تبریز فرستاده بود، تا هنگامیکه در حدود سال ۹۷۹ ه. ق. دالسانداری دربارۀ تفنگداران ایرانی اظهار عقیده کرده است تقریباً هیچ منبعی خواه خودی خواه بیگانه، جزئی اشاره‌ای برواج سلاحهای آتشین در ارتش ایران نکرده است. اگر دوران سلطنت شاه طهماسب چنین صنف تفنگداری بوجود آمد و در خود ایران شروع بساختن تفنگ کردند کدام دولت بیگانه در این کار دست داشت و از چه رو شاه طهماسب را در این امر مهم کمک کرد؟ قرینه‌های موجود حکایت از آن میکنند که پرتقال در این راه پیشگام گردید و پرتقالیان مقیم هرمز بودند که نخستین تفنگداران ارتش صفوی را تربیت کردند. در سالهای میانه سدهٔ دهم هجری هنگامیکه قدرت شاه طهماسب آن سان زیاد شده بود که میتواندست در برابر حریف زورمندی چون سلطان سلیمان قد مردانگی علم کند. سیاست پرتقالیان که هرمز را مهمترین قرارگاه بازرگانی و تبلیغ دین عیسی در خلیج فارس ساخته بودند طبعاً نسبت به شاه طهماسب دو جنبه کاملاً متضاد داشت: از یک سو چون پرتقالیان بر اثر فشار پادشاهان عیسوی مغرب زمین و بویژه پاپ اعظم میل داشتند تا بالاترین درجه امکان در راه نابودی قدرت سلاطین عثمانی بکوشند به ناچار مایل بودند به شاه ایران کمک رسانند. از سوی دیگر قدرت روز افزون سلسله صفویه طبعاً مایه ناراحتی خاطر آنان میگردد چه استقرار نفوذ ایشان در هرمز و منطقه خلیج فارس فقط بر اثر نبودن حکومت نیرومند متمرکزی در ایران میسر گردیده بود. با قرب احتمال پرتقالیان دعوت شاه طهماسب را از آن رو پذیرفتند که اصرار داشتند با حکومت نو بنیاد و نیرومند ایران از در آشتی درآیند و مناسباتی دوستانه

داشته باشند. اگر حدس ما در این باره درست باشد باید بگوئیم که مجهز ساختن قورچیان سرخ کلاه (قزلباش) با تفنگ و همچنین ایجاد کارگاههایی برای ساختن سلاحهای آتشین و آموزش سربازان ایرانی پرتقالیان مقیم هرمز تا حدی برای جلب محبت و اعتماد پاپ بود و تا حدی جنبه حق السکوتی را داشت که به طهماسب میپرداختند تنها دلیلی که فعلاً میتوانیم برای اثبات این مدعی اقامه کنیم چند سطری است که در میان نوشتههای رهبان کروسینسکی^۵ میآید. این قسمت از خاطرات آن رهبان رویدادهای سال ۹۵۵ هـ. ق. است که پس از صلح نسبتاً کوتاهی دوباره آتش جنگ میان ایران و عثمانی زبانه کشید و سلطان سلیمان بهمراهی القاسم میرزا که به برادر یاغی گردیده بود، بسوی تبریز هجوم برد، کروسینسکی مینگارد.

« سلطان سلیمان باقشونی مر کب از دو یست هزار نفر به جنگ شاه ایران آمد. طهماسب که زیادتر از یکصد هزار سپاهی داشت ده هزار سرباز با بیست عراده توپ که از پرتقالیان گرفته بود در کنار رود فرات لشکریان دو دشمن بهم برخوردند و طهماسب که شخصاً بهجوم مبادرت جسته بود و پرتقالیان دلیرا در خدمت داشت ترکان را بکلی شکست داد...» در زمان سلطنت کوتاه شاه اسمعیل دوم و سلطان محمد خدا بنده قدرت ارتش و حکومت بدست قزلباش افتاد بطوریکه شاه و دربار آلت دست آنان قرار گرفت و بجای تقویت قوای نظامی برای مقابله و دفاع از رقبای خطرناک سران قزلباش بجان یکدیگر افتادند.

شاه عباس پس از فراغت از اوضاع داخلی و برقراری نظم و آرامش در داخله کشور برای مقابله با رقبای نیرومند خود ب فکر اصلاح وضع ارتش و تجدید

5 - Krusinski, Juda Thaddaeus. The history of the Revolution of Persia, London 1840. P. 18

(نقل از تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران . صفحات ۲۱۵ - ۲۱۶)

اساس آن افتاد. نخستین اقدام وی برهم زدن اساس تشکیلات قدیمی و استوار ساختن شالوده سازمانی جدید بود.

در تشکیلات جدید ارتش سه عامل از برای اجرای نقشه‌های شاه‌عباس که عبارت از برقرار ساختن آرامش داخلی و توسعه و حفظ قلمرو وی ضرورت داشت. این عوامل سه گانه قاعدتاً از مشخصات ارتش هر کشور نیرومندی محسوب میشود انضباط، سرعت و قدرت آتش بود با ایجاد نظم نوین و برهم خوردن تشکیلات چریکی و از بین رفتن وفاداری محض نسبت به سران طوایف طبعاً انضباط بیشتری بوجود آمد و از آنجا که مستمری و جیره سربازان سرموضع پرداخته میشد تدریجاً ترك خدمت و یا خودسری از بین رفت. اهمیتی که شاه‌عباس به تربیت اسب واحداث شاهراهها میداد باضافه شکیبائی و سرعت شگفت‌انگیز خود وی در سفرها، که بهترین سرمشق و منبع الهام از برای سربازانش بود، در اندک مدتی عامل سرعت را ممکن ساخت. اما تهیه توپخانه و تربیت يك صنف تفنگدار مستلزم وقت و کوشش بیشتری بود. از حسن اتفاق ورود برادران شرلی به ایران گره از این مشکل نیز گشود.

برادران شرلی (آنتونی و روبر) در اواخر سال ۱۰۰۶ هـ ق = ۱۵۹۸ م. در قزوین به حضور شاه‌عباس رسیدند و در اندک زمانی مقرب در گاه شدند با تحصیل اجازه از پادشاه شالوده ارتشی را ریختند که برای نخستین بار در تاریخ ایران عبارت از صفوف مختلفه پیاده نظام و سواره نظام و توپخانه میشد. در بین همراهان برادران شرلی يك نفر به ایران آمد که در فن ساختن توپ و ریختن گلوله مهارت داشت ازینرو باعشق و اطلاعی که این خارجیان تازه وارد داشته و تمایلی که شاه جوان به ایجاد صنف توپخانه نشان میداد دیگر مشکلی از برای ریختن توپ در ایران باقی نماند.^۶ چنانکه بر اثر اقدامات

۶ - برای اطلاع بیشتر به کتاب روابط ایران با دولتهای غرب اروپا در زمان صفویه تألیف خانبابا بیانی (بفرانسه) مراجعه شود.

مجدانه روبرشرلی توپخانه ایران بسرعت روبه پیشرفت گذاشت و تعداد نفرات آن به دوازده هزار نفر و تعداد توپها به چند صد عراده بالغ گردید.^۷ در زمان شاه صفی (۱۰۳۸-۱۰۵۲ هـ ق = ۱۶۲۹-۱۶۴۲ م) انحطاط شاهنشاهی صفویه آغاز گردید. شاه صفی جنگ با عثمانیها را از سر گرفت و برای تجهیز قوا بکار پرداخت از جمله برای تقویت توپخانه از خارجیان استمداد نمود در نامه‌ای که به شارل اول پادشاه انگلیس نوشت چنین تقاضا کرد^۸ «... ثانیاً انهای رأی صداقت اقتضا میگرداند که در سرکار خاصه شریفه از ارباب صناعت و استادکاران ماهر در هر فن جمعی هستند و درین اوقات چند نفر استاد صاحب و قوف که یکنفر مینا کار و یک نفر وقت و ساعت ساز و یکنفر الماس تراش و یکنفر زرگر اعلی و یکنفر تفنگ ساز و یکنفر نقاش بالادست و یکنفر توپچی آتشبار بوده باشد در سرکار حاضر شریفه ضرور شده طریقه محبت و یگانگی آنکه بسو کلاء عالی امر نمایند که استادان مذکور را با شاگردان و مصالح افزار و انگاره مصحوب کسان معتمد خود ارسال گردانند که در سرکار خاصه شریفه همایون بخدمت مذکور قیام نمایند و در وقت شروع کار بجهت عمله و افزار و انگاره که موقوف علیه کار ایشان است حالت منتظره نبوده باشد».

شاه صفی در جنگی از عثمانیها شکست خورد و معاهده زهاب (۱۶۳۹- میلادی) تا مدت هشتاد و چهار سال بکار جنگ میان دولتین خاتمه داد. انعقاد این معاهده باینکه خاطر دولت ایران را از جانب غرب آسوده کرد ولی بزبان نیروی ارتشی ایران و بخصوص توپخانه تمام شد. توپخانه در این میان از سایر قسمتها بیشتر زیان دید و چون مورد استفاده نبود روز بروز رو به تحلیل و رگود رفت.

۷ - لاکهارت در مقاله خود تحت عنوان «ارتش ایران در زمان صفویه»

The Persian Army in the Safavi period (der Islam No. 34. 1952)

۸ - یکصد و پنجاه سند تاریخی، از جلیریان تا پهلوی. صفحه ۳۴ (از اسناد بایگانی شده

در رکورد افیس لندن (Record Office)

شاه عباس دوم (۱۰۷۷-۱۰۵۲ هـ ق = ۱۶۶۶-۱۶۴۲ م) پس از تصرف مجدد قندهار شغل سپهسالاری را ملغی ساخت و پس از مرگ حسینقلیخان توپچی-باشی جانشین برای او معین نکرد. ضعف و انحطاط ارتش را در این زمان از گفته شاردن میتوان بخوبی استنباط کرد « این قشون عظیم در دوره سلطنت بازماندگان شاه عباس بسیار کاهش یافت و در دوره سلطنت شاه عباس ثانی باز هم بیشتر تحلیل رفت. این شاه میخواست در سال ۱۶۶۶ م (۱۰۷۷ هـ) سان عمومی از قشون خود به بیند اعتراف کرد که یکدست اسلحه و اسب و نفرات هریک ده دوازده بار از برابرش رژه رفته اند و این امر مجبورش کرد که سروسامانی بوضع ارتش بدهد و چون خوی جنگجوئی در وجود او تحریک شده بود اگر بیشتر زنده میماند بی شک سپاهی کامل بوجود میآورد.»^۹

شاه سلیمان فرزند و جانشین شاه عباس دوم (۱۱۰۵-۱۰۷۷ = ۱۶۹۴-۱۶۶۷ م) ب فکر اصلاح ارتش افتاد ولی چون صلح و آرامش در کشور برقرار بود و خود نیز مرد جنگی نبود، از این اقدام منصرف شد. «تشکیلات و وضع ارتش بهمان قرار سابق باقی ماند منتهی ضعیف تر، بخصوص که راجع به توپخانه که شاه سلیمان بهیچوجه بدان اهمیت نمیداد، توپخانه از نظر مراتب نظامی در درجه بعد قرار دارد، شغل توپچی باشی گری اهمیتی ندارد و دارای خصوصیتی هم نیست که شایان ذکر باشد. تقریباً میتوان گفت که از توپ قابل حمل و متحرک خبری نیست. توپهایی که پس از رانده شدن پرتقالیها توسط قوای متحد ایرانی و انگلیسی در هرمز و گنگ ولار بجای مانده امروز زینت قصرها شده است. تعدادی از این توپها برای مقاصد دفاعی در تأسیسات مختلف قلاع بکار میرود. بطور کلی دو عراده از این توپها در قلعه های نزدیک بندر عباس و بهمین اندازه هم در قلعه هرمز موجود است.»^{۱۰}

۹ - سفرنامه شاردن (ترجمه فارسی) صفحه ۲۱۷

۱۰ - در دربار شاهنشاه ایران تألیف انگلبرگ کمپفر ترجمه کیکاوس جهانداری صفحه ۹۵

در زمانی که شاه سلطان حسین (۱۱۳۵-۱۱۰۵=۱۷۲۲-۱۶۹۴م) بسلطنت رسید اوضاع گذشته بابی کفایتی اودست بهم داد وضع ارتش بیش از پیش رو بوخامت گرائید. شورش افغانه و تجاوز عثمانیها به بصره و تصرف مجدد مسقط، شاه صفوی را بفکر انداخت در اصلاح وضع ارتش و بخصوص تقویت توپخانه بکوشد. برای این منظور شاه قلی خان اعتماد الدوله (صدر اعظم) در سال ۱۶۹۹- میلادی بوسیله نامه ای بدولتهای اروپائی از جمله از لوئی چهاردهم پادشاه فرانسه تقاضا کرد ^{۱۱} «... چون ایلچی مزبور (میشل) نیز عرض واستدعا نمود که آنچه مکنون خاطر همایون باشد قلمی و مصحوب او فرستاده شود که آن پادشاه عالیشان مقرر دارند که و کلاء سرکار ایشان بنحوی که موافق خاطر خواه اشرف باشد بتقدیم رسانند لهذا فرموده های بندگان ثریامکان اشرف اقدس بتفصیل ذیل نوشته شد که :

... چون استادان و اهل صنعتی که از ولایت آن پادشاه و الاجاه میباشند مشهور و معروف اند . آن پادشاه و الاجاه مقرر دارند که از استادان توپ ساز و قنپاره ساز و تفنگ ساز و سایر اسباب جنگ و جدال چند نفر بدر گاه معلی فرستند که درین ولایت بامور مزبوره قیام نمایند . . . »

تقاضای صدر اعظم ایران پس از پنج سال با ورود کورنلیوس دو بروئین ^{۱۲} هلندی به اصفهان بمرحله عمل درآمد ولی در این موقع دولت ایران توجه خاصی به این امر مهم مبذول نداشت . کورنلیوس در کتاب خود مینویسد : «سه نفر توپچی بوسیله آقای کاستلین ^{۱۳} (مدیر شرکت بازرگانی هلند در اصفهان) برای خدمت به شاه از هندوستان خواسته شد مدیر شرکت هم دو نفر متخصص به اصفهان فرستاد ولی در بار فقط یک نفر از آنان را پذیرفت آنهم با حقوق بسیار کم.

۱۱ - یکصد و پنجاه سند تاریخی از جلایریان تا پهلوی صفحه ۷۱ (از اسناد بایگانی شده وزارت امور خارجه فرانسه)

12- Cornelius de Bruyne.

13- Kasteline

در تیراندازی با این توپ هیچوقت شاه حضور بهم نرسانید و بعد از مدت کوتاهی هم عذر این شخص را نیز خواستند. « ۱۴

« توپخانه ایران در این زمان تا اندازه‌ای تجدید حیات کرد زیرا که کیخسرو و شاهزاده گرجی در جنگی که علیه یاغیان غلزائی و ابدالی کرد از توپخانه استفاده نمود ولی بسا وجود این تجدید حیات باز توپخانه در ارتش ایران قدرت زیادی نداشت و اگر هم تا اندازه‌ای مؤثر شد باین مناسبت بود که متخصص مزبور موفق بساختن توپی شد که برد آن بسیار کم بود در موقع که اداره امور آن بعهده اروپائیان از جمله فیلیپ کولومب و کورلاندرژا کوب فرانسوی قرار داشت. « ۱۵

توپخانه علاوه بر نقش مهمی که در میدانهای جنگ داشت عامل مؤثری برای گشودن قلعه‌ها بود. « ۱۶ ارتش ایران برای گشودن قلعه سبک مخصوص داشت، برای گشودن قلعه اطراف و پایه‌های دیوارها را حفر کرده یا نقب میزنند. اسلحه مخرب آنان توپخانه است. توپهای ایرانی بسیار ساده و برای تیراندازی سهل و آسان است توپچیان برای حفاظت از تیراندازی و آتش توپخانه محصورین، خود را در پناه کیسه‌های پراز پنبه و کنف که در عقب توپ قرار میدهند، مخفی میکنند. تیراندازی را باندازه‌ای ادامه میدهند که دشمن را وادار به تسلیم نمایند، شبها از تیراندازی خودداری کرده به استراحت میپردازند. برای مثال روش قلعه گیری را در موقع محاصره قلعه ایروان بوسیله شاه عباس کبیر متذکر میشویم: ۱۷

« . . . مدت سه ماه بعلت حاضر نبودن توپخانه ۱۸ ارتش ایران

14— The Persian army in the Safavi period (Der Islam. p. 91)

15— The Persian army in the Safavi period (Der Islam. p. 91)

16— Raphael du Mans. Estat de la Perse en 1660 p. 11

17— L. L. Bellan. Chah Abbas 1 er

۱۸ - « برخوردار بیک توپچی باشی بریختن توپ مأمور شده در شهر ایروان که تاپای قلعه يك فرسخ است بتوپ ریزی مشغول باشد » (عالم‌آرای عباسی قسمت دوم از جلد دوم - صفحه ۶۴۵).

فقط بحفر خندق در اطراف قلعه و عقب راندن محصورین که گاه گاه از قلعه خارج شده به حملاتی دست میزدند، پرداختند. پس از آماده شدن توپخانه بوسیله توپ قلعه را گلوله باران کردند کمی بعد پس از رسیدن الله وردیخان باقوای اعزامی از فارس، قورچیها و غلامان موفق شدند از راه خندقهای زیر زمینی به پانصد ذرعی پای قلعه برسند و سپس با چوپ در زیر پیها، دالانهای ساخته آنها را آتش زدند، همین عمل باعث شد که زیر بنای دیوارهای قلعه از هم فروریزد و مهاجمین در پناه شعله های آتش به پیشروی ادامه دهند. محصورین دلاورانه دفاع میکردند و با اینکه شاه عباس افراد خود را که در زیر آب جوشان و گلوله های آتشین نفت و قیر قرار داشتند، از پیشروی منع میکرد معذالک دسته ای از آنان موفق شدند خود را بداخل قلعه برسانند.»

در زمان شاه عباس کبیر اهمیت خاص به توپخانه میداند، فرمانده توپخانه «توپچی باشی» جزء یکی از مشاغل مهمه مملکتی در ردیف مقام صدارت عظمی و امراء عظام بوده است این مقام در زمان جانشینان شاه عباس تا اواخر دوران سلطنت آنان کماکان محفوظ ماند. وظیفه توپچی باشی در تذکرة الملوك^{۱۹} میرزا سمیعا و دستور الملوك^{۲۰} میرزا رفیعا بدین قرار مذکور است: مشارالیه ریش سفید یوزباشیان و همین باشیان و توپچیان و جارچیان توپخانه است و تیول و مواجب و همه ساله و براتی و انعام توابعین مشارالیه طبق تجویز عالیجاه مزبور برقم عالیجاه وزیر دیوان اعلی رسیده تنخواه باز یافت و خدمت مین باشیگری و یوزباشیگری توپچیان و جارچی باشیگری و جارچیان توپخانه و توابعین ایشان و تعیین مواجب و تیول و همه ساله کل جماعت مزبوره، بر طبق عرض عالیجاه مزبور شفقت و بعد از تعلیقه نموده عالیجاه وزیر دیوان اعلی رقم اشرف صادر میگردد و امور متعلقه بتوپچیان و توپخانه مبار که را عالیجاه

۱۹ - تذکرة الملوك . صفحه ۱۳

۲۰ - دستور الملوك میرزا رفیعا . صفحه ۵۹

اخراجین و ایام غیبت و تفاوت ورود سفر را بجهت دیوان ضبط نمایند و تحریر مشارالیه بحقیقت رسیده تمیز و تشخیص میداده و ارقام و احکام ملازمت و تیول و همه ساله و تنخواه براتی و انعام جماعت مذکور بطغرا و مهر عالیجاه مشارالیه میرسیده و نسخه سان توپچیان را وزیر و مستوفی سرکار مزبور در خدمت اشرف در حضور عالیجاه معظم الیه بعرض میرسانند .»

علاوه بر توپچی باشی، مقام دیگری بنام «وزیر توپخانه» پس از او بامور توپخانه رسیدگی میکرد که وظایف او بدینقرار بوده است : «شغل مشارالیه آنست که کیفیات و تصدیقات حضور و خدمت اسفار و نسخجات سپه سالاران و سرداران که در باب ملازمان قدیمی نوشته میشود بعد از رقم عالیجاه وزیر دیوان اعلی و تجویز عالیجاه توپچی باشی وزیر سرکار مزبور خط میگذاشته که در سرکار مزبور بدون مانعی معمول دارند و سایر کیفیات سرکار مزبور از توپچیان و مین باشیان و یوزباشیان و جارچیان توپخانه و غیر هم را نیز وزراء مزبور خط گذاشته و طوامیر و تصدیقات و نسخجات ملازمت مین باشیان و یوزباشیان و جارچیان و غیره تفنگچیان جدیدی نزد وزراء مذکور ضبط و ارقام ملازمت و اضافه و تیول و مواجب آن جماعت را قلمی و عنوان مینوشته اند و ضمن ارقام و احکام ملازمت و مواجب و تیول و کیفیات مواجب و تیول و انعام و تنخواه براتی رامهر مینمایند و در روز سان توپچیان وزیر مزبور باتفاق مستوفی آن سرکار در مجلس بهشت آئین در خدمت نواب اشرف نسخجات سان و قدر تیول و مواجب و همه ساله و نفری جماعت مزبوره را میخوانند . با وزیر توپچیان یک نفر مستوفی و سه الی چهار نفر محرر همکاری داشته اند که وظایف مستوفی باینقرار بوده است : «شغل مشارالیه آنست که سررشته بر نفری و تاریخ صدور ارقام ملازمت و قدر مواجب و انعام و تیول و همه ساله و طلب همیشه کشیک درست میداشته و اسناد دفتری و تصدیقات حضور و غیبت و نسخجات اخراج و متوفی نزد مستوفی مومی الیه و محرران سرکار مزبور ضبط میشده از آنقرار بقلم سرکار جمع میداده اند که رسد مواجب

کیفیات طلب و تنخواه و تیول و همه ساله و ثبت احکام و ارقام تیول و مواجب و همه ساله و براتی و غیره جماعت مزبوره و بعد از ثبت و تحریر بخط و مهر مستوفی مشارالیه میرسند. ۲۱

منابع

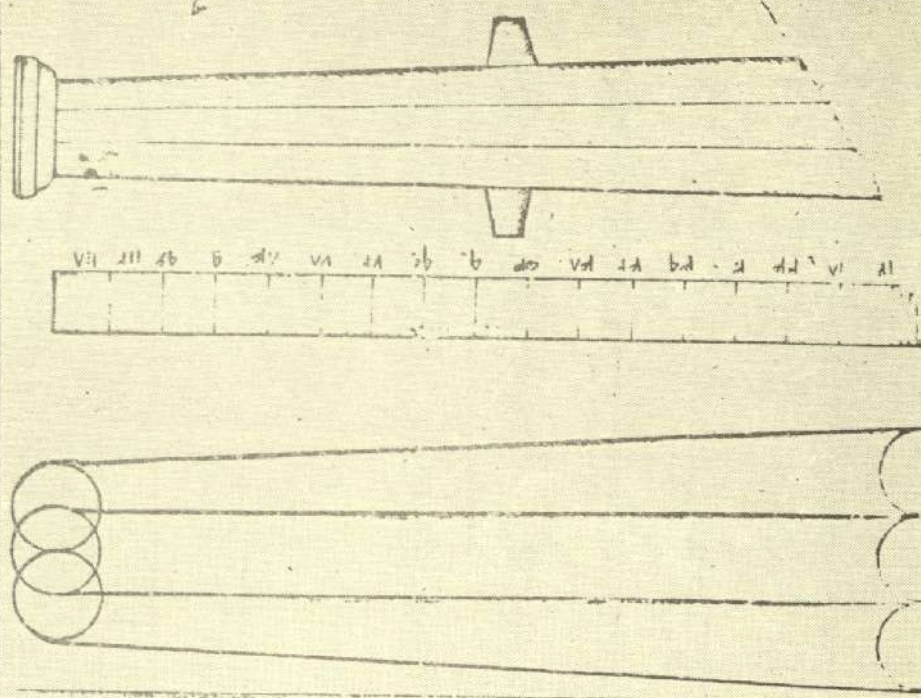
- ۱- چند مقاله تاریخی و ادبی تألیف نصرالله فلسفی انتشارات دانشگاه تهران . تهران ۱۳۴۲
- ۲- تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران . تألیف ابوالقاسم طاهری . از انتشارات فرانکلین . تهران ۱۳۴۹
- ۳- ارتش در زمان صفویه ، نوشته دکتر لارنس لاکهارت (مجله اسلام) شماره ۳۳ ص ۸۹
- The persian army in the Safavi period (Der Islam)
- ۴- یکصد و پنجاه سند تاریخی ، از جلایریان تا پهلوی . از انتشارات ستاد بزرگ ارتشتاران کمیته تاریخ . بکوشش سرهنگ دکتر جهانگیر قاسم مقامی تهران ۱۳۴۸
- ۵- در دربار شاهنشاه ایران تألیف انگلبرت کمپفر ، ترجمه کیکاوس جهاناندازی . انتشارات انجمن آثار ملی تهران ۱۳۵۰
- ۶- عالم آرای عباسی . تألیف اسکندریک منشی . انتشارات کتابفروشی امید . اصفهان
- ۷- تذکره الملوك تألیف میرزا سمیعا چاپ دکتر دبیرسیاقتی
- ۸- دستورالملوك میرزا رفیعا . بکوشش محمد تقی دانش پژوه . ضمیمه شماره ۵ و ۶ سال ۱۶ مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران
- 9- Chah Abbas 1 er. par L. L. Bellan. Paris
- 10- Estat de la Perse en 1660. par Raphael du Mans . Paris
- ۱۱- سفرنامه شاردن (ترجمه محمد عباسی) تهران
- ۱۲- اسناد بایگانی شده وزارت امور خارجه فرانسه
- ۱۳- اسناد بایگانی شده در رکورد آفیس لندن

۲۱- در سیاق عبارات تذکره الملوك و دستورالملوك کلماتی مذکور است که لازم دیدیم برای روشن شدن ذهن خوانندگان محترم معانی آنها را متذکر میشویم : وزیر دیوان اعلی (صدراعظم) خط گذاشتن (گواهی کردن) طو امیر (صورت اسامی) تصدیقات و نسخجات (ابلاغها- فهرستها) ملازمت (ورود بخدمت) - تیول (زمین و ملکی که مادام العمر به ملکیت داده میشد) - توابین (زیردستها - سرباز) مواجب و همه ساله و نفری (مواجب سالانه افراد) - تنخواه براتی (حواله پول) جارچیان (افراد جزء خدمه) ورود سفر- (خرج سفر)

سازد و روی چوبین همان اندازه که سذک و کوشد

فراشیده در هر نیم ذرع شاهی یک جنین بزرگ و وسط

و کوچیک از پایین تا بالا جدید بعد از آن اطراف خیزه را



بختهای تنگ که زود تواند سوخ

نمانند نا اندام توب در دست سو دوقاد

از هن توب کوچیک یک ذرع ^{بزرگ} یک چهار یک

از دو ذرع و سه ذرع نیم ذرع زیاد بسیارند که

اکی در مصالح در کوره نمیند و فزونی

قلب قواری زده بهر وجه و بد از س

مصالح کخی کند یا از جوش مصالح

سرفالب فرجهای هم سر سدان غلتها در دنیا

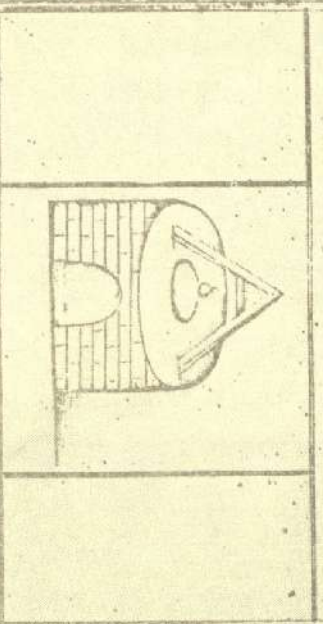
سرتوب واقع شود که بهر پیدان در دنیا

و بعد از آن زنده کاری خود

بکار و روی که نامشکاف

سطحها جمع کنند و بعد از آنکه این خشک شود بمغز
 امن برود و در کل بسیار مهمل میشود و بعد از آن در آن چوب
 بزرگ را بهمان نحو سوراخ کنند که موافق کمانی
 میل بکل گرفته باشد و بهمان دستور اینها را که از نیر
 یکجا در یک یکجا در یک کل می گرفته باشند تا اسباب
 مرتبه دو و نیز در کل گرفته شود آنکه اگر با سوراخ در
 کرده بسیار مهمل میشود در میان آن خشک شود و در
 و آنچه گفته شد جهت قوی برداشست و اگر در
 باشد یکجا در کل در نیت و مفتقارانی نیز است
 نیست و این فاعده از افکار مؤلف است و طریق
 سابقا معلوم بود که در تحت کل را خراطی میکردند
 و آن حال را خراطیست چنانکه کل میبرد یا اطمینان میکند

شکل است سطح با کج بیاضند و ناید که سوراخ الای



کوره تنگتر از سوراخ ته قالیب باشد جهت آنکه قالیب
 درست توان داشت بعد از آن قالیب را یکبار
 کوره یک نازند بجزی که سوراخ ته قالیب
 سوراخ بالایی کوره باشد و از بهر این قالیب و
 چوب بایک سر آنرا از بطریق سرچوب در آید و اجز
 استوار نماید با این شکل قالیب که کت کند و مینا
 سر آنرا از سوراخ کرده نماید سوراخ بالایی از مینا

را از کوره و عجز و برید به اصطول تو کوی چاک
 خراطی و میان آن جهت آنکه زود سوخته شود
 جوف و تنگ نماید و قالیب را که صمغ است
 از طوقاخر برزد جهت آنکه در سه پاره گزاشته شود
 چنانچه در جای خود از آنرا الله تعالی کند خورده شود
 قالیبان و دیگر در طریقی نیز و بعضی که خنجر قالیب در کل
 و مینا نیز می قالیب بایده که اولاً کوره آن کج و از
 مدور بیندند که قطران موافق قسط بتوزیه گفته
 خواهد شد پوره سرچها در یک ارتفاع از آن باشد و در
 مدوری در ناالجهت شعله و سوراخ در ناالجهت
 گذاشتن بهم قول دهند و ناالهی کوره را جهت آنکه
 قالیب درست نشیند یا کوی نایستاد را که این

کذاشته خوب و یوشا نند تا اجراءت خاکستر
بهر و رسد شود که اگر با وجود کرمی بود الله
بترسد که فیهل میجویم که رساختر سیه یا یا می
جکت یا این تنوعها پیش از خید زتوقها بر الای
یکدیگر ناید که اولاجت توب ببرد شیخ و صحبت
توب وسطه و صحبت توب کو چاک و وعاد دشته
اهمیت بسیارند که میایان حلقه پیر من قدر و مصل
موافق قطع کلونه و میل کل گرفتارند که ناید از اسباب
باشند که میل با ناسانیان زد و تینک بنا شد و اهت
منوره میل الاجتهاد بجان ازان گذارند خاطر صحیح
که مبارک است یا ایاد فرایح با شکر که کفر فرایح
باشند مصالح در اینجا بر شده میل توب کج می شود

بکرا از آنکه خاطر از خشت شدن کل جمع شده است
دوروز در اوقات شب که گذارند تا طویب الکلیمه
از و ایل که کرد و بعد ازان رضا لغت در زیر
میل ریخته مثل شیخ که ناب بر الای در شایع
بگردانند تا با طراف میل نشیمن بگزار بر سنا و شیخ
است از ابلابیت زیاد نماید تا مثل جر خوب
بچند شود که اگر اکثر بر نند باشد توب کید
طبله کند و دیگر تعمیر نوان کرد و اگر تعمیر کنند در
وقت ریختن مصالح کلها می تعمیر کرده و تعمیر ن
توب نا صاف شود و اصل در ریختن توب است
که توب راست است و صاف باشد و بعد از آنکه ریخته
شده در میان همان خاکستر که در زیر میل ریخته است

بالوری بسیار و سفید ه تخم مرغ سرشته خسته
 بتوره زانیا ان بجک میزند تا سه یا پیر از انجا که کم
 شود و تا بیزیک را احتیاط کنند که اصل در بخت
 توب یا فتنه بر سر صک ز باشد که اگر فتنه در بخت
 پایه کج گذاشته شود میا توب کج آید و باطل آورد
 و بعد از ان خکری بر بالای تخت میان سه پایه گذا
 که ان سوخته فراد فتنه و با بر طریقی فتنه مرکز ان فتنه
 مؤلف است و یک سه پایه دیگر را برین طریق
 بتوره یا نیت و سه عدد دیگر را در میانها خنجا
 و در ان سه پایه شده با نیت که نازند و کمال
 ششم در عهد خنجا است بر سر خنجا ای که از
 مصالح توب و سبب نهد بآن که نه مهمل نیا در وقت

تنگ باشد میل از ان نمیکند و و یا بید که در خنجا
 موافق توب که بتوره ها باشد و طریقی یا فتنه مرکز ان و
 مرکز بتوره ان باشد که موافق میان دهن سه پایه
 تخت خنجا طی نموده در میان سه پایه گذا رند که تنگ
 باشد و مطلقا کتکت کند و یک سه پایه اندر
 بتوره او را نجا که زیاد از طول توب است بگذرانند
 و بجای پرکار در مرکز تخت گذاشته پای در بیکر
 از درون در در دهن بتوره و حلقه بر کسند
 تا هر که مشخص شود و سه پایه در کنار ان و بعد از ان
 نشان در جای پای سه پایه نماید و در عرض
 رخنه در بتوره کنند و چنان سه سفید ه تخم مرغ بر
 ریزند که تشنگی ان نامل شود و خاک بوی نظری

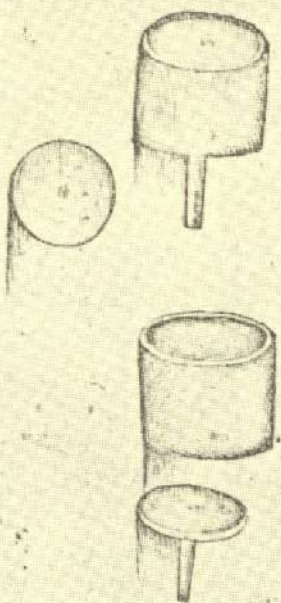
مبرکوزدود الایره دو ویرسیتم قول کردی و او از آنجا که قرار
 میگیرد و تدبیر این زبان بر قدر که باشد مجتبی کنند
 و بعد از آن با آن اطراف مجتبی یا این زبان بر بند تا اینجا
 یا پیر از آن باقی میمانند و تدبیر اینجا ریایر شود و از حیوانی
 که در ایره سیریه که اینجا نموده شد بنیادیتناک در
 باید کنند که در وقت استوار کردن میل با دامل
 زو را و دره انرا از حرکت دهد و میان تو بکج
 شود و این فالب سندان باشد احکامه این فالب را
 در در پیچیده است که ظرفیت پر دیک بر بالای هر یک
 که داشته در آنرا زور که سندان تا فالب یک در فالب
 چوبین را برود اشتباه مصباح برین تا سندان زبانی
 پس اثر اسوه ان گمانی نمایند تا اینجا هر یک برین است

چتر بقیه بلین شمع چنانکه در تئیه که میل است
 در اینجا با اینها شده شد اول از جویش شکل سندان
 زو که سندان موافق قطعه که که سندان نیز است
 است مجتبی شده باشد تا خطی که سندان باشد شکل
 و ایره دو نام سوراخ است شکاه اشاع اینجا باشد



و سیم سه پیرده را یک کار کرده بهمان قطر تر چوبی که
 را یک کار کرده موافق ایره سر که سوراخی کنند که بتوجه

کنند تا در ساعتی تنویر کل بدن روان شود و این شیوه
و انرا بهر چه بیکر نهد که در وقت سوختن چیزی در قالب

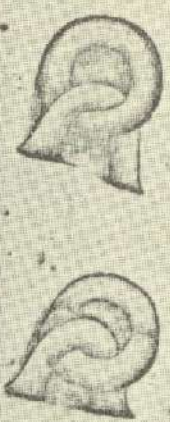


ان چوب نسوزد و در صورتی که با ان بنا کنند حلقه
بترتیب متعارفست که توب را چنان حلقه
باشند و در بالا ای ناز و در دو دیار این ان بایند که
حلقه چوبین ساخته انرا اول در در چوبه دیار بترتیب
که در فصل پیشیم این باب گفتند شد که فته مصباح

سندان را انگاه دارند که جوی تو و خوب خواهد شد
فضای هفت در هر طرفی که در این جوی تو و جوی
با چوبه دیار میوه که در وقت سوختن بسیار است
باین جهت که انرا بپایند باینه ای ناز و بقدر کله
باید که اگر در ان زوده باشد در ان ساعت تو و مجرب
است که بسکند و اگر کوفته باشد در ان وقت توب
روی قنداق بپایند با زور انچوب ترا طویلی از انرا
مخوف کنند تا نماند شود و زود بسوزد و در طرفی که
متصل به تو نیست میل چوبین بر ان نصب و قالند
در جای ناز بسوزد و میل چوبین را در ان محکم کنند
که در وقت کل زدند بتوز و حرکت نکند و جوی نشود
در خارج نیز بترتیب ساخته با ان دهن توب را منسد

جای فراده در کل تنوره که بریزند که بعد از ساختن چینی
 قالب موم کے ساختہ و بجای موم محو و شود و
 وقت چینی مصالح کے گھنٹہ خواہ شد مصالح
 بجای موم پر کے در دو حلقہ در بجای خود ماندند
 فصل پنجم در کس ساختن چینی چینی کبابین
 کے بن بہ توفی کے و ان اثر مند
 از کل رست چینی بی ارتفاع یکجا ریک و بجم دو لگنت
 بطریق چینی زاہرہ ساختہ بکند زنده تا خوب ساختند کہ
 چنانچہ گھنٹہ خواہ شد در وقت چینی تو بیکجا رید
 فصل اول در کس ساختن ظروف چینی
 مصالح توقیب بلیتی و ک
 از کل رست و فنا و دان ساختہ کندانند تا خوب ساختند

در ان در پیچہ ریک بریزند تا حلقہ بعمل آید و بعد
 از آنکہ حلقہها ریخته شود سوهان کاری کے در
 نگاه دانند تا وقتی کہ تنوره بنا ساختہ شود حلقہها بقند
 سوزانجے گوشہ توقیب کہ مکان حلقہ است در کل
 بوتہ کبریزند کہ مصالح در وقت چینی ان بلیتی روی
 نرسد و حلقہ بر گوشہ بحسب ہا و چون ساختن ہوتی
 بخوبی کہ مذکور شد بموضع گوشہ رسید کہ گوشہ
 بہر قدر کہ خواہند بشی شکل نوم ساختہ و در جگہ
 خود نصب کہ ہووہ و حلقہ زاد در سوزانجے ان



و تفرقت

وزینه دار بشکافند که اندرون تو انداخت و حق
 که ستورها را برید و چینه با بدی اول تنو رها را از نظر طریقی
 هکی فال با زندون و بیرون بر کار خود و بسیا گفته ^{از تفرقت}
 انرا حکم چینه نادر وقت حیدر فالب شک نیا بد و این
 در جاه گنارند نادر وقت مختبر مصالح فال بشکافند
 وضکات ^{اصح} سه پیش و بر دست تفرقها و ستلا
 بچاه و حقیقت که بر خرابی بر تالی کی کی
 اوله ^{بشکافند} فصل سیم باب اول که از شد و وجود
 در بهار متصل با این با ریشمان فایر و محکم بند نادر
 بر داشتن شکسته نشود و دو کس یکی از پیش و دیگری
 از عقب چوبه با اگر گرفته انرا دوست بر داشته باشد
 چاه بر بند و ز غیر چاه را سه سیر کند انرا در دست

که ان نیز در وقت مختبر تو بجا را به چینه گفته
 خواهد شد با بی غیر هر کس بد خاه حقیقت
 ستورها خاه و قرائن خاه هر مسک
 در هیهات انرا

مستعمل بر چند فصل است و ضربک اول
 در خطری کند محقق است تنوره و جهت
 مرجع است تن تو ب چاه بقدری معنی باید
 که چون تنوره تو ب بزرگ را بچاه گنارند
 که یا این تراز لب چاه باشد و بقدری وسیع باید که
 دو زبان مرد هم گشت تو انند که در و کسیرا
 تو انند گنارند که بر با الای ان بر آمد ستورها را
 بر سر یکدیگر قرار دهند و بکطرف چاه را نگاه و بسیا

که اگر مصالحی که اخته توب بقدر رسوزن خفته بنما
 همگی مصالحی بیرون رود و بعد از آن که با سرال درسته
 که اخته فرو برده بد که ز سوزها بهر بچند بعضی
 از چند آن تنوزها سندان ال که در فصل ششم آب
 اول گفته شد از درجه تنوره بر جای خودی که نماند
 و فصل سیم که قرار خا در فصل ششم است
 که سیهای بلند در میان خط با طراف تنوره که نماند
 و چند نفر بر بالای که سیهای بلند چند نفر یکی با خط
 و افسندگی تمام میل میانی بر او داشته بر سطح بر بند
 و بعد در جوی که بر بالای که سیهای بلند از درجه
 میان تنوره او بچند آنرا از میان سیهای تنوره که
 در فصل ششم آب اول گفته شد بنام نماند تا رسید

کنند چنانچه سطح بالای آن با سطح زیرین جای سو افق
 باشد و اگر در اطراف آن جای خالی بهر سیهای باشد
 بخالی که کنند و بعد از آن تنوره زیرین را که درجه
 دارد و در فصل دوم آب اول گفته شد سیهای برین
 دو کس بار و چوب بر آن نشسته باشند برده بر سطح
 سیهای که نماند چنانچه از ایره درون تنوره با ایره
 جوی سپهره موافق باشد و به این طریق همگی تنورها
 را برده بر روی یکدیگر که در ایرها موافق یکدیگر
 و نشانها که بر تنورها کرده اند موافق واقع شود
 کنند و در گذهای تنورها را با کله بکنند و با سنگ
 خوب آکند که هیچ چیز برهنه مانع مصالحی که
 در آن نماند و اهتمام بسیار در محکم کردن گفته کنند

نمایند و بچندان دور شود و الا با اجراء نهدید
و کج بسیار و درین بعض نیم نفع صحبت تو نبی اول
و کمتر از اینها سبب صحبت توب و وسط و کوجا
از هر طرف تا سطح و ستود بالا اند و در کسینا
کنند که بزودی تمام شود تا در طوبت اجر و کج تا اثر
در ستود نکند انکار مستود را که گنبد کند در سطح
میان ستود پوزید و کله سم را که در فصل نهم باب اول
گفته شد جای در و فای و دان که در فصل دهم باب اول
گفته شد اما دان بریده بر سر ستود گذارند و در انرا
بک کپی بند و زغال تفتند بر کوه و انرا درین زمان تا خشک شود
و مظلما رطوبت در ان نمائند و فایده کله سم است که
مصالحه توب را از ریختن بهر بیرون مانع نماید انرا

بر سر ستودان برسد و از در ریختن با این تر ستود و نظر
کنند تا زرمیل فایر کد و اگر قند ریختن پس
سند با شد دست از در ریختن با اندرون برده متصل
بر سر ستودان محکم سازند و بچندان چنانچی از
لفظ بسیار نه غیر ان روشن کرده از در ریختن با این
ستود فرستند و در در ریختن با برده فایر کنند و گذار
تا یک ساعت بخوبی چنانچی مذکور در اینجا باشد
تا ستود و میل میا ترا بقدری گرم و پرو کند که
در وقت ریختن مصالحه توب مصالحه بسیار است
و ستود چسبیده نشود انکار چنانچی را برود و انرا
در در ریختن با محکم سازند و بطریق که در فصل اول
این باب گفته شد با گنبد در ز کبری با هم تمام



کارخانه توپ ریزی دوره صفویه

سینه که در دست راست است و در هر دو یک انگشت
مصالح و تویب و حقیقت
بدست و هر دو را مشتمل بر شش و فصل
فصل اول در کبریا که در هر دو با یکدیگر که در هر دو بطریق
جهت ایستاد تمام مصلحت است بر تفاوت ساختن خود
خساک شود بلکه دیگر و در پیش از هر چیز تویب است
در آن فرق است تا این جهت شود و باید که سوختن
که مصالح از اینجا بیرون می آید و از راه کشتاد
کویند بقا عده بسیارند که اگر بسیار فرایند
مصالح در تنور می شود و نوار میزند و اگر تنک
باشد زود میبندد و تویب ناقص می شود و راه
مذکور را با اینجهت که التماس است که بهیچان تخم مرغ

میان تیر چوبی را که سوراخ بر آن ایستاده که گزاند
و سهیل میان را سوراخ از بیرون گزاندند و
سره های از آن با کجی و اجز محکم اند و جو الهامی
خاک بر سرهای گزاندای سرانند و آنها تمام
در قایده که در هر ماهی کند که در وقت
مصالح تویب چندان زود نکند که اگر تویب هست
باشد سهیل را از جای خود حرکت دهد و کار ضعیف
شود و آنکاره اطراف کاج را با خالک نیز کند
تا جای پر شود و باید که زود ساخته و همپا و مسک
بیم که ساخته که در فصل کجی گفته خواهد شد حاضر
باشد و بزودی مصالح تویب چینه شود تا در فصل
بیشتری ساخته شده تا تویب تا تیر نکند با بس

نتوانند که طبع از سبب ایام و مایل است اگر
 داخل باشند در آنناختن یکبارها از بند نوب
 میروند و ایشانه که شاکه میگردند و
 خواهند که توب بسیار نکنند باشند
 من روح توبتیا جهت توب بزرگ و بیجهت
 توب وسط و در منجهت توب کوچک داخل
 نمایند و از آن در وقت که از چندانی
 نمایند میسوزند و عرض از آن میکنند و راست
 فصل پنجم در هر یک مصالح توب
 از اصل و اضافی که آنجا گفته شد در هر یک
 سهیل پوست که گفته شد و خشاک فصل
 پنجم در قطع کرده یکبارها مرده اند

از اجزای صلب بخراصی کرده حاضر دارند
 بالکل بوجه محکم که برند بخوری که سنا بایست در
 طرف پیر و کرده و سرکنده در طرف در و نالند
 فصل اول در ویرانه کردن مرز مصالح
 و اجکان اسانس عبا از تخم و زن آنرا
 که در فصل دوم ویران اول گفته شد
 یکبار از زرد و زرد من مصالح منظورش
 اینقدر که شود آنرا بیکصد و هجده جزو
 منقسم ساختن بیکصد جزو مسوده جزو قله است
 جزو برج هستی خانی و هر چه من از او من از اجناس
 مذکور در زیاده بیکبارند و نالند که سر یک
 رسم و میا از است و رسم فرنگی نیست داخل

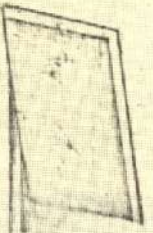
و پارچہ یا مصالحہ بیسیا در بزرگ نباشد حمید
ہیہذا الزور الخی کے معنی ہجرت انما ختن ہیہ
در کے عودہ قرار دادہ اندہ بقا صالہ می انما ختنہ
باشند کہ اگر فاصلہ شود ہوا نصی فی کے در
مصالحہ بیستہ کے در و دیدن طریق اتسک خند
نا خوب مثل زبیتی بکذا زود داغ کے در و
ملاحظہ کنند کہ اگر بعضی از مصالح بیستہ
شدہ کلا ختنہ نکر کہ او را اصطلاح سہر خور
و عدلت ان شش خی ہیستہ در یکی آنکہ کورہ طوبیت
داستہ باشد و دیگر آنکہ ہیہد و طوبیت داستہ
سیم آنکہ فاصلہ در ہیہد انما ختن شدہ باشد
چہا دم مصالحہ سرخ در میان مصالحہ کلا ختنہ

تا و دان را کہ در فصل دوم باب اول گفتہ
شد بر راہ کے بنا کہ وہ با کلمہ سم کے نزل
وانرا بکل بر زمین سراسر نصیب کنند کہ مصال
دوانا باشد و بیابا و اطراف ان زمان بقہ بر
تا خوب خشک شود و مطلقا رطوبت در ان
باقی نماند و یہ کے انما ختنہ بر ان مانند تا
در وقت رحمتن مصالحہ مستعمل گشتن زہر زہ
دیز کہ در نا و دان لبستہ نکر کہ در کسب بیخ
در کلا ختنہ محو تین ^{طیحا} بیخ و ^و متخالی و ابہنور
انتیل شا مچنان رب کے انما زدن کہ بیسیا داغ
باشد یا بین بخو کہ اقل مس و بزج ابہر کے فعلہ
بطریق خانہ زہر کہ ہمگی فرجہ داستہ باشد

گفته اند از سر بتوز بر داشته اند که شانه از
با که که گشاده آن چون گنده بگذرد می
که اند که خمیده باشند بگشایند باین نحو که
سر که گشاده را بر بیضه که در آن گشاده محکم
که کرده اند گشاده بر سر دیگر آن بیاچکی
ضرب کنند تا بیضه بدرون کوه و جهد و
مصالحه از آن بر سر بتوز و از آنجا بدرون بتوز
دیر و در مصالحه در میان بتوز و چنان
بجوش آید که امکان بیرون آید و آشفته باشد
میل آهنی طویلی سر مدتی در بیضه چوبین که
بیشتر ساخته باشند و که هم باشد با آن راه
گشاده را یکی نماید در زمان که مصالحه در بتوز

رنجیده شده باشند بچشم آنکه با بچای مصالحه
بزرگ باشند ششم آنکه پیش از آنکه اختن مصاحبه
چوب یا میل آهنی میان کوره و زنده پس جهت
علاج علت مذکور هر یک جدا من مصالحه را بوز
ساده و من قلیا و یکین بشوره بگو و در نند آنگاه اختن
و هر گاه جم بر روی مصالحه آید با جرگه کش که آن
چوب یا سف که بر سر یک تخته مثل تشیه نصب
میکنند بدین شکل حرم را بطرف خود کشیده
و بیرون برینند و روی مصالحه را با یک ساکنند

اینکه در مصالحه هر یک جدا من مصالحه را بوز
ساده و من قلیا و یکین بشوره بگو و در نند آنگاه اختن
و هر گاه جم بر روی مصالحه آید با جرگه کش که آن
چوب یا سف که بر سر یک تخته مثل تشیه نصب
میکنند بدین شکل حرم را بطرف خود کشیده
و بیرون برینند و روی مصالحه را با یک ساکنند



و اگر تفریق میان این دو در متن مشتمل بر دو فصل باشد
اول در بیان تفریق در تفریق در بیان تفریق
یکسب در حیا نماید تا خوب استه و سر شود
و باید که روزی که توبه بختیه شده شب آن
روز خاک اطراف حیا را بیرون آورد و اگر اگر
بجای خود که نماند و روز دیگر اگر کاری
از سر شروع کرده بقدر متوره اقل بردارند و
متوره اقل را شکسته طناب بر کدند
توبه محکم بپزند و سرهای طناب را از وسط
داشته باشند و باز اگر تفریق نامیا تفریق
خراب و متوره را شکسته به ستور طناب در سطح
توبه بسته از وسط نگاه دارند تا توبه

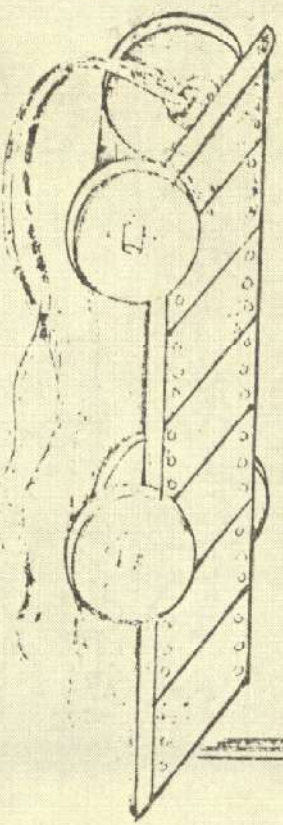
قدری از کم گیرند تا نقد رصه سر شود
باز میل را بردارند تا مصالح روان و تمام بختیه
شود و در صورتی که در آنجا شکسته شود
اگر توبه بزرگ یا وسط باشد کوره گوشت
دیگر جهت احتیاط ساخته و تا و دان در یک
را بر از نصب کرده بقدر ثلث مصالح و همیشه
کوره بزرگ که در فصل دوم ویرسیم این را ب
کفته شده بگیرند و مصالح را با کوره
بزرگ همراه را با کانه رند که اگر کوره
بزرگ بهر علتی که باشد ناقص آید که و
گوشت را سرگسوده توبه را تمام کنند و با
چهار وجهی که در متن مذکور است حیا و غیر

در قوی که از رنده و صنایعها را با هستی سر دهند
 تا قوی بر روی غلطک خوابیده بغلطک
 ریسها بنا بسته از راه کا و دنیا ایچا ه بیرون کشند
 و قوی را بجز ققیل نیز بیرون میسوزانند که شیب
 چون آن در دستگیر است اگر وقت تنگ باشد
 بغلطک زود تر بیرون می آید و مصالح قوی نیز
 او که در زمین می آید از زمین قوی است
 بیخ افزایا دید ساخت با این شکل اول که میسوزانند

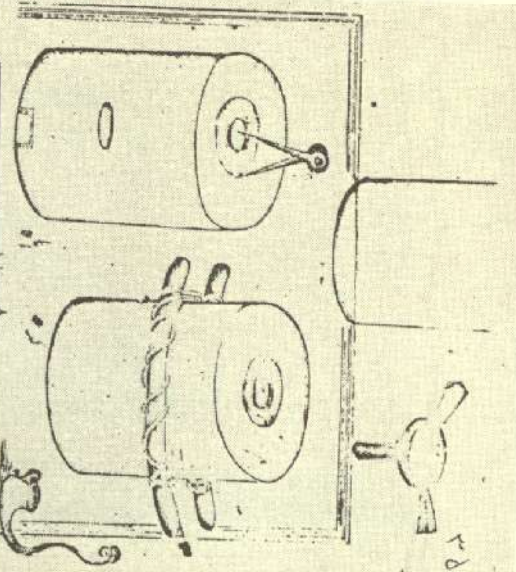
اینها را
 میسوزانند



نغاطک و ریسها از آن تمام اجزای و تنورها را
 آخر شش که گسته زینتهای راه کا و دنیا ایچا را
 نیز بطرف کنند و محرابیست محکم که آنرا
 غلطک گویند بطول قوی که در قوی برد
 باشد و گردان در برابر یکدیگر در یک سو و در
 دو سو دیگر و آخر قوی که کوچک باشد چهار
 عدد که در هر دو عدد باشد کافسیت با این شکل
 مهینا که کرده



نیز از خشک که یا فولاد باید و سران مشرق و کم
 محقرتر از آن باشد و یا پیران میل کوی باید و از این
 الت نیز سه عدد باید بطولها که در هیچ مذکور
 نشود و بدستور اگر خواهند بر یکدیگر ان دو مرتبه
 دیگر آهن وصل میتوان کرد سیو مسقط
 کاز ک شیدن و ان فیلی است سران نیز خشک
 یا فولاد اما بهیئت مشقبت بخاران باشد پیران
 ان مثل کوی باید و از این الت نیز شرح مذکور سه
 عدد میباشد و یکی را دو مرتبه دیگر خاره مستوی
 کرد و چنانچه از آن گفته شد پچا و سر کما در هیچ این
 جهت مشقبت مذکور بطریق کما نیز بخاران پچم
 چکوح متعارف دسته چوبین سر آهن چوبین فولاد



۲۵
 اگر آهن که سران بقدر یکدیگر را خشک کرد
 یعنی فریاد فولاد باشد و چند در سران قرار دهد
 و یا پیران سطح کوی و سوزان باشد و از این جهت
 جهت دستگیر بکنند از تند و از این الت سه عدد
 یکی بکنند و یکی دو ذوبی و دیگری طولانی
 از توبه یا باید ساخت و اگر خواهند بکنند پچا
 دو مرتبه دیگر آهن بران وصل کرد و چوبین مستوی
 داد و چوبی اسکند که از این میسالت از آهن و سران

بر کل نجیته کنند و بعد از آن کل را با پیر سو زانچه ها را
با اسکند چکوح زنند تا کلها با التام پیر و زانیه
واضک کل نجیته بسیار وصلب شده باشد
و اسکند کار زنگند و سو زانچه ها که با مشقب
شده سرچنگه گند بسیار رتند و نجیته بیکبار نوز
بگذارند تا نرم شود انگار با اسکند بشریح مذکور
پیر و نارانند و اسکند رجایی کلها نند که بسیار گند
و مشقب چاره نشود سریح انما خخته بچید باشد
که در بیکجا عت همتی کل و مقبول را پیر و ریح
از در بعد از آن بچوبی در سو زانچه که در مشقب است
قوار داد میل را بچین تا ترمیمیل از سنندان مجلد شود
و اگر ترمیمیل با سنندان بچوبش خورد باشد و تابش

مذکور و سهیای و سرهای آنها بسیار زخوری بچیری
شده باشد که اسکند زنده باشد از حرکت
بسیار و آنها کل میل دوالتش و صلوات همیشه و
بمقوله که بر میل میان بچید اثر نمیکنند اول
باید که مشقب را از در تن توپ در پایان میل
میان و بدن درون توپ یعنی در کل نجیته گذار
که مانده گشت و چنانکه کل را با تپوب سو زانچه
کرده مقوقها را اسکند بر میل میان بچید بر و
که مانده از بوقوق گشتند که مابا از مشقب
بشکند و در میان کل نجیته بنانند و درست از فیما
کل نجیته که مانده گشتند که مابا از مشقب پیران
توپ سهیله انرا زخنه کند و پیران دو سه سو زانچه



قسمتی از کارخانه توپ ریزی دوره صفویه



بجهت آن لبها از دور و چون خاطر از چشم کشید
 ستوزها جمع که کرد از سو را رخ پاپین کوه آتش
 کند و از هنر فاق بسیار پیدا می بلند بینا از نفاق
 هر که بسوزد و میان تنورها می میل از خورشید خفته
 و سفید شود و اصل در ریختن تو ریختن تنورها است
 چنانکه خاطر از عدم رطوبت آنها جمع که کرد
 اگر قدری رطوبت باقی باشد در وقت ریختن
 مصالحه بچوش و از هم پاشد بلکه جمعی که در تنور پاشد

شود میان تنوره که خواهد شد شکل انگاره فال لب بکل
 گرفته را چند رؤز با فناء که نماند تا خوب
 خشک شود که اگر رطوبت داشته در وقت ریختن
 آنرا هم که تنورها بترک که در بعد از جمع شدن
 خاطر از خشک شدن تنورها در می به بر چرخ که در
 مابین گذارشته شده بود قرار دهد باین نحو که کل
 از تنوره مصالحی بر داشته از ریچ و چنان محکم بنا
 کند که بر فاق ریچ بسیار و میان سخن از مصالحی مذکور
 بر داشته بمیان از ریچ بسیار در فاق در دست میزند
 تا در ریچ بر شود و وسط آن موافق سطح تنوره که در فاق
 شکل دستک بری از کل
 مذکور

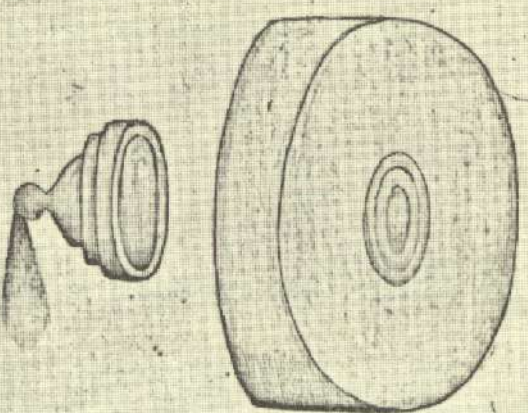
شود و بعد از تعمیر نماید پاره‌ها را اخذ نماید
 میا ز قالب را سیراب بپزید که از اخذ نمائند تا پاره
 از برون قالب نشتر کنند و بعد از ما لیدن پیر نماید
 زغال را سوخته نموده در میان ستورها بچینه و باندند
 تا همگی پزید و ستورها خوب نفوذ کند پاره مطلق
 ستورها نمائند که در وقت ریختن مسطح نشود و شکل
 بدست می‌آید که تا سطح خستیم پی ایچی که این است
 بشکل مرقم بجهت سبب آنکه تیر خوب در هر که از خراش نماید
 تیر بریده قالب را که قبل از این مذکور شد بچینه و صحت
 نماید کنند و از شکل مصالح ستوده شکل مذکور که سطح
 از آن آبا گویند ای شایسته قول را در سطح کرده باشند بسیار
 و باید که قطر آن از قطر بچینه ستوده یک چهارم باشد تا پاره

باشند ضرر رسانند و بعد از جمعیت مختلط از بچینه
 ستورها انسوز را بخ باین گونه دست برده سوخته
 بالای گوهر را با گنده که رفته میا از ستورها
 را از آهن عمل کرده در بچینه را بکشند و از آن
 پیر و زو کرده بوزن دوازده که جهت وزن مصالح
 خوب بجای آید چنانچه گفته خواهد شد مثل آنست که
 آنکه همه که ستورها را از گوهر باین گونه ساخته
 اینها را خوب احتیاط کنند که مبادا از توکید
 باشد و اگر ترکی ظاهر شود در برزخهای اینها سمینند
 تخم مرغ با گنده میا لند تا سیراب شود آنکه از اینها
 کل قدری را با سنفید و تخم مرغ کم کرده بر یک ماله
 تعمیر نمایند و اگر سیراب نشد کلها لند بچینه و

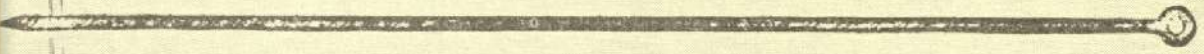
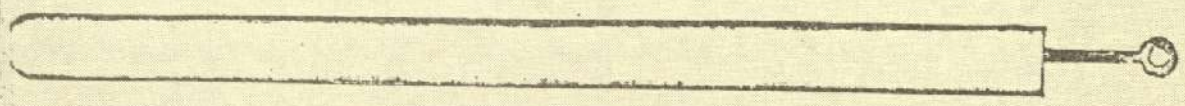
صدا صحیح ای که در طریقت بسیار ختم است ایضا و
 متوجه نماز است

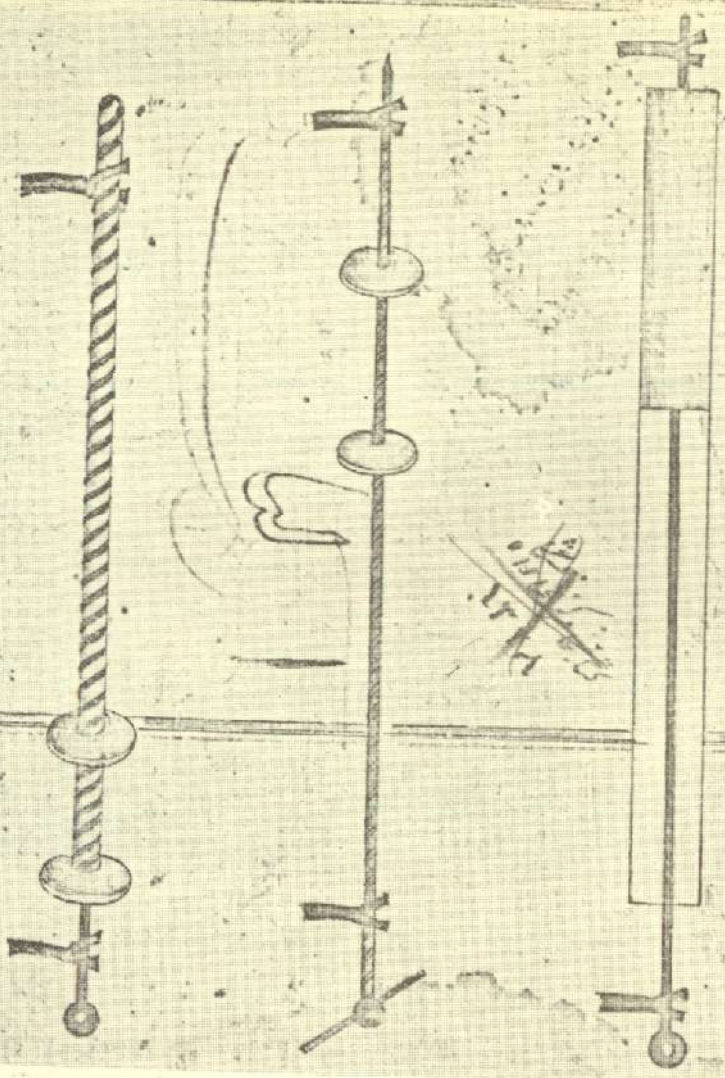
همی کل میل میان آن زکل از معنی با بدینا ابو یوسف
 با سفید تخم مرغ لبه شسته و بر روی کلیم چخته نادر
 روز یا زنند و اگر سخت شود باز قدری می کشند
 کنند و یا زنند تا خوب برسد که بگردد الی آخر
 بسیارند که سر اسرها در پهلو و راسته که
 اصل را کجی بنا شده باشد که اگر کج باشد
 در وقت حرکت در فتنه میل کج و سگ دست شوی
 و چاره نتوان کرد و طول آن از طول توب یکدفع
 و پنجم زنا در گویند که از سناسب توبی که در نظر
 دارند بوده باشد یعنی که در توب بسیار نباشد

و از قناع آن نیم ذرع هبت توب بزرگ و اگر
 وسط و کوچک باشد سناسب حال آن باشد و به
 بریده قال بچه این را هر که غذای فرمودند تا با این
 فرورد و خوب بچشک کنند و آتش بر سر آن بسوزاند
 تا در قالب مذکور بسوزد و جای آن بازمانده آن کل
 خوب بچست به شود



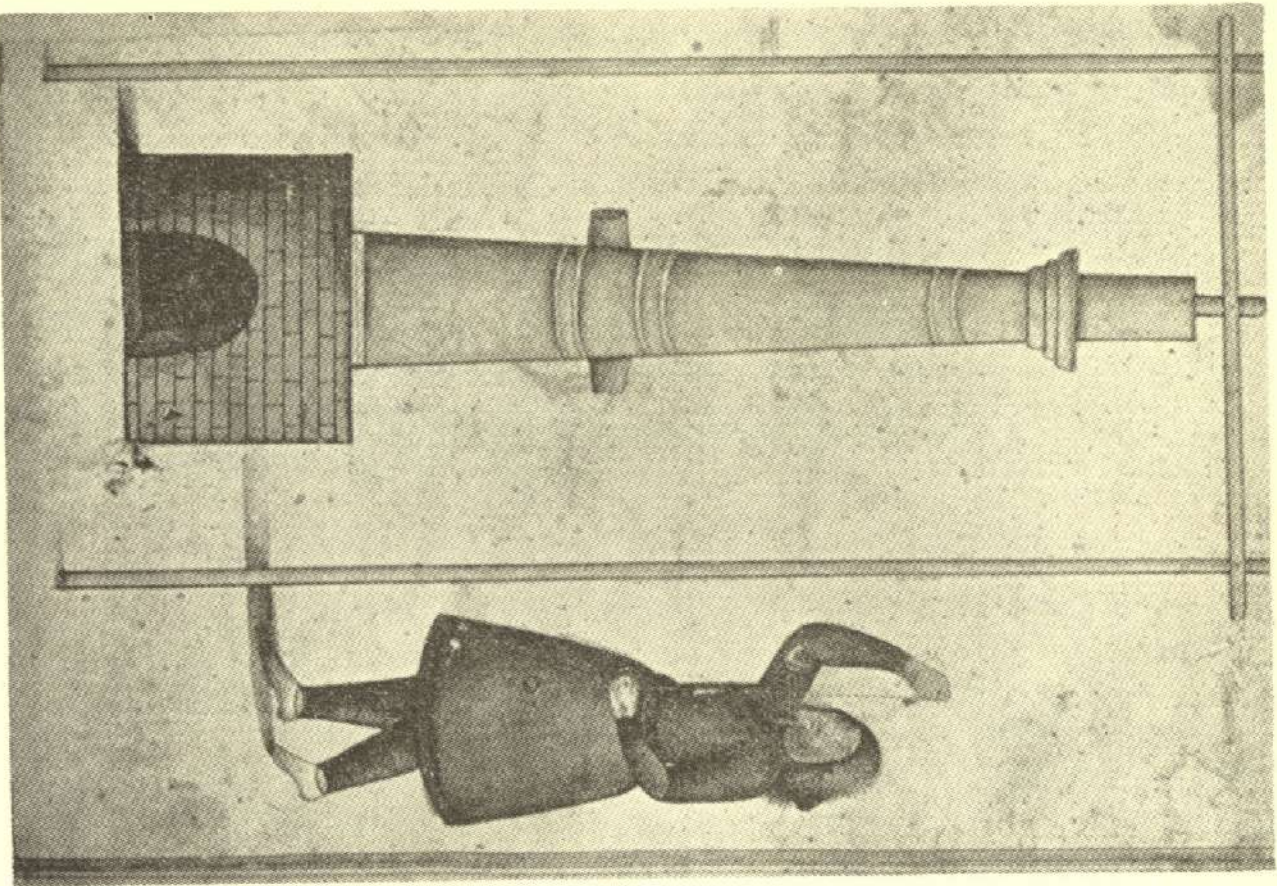
است میل کند تر و اگر کوچک تر است صغیرتی
 باشد که بنام سبت بزرگی و کوچکگی کل گرفته
 شود و بقبل کل خن نشود سر میل قدری بعضی این
 وسو را خ داشته باشد که سر آن از یکی که منجوش
 و با بر شود و تمام بطریق دیگران بسیار و نازک و نیز
 باشد یا این شکل که اگر سر میل یکبار
 باشد دو وقت صانع ریختن تمییل باشد آن که
 گفته خواهد و بیرون آن و در آن ریختن که گفته خواهد
 بسیار مشک را باشد بلکه بیرون و زینا بدو تا باطل کرد
 و این طریق میل ساختن از آنکه او را فاست
 و سر هر صریح را با سوهان از خنه کرده معتدل
 و درین پیشه با این شکل و بعد از آن روشا خانی از هنرین ساخته





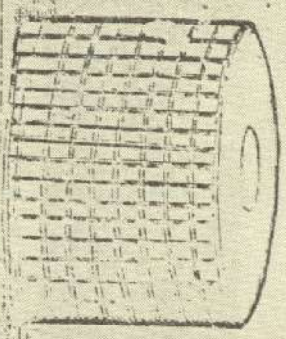
دوایه
دوایه

صریح غما نیند اگر میل بیخ ذرع یا شش یا هفت ذرع
 باشد در هر یک ذرع و نیم یک دو شاخه گذارند که تا
 در وقت کل گرفتن خم نشود و انگاره دوایه چنانست
 موافق قطره کوله و دوایه پنجه مد قد و یکی که قصه
 بوده باشد شاخه طی بنوده اول دوایه کوچک از آن
 کنند که موافق گنده می باشد و یکی را در میل و
 دیگری را بنام صله چنانیک میل تنک در زیر بندن آنند
 و میان هر دو را در سایه بکلین کنند تا سطح کل با سطح
 دو تخته موافق شود انگاره تخته کوچک دو متر بقدر یک
 چهار یک و یکی را لا ترکشیده ما بنیز بدستور کلین
 و چنانکه کنند تا اسرار مسی کل گرفته شود اینست که هر
 شش با طراف میل که ناسته خاطر از استواء



جدا نشود قدری زود کنند بشری که زود نیاید
 بنامند که مبارز امیل از میا نشکسته در عجب
 قوی بنامند که دیگر بیرون آوردن آن محال است
 و توبه باطل کرد که که چه بطریقی که خستند
 ترمیل را مولف قوال داده و منکر زیندانشان الله
 عالجی بخانه کرد اما احتیاطی در دست و اگر از
 جهان نشود منقبتی بزرگتر از فاعله مقتد القضاة
 از خسته که فریادی ساخته و گمان کشید که فریاد
 با شنیدن آن سوزانگی که کنند و با همان مقتب
 ترمیل را سوزانگی نمایند و باز میسر از ابا حنیفا
 پیچیدگان از آن گشتاد گشودند
 سرگشته است به سینه و زاری

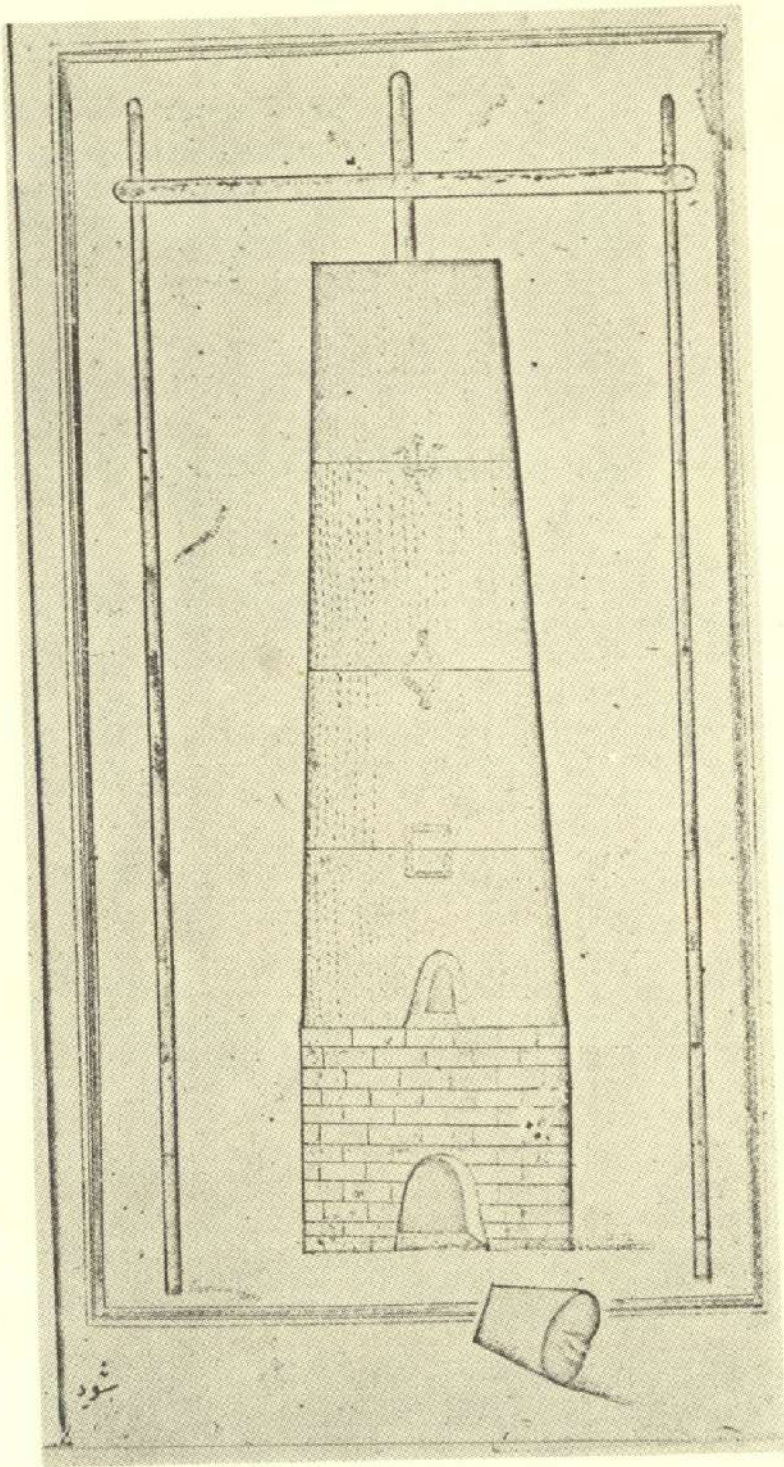
و بعد از آن قدری خاکستر و دیک ما نشه بر سطح
 بالایی کل تنوره اول که تمام شده بریزند تا تنوره
 دیگر که بزبالای آن ساخته میشود در آن بجسبند
 و در زیر دیگر همین دستوری که گفته شد از سر تنوره
 مذکور تا خطی ^{لاستور} اندوزند
 از کل و غزل بدینصفت هر دفعه چهار انگشت در پنج
 بسازند و هر روز در بین سخن خوانند تا تنوره تمام
 ساخته شود و با هم تمام میان هر دو تنوره را با
 نشان نشانند باینکه یک کرنا در وقت چیدن تنوره را
 نشانها هر یک بجای خود بوده باشد که اگر نشانها غلط



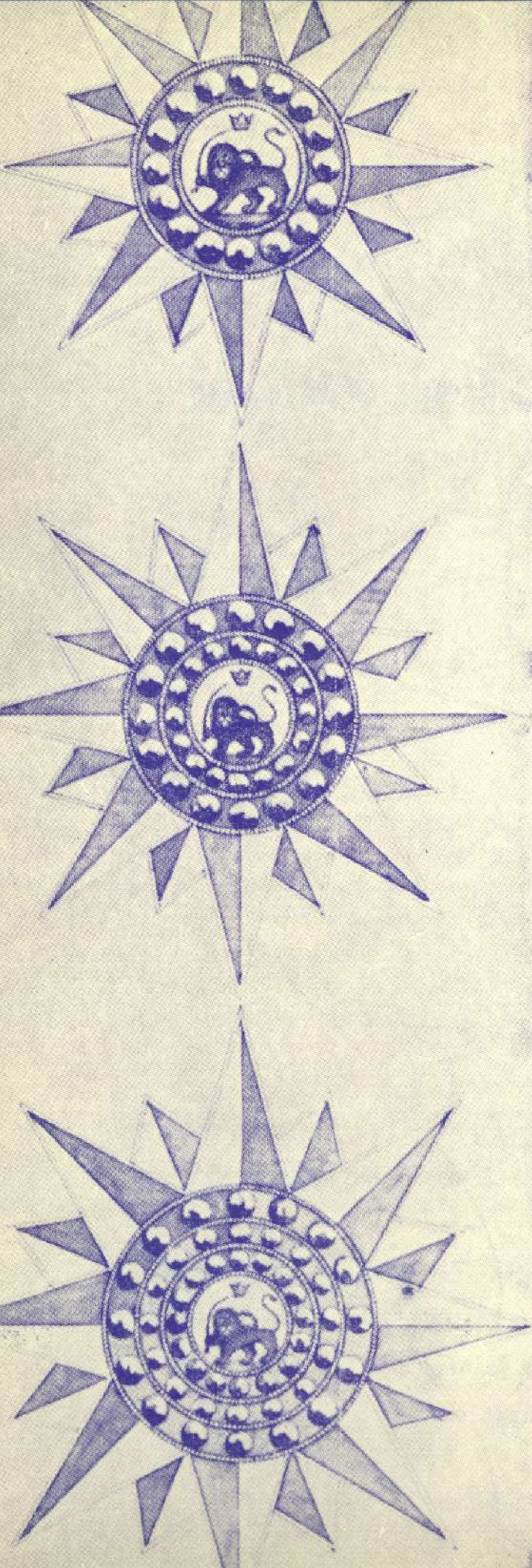
نشانها

انند که از اینند و اطراف قابلیها بر شا قو از سخن خوانند تا
 قابلیها که نایبند باشد که اگر اندک کج ایستاده باشد
 تنوره که گفته خواهد شد کج شود و توجیب کج کرد
 و چون قابلیها بر کوزه درست بر آبی داشته صند
 با جزو شش خود که کیم بزرگ بر روی فرس از آنند
 و سه جزو کل بود بر نظری درها و ن کوفته اند و بر
 گذار اینده که سستک بریزند داشته باشند و دور
 کل سست و نیم جزو خاکستر و نیم جزو دیک غاس و
 باین سست جزو که گفته شد کین و لوی و موی غزل
 هر یک قدری که خواهد از آن کرد که کلسا صند
 من آن کل را در دست بر روی کیم بزرگ از صند غاس
 که در کوب نایبند و بعد از آن کیم را اندر کوبید

اینکه در کوبید و در دست بر روی کیم بزرگ از صند غاس
 که در کوب نایبند و بعد از آن کیم را اندر کوبید
 من آن کل را در دست بر روی کیم بزرگ از صند غاس
 که در کوب نایبند و بعد از آن کیم را اندر کوبید



نقشه



نشانها و مدالهای ایران

از آغاز سلطنت قاجاریه

تا امروز

از

محمد مشیری

نشان‌ها و مدال‌های ایران

از آغاز سلطنت قاجاریه تا امروز

از

محمدشیری

این بحث در سه قسمت بشرح زیر از نظر علاقه‌مندان می‌گذرد

قسمت اول:

- از آقا محمدخان تا پایان سلطنت ناصرالدینشاه

قسمت دوم:

- از مظفرالدینشاه تا انقراض سلطنت سلسله قاجار

قسمت سوم:

دوران سلطنت اعلیحضرت رضاشاه کبیر و سلطنت اعلیحضرت شاهنشاه آریامهر
این سلسله مقالات که نتیجه‌سالیان دراز کوشش در راه تحقیق و بررسی
و تهیه عکس‌ها و اطلاعات مربوط به آن میباشد با کمال فروتنی و تواضع
تقدیم پیشگاه اهل علم و دانش می‌گردد، امید است از اشتباهات و نقایصی که
بطور حتم وجود دارد، مطلع فرموده و برای تکمیل و تهذیب این مجموعه
یاری فرمایند. موجب سپاسگزاری خواهد بود.

قسمت اول

مقدمه

موضوع تشویق و تقدیر خدمتگزاران اعم از سپاهی یا اهل قلم و تدبیر، همواره مورد توجه شاهنشاهان ایران از بدو تشکیل شاهنشاهی دولت هخامنشی تا امروز بوده و چه بسا با اهدای سلاح و جنگ افزار و وسایل شخصی سلطنتی از شمشیر و خنجر و سپر و نیزه گرفته تا خاتم و انگشتری خاص دست خود یا بخشش اسب و یراق و در برخی موارد اعطای شال و خرقة و لباس تن پوش خود به سرداران و سربازان و کسانی که به نوعی در راه خدمت جانبازی کرده و از نثار خون خود در راه وطن و شرف مضایقه نداشتند، موجبات سرفرازی و افتخار آنان را در بین اقران و امثال فراهم ساخته اند.

سراسر تاریخ ایران مشحون از اینگونه ابراز لطف و عنایات است، گزنفون در کتاب خود موارد زیادی را نشان میدهد که کوروش کبیر در میدانهای جنگ اسب سواری خود را به جانبازانی که اسپشان مورد اصابت تیر دشمن قرار گرفته اهدا کرده است و نیز از پادشاهان دیگر چه پیش از اسلام و چه پس از آن در تواریخ آمده است که با بخشش های مختلف خدمتگزاران را تشویق کرده اند و علاوه بر اعطای شمشیر و سپرهای مرصع و خنجرهای جواهر نشان تصویر خود را بعنوان افتخار و سرفرازی به دوستان و فدائیان خویش اعطا کرده اند. بهر کسی فراخور حال و حرفه عنایتی داشته اند حتی به اهل قلم لوازم تحریر از قبیل قلمدان و غیره بخشیده میشد. در تاریخ روابط سیاسی ایران با کشورهای دیگر مکرر میخوانیم برای ایجاد حسن ارتباط بین کشورها تمثال شاهان باهمدیگر مبادله شده و علاوه بر آن سکه های طلای بسیار درشت که در روزهای تاجگذاری و اعیاد مذهبی یا نوروز ضرب شده و بین خدمتگزاران توزیع میگردد، پلاک های بسیار زیبای بزرگ طلا و نقره و حتی مرصع به جواهر بسیار گران بها منقش به

صورت سلاطین ساسانی^۱ و چند مورد از سلاطین آل بویه و سلجوق و صفویه^۲ در موزه‌های معتبر جهان موجود است که علت وجودی آنها بشرحی است که در بالا گذشت.

در اوایل قرن نوزدهم که دولت ایران به روابط سیاسی و تجارתי خود با کشورهای اروپائی بسط و توسعه داد، از طرف سلاطین کشورهای مزبور ضمن سایر هدایای ارسالی مدالهایی نیز اهدا میشد که بالمقابل بایست از طرف ایران نیز در این مورد اقدام میگردید، لذا موضوع تهیه نشان از اینجا مورد توجه قرار گرفت و کم‌کم و بتدریج این مسئله تحت ضابطه و ترتیب مشخص و معینی درآمد.

آقا محمدخان قاجار

از زمان سلطنت آقا محمدخان قاجار يك پلاك بامشخصات زیر در دست است که گرچه بعضی‌ها با تردید کامل آنرا يك نوع سکه تلقی کرده‌اند ولی با در نظر گرفتن مراتب زیرها آنرا یکنوع نشان و جایزه میدانیم.

۱- پرفسور پوپ مرحوم در جلد دوازدهم تألیف معروف خودص ۱۱۴۸ مینویسد: این پلاك در زمان خود ارزش هزار تومان داشته است. باید در نظر داشت با وضع اقتصادی آن زمان ایران در معاملات و تجارت هیچگونه احتیاجی بمبادله پول و سکه هزار تومانی (بانرخ آن روز پول) نبود.

۲- بطوری که درعکس ملاحظه میشود این سکه بصورت چهار گوش و مربع کاهل است و تا کنون پول بزرگ و سنگین آنهم از طلا برای رواج در

۱- مراجعه فرمایند به مقاله بسیار جالب و جامع (مدال بهرام ساسانی) از بانوی دانشمند سرکارخانم دکتر ملکزاده بیانی در شماره ۱ سال پنجم مجله (بررسیهای تاریخی) ص ۱-۱۵

۲- مراجعه شود به کتاب The art of IRAN تألیف آندره گدار لوحه ۱۷۹ عکس بسیار زیبای يك مدال بزرگ طلا از شاه طهماسب ثانی موجود در Cabinet des Médailles پاریس

کسب و کار و معاملات بازرگانی بصورت مربع دیده نشده و از نظر خوشدست بودن و نگهداری در جیب‌ها و کیسه‌ها، عموماً بر حسب معمول جهانی سکه‌ها گرد و مدور و اگر در بعضی موارد نادر، بصورت هندسی دیگر ضرب میشد میبایست بدون گوشه بوده و تیزی نداشته باشند.

علی‌ای حال ما تصور میکنیم این پلاک يك نشان یا مدال بوده که برای تشویق و تقدیر خدمتگزاران اعطا میشد و در زمان صفویه نیز از این نوع سکه‌های خیلی بزرگ به ندرت داده میشد و نمونه‌هایی از آنها موجود است و حتی امروز در زمان سلطنت اعلیحضرت شاهنشاه آریامهر از این سکه‌ها و مدالهای طلای بسیار درشت و سنگین ضرب میشود که در جریان مبادلات پولی واقع نشده است.

بهر حال مشخصات نشان مزبور بشرح زیر است :

- روی نشان:

کلمه یا محمد در ترنج بالای سکه و در داخل دایره وسط، کلمات
لااله الاالله، محمد رسول الله، علی ولی الله با خط نستعلیق زیبا و در ترنج
زیر کلمه یا علی

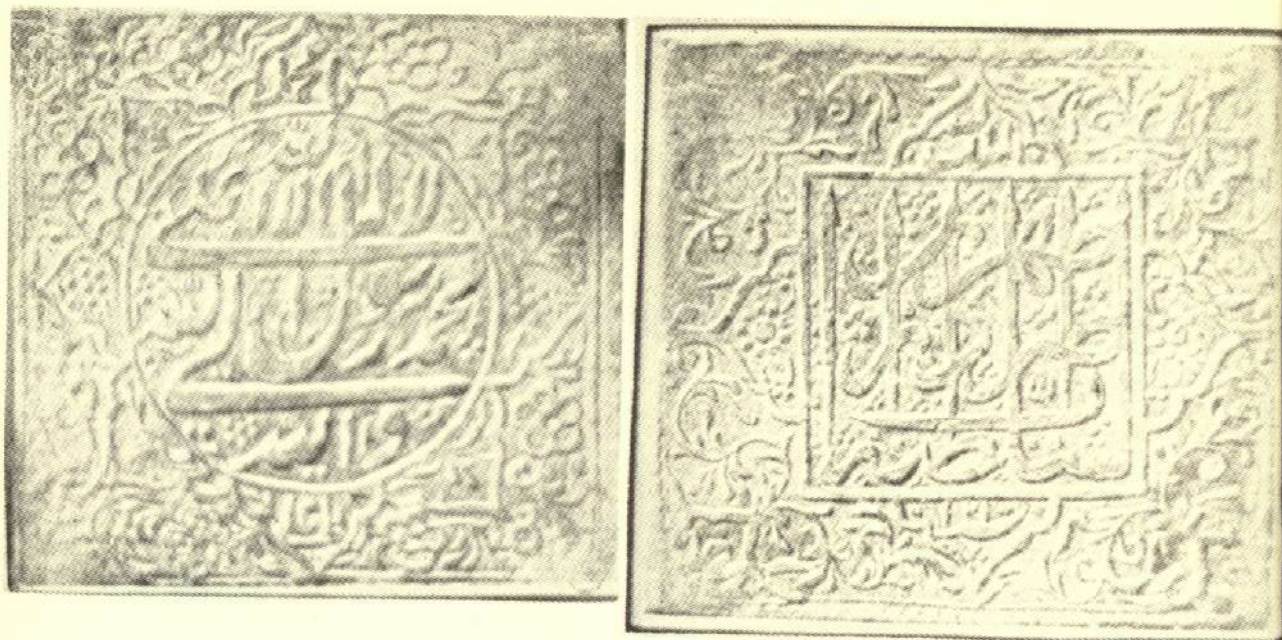
- پشت نشان:

در ترنج بالا انملک الله و در وسط مربع داخلی، ضرب دارالسلطنه طهران
به خط ثلث جلی و در ترنج پائین سنه ۱۲۱۰.

وزن :

۷۵۷۷/۶ گرن

- این نشان سابقاً در موزه شخصی Sir B. Eckstein بود که حال به موزه
عمومی بنام Ashmolean تبدیل شده و در آنجا نگهداری میشود.



نشان یا سکه هزار تومانی آقا محمدخان قاجار
(شکل ۱)

با اینکه در روی سکه کلمه طهران به وضوح کامل دیده میشود و هیچگونه در آن نمیتوان تردید کرد متأسفانه مرحوم پوپ آنرا اشتبهاً اصفهان قید کرده است .

زمان فتحعلیشاه قاجار

اولین نشان ایران که صورت رسمی پیدا کرد ، در زمان پادشاهی فتحعلیشاه ، دومین پادشاه سلسله قاجار ایجاد شد که نشان شیر و خورشید نام داشت .

این نشان در بدو ایجاد بسیار مهم بود و مورد توجه و علاقه اشخاص بزرگ و سرشناسان قرار گرفت . سرجان ملکم ، در کتاب «تاریخ ایران» پس از شرح مبسوطی که درباره علامت پرچم ایران و شیر و خورشید میدهد ، چنین مینویسد :

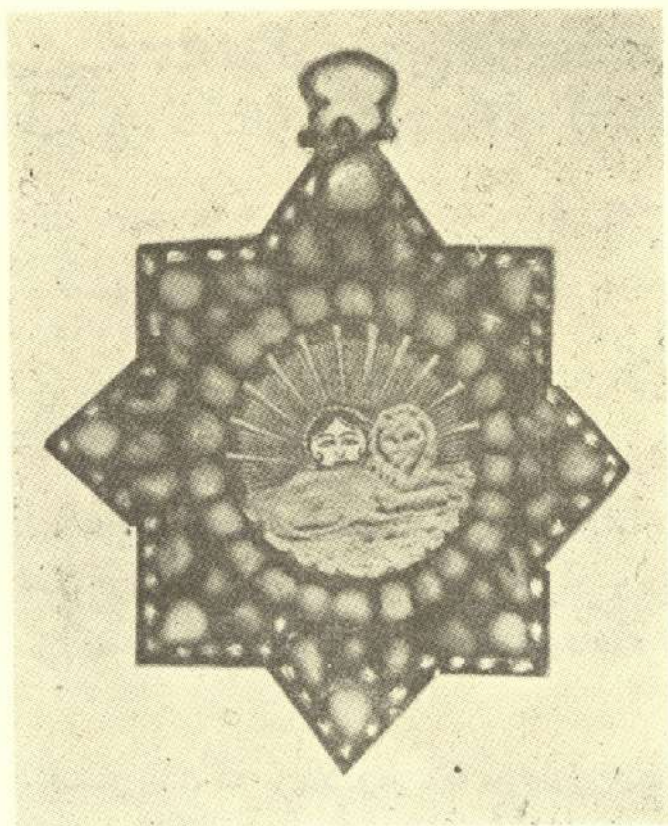
«... نشان افتخار است که بر طلا و نقره به سرداران و صاحب منصبانی که در محاربه با اعدای مملکت از امثال اعتباری حاصل کرده ، از جانب پادشاه عنایت میشود .



نشان افتخار، منقش به نقش شیروخورشید در این اواخر به چند نفر از سفرای فرنگستان که بادولت در مقام مصافات بوده اند داده شده است و هم چنین به صاحبمنصبان و سربازانیکه در جنگ روس - مردانگی بظهور رسانیده بودند، از سده سلطنت عنایت شد یکی از صاحبمنصبان انگریز که در این اواخر با ایشان بود میگوید خیلی فخر میکنند به داشتن نشان مزبور و جهد میکنند به تحصیل کردن آن.

مراجعه به ترجمه آن کتاب چاپ طهران ص ۲۰۰ ج دوم.

در این نشان بطوریکه در شکل ۳ ملاحظه میشود شیر بدون شمشیر و مطابق مرسوم آن عهد که در سکه ها و پرچم ها نیز معمول بوده بحالت نشسته بوده و در پشت آن خورشیدی طالع است.



اولین نشان شیروخورشید ایران مکمل به الماس

(شکل ۲)

(۶)

دانشمند ارجمند آقای یحیی ذکاء در کتاب پر ارزش تألیف خود بنام (تاریخچه تغییرات و تحولات درفش و علامت ایران) از انتشارات وزارت فرهنگ و هنر تصویری از کتاب (سفیر ارمنی فتحعلیشاه) به سال ۱۸۱۷ میلادی در پاریس بزبانهای فرانسه ، فارسی ، ارمنی چاپ شده ، آورده‌اند که عیناً در زیر ملاحظه میشود و در این تصویر سفیر فتحعلیشاه بنام ملک‌شاه نظر زاده ضادوریان با نشان شیروخورشید و حمایل آن دیده میشود .



تصویر ملک نظرشاه نظرزاده ، میرداود
با نشان شیر و خورشید و حمایل آن
(شکل ۳)

در کتاب (نشان های جهان و روسیه تا سال ۱۹۱۷)^۳ (ای . گ . اسپلاسکی) چاپ لنین گراد سال ۱۹۳۶ م . در صفحه ۹۹ درباره اولین نشان (شیر و خورشید ایران) چنین مینویسد :

« نشان شیر و خورشید در سال ۱۸۰۸ میلادی از طرف فتحعلیشاه به تقلید از اقدام شاه سلیمان سوم در ایجاد نشان هلال احمر عثمانی تأسیس شده

۳ - این کتاب بسیار نایاب و ارزنده از طرف آقای کریم‌زاده دوست ارجمند بمن مرحمت شده که از هدیه ایشان بسیار سپاسگزارم .

و پنج درجه است (به نسبت تعداد و طول اشعه ستاره‌های نشان) که درجه اول آن هشت پره و درجات دیگر ۶ و پنج پره شعاع دارد. این نشان‌ها برای خارجی‌ها که مفتخر به دریافت آن می‌شوند بانوار سبز و جهت داخلی‌ها بانوار آبی است. بعداً اظهار نظر می‌کند که به مناسبت دسترسی زیاد در روسیه معروف بوده و بدست آوردن آن زحمتی نداشت و بهمین مناسبت دوستان نشان از آنها استفاده می‌کردند. «این اظهار نظر چقدر با نظریه مرحوم میرزا علیخان امین‌الدوله مطابق است که مینویسد:

« در اعطای نشان شیر و خورشید و نشان تمثال همایونی پای اسراف بمیان آمد امتیازات دولتی که برای اعضا و اعضاء دولت عوض عمر و جان است و باید عزیز و محترم بماند، بدست هوس مردم از جندی و قلم افتاده » مراجعه بشود به صفحات ۱۷ و ۱۸ کتاب خاطرات سیاسی امین‌الدوله چاپ تهران، بکوشش حافظ فرمانفرمائیان، سال ۱۳۴۱.

نشان عجیب و جالبی از فتح‌علیشاه بنام (نشان ظفر) به سال ۱۲۴۳ قمری در تبریز ضرب شده که بشکرانه فتح و ظفر در بین رجال و اعیان و علما توزیع گردیده بود.

خواننده محترم باید بداند منظور از این فتح، شکست ننگین جنگ‌های دوم ایران و روس بود که به مصالحه ترکمن‌چای منجر شد و در شب پنجشنبه پنجم ماه شعبان سال ۱۲۴۳ قمری بین دولتین روس و ایران منعقد گردید و در حدود متجاوز از یک قرن کشور عزیز ما گرفتار عواقب و مصائب ناشی از آن (فتح!!) بود.

مرحوم میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی صدر اعظم شهید محمدشاه (متخلص به ثنائی) درباره این سکه صاحبقرانی که بمنظور فتحنامه ضرب شده می‌گوید:

سکه صاحبقرانی بر شما میمون نبود باز آن بیهوده سلطان بن سلطان شما مشخصات این نشان بشرح زیر است:



پشت نشان ظفر
(شکل ۵)



طرف روی (نشان ظفر)
(شکل ۴)

وزن - ۳۵۰۳/۵ گرن ، از طلای ۱۸ عیار و بطوریکه ملاحظه میشود بر روی و پشت آن اشعار خنک و بیمزه زیر نقش شده است .

روی نشان :

در وسط دایره داخلی ، عبارت سکه فتحعلی شه خسرو صاحبقران
در دایره بیرونی ، چهار مصراع زیر نقش شده :
ضراب قضا خالق اکبر آمد صراف قدر شاه مظفر آمد
از تیغش قلب جیش دشمن بشکست وز نامش سکه فتح بر زر آمد

پشت نشان :

در دایره وسط ، کلمات ضرب دار السلطنه تبریز ۱۲۴۳
در دایره بیرونی ، چهار مصراع زیر نقش شده :
بر پیکر زر نام شهنشاه این است با مهر فکنده عکس برمه این است
بر قلب شکستگان درستی بخش است ما احسن منه صبغة الله این است

عکس و تفصیل این مدال اولین بار در Numismatic Chronicle چاپ لندن ، سال ۱۹۲۶ صفحات ۷۴ - ۲۶۸ چاپ شده است ولی ما عکس آن را از کتاب رابینو کپیه کرده ایم .

عباس میرزا ولیعهد ، نایب السلطنه قاجار

عباس میرزا ولیعهد فتحعلیشاه که فرماندهی قوای ایران را در جنگهای ایران و روس برعهده داشت ، یک مدال نظامی از طلا و نقره ایجاد کرده بود که به صاحبمنصبان و سربازانی که در جنگها ابراز لیاقت کرده و از خود دلیری نشان میدادند اعطا میکرد .

مقام و اهمیت این نشان بقدری بود که برای بدست آوردن آن کوشش بسیار میبایست کرد و از نثار جان خودداری نمیکردند و نایب السلطنه در اعطای آن بسیار دقیق بود مرحوم امین الدوله در کتاب (خاطرات سیاسی) زیر عنوان (دریغ کردن عباس میرزا از اعطای نشان) چنین مینویسد :

«وقتی حسین پاشا خان سرتیپ مرا غهای حکایت میکرد که در رکاب مرحوم عباس میرزا نایب السلطنه در محاصره و یورش قلعه امیرآباد زخم گلوله برداشته بودم در چادر خود در بستر افتاده ، نایب السلطنه به روش سرداران بزرگ ، خود با اطباء فرنگی و ایرانی مخصوص خود در اردو گردش و حتی به سربازان مجروح و ارسی میکرد به چادر من آمد ، احوال پرسید و دلجوئی کرد و زخم مرا که در شانه بود ، طبیب و جراح مخصوص ولیعهد دید و به من اطمینان داد که زخمتم علاج پذیر است ، به بالینم نشست و فرمود چه میخواهی ؟ به ادب گفتم : سلامت ولیعهد . گفت موقع تعارف و تملق نیست ، هزار تومان نقد به من انعام فرمود و یکی از قراء معتبر مرا غه را که وقتی اظهار میل و تقاضای قبول کرده بودم به نان خانه من بخشید گفتم مرحمت و عنایت فوق انتظارم بود اگر بجای این دو احسان یکپاره نقره بدهید که در سینه ام بدرخشد بر من گوارا تر است .

نایب السلطنه برخاست و فرمود اگر زخم تو از پشت نبود مضایقه نمی‌کردم، خدمت‌امروزی همین قدر جایزه داشت که دادم.» (ص ۱۷، خاطرات سیاسی امین‌الدوله)



روی و پشت مدال عباس میرزا

(شکل ۶)

این نشان در انگلستان ضرب خورده و دارای مشخصات زیر است :

روی نشان

عکس شیر خوابیده که خورشید از پشت آن طالع است و در قسمت زیرین آن دو مصراع زیر نقش شده است :

جهاندار عباس شاه جوان ولیعهد دارای روشن روان

پشت نشان

در روی دیگر بیت زیر نقش شده است :

براین در کسی کوبه خدمت شتافت زخورشید احسان ما بهره یافت

دانشمند محترم آقای یحیی ذکاء در کتاب سابق الذکر ص ۲۵ چنین مینویسند :

دریگ روی این مدال علامت شیروخورشید عبارت :

جهاندار عباس شاه جوان ولیعهد دارای روشن روان

و در روی دیگر بیت زیر :

هر شیردل که دشمن شهرا عنان گرفت از آفتاب همت ما این نشان گرفت :

ضرب خورده ولی بطوریکه در تصویر ملاحظه شد عبارت پشت مدال بیت دیگری بود و چنین مدالی هم که مرقوم فرموده اند اگر وجود داشته باشد متأسفانه بنده ندیده‌ام ولی تصور میکنم جناب آقای ذکاء این موضوع را از ص ۶۹ کتاب (سکه‌ها و مدالهای ایران) تألیف را بینو چاپ ۱۹۴۵ برداشته باشند و بعداً توجه نفرموده اند که مرحوم را بینو اشتباه خود را در کتاب دیگرش (آلبوم سکه‌ها و مدالهای ایران) چاپ ۱۹۵۱ در صفحه ۴۵ تصحیح کرده است و بیت شعری را که در عکس مشاهده میشود آورده اند، متأسفانه آن مرحوم در آنجا هم اشتباه کرده و بجای کلمه در، دزرا آورده که قطعاً درست نیست. باعرض معذرت از آقای ذکاء تقاضا دارم اگر در جای دیگر و یا نزد کسی از آن مدال بامشخصاتی که مرقوم فرموده اند وجود داشته باشد مرقوم فرمایند تا برای تکمیل این مجموعه از آن استفاده شود.

برای اطلاع بیشتر درباره این نشان مراجعه شود به نوشته آقای Fraehn در

Catalogue des Médailles Orientales Dr. Sprewitz (Opuse, Posth V.I, P. 186)

محمد شاه قاجار

درباره نشان‌های زمان محمد شاه، مقاله بسیار کامل و جامعی در شماره

۳ سال ششم مجله بررسیهای تاریخی بقلم جناب آقای سرهنگ یحیی شهیدی چاپ شده و اولین آئین نامه نشانهای رسمی دوره قاجاریه که بوسیله حاج

میرزا آقاسی صدر اعظم محمدشاه تدوین شده بود باعکس و تفصیلات نشانها درج گردیده بود لذا نیازی به بحث و تجدید مطلب نیست و علاقه مندان بنحو احسن از آن استفاده خواهند فرمود.

باید توجه کرد یکسال قبل از تدوین آن قانون که در بیستم محرم ۱۲۵۲ به صحنه شاه رسیده و اجرا گردیده است نشانی از طلا مورخ به ۱۲۵۱ قمری ضرب شده و بین رجال و سرداران توزیع شده است.

کتابچه ای در دست است که در اجرای اولین قانون نشانها به کسانی که بعمل مختلف مفتخر به دریافت نشان از درجات مختلف شده اند در آنجا بطور تفصیل فهرست شده و در مقابل بعضی از اسامی به خط (محمدشاه) یادداشت هائی شده که جالب است و مادر ضمن مقاله دیگری از آنها یاد خواهیم کرد. اولین نشان محمدشاه در عکس زیر ملاحظه می شود.



پشت و روی مدال نشان اولین نشان طلای محمد شاه
(شکل ۷)

مشخصات نشان مزبور به شرح زیر است:

روی نشان

در دایره داخلی: انا حجة الله وخاصة باخط ثلث.
در دایره بیرونی: نام پیغمبر و فرزندش فاطمه زهرا علیها سلام و نامها،
۱۲ امام بصورت زیر در دو مصراع آورده است.

مصطفی وسه محمد، مرتضی باسه علی

جعفر وموسی وزهرا، يك حسين ودوحسن

پشت نشان

سکه صاحب الزمان باقی است لطف حق تا که در جهان باقی است
جای بسی حیرت و تعجب است این نشان یاسکه رادر کتاب R. Friedberg

بنام (مدالها وسکه های طلای جهان) چاپ نیویورک در جزو سکه های طلای
افغان بنام زمان شاه افغان آورده که به یاد (محمود درانی) ضرب کرده است.
خواننده میدانند که تمام اشعار و مطالب روی سکه عموماً شعارهای شیعی
است در حالیکه افغان هاسنی مذهب بوده اند و علاوه بر آن در سایر موارد از
قبیل محمود درانی و غیره عموماً هیچگونه بهم ارتباطی نداشته و موضوع
بطور کلی اشتباه محض است.

غیر از آنچه که در مقاله جناب آقای سرهنگ شهیدی درج شده نشان و
مدالهای دیگر از محمد شاه قاجار در دست است که چندتای آنها در این جا
معرفی میشود.

۱- يك مدال نقره که بانقش شیر و خورشید (شیر ایستاده) و شمشیر بدست
در روی نشان و در پشت مدال عبارات زیر در چهار خط داخل دایره:

در بالا عبارت نشان جلالت و دو خط :

هر شیر دل که دشمن شه را عنان گرفت از آفتاب همت ما این نشان گرفت

۱۲۶۲

این نشان از مجموعه آقای رضا سبحانی تبریز وسیله آقای ذکاء عکس-
برداری شده و از مشخصات بسیار جالب توجه این نشان، اولاً نقش شیر آن است
که رو به سمت راست نگاه میکنند و دوم جالب تر از آن نقش تاج است که بر خلاف
تمام سکه های موجود بر بالای سر شیر قرار گرفته است و نظیر دیگری از این
نوع تصویر بنده تا حال ندیده ام.



پشت و روی نشان جلادت مورخ به سال ۱۳۶۳ از مجموعه مدالهای آقای رضا سبجانی ، تبریز
محل تاج در بالای سر شیر جالب توجه است .

(شکل ۸)

۲- نشان نقره دیگر بنام نشان جلادت از مجموعه مدالهای آقای ذکاء
مورخ به سال ۱۳۶۳ (سالهای آخر سلطنت محمدشاه) نقش رو و پشت این
نشان مانند (نشان جلادت) که در بالا معرفی شد میباشد و نقش زیبای شیر بسا
گردن بلند و یالهای تابیده و پیچیده جالب توجه است و در قسمت بالا شعار
محمدشاه (شاهنشاه انبیاء محمد) دیده میشود .



پشت و روی نشان جلادت مورخ به سال ۱۳۶۳ از مجموعه مدالهای آقای یحیی ذکاء

(شکل ۹)

(۱۵)

۳- مدال دیگری متعلق به مجموعه آقای ذکاء در این جا معرفی میشود این مدال از مس است و از شیر خوابیده روی آن ممکن است حدس زد که از دومدال بالا از حیث زمان قدمت داشته باشد مخصوصاً نقش سلاحهایی که بر روی آن دیده میشود مارا در این گمان خودتائید میکند.



پشت و روی مدال مسی از دوران محمد شاه از مجموعه‌ی مدالهای آقای ذکاء
(شکل ۱۰)

مدالها و نشان های ناصرالدینشاه قاجار

نشانها و مدالهای اوایل سلطنت ناصرالدینشاه دنباله همان نشانهای دوران پادشاهی محمد شاه بود و کم کم تغییرات عمده‌ای در وضع آنها پیش آمد و صورت بهتر و مرتب تری به خود گرفت. و نشانهای دیگری بر حسب مورد احتیاجی که پیش می‌آمد بر مجموعه گذشته افزوده گشت. یکی از آنها ایجاد نشان (تمثال همایونی) است که تصویر آن در صفحه

۲۱۰ مجله بررسی‌های تاریخی (شماره ۳ سال ششم) در ضمن مقاله سرهنگ - شهیدی آمده است و دیگر تغییراتی است که در آئین‌نامه نشان شیروخورشید مخصوص خارجیان بدستور ناصرالدین‌شاه توسط میرزا آقاخان نوری صدراعظم داده شده و عین آئین‌نامه نیز در همان شماره درج شده است .

و نیز در سال ۱۲۸۷ نشان‌های اقدس و قدس و مقدس ایجاد شده که چون آئین‌نامه آن‌ها نیز در همان مقاله مشروحاً درج شده ما را بی‌نیاز از توضیح می‌کند .

چون ضمن مقاله آقای سرهنگ شهیدی عکس‌هایی که درج شده از منابع خارجی گرفته شده و عموماً بوسیله نقاشی تهیه شده و با اصل نشان‌ها فرق دارد ما چند عکس از خود نشان‌ها را در اینجا می‌آوریم که مزید استفاده علاقه‌مندان باشد.



نشان شیروخورشید شش‌پر مکمل به الماس موزه‌ی مردم‌شناسی

(شکل ۱۱)

(۱۷)



نشان شیروخورشید شش پر الماس نما موزه‌ی مردم شناسی
(شکل ۱۴)



نشان شیروخورشید الماس نما با نوار و رزت آن
از موزه‌ی مردم شناسی
(شکل ۱۴)



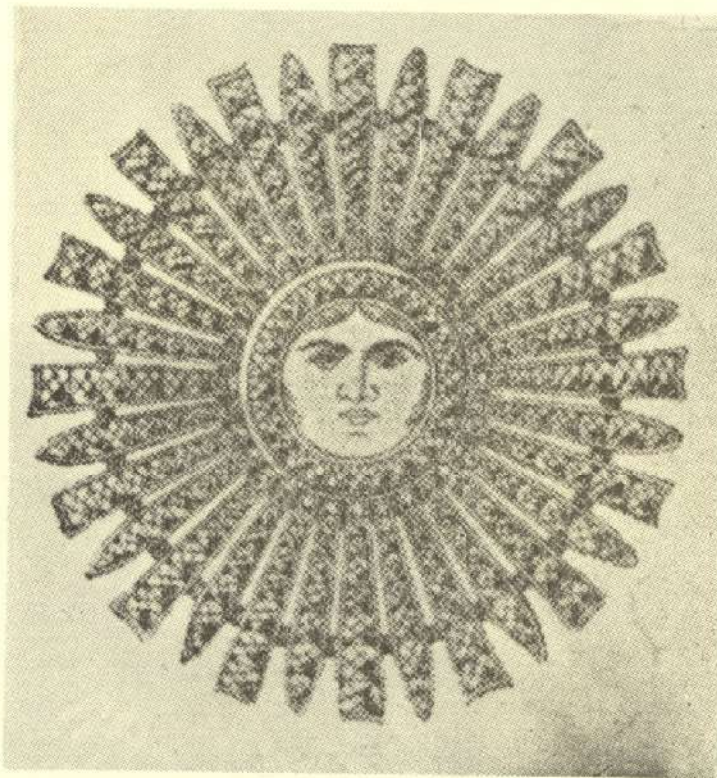
نشان شیروخورشید پنج پر الماس نما از مجموعه ای آقای ذکاء
(شکل ۱۴)



نشان شیروخورشید نقره موزه ای مردم شناسی
(شکل ۱۵)

نشان آفتاب :

بسال ۱۲۹۰ قمری که مصادف با هفدمین سال سلطنت ناصرالدینشاه بود به تشویق میرزا حسین خان سپهسالار صدراعظم ، شاه قصد عزیمت فرنگستان نمود و مقرر شده بود که این مسافرت بطور رسمی انجام گیرد چون سلطنت بریتانیا به عهده ملکه ویکتوریا بود و ضمن تشریفات رسمی پیش بینی مبادله نشانها بین شاه ایران و ملکه بریتانیا شده بود و تا آنوقت نشان مخصوصی که به تاجداران زن اهدا شود در ایران وجود نداشت لذا نشان آفتاب ابداع شد و قانون آن همان است که در ص ۲۲۴ مجله شماره ۳ درج شده . مرحوم



نشان آفتاب مخصوص ملکهها و خانمهای مجلله عالی مقام

(شکل ۱۶)

اعتماد السلطنه در ص ۳۳۰ ج ۳ منتظم ناصری در مراسم پذیرائی از شاه ایران در لندن و تبادل نشان بین ناصرالدینشاه و ملکه انگلستان می نویسد :

« اعلیحضرت پادشاه انگلستان و امپراطریس هندوستان برخاسته

بدست خودشان به پیکر انور ملو کانه زدند و حمایلهش را انداختند و اعلیحضرت همایون هم حمایل و نشان آفتاب مکمل به الماس را با نشان تصویر بی نظیر مقدس همایون به اعلیحضرت پادشاه انگلستان دادند .

درص ۲۲۵ همان مقاله‌ی اشاره شده در بالا تصویری از (نشان آفتاب) درج شده که با حقیقت وفق نمیدهد و چون نقاشی دستی است فقط توجه به زیبایی آن شده ولی با آئین‌نامه ابداً تطبیق نمی‌کند و خود جناب آقای شهیدی نویسنده محترم مقاله چه خوب توجه فرموده و در آخر مقاله این اختلاف را تذکر فرموده‌اند ما یک عکس از نشان مزبور را از کتاب روسی تألیف اسپلاسکی چاپ لنینگراد (صفحه ۱۰۰) در اینجاست آوریم. (شکل ۱۶)

نشانهای دیگر زمان ناصرالدینشاه ذیلاً معرفی میشود .
(باید دانست بعضی از نشانها از مجموعه‌های مختلف اشخاص و چندتای بقیه از کتب و مجلات و کاتالوگهای موزه های ایران و جهان عکس برداری شده که در آخر مقالات ضمن جدولی منابع آنها درج می‌شود .)

۱ - نشان جلادت :

- از نقره مانند نشانهای جلادت دوران سلطنت محمد شاه .



(شکل ۱۷)

(۲۱)

روی نشان :

- داخل دایره وسط : السلطان ابن السلطان ناصرالدین شاه قاجار.
- دایره خارج : هرشیردل که دشمن شه را عنان گرفت .
- از آفتاب همت ما این نشان گرفت .

پشت نشان :

- نقش شیروخورشید روبه چپ با حاشیهی برگ زیتون و بلوط و تاج کیانی در بالای آن .
- از مشخصات فوق تصور میرود متعلق به واسط سلطنت ناصرالدین شاه باشد.

۲ - نشان نقره (این نشان را رایینو مورخ ۱۲۸۹ میداند) .



(شکل ۱۸)

روی نشان :

- داخل دایره وسط : السلطان ابن السلطان ناصرالدین شاه قاجار.
- دایره خارج : هرشیردل که دشمن شه را عنان گرفت .
- از آفتاب همت ما این نشان گرفت .
- خط روی این نشان بسیار زیباتر از نشان قبلی است .

پشت نشان :

- نقش شیروخورشید با تاج کیانی در بالا و حاشیه برگ خرما ، در گوشه

چپ بالا عبارت **انا فتحناك فتحاً مبیناً** با خط نستعلیق بسد (ضمناً كلمه فتحنا را هم به غلط فتحا نوشته‌اند).
روی شیردراین نشان بطرف راست است و یالهای شیر بسیار زیبا و مرتب نقش شده است .

۳ - نشان طلای ناصری :

مشخصات :



(شکل ۱۹)

- این نشان ۲۲۰ گرم وزن دارد و در ضرابخانه جدید ناصری ضرب شده است.
و بطوریکه در شکل پیدا است بسیار زیبا است .

- روی نشان:

- داخل دایره وسط : ناصرالدین شاه قاجار ۱۲۹۷ .
- دایره خارج : هر شیردل که دشمن شه را عیان گرفت (عنان را به غلط عیان حک کرده‌اند) .

از آفتاب همت ما این نشان گرفت .

پشت نشان :

- نقش شیر و خورشید بسیار عالی با حاشیه برگ بلوط و برگ زیتون
که با روبان بسیار قشنگ در زیر ، گره خورده .

- توجه فرمائید این نشان در بالای آن نقش تاج ندارد .

۴- نشان طلای دیگر

با همان مشخصات شماره قبلی با کمی اختلاف .



(شکل ۲۰)

- فرق این نشان با نشان طلای قبلی اولاً اشتباه قبلی عیان تصحیح شده

و در ثانی مورخ به سال ۱۳۰۰ است ولی باید دانست که این نشان از سال ۱۳۰۷ قمری مورد استفاده قرار داده شده است .

۵- نشان نقره



(شکل ۲۱)

(۲۴)

مشخصات :

روی نشان

عکس جالبی از ناصرالدین شاه با کلاه بلند کج واپولت هاو حمایل که طرفین صورت شاهنشاه ناصرالدین با خط نستعلیق نوشته شده.

پشت نشان

در وسط شیر و خورشید و تاج بسیار زیبا با حاشیه برگ که در دور آن عبارت (به فخر دولت علیه ایران) و زیر روبان ۱۲۷۳ قید شده است .
- این نشان بسیار نایاب و ارزشمند است .

۶ - نشان نقره



(شکل ۲۲)

- این نشان بیاد گارسی سال سلطنت ناصرالدین شاه که قرن حساب میشود و مقارن با صدم سال تأسیس سلطنت قاجار بود ضرب شده .

روی نشان :

- داخل دائره : هوالنصر دربالا و عبارت (بیاد گار قرن جلوس همایون که قرین سال صدم سلطنت قاجار است درضرا بخانه دولتی ضرب شده ۱۲۹۳).

پشت نشان :

شیر و خورشید با مشخصات شکل شماره ۱۹

۷- نشان ناصری ، مخصوص مدرسه نظام ناصری



(شکل ۴۳)

روی نشان :

- داخل دایره وسط : کلمه ناصری و رقم ۱۳۰۰۷ که منظور ۱۳۰۷ قمری است و اشتباه نوشته شده .

- در دایره خارج : در پنج قسمت مجزی عبارات : امتیاز کامرانی - فضیلت - غیرت - شاه پرستی - وطن دوستی باخط ثلث نوشته شده .

پشت نشان :

عیناً همان مشخصات شماره ۱۹ را دارد .

۸- نشان یادگاری بازدید قورخانه (از نقره)



(شکل ۴۴)

(۲۶)

روی نشان :

- در داخل دایره وسط : عکس جالبی از ناصرالدین شاه
 - داخل دایره خارج : بمناسبت تشریف فرمائی شاهنشاه ایران در قورخانه
 مبارک که بجهت افتخار اداره ضرب شد .

پشت نشان :

در وسط شیر و خورشید دو فرشته تاج کیانی را بالای شیر گرفته اند و رقم
 ۱۳۰۱ در زیر پای شیر حک شده است .
 از این مدال مسی هم دیده شده است .

۹ - نشان رشادت (نقره)



(شکل ۲۵)

بر روی این نشان به خط نستعلیق خوب کلمات هو الغالب - غیرت و رشادت
 در طهران در سه خط نوشته شده و پشت نشان عیناً مانند شکل ۱۹ است .

۱۰ - نشان افتخار (از نقره)

مانند شماره ۲۵ است فقط عبارات عوض شده و (العزة لله - افتخار و
 امتیاز در طهران) بر روی نشان قید شده است و نقش زینت حاشیه هم با حاشیه
 آن فرق دارد و پشت نشان عیناً مانند شکل ۱۹ است .

(۲۷)



(شکل ۲۶)

۱۱ - نشان افتخار (از نقره)



(شکل ۲۷)

روی نشان:

هو الناصر ، افتخار و امتیاز از جانب اعلیحضرت شاهنشاه ایران خلدالله
ملكه سنه ۱۲۹۹ .

پشت نشان:

مانند شکل شماره ۱۹ است .

(۲۸)

۱۲ - نشان نظامی (نقره)



(شکل ۲۸)

روی نشان :

السلطان ناصرالدین شاه باحاشیه برگ تزئینی .

پشت نشان :

مانند شکل ۱۹ است .

۱۳ - نشان توپخانه (نقره)



(شکل ۲۹)

روی نشان :

مانند شکل ۲۸

(۲۹)

پشت نشان:

در وسط شیروخورشید که اطراف آن دو لوله توپ و پرچم و شمشیر و تبرزین و شیپور و سر نیزه بصورت مطلوب و زیبا نقش گردیده است.

۱۴- نشان یادگار سال پنجاهم سلطنت از طلا

(شکل ۳۰)

روی نشان:

در وسط صورت ناصرالدین شاه و در اطراف آن عبارت: السلطان بن السلطان ابن السلطان الخاقان ابن الخاقان شاهنشاه ذوالقرنین ناصرالدین شاه قاجار.

پشت نشان:

در داخل تزئین برگ که در بالای آن تاج کیانی دیده میشود عبارات: هو الله تعالی شأنه، بیسارگار جشن همایون سال پنجاهم جلوس هیمنت مانوس ذات اقدس شهریاری براریکه سلطنت و تاجداری بمبارکی و اقبال در دارالخلافة طهران ۱۳۱۳ ذیقعدة. عین همین نشان از نقره نیز ضرب شده است. (متأسفانه اخیراً ضرب تقلبی طلا و نقره آن فراوان دیده میشود).

۱۵- نشان ذوالقرنین (از طلا)



(شکل ۳۱)

روی نشان :

عکس ناصرالدین شاه (مانند شکل ۳۰)

پشت نشان :

بمنه تعالی : امتیاز عید ذوالقرنین شاه

درشرف برتر بود از مهر و ماه

ذیقعدۀ ۱۳۱۳

ازاین نشان باهمین مشخصات از نقره نیز ضرب شده

(متأسفانه این نشان نیز جعل شده و تقلبی آن در طهران و اصفهان زیاد

در معرض فروش گذارده شده است.)

۱۶- یادگار سال پنجاهم سلطنت از طلا

روی نشان :

عکس ناصرالدین شاه (مانند اشکال ۳۰ و ۳۱)

پشت نشان :

عبارات (هوالنصر) یادگار سال پنجاهم جلوس همایون ۲۲ ذیقعدۀ

۱۳۱۳ به خط نستعلیق در سه سطر ساده و بدون حاشیه و تزئین.

(۳۱)

از این نشان با این مشخصات از نقره نیز ضرب شده و تقلبی آن هم دیده شده است.



(شکل ۳۲)

۱۷- نشان ناصری (از نقره)

روی نشان:

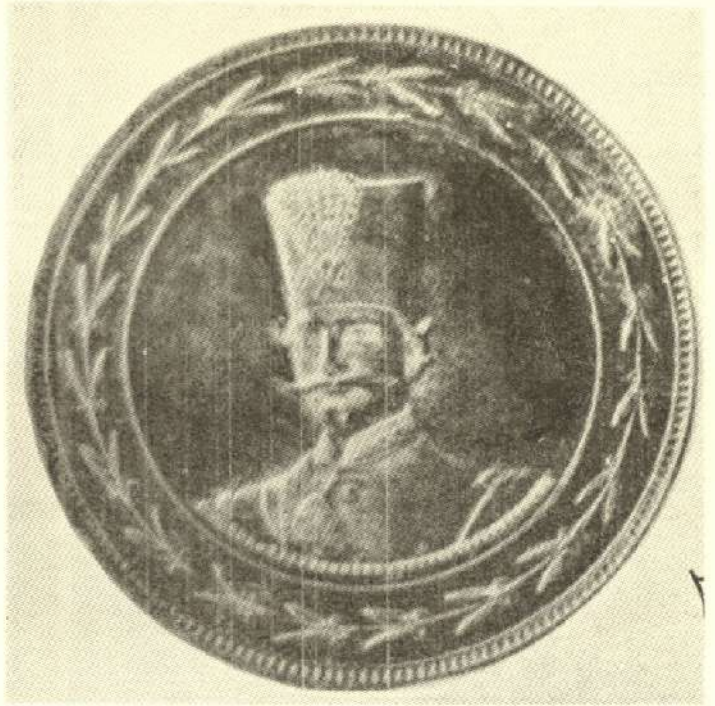
عکس ناصرالدین شاه مانند ۳۰ و ۳۱ و ۳۲ در داخل دایره ای که دور آن بابرگ ساده تزئین شده است .

پشت نشان :

در داخل دایره وسط : السلطان الاعظم والخواقان الافخم ناصرالدین شاه

قاجار ۱۳۰۱

دایره بیرونی: تزئینات برگ و دربالا تاج کیانی و در قسمت زیر دایره شیر و خورشید.



(شکل ۳۳)

مسأله

لازاریه‌ها در ایران

بقلم

سرینک جباگیر قائم مقامی

(دکتر ریاض)

یادداشت

پژوهش حاضر شرح گوشه‌یی از تاریخ رقابتهای دولتهای خارجی در ایران در نیمه اول سده سیزدهم هجری (نیمه اول سده نوزدهم میلادی) و تفصیلی از اعمال نفوذهای سیاسی آنها در امور مربوط بکشور ما در همان سالها میباشد که در هیچیک از تاریخهای دوره قاجار بآن اشاره‌ی نشده و مدارك اصلی ما برای این پژوهش منحصرأ در آرشیوهای رسمی دولت فرانسه ضبط است.

بنابراین ، موضوع مقاله حاضر برای تدوین تاریخ قرن سیزدهم ایران بهمه جهت تازگی دارد.

قائم مقامی

مسأله لازاریها در ایران

بقلم

سر هنگ جبرانگیر قائم مقامی

« دکتر در تاریخ »

« لازاریها » (Lazaristes) از مسیحیان کاتولیک هستند که مؤسس آن دسته سن ونسان دوپل Saint Vincent de Paul (۱۵۸۱ - ۱۶۶۰ میلادی) کشیش فرانسوی و از اهالی لاند Landes بود. او که کلیسا و گردانندگان آنرا سست و بی تحرک و حتی گمراه میدانست^۱ مکتب پر جنبش خود را در سال ۱۶۲۵ بنیاد گذاشت .

هدف این مکتب ترویج آئین مسیحیت با تحرکی بیشتر و در پناه انجام امور عام المنفعه در تمام جهان است^۲ و بمناسبت اینکه پیروان این مکتب در آغاز کار در کلیسای متروک سن لازار که مدتی هم جایگاه جزامیان شده بود، جمع میشدند بنام لازاریها خوانده شدند.

۱- ونسان دوپل Vincent de Paul در یکی از سخنرانیهای خود آشکارا گفته بود « کلیسا دشمنانی خطرناکتر از کشیشان امروزی ندارد. بسبب وجود آنهاست که کفر و اعتزال و الحاد رواج یافته است » (ر.ک به کتاب مجتمعه مذهبی فرستادگان لازاری ص ۴۴ تألیف ژرژ گوآیو G. Goyau بزبان فرانسوی)

۲- برای آگاهی از چگونگی پیدایش مکتب لازاری و جزئیات تحول آن به کتاب « مجتمعه مذهبی فرستادگان لازاری La Congrégation de Mission des Lazaristes تألیف ژرژ گوآیو Georges Moyau عضو فرهنگستان فرانسه رجوع کنید. (چاپ پاریس سال ۱۹۳۸)

بر اساس این مکتب، فرستادگان بسیاری به دور دست ترین نقاط جهان گسیل شدند ولی تا حدود سال ۱۸۳۸ (۱۲۵۴ هـ ق)، لازاریها از اسلامبول فراتر نیامده بودند و از این سالهاست که در ناحیه آسوری نشین رضائیه رخنه کرده اند و این پیشرفت را بحق مدیون تلاشهای دانشمند جوانی بنام اوژن بوره Eugène Boré که استاد زبان ارمنی در کلژ دو فرانس College de France پاریس بود باید دانست.

شرح و تفصیل این داستان چنین است که بوره در سال ۱۸۳۸ (۱۲۵۴ هـ ق) که در اسلامبول بود با فرستادگان لازاری مقیم اسلامبول ارتباط بسیار نزدیکی یافت و در تماسهای او با آنها، این اندیشه پدید آمد که هیأت لازاری دامنه فعالیتهای خود را بایران نیز بکشاند. باین نیت، هنگامیکه بوره Boré بسوی ایران میآمد یک کشیش لازاری موسوم به سکافی Scaffi نیز با او بایران آمد تا شناسائیهای لازم را بعمل آورد. این دو تن در هشتم نوامبر ۱۸۳۸ (۱۲ رمضان ۱۲۵۴ هـ ق) به تبریز رسیدند^۳ و بدین ترتیب پای لازاریها بایران هم باز شد. در این تاریخ مسیحیان ایران که پنجاه الی شصت هزار نفر بوده اند^۴ از ارمنیها و آسوریها تشکیل میشدند و پیرو آئین های کاتولیک، ارتودکس Orthodox^۵ نسطوری و پروتستان بودند.

۳ - گوآیو : ص ۱۷۹ و عباس اقبال : مقاله داستانی از مبلغین عیسوی در ایران در عهد محمد شاه. مجله یادگار سال ۳ شماره ۶ و ۷

۴ - مکاتبات سیاسی، اسناد ایران ج ۲۰ بر گ ۱۹۳، گزارش کنت دوسرسی Cte de Sercey در آرشیو وزارت امور خارجه فرانسه. 'Perse' Correspondances Politiques, Vol 20.

۵ - در مورد مسیحیان ایران جامعترین مدارکی که در دست است یکی گزارش است تحت عنوان «گزارشی درباره هیأت های مبلغین مذهبی فرانسوی» از کنسول فرانسه مقیم ارزنة الروم موسوم به دوشاله A. C. de Challaye که آنرا بتاريخ ۲۹ مارس ۱۸۵۴ (۲۰ ربیع الاول ۱۲۵۷ هـ ق) نوشته و به وزارت امور خارجه فرانسه فرستاده است (خاطرات و مدارك Memoires et Documents ج ۱۰ از ص ۱ تا ص ۱۷۹) و دیگری نامه هایی است که اوژن بوره Eugène Boré از ایران بفرانسه نوشته و اصل آنها اینک در بایگانی وزارت امور خارجه فرانسه موجود میباشد (ج ۳۴ مجموعه



ارمنی‌ها، بیشتر در استان آذربایجان در نواحی رضائیه، سلماس، سلدوز، ساوجبلاغ، مراغه و حوالی تبریز سکونت داشتند و بالغ بر ۱۶۰۰ خانوار میشدند و در جلغای اصفهان هم در حدود ۳۰۰ خانوار بودند و جلغا بر اثر تلاشها و مساعی کشیش دمیووانی در دریان Dom Liovani Derderian بصورت مرکزیتی برای کاتولیک‌ها در آمده بود^۶ ولی ارمنی‌های آذربایجان از نظر مرجع تقلید دینی، از خلیفه و کلیسای اچمیازین در ارمنستان تبعیت میکردند و چون کلیسای اچمیازین در خاک روسیه واقع بود دولت روسیه بارمنی‌های ایران بدیده تبعه خود مینگریست^۷ و سعی داشت کلیه ارمنی‌های آسیا را باین مرکز دینی متوجه کرده وزیر نفوذ خود در آورد.^۸

نسطوریان یا پیروان آئین نستوری که آسوریهای ایران و کلدانیها از آن فرقه‌اند، سابقاً در جنوب جلگه رضائیه در آبادیهای مارگیاوار، تارگیاوار، برادوست (Béradoste)، سمائی Somaï و همچنین در جلگه سلماس، سلدوز، اشنویه و ساوجبلاغ سکونت داشتند و جمعاً در حدود ۵۰۰ خانوار میشدند^۹ که اردی‌شاهی خلیفه نشین آنها بود. اما بسبب قتل عام و حشتناکی که چند سال پیشتر بدست کردها و عثمانیها در نواحی نستوریان روی داده بود،

←
 Desages برگ ۱۸۷-۲۰۷) و متن این نامه‌ها در جلد دوم سفرنامه او بنام «مکاتبات و خاطرات مسافری در مشرق زمین» از صفحه ۱۵۸ به بعد نیز بچاپ رسیده است.
 Corres pondances et Mémoires d' un Voyageur en Orient, par Eugène Boré, Paris 1840

۶- دوشاله: گزارشی درباره هیأت‌های مذهبی فرانسوی، برگ ۶ و ۷ جدهم خاطرات و مدارک سیاسی.
 ۷- همان مدرک برگ ۸ و همچنین در سفرنامه کنت دو سرسی بنام «ایران در سال‌های

۱۸۳۹ - ۱۸۴۰» ص ۱۳۳ چاپ پاریس سال ۱۹۲۸

La Perse en 1839-1840, par Le Cte de Sercey, Paris 1928, P.133

۸- کنت دو سرسی در باره نظریات روسها نسبت به ارمنی‌ها می‌نویسد: «دولت روسیه پس از جنگهای اخیر، از این اندیشه که مناطق ارمنی نشین آسیا را بتصرف خود در آورد، هرگز غافل نیست» و نسبت به ارمنی‌های ایران همین سیاست را تعقیب میکند» ص ۱۳۵

۹- درشاله: برگ ۱۴-۱۵

نسطوریان با طرف پراکنده شده بودند تا اینکه هیأت مبلغین پروتستان امریکائی که از سال ۱۲۵۲ هـ ق (۱۸۳۵) بر ضائیه آمده بودند و نزدیکی زیادی بین معتقدات آنها با نسطوریان وجود داشت، فرصت را برای جلب نسطوریها مناسب یافتند و با جمع آوری آنان در ضائیه، بازمرکزیتی برای آنها بوجود آوردند و قریه اردی شاهی مجدداً خیلغه نشین و مرکز نسطوریان گردید. ۱۰

و اما کاتولیکها که بیشتر در آذربایجان و در میان نسطوریان بودند، مرکزشان در قریه خسرو آباد ۱۱ از بخش سلماس بود و جمعیتشان در سراسر ایران کلاً در حدود دوهزار نفر میشد که از آن میان در حدود یک هزار نفر در ناحیه خسرو آباد و اندکی هم در اطراف ضائیه سکونت داشتند و سابقه آنها به سده هجدهم میلادی میرسید که کشیشان کلیسای رم آئین کاتولیک را در ایران بنیاد نهادند. ۱۲

همزمان با این احوال، استیونس Stevence کنسول انگلیس در تبریز برای آنکه ارمنیها و نسطوریان را از زیر نفوذ روسها و هیأت مذهبی امریکائی بیرون آورده و آنها را بسوی دولت انگلستان متمایل سازد، دست بتحریکات و تلاشهایی زد ولی مساعی او به نتیجهایی نرسید. ۱۳

کنت دوسرسی Le Comte de Sercey سفیر فوق العاده فرانسه که در ماههای آخر سال ۱۲۵۵ هـ ق (اوائل سال ۱۸۴۰) بایران آمده درباره کاتولیکهای آذربایجان نوشته است، هنگامیکه او به تبریز رسیده بود فرقههای مختلف مسیحیان بایکدیگر دشمنی و اختلافات شدیدی داشته اند و کاتولیکها که عدهشان نسبت به سایر فرقهها کمتر بوده همیشه مورد مزاحمت

۱۰ - همان مدرک بر گهای ۱۶-۱۷-۳۴ برای آگاهی از اقدامات مبلغین امریکائی به مقاله

«داستانی از مبلغین عیسوی...» بقلم عباس اقبال رجوع کنید (سال سوم شماره ۶ و ۷)

۱۱ - خسرو آباد قریه کوچکی است و در جزیرهیی در دریاچه ضائیه واقع است.

۱۲ - گوآیو: ص ۱۷۹

۱۳ - دوشاله: برگ ۸

و فشار پیروان فرقه‌های دیگر قرار می‌گرفته‌اند و اگر دولت ایران از آنها طرفداری نمی‌کرد بی‌گمان مجبور بترك اماکن خود میشدند. ۱۴

در چنین روزهایی بود که اوژن بوره بایران وارد شد.

بوره از همان بدو ورود به تبریز ب فکر تأسیس مدرسه‌یی افتاد که مردم و بخصوص جوانان ایران را با علوم و دانشهای جدید آشنا نماید و شاهزاده قهرمان میرزا برادر محمد شاه نیز که حکمران آذربایجان و در تبریز بود پیشنهاد بوره را باروی خوش پذیرفت و بر اثر پشتیبانی و کمکهای معنوی او اوژن بوره توانست مدرسه‌یی به‌زینه خود در تبریز دایر نماید و دانشهای مختلف مثل ریاضیات، هندسه، تاریخ، جغرافیا، فلسفه و فیزیک را در آنجا تدریس کند. ۱۵ و مدرسه او بنا بگفته کنت دوسرسی که در اواخر سال ۱۲۵۵ هـ - ق (اوائل ۱۸۴۰) آنجا را دیده بود، در حدود سی‌ها گرد داشته است. ۱۶

اما بوره که طرز کار و جدیت و روشنفکری لازاریها را می‌شناخت. بهتر دانست اداره مدرسه او و همچنین مدرسه‌های دیگری را که در نظر داشت در سایر شهرهای ایران تأسیس نماید، بدست لازاریها بسپارد تا دوام یابند. باین خاطر، سکافی به اروپا بازگشت تا آمادگی محیط ایران را برای اینکه هیأتی از کشیشان لازاری بآنجا فرستاده شوند باطلاع مرکز لازاریها برساند و چندتن از کشیشان لازاری را بایران بیاورد.

۱۴ - کنت دو سرسی : ایران در سالهای صفحات ۱۳۲ و ۱۳۳ - سرسی در جای دیگر کتاب خود نوشته است «کاتولیکهایی که در ایران هستند در سالهای گذشته همیشه دستخوش هوسبازیهای حکام بوده‌اند و غالباً هم بر اثر حسادت و شکایتهای فرقه‌های دیگر مسیحیان بخصوص ارمنی‌ها که از او تودکس‌ها متمولترند و مورد پشتیبانیهای دولت روسیه هستند وضع ناگوار و پریشانی داشته‌اند و اینکه هنوز میتوانند بزندگی روزمره خود ادامه دهند فقط بسبب حمایت و طرفداری ایرانیان از آنهاست (صفحه ۲۶۲)

۱۵ - گوآیو: ص ۱۷۹

۱۶ - کنت دوسرسی : ص ۱۳۳

مقارن این اوضاع دولت فرانسه که همواره به عنوان مرجع و حامی کاتولیکهای جهان شناخته شده بود^{۱۷} ولی مدتها بود که بسبب گرفتاریهای سیاسی به وضع آنها نمی پرداخت،^{۱۸} باز باین مسأله که مقام و حیثیت جهانی او را تثبیت میکرد توجه یافت و سفیری فوق العاده موسوم به کنت-دوسرسی de Sercey به ایران فرستاد^{۱۹} و آبه سکافی Abbé Scafi نیز در

۱۷ - برای روشن شدن این نکته، این اشاره لازم است: هنگامی که ژنرال گاردان از جانب ناپلئون بناپارت بایران می آمد، دستور داشت به موضوع مسیحیان ایران نیز توجه نماید چنانکه در قرارداد تجارتمی که بسال ۱۲۲۲ هـ ق (۱۸۰۷) براساس عهدنامه فین کن اشتاین Fin kenstein بین ایران و فرانسه بسته شد ماده بی هم وجود داشت مبنی براینکه «در تمام بلادی که فرانسه قنصل دارد بعیسویان آزادی مذهب داده شود...» (مأموریت ژنرال گاردان ترجمه عباس اقبال ص ۵۴) بعلاوه میدانیم نامه بی هم از ژنرال گاردان موجود است که در هفت صفحه درباره مسیحیان ایران و عراق و ترکیه به کاردینال فش Fesch بتاریخ ۲۴ اوت ۱۸۰۸ نوشته شده (اسناد ایران، مکاتبات سیاسی ج ۱۰ برگهای ۲۱۷ - ۲۲۱ آرشیو وزارت امور خارجه فرانسه) و همچنین از نامه دیگری که از ژنرال گاردان و بخط او در دست است و او آنرا بهنگام آمدن بایران از قسطنطنیه بتاریخ ۲۳ اوت ۱۸۰۷ نوشته، معلوم میشود یکی از مأموریتهای او رسیدگی بوضع کاتولیکها و تأمین آسایش آنها بوده است. در این نامه، گاردان نوشته بود فقط من یک کشیش یافته ام و خیلی مایل بودم که بتوانم چند تن از کشیشان را با خود برای تبلیغ مذهب مسیح بایران بیاورم. (سند ۱۶۸، A.F. 18 پرونده اول قطعه ۲۲ آرشیو ملی پاریس) (به تصویر شماره ۱ رجوع کنید).

۱۸ - دوشاله در این باره می نویسد: «دولتهای متعددی که پس از امپراطوری اول یکی پس از دیگری در فرانسه روی کار آمدند غالباً از یاد برده بودند که از امتیازات بزرگ فرانسه یکی این بود که او را همواره تنها حامی مقتدر مذهب کاتولیک در مشرق می شناختند و این حالت از افتخارات و تشخصهای فرانسه بود که در طول قرون متمادی و در قلمرو وسیع خاورچین اعتباری داشته است» (برگ ۱)

۱۹ - کنت دوسرسی در سفرنامه خود در این خصوص نوشته است: «توجه ما به نفوس بسیاری که مسیحی اند و در این بخش از آسیا سکونت دارند برای ما از این نظر حائز اهمیت است که نام فرانسه و مقام معنوی او را در میان ایشان تثبیت میکند» (ص ۱۳۴ و ۲۶۱)

en règle pour qu'au mois d'août prochain, mon frère
vous le porte avec les détails et les connoissances, que
son voyage lui aura procurés, je sens l'avantage de
ne pas perdre de temps.

Aulement, j'ai trouvé un dictionnaire, et j'eusse bien voulu
espérer mener quelques missionnaires, pour propager la
Religion au Océan.

Je suis, sire,

de Votre Majesté,

le Très soumis et Très fidèle sujet.

Cardinal de Bernis

Constantinople, 23. août, 1807.

این سفر بعنوان کشیش سفارت همراه او بود. ۲۰
 کنت دوسرسی مأموریت داشت ضمن بررسی وضع روابط بازرگانی
 ایران و فرانسه بوضع کاتولیکهای مقیم ایران نیز رسیدگی کند. ۲۱
 سرسی در ذی قعدة ۱۲۵۵ هـ ق (اوائل ژانویه ۱۸۴۰) به تبریز رسید و
 چون محمد شاه در این تاریخ به اصفهان میرفت سرسی مجبور شد
 در تبریز توقف نماید. باین سبب تا چهارم ذیحجه (۸ فوریه)
 در تبریز بود، سپس بسوی تهران حرکت کرد و پس از يك توقف چند روزه در
 تهران در ۱۹ محرم ۱۲۵۶ (۲۳ مارس) تهران را بمقصد اصفهان ترك گفت و
 در روز اول ماه صفر (چهارم آوریل) به اصفهان رسید. ۲۲ در اصفهان در مجلسی
 که کنت دوسرسی بحضور پادشاه باریافت، اوژن بوره هم حضور داشت ۲۳ و
 در آن مجلس پادشاه بدرخواست کنت دوسرسی دو فرمان که یکی در باره
 آزادی کلیسا و مسیحیان اصفهان و دیگری در مورد آزادی کلیه مسیحیان
 کاتولیک ایران بود صادر نمود ۲۴ (ماه صفر ۱۲۵۶ هـ ق - آوریل ۱۸۴۰) و مامتن
 فرمان دوم را که عمومیت داشته است در اینجنانقل میکنیم: (عکسهای شماره ۳ و ۲)

۲۰ - برای آگاهی از جزئیات مأموریت کنت دوسرسی به سفرنامه او زیر عنوان «ایران در
 سالهای ۱۸۳۹ و ۱۸۴۰ و به جلد ۲۰ اسناد ایران، مکاتبات سیاسی در پایگانی وزارت
 امور خارجه فرانسه» مراجعه شود.

۲۱ - کنت دوسرسی: صفحات ۱۹ و ۲۱ و ۲۶۴

۲۲ - همان کتاب صفحات ۲۱۱ و ۲۳۴

۲۳ - گوآیو: ص ۱۷۹

۲۴ - رونوشتی از این دو فرمان در جلد ۲۰ مکاتبات سیاسی ایران دربرگهای ۲۱۸ و ۲۲۱
 و ترجمه فرانسوی آنها در سفرنامه کنت دوسرسی در صفحات ۲۶۰ تا ۲۶۳ موجود
 میباشد. مرحوم عباس اقبال هم رونوشت فرمان دوم را بدون ذکر مأخذ و منبع
 در مقاله خود نقل نموده است (یادگار سال سوم شماره ۷ و ۶)

فرمان محمدشاه درباره آزادی مسیحیان کاتولیک در ایران

«آنکه چون بحکم خداوند یگانه که سطح زمین و ارتفاع آسمان را بحکمت بالغه فرار داد و انتظام و ارتباط ملل و دول بحسن تقدیر حکیمانه باعث مصالح عباد و عمارت بلاد نموده ترتیب عالم تکوین را بتألیف و امتزاج طبایع مختلف المزاج منوط و مربوط داشته و انتظام کار جهانیان را بائتلاف و ارتباط جهانیان مقرر گذاشته ، یگانگی و اتحاد قدیم فیما بین دو دولت قوی شوکت ایران و فرانسه مؤکد و مستحکم و مراوده جدید که از جانب سنی الجوانب اعلیحضرت پادشاه فرانسه با نواب همایون ما که بخواست خداوند عالم وارث تاج و تخت ملک عجم هستیم ، بواسطه حسن اهتمامات جناب جلالت و نیابت دستگاہ مجدت و فخامت پناه درایت و فطانت انتبہاء عمدة الامراء العظام موسیو لکونت دوسرسی ایلچی مختار آن دولت صورت پذیر گشته بناء علیه برای ملاحظه و تأکید علائم محاذنت که ابداً در بنیان او خمللی بهم نخواهد رسید عرایضی که جناب مشارالیه در باب هم مذہبهای خود کرده بسمع شریف اصغاء فرموده قرارهایی را که عهد سلاطین سلف انارالله برهانهم که شاه صفی و شاه عباس و شاه سلطان حسین مقرر داشته اند، ۲۵ در حق جمیع عیسویان کاتولیک که در جلفای اصفهان و سایر ممالک مجروسه پادشاهی توقف دارند ممضی و مجری فرموده با اصدار این همایون منشور عطفوت دستور امر و مقرر می فرمائیم که قوم کاتولیک در اتباع احکام و شرایع مذہب و رفاهیت احوالشان بطوری که اعلیحضرت شاهنشاهی درباره نوکران دربار سپهر مدار مقرر فرموده اند خواهند بود که در بنا کردن و تعمیر معابد و دفن اموات و بنانهادن مدارس علوم و تربیت و عمل آوردن رسم نکاح و ازدواج بائین و دین خود و تحصیل ضیاع و عقار و بیع و شری املاک خود و ضبط مال موروث و مکتسب خود و

۲۵- ر.ک. به اسناد شماره ۶ و ۸ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۲۵ و ۲۷ و ۳۰ در کتاب یکصد و پنجاه سند تاریخی تألیف نگارنده و باید دانست که پادشاهان اقصاری و زندی نیز فرمانهایی مبنی بر آزادی مذہب و مسکن عیسویان در ایران صادر کرده اند که خوشبختانه متن آنها در دست است. (اسناد شماره ۶۶ و ۴۷ و ۴۸ در یکصد و پنجاه سند تاریخی).



چون حکم خداوند یگانه که سطح زمین و ارتفاع آسمان
 حکمت بالغه قرار داده و انتظام و ارتباط ملل و دول بحسن تقدیر حکیمانه باعث
 عباد و عمارت بلاد نموده ترتیب عالم تکوین را بتالیف و امتزاج طبایع مختلف الزام
 منوط و مربوط داشته و انتظام کار جهانیان را بتلاف و ارتباط جهانیان مقرر گردانده
 یگانگی و اتحاد قدیم فیما بین دو دولت قوی شوکت ایران و فرانسه موکد و مستحکم و
 مروده جدید که از جانب سنی الجوانب اعلی حضرت پادشاه فرانسه بانواب همایون
 ما که بخواست خداوند عالم وارث تاج و تخت ملک عجم هستیم بواسطه حسن
 اهتمامات جناب جلالت و نبالت دستگه مجددت و فخامت پناه درایت و فطانت فتمت
 عمده الامراء العظام موسیو لکونت دوسری ایچی مختار آن دولت صورت پذیر گشته
 بناء علیه برای ملاحظه و تاکید علایم محادثت که ابتدا در بنیان او خلق
 نخواهد رسید عرایضی که جناب مشارالیه در باب هم مذهبها و خود کرده بسوی
 شریف اصفا فرموده قرار هائی را که در عهد سلاطین سنی تار الله برهانم که
 شاه صفی و شاه عباس و شاه سلطان حسین مقرر داشته اند در حق جمیع
 کاتولیک که در جلفای اصفهان و سایر مالک محروسه پادشاهی توقف دارند
 ممضی و مجری فرموده با صدق این همایون منشور عظمت دستور امر و مقرر می فرماید
 که قوم کاتولیک در اتباع احکام و شرایع مذهب و رفاهیت احوال شر بطور
 که اعلی حضرت شاهنشاهی در باره نوکران در بار سپهر مقرر فرموده اند
 بود که در بنا کردن و تعمیر معابد و دفن اموات و بنا نهادن مدارس علوم و تربیت

و عمل آوردن رسم نکاح و ازدواج باین دین خود و تحصیل صنایع و مقار
 و بیع و شری املاک خود و ضبط مال موروث و مکتسب خود و در هر
 حال تابع احکام شرع شریف و مکام این ولایت خواهند بود و اگر کسی آنها را
 منع از عبادت نماید و از او اذیت کند مرتکبین مورد تنبیه و سیاست
 خواهند بود. مقرر آنکه بیکرنیکان و مکام و ضباط و عمال و اشراف
 و اعیان ولایات و بلوکات ممالک محمدیه پادشاهی بعد از حصول اطلاع
 بر مضمون منشور قدر نمود موافق حکم همایون معمول داشته از مراتب
 عدالت و انصاف و مدارج اتحاد دولتین علیتین ایران و فرانسه
 مطمئن و مستحضر باشند و در همه شناسند. فی شهر صفر المظفر

۱۷۵۴.
سه

pour copie conforme
 Albert de Ribesstein
 interprète de la Mission

عکس شماره ۳ - قسمت پایان فرمان محمدشاه

در حال تابع احکام شرع شریف و حکام دین ولایت خواهند بود و اگر کسی آنها را منع از عبادت نماید و آزار و اذیت کند مرتکبین مورد تنبیه و سیاست خواهند بود. مقرر آنکه بیگلربیگیان و حکام و ضباط و عمال و اشراف و اعیان ولایات و بلوکات ممالک محروسه پادشاهی، بعد از وصول اطلاع بر مضمون منشور قدرنمون، موافق حکم همایون معمول داشته از مراتب عدالت و انصاف و مدارج اتحاد دولتین علیتین ایران و فرانسه مطمئن و مستحضر باشند و در عهده شناسند. فی شهر صفر المظفر سنه ۱۲۵۶ هـ ۲۶

(ج ۲۰ اسناد ایران، مکاتبات سیاسی. برگ ۲۲۱ «آرشیو وزارت خارجه فرانسه»)

کنت دوسرسی درباره اهمیت وجودی این دو فرمان نوشته است «این استرضای خاطر که بوسیله پادشاه ایران بعمل آمد، اثر عمیقی در احساسات و عقاید عمومی بخشید و مردم، آن را به منزله آغاز دوره جدیدی در تاریخ عیسویان ایران تلقی کردند.» ۲۷

سرسی فرمان آزادی عمومی کاتولیکها را در اصفهان به زبان فارسی، ارمنی و فرانسه چاپ کرد و نسخه های آن را در روز مقدس سن فیلیپ Saint-Philippe که مصادف با روز تولد لوئی فیلیپ پادشاه فرانسه (۱۸۳۰-۱۸۴۶) نیز بود و عیسویان جلفا در کلیسا برای دعا و نیایش اجتماع کرده بودند پخش نمود. ۲۸

بوره از این فرصت استفاده کرده میخواست مدرسه ای هم در جلفای اصفهان تأسیس نماید و امیدوار بود بتواند پانصد خانوار ارمنی ساکن اطراف اصفهان را رفته رفته پیرو مذهب کاتولیک کند و نیز او در نظر داشت تعدادی آموزگار زن تربیت نماید که بتوانند دختران را تعلیم و آموزش دهند. ۲۹

۲۶- در دستورالعمل وزارت خارجه فرانسه به کنت دوسارتیز Le Comte de Sartiges که بعدها سمت نماینده فرانسه بایران آمد، تاریخ این فرمان ۲۸ آوریل ۱۸۴۰ نوشته شده که مطابق با ۲۵ صفر میشود (ر.ک. به ج ۲۰ مکاتبات سیاسی ایران برگ ۲۲۱).

۲۷- ایران در سالهای ۱۸۳۹-۱۸۴۰ صفحه ۲۶۲

۲۸- همان کتاب ص ۲۶۴

۲۹- کنت دوسرسی: گزارش خطی مسافرت بایران، ج ۲۰ اسناد ایران مکاتبات سیاسی، برگ ۱۹۳ آرشیو وزارت امور خارجه فرانسه.

صدور این دو فرمان اگرچه تا حدودی متضمن پیشرفت‌ها و منافعی برای کاتولیک‌ها بود ولی از سوی دیگر گرفتاریها و مزاحمت‌هایی هم برای آنها فراهم ساخت چنانکه موجب نگرانی شدید پروتستانها شد و بعلاوه دولت روسیه را که باتصورات قبلی خود، از توسعه نفوذ فرانسویان در ایران بیم داشت به مخالفت با آن وضع برانگیخت و سفیر آن دولت از صدور فرمانهای مزبور بدولت ایران اظهار ناراضماندی و با آزادی کاتولیک‌ها سخت مخالفت و اعتراض نمود. ۳۰ اما دولت ایران به طرفداری از کاتولیک‌ها مدت‌ها به سرو صدای پروتستانها و اعتراض‌های سفیر روسیه وقعی نگذاشت.

در گیرودار این وقایع نخستین هیأت مبلغان لازاری شامل سه نفر بنامهای آبه فورنیه Fornier، آبه کلوزل Clozel و آبه دارنيس Darnis بایران رسیدند (۱۲۵۷ هـ ق = ۱۸۴۱) و سلماس و قریه خسروآباد را مرکز فعالیت‌های مذهبی و فرهنگی خود قرار دادند، به این طریق که نخست به تعمیر و ترمیم کلیسای قدیمی آنجا پرداختند و سپس مدرسه‌یی برای کودکان آن نواحی و یک مدرسه هم برای تربیت کشیشان بومی دائر نمودند. ۳۱

ورود کشیشان لازاری و فعالیت‌ها و اقدامات آنها موجب شد هیأت‌های پروتستان بر شدت مخالفت‌های خود افزودند چنانکه دست به کارشکنی زدند تا جائی که یک آگهی زیر عنوان «دلایل اینکه من کاتولیک نیستم» چاپ و پخش کردند. ۳۲

بر اثر این وقایع، احساسات عمومی به پشتیبانی از کاتولیک‌ها برانگیخته شد و پروتستانها که حاضر به مشاهده این وضع نبودند سه تن از کشیشان نسطوری

۳۰- دوشاله: برگ ۶۳

۳۱- گوآیو: ص ۱۸۰ و دوشاله برگ‌های ۶۲ و ۶۳

۳۲- اوژن بوره: مکاتبات و خاطرات یک مسافر در مشرق زمین ج ۲ ص ۴۱۴ به بعد و برای آگاهی از متن این آگهی به ترجمه فرانسوی آن در کتاب بوره رجوع کنید. (از ص ۴۶۵ تا ص ۴۷۴)

را تحریک کرده به تهران فرستادند و لازاریها را متهم نمودند که مسلمانان را به مذهب مسیحی و پروتستانها را به قبول آئین کاتولیک تشویق میکنند. ولی حکمران و شیخ الاسلام تبریز که رسیدگی به شکایات پروتستانها بایشان رجوع شده بود و قعی بشکایات و اعتراضهای پروتستانها نگذاشته و آنها را باز گردانیدند.^{۳۳}

پروتستانها که از دسایس و تلاشهای خود نتیجه یی بدست نیاوردند به کنل شیل Colonel Sheil کاردار دولت انگلیس در ایران رجوع کردند^{۳۴} و اخراج لازاریها را خواستار شدند، لیکن کنل شیل هم به آنها پاسخ منفی داد.^{۳۵}

این بار پروتستانها دست به دامن سفیر روسیه زدند و او که از آغاز بانفوذ فرانسویان موافق نبود دست پروتستانها را بگرمی فشرده و ازد دولت ایران جدا خواستار شد که کشیشان لازاری را از ایران اخراج نمایند. ولی دولت ایران با درخواست روسها موافقت نکرد و در برابر اصرار و پافشاریهای آنها مقاومت نمود. این است که می بینیم غفلتاً ارمنیهای رضائیه و سلماس به خلیفه بزرگ خود در اچمیازین، از کاتولیکها شکایت میکنند و وزیر مختار روسیه نیز این موضوع را بهانه کرده یادداشت سختی بدولت ایران تسلیم و در آن خاطر نشان نمود که چنانچه دولت ایران با اخراج کشیشان فرانسوی موافقت نکند دولت روسیه، خود رأساً باین کار مبادرت خواهد کرد. بنابراین، از مقاومت دولت

۳۳- دوشاله: برگ ۶۸

۳۴- امریکا در این تاریخ هنوز نمایندگی سیاسی در ایران نداشته است.

۳۵- دوشاله برگ ۶۹

۳۶- دوشاله: برگ ۷۰- در جلد ۲۳ اسناد ایران (مکاتبات سیاسی) رونوشت عربی و استشهدنامه یی بفارسی و بامضای خلیفهها و کدخدایان مسیحی شهرستان رضائیه موجود است که مبنی بر شکایت از کشیشان لازاری میباشد و آن را در سال ۱۲۶۳ به سرکنسول روسیه در تبریز نوشته اند (برگهای ۱۰۱ و ۱۰۳ و ۱۰۴) و از محتوای آن چنین برمی آید که این اشخاص در سال ۱۲۵۷ نیز نامه شکایت آمیزی به وزیر مختار روسیه نوشته بودند و وزیر مختار به طرفداری از آنها اقداماتی کرده است و ما از این مدارک در جای خود بتفصیل صحبت میکنیم: (رک به ۶۶-۶۷ در همین مقاله).

ایران دیگر فایده‌یی مترتب نمی‌بود و بناچار فرمان‌دیگری مبنی بر اخراج لازاریها صادر گردید^{۳۷} (ذی‌حجه ۱۲۵۷ هـ ق = ژانویه ۱۸۴۲) و این است‌متن فرمان اخراج لازاریها که باصرار و تهدید وزیر مختار روسیه منتشر شد:

(عکس شماره ۴)

«آنکه چون از قراریکه طایفه ارامنه معروض سده سنیة خلافت داشتند در بعضی از ولایات ممالک محروسه پادشاهی پاره [یی] از کشیشان و پادریان ملت کاتولیک بنای مدارس و معابد گذارده بنصایح و مواعظ، طایفه ارامنه را بدین خود دعوت و هدایت مینمایند. چنانکه در سال گذشته در جلفای اصفهان بجهت آمدن یکنفر کشیش ارمنی بدین کاتولیک مفسده عظیم برپا شد. علیهذا برای رفع اینگونه مفاسد و رفاهیت و آسایش ملل متبوعه و مذاهب مختلفه که در ظل قصر بمتصور این دولت جاوید مدت قاهره غنوده اند امر و مقرر میفرمائیم که از این پس ملل و مذاهب مختلفه که از تبعه این دولت علیه و در ممالک ما اقامت دارند از دین خود بکیش و مذهب یکدیگر عدول و تجاوز ننمایند و چنانچه احدی از کشیشان چه از طایفه ارامنه، چه از طایفه کاتولیک یکدیگر را بدین خود دعوت نمایند و بکیش خود در آورند مورد مواخذة عظیم و سیاست شدید خواهد شد و هر کس مرتکب چنین عمل شود و بموعظه و نصیحت، ملت دیگر را بدین خود در آورد اگر از تبعه این دولت علیه است از شغل خود نزول و مورد تنبیه و ترجمان خواهد بود و چنانچه انتساب بدول سایره داشته باشد اخراج بلد خواهد گردید. میباید عالیجاهان مجتد و جلالت دستگاهان مقرب الخاقان حکام و بیگلربیگان اعمال و ولات ولایات ممالک محروسه پادشاهی، احکام و اوامر علیه را ازین همایون منشور قضا دستور ممضی و معمول داشته و عدول از حکم قضا شمول جایز ندانسته در عهده شناسند. تحریر آ فی شهر - ذی‌حجه الحرام سنه ۱۲۵۷ « ۳۸

(ج ۱۹ اسناد ایران: مکاتبات سیاسی، برگ ۲۹۳ - آرشیو وزارت خارجه فرانسه)

۳۷ - دوشاله: برگ ۷۱

۳۸ - رونوشت این فرمان در جلد ۱۹ اسناد ایران، مکاتبات سیاسی برگ ۲۹۳ ضبط است

شماره
۱۰۰

اگر در آن که طایفه ای که سرور من بدین خاندان است در آنجا که



کشتان و ملازمین کادیک ما را بر سر و صاحبان زنده صباح در حفظ طایفه از همه این

دعوت و بهت بماند چنانکه در سال گذشته در بعضی صحنان که این کینه در میان

مفسد و عظیم برانند و بپندارند که این کینه است و فایده و ناسی هر گونه در این

در نظر قصر تصور این دولت جاوید است قاهره غمزه نذر و تعریف هم

پس هر قدر این مملکت که از توجیه این دولت علیه و در محاکم اوقات در آن

زردین خود کبشیر و نهاب یکدیگر عدول و کما در نمایند و چنانچه احدی در کشتان

چه از طایفه از همه چه از طایفه کادیک که بر این خود دعوت نماید و کبشیر خود

در کورن مورد مواضع عظیم و بیست شش خواهد بود و هر کس که در آن جنین

و بر خطه و نصیحت است در برابر این خود در کورن اگر از توجیه این دولت علیه

از کفر خود نزول و مرد دشته در همان خواهد بود و چنانچه شبان ببل باره

پس از فوج به جوار کردی بی بی جان بجزت و جلال است آن سعادت حال

حکام و کبشیر کان و عهد دولت و دولت ملک محروسه آن سر حکام داد
عنه را از این بهمن شروع و سر محض و عمل داشته و در آن در علم
شرف ما را که در همه کس که هر آن در هر کس علم

چندروزی پیش از صدور این فرمان، قهرمان میرزا حکمران آذربایجان که با روشن بینی خاص خود، همیشه از لازاریها پشتیبانی و طرفداری میکرد، در گذشت (۲۲ ذی قعدة ۱۲۵۷ هـ ق) ۳۹ و شاهزاده بهمن میرزا برادر دیگر محمدشاه که حکومت همدان را داشت به حکمرانی آذربایجان منصوب گردید. ۴۰

بهمن میرزا برخلاف قهرمان میرزا جوانی جاه طلب و مغرور بود و باقتضای این صفاتش با داعیه سلطنت خواهی، خود را به روسها نزدیک میکرد. در این روزها هم همینکه به تبریز رسید برای جلب رضایت وزیر مختار روسیه، ولی بعنوان اجرای «فرمان واجب الادعان» پادشاه دستورهای مؤکد در باره اخراج لازاریها صادر نمود و در نتیجه، آبه فورنیه از ایران اخراج گردید و او که خود را به نزدیکترین نمایندگان سیاسی فرانسه در ارزنة الروم رسانید، دولت فرانسه را از چگونگی وقایع آگاه ساخت. ۴۱

بارفتن آبه فورنیه، سایر کشیشان لازاری به رضائیه رفته تحت حمایت حاکم آنجا شاهزاده ملک قاسم میرزا قرار گرفتند. اما طولی نکشید مبلغین مذهبی پروتستان «که دستشان برای پول خرج کردن کاملاً باز بود توجه حکمران رضائیه را بخود جلب و از جانب هیأت مذهبی فرانسوی بازداشتند و این

۳۹- لسان الملك سیهر: ناسخ التواریخ، کتاب قاجاریه ج ۲ ص ۱۲۸ چاپ نگارنده. مؤلف منتظم ناصری وفات قهرمان میرزا را بسال ۱۲۵۶ هـ ق نوشته است. (ج ۳ ص ۱۷۵) و آن درست نیست.

۴۰- ر.ک. به گزارش خطی ستوان پیشون ص ۳۰ در مجموعه ۱۶۷۳ پرونده شماره ۴۴ در آرشیو تاریخی ارتش فرانسه.

۴۱- کنت دوسارتیو: «گزارش هیأت نمایندگان اعزامی بایران در سال ۱۸۴۴» در آرشیو وزارت خارجه فرانسه، جلد ۱۰، ایران- «خاطرات و مدارک» برگ ۱۱۱.

فعالیتها و تحریکات چون بشمر رسید، بوسیله مأموران روسیه نیز تقویت شد.»^{۴۲}
 بدین ترتیب در چهارم ماه صفر ۱۲۵۸ (۱۷ مارس ۱۸۴۲) فرانشان حکومتی
 برای اخراج کشیشان لازاری به مؤسسات آنها رفتند و آبه دارنيس مورد
 اهانت و ضرب قرار گرفت و او را بزندان انداختند. در راه، اجتماع مردم نسبت
 باو توهین می کردند و ناسزای می گفتند. آبه روز Rouge هم که بتازگی بایران
 آمده بود مجبور بفرار شد. نوکر او را بسختی زدند و شاگردان مدرسه بی را
 که لازاریها تأسیس کرده بودند تهدید و آزار نمودند تا جای پولهای کشیشان
 را نشان دهند. بدین ترتیب خانه و مأوای لازاریها بغارت رفت و در بجهت
 این وقایع پروتستانها آبه دارنيس را که بعد از فورنیه رئیس هیأت لازاری بود
 زیر فشار قراردادند تا خانه و کلیسا و مؤسسات لازاری را بآنها بفروشد و گفته
 بودند چنانچه راضی بفروش و واگذاری آنها نشود همه را خراب خواهند کرد.^{۴۳}
 سرانجام دارنيس مجبور به واگذاری مؤسسات لازاری شد منتهی اینکه موسیو
 نیکلا که کارمند کنسولگری روسیه بود و بعدها مترجم سفارت فرانسه در
 اسلامبول و تهران شد برای اینکه متعلقات کاتولیکها بدست پروتستانها نیفتد

۴۲- از دستور العمل وزارت امور خارجه فرانسه به کنت دوسارتیز که مأموریت یافته بود
 برای رسیدگی بوضع لازاریان بایران بیاید (اسناد ایران، مکاتبات سیاسی ج ۱۹
 برگ ۱۵۱) - هومردوئل Hommaire de Hell جهانگرد فرانسوی که در سال
 ۱۸۴۸ (۱۲۶۴ ه. ق) بایران آمده است در سفرنامه خود نیز شرحی راجع به
 مسأله لازاریها نوشته و باین نکته اشاره میکند که «هیأت پروتستانهای امریکائی از
 هزینه کردن پول در این راه هیچ مضایقه نکردند.» (ج ۲ ص ۲۰ - ۲۱) کتاب
 «مسافرت به ترکیه و ایران بدستوردولت فرانسه در سالهای ۱۸۴۶-۱۸۴۸» در سه
 جلد، چاپ پاریس سالهای ۶۰-۱۸۵۴).

۴۳- کنت دوسارتیز ج ۱۹ مکاتبات سیاسی برگهای ۲۷۵ و ۲۷۶ و همچنین دوشاله در گزارش خود
 بجزئیات این وقایع اشاره کرده و اضافه میکند در این حوادث «یک کشیش آسوری هم که
 کاتولیک بود بدست مخالفان افتاد و او را به تبریز بردند و اگر وساطت مستر ابوت Abott
 کنسول انگلیس نمیبود او را به سخت ترین وضعی آزار و شکنجه میدادند» (برگ ۷۱
 و ۷۲ ج ۱۰ خاطرات و مدارک).

تأسیسات مزبور را خرید و دوشاله de Challaye در این باره نوشته است: «موسیو نیکلا بدین ترتیب گذشت و فداکاری بزرگی در حق لازاریها نمود و اگر وساطت بزرگوارانه او نمیبود وضع لازاریها بکلی خراب و بساط آنها بر- چیده میشد.»^{۴۴}

در گیرودار این حوادث آب به کلوزل که توانسته بود فرار کند، خود را به تهران رسانید و وضع ناگوار لازاریها را با اطلاع اولیای دولت ایران رسانید. دوشاله در این خصوص نوشته است: «کلوزل در تهران مورد محبت و نوازش صدراعظم واقع شد و صدراعظم^{۴۵} باو قول داد که بوضع آنها رسیدگی خواهد شد ولی بعد از یک ماه انتظار بجای آنکه فرمانی مبنی بر آزادی آنها و رفع زحمت ایشان صدور یابد، به کلوزل اعلام شد او نیز باید از ایران خارج شود و یک دسته سرباز هم مأموریت یافتند او را تا مرز ایران همراهی نمایند.»^{۴۶}

در اینجا اشاره به حوادثی که مقارن با همین احوال در نیمکره دیگر جهان روی میداد و احتمالاً با مسأله لازاریهای ایران ارتباطی نیز داشته است، بی مناسبت نیست:

این حوادث چنین بود که در سال ۱۸۴۲ (۱۲۵۷ هـ ق) فرانسویها در مسیر توسعه طلبیهای استعماری خود در اقیانوس آرام، با جلب رضایت و موافقت ملکه پوماره - Pomaré، ملکه جزیره تائیتی Tahiti، آن جزیره را تحت حمایت خود در آورده و ولی دریا سالار دوپوتی توآر Dupetit-Thouars فرمانده ناوگان فرانسه در تائیتی با مشکلات و دشواریهای روبرو شد از جمله اینکه هیأت مذهبی پروتستان انگلیسی در آنجا بر ضد استیلای فرانسویها اقداماتی میکردند. بر اثر این کشمکشها، فرانسه در سال ۱۸۴۳ تائیتی را رسماً جزو متصرفات

۴۴ - دوشاله: برگ ۷۳-۷۴.

۴۵ - منظور حاجی میرزا آقاسی است.

۴۶ - برگ ۷۵-۷۷.

خود اعلام کرد و در نتیجه کشمکشهای سخت تری بین فرانسه و انگلیس بروز نمود و دریا سالار دوپوتی توآرهم کشیشان پروتستان را که مسبب فتنه میدانست از تائیتی بیرون کرد. ۴۷ و اما ازاینکه بین این حادثه با وقایع اخراج لازاریهای ایران ارتباطی وجود داشته است و آیا میتوان اخراج پروتستانها را در تائیتی عکس العمل و بتلافی اخراج لازاریها از ایران دانست، هنوز آگاهی نداریم و شاید روزی مدار کی در این باره بدست آید که پرده از روی این ابهام بردارد.

بهر حال دولت فرانسه که از قضیه اخراج آبه فورنیه و احوال لازاریها آگاه شده بود، کنت دوسارتیژ Le Cte de Sartige^s همنشی سفارت فرانسه در اسلامبول را برای رسیدگی به مسأله لازاریها و برقراری روابط بازرگانی بین ایران و فرانسه بایران فرستاد و او ۴۸ در ماه رجب سال ۱۲۶۰ ه. ق (ژوئیه ۱۸۴۴) به رضائیه رسید. ۴۹

در دستورالعملی که وزارت امور خارجه فرانسه به کنت دوسارتیژ داده بود (۴ فوریه ۱۸۴۴) نوشته شده بود «شما سعی خواهید کرد فرمانی مبنی بر حمایت فرانسویان لازاری بنام حکمران شهرهای ایران بگیریید که امنیت و آسایش جانی و مالی آنها را تأمین و تضمین نماید. شما باید بدولت ایران بفهمانید که ما نظر خاصی به وضع آنها داریم و اهمیت مخصوص بآن‌ها میدهیم.» ۵۰

۴۷ - برای آگاهی بیشتر از این ماجراها رجوع کنید به کتاب «تاریخ دیپلماسی از ۱۶۴۸ تا ۱۹۱۹» تألیف ژاک دروز Jacques Droz چاپ پاریس سال ۱۹۵۹ صفحات ۳۴۴ - ۳۴۵ «و همچنین به کتاب «تاریخ روابط بین المللی : Histoire des relations internationales» تألیف پی یررنون Pierre Renouvin چاپ پاریس ج پنجم صفحات ۱۸۳ و ۲۲۹.

۴۸ - برای آگاهی بیشتر درباره مأموریت کنت دوسارتیژ و اقداماتی که او در مدت اقامت خود کرده است به مقاله «یک قرارداد بازرگانی بین ایران و فرانسه» بقلم نگارنده در مجله بررسیهای تاریخی شماره های ۳ و ۴ سال دوم مراجعه کنید.

۴۹ - مکاتبات سیاسی ج ۱۹ برگ ۱۵۲.

۵۰ - همان مدرک برگ ۱۵۱.

کنت دوسارتیژ در گزارش خود مینویسد:

« من از حلب به موصل و از آنجا پس از آنکه جلگه‌های سوریه را گذشتم به سوی کوه‌های کردستان رفتم تا از آنجا به ناحیه اورمیه (رضائیه) بروم . در رضائیه میخواستم شخصاً راجع بوضع لازاری‌ها تحقیق کنم و علل و بهانه اخراج آنها را بدرستی بدانم . دارنيس و کلوزل در موقع اخراج خود ، سرپرستی امور را به يك کشیش دیگر موسوم به آبه‌روژ که از اسلامبول آمده بود واگذار کردند . کودکان کاتولیک دیگر جرأت نداشتند آشکارا بمدرسه آمد و رفت کنند . پروتستانها که این واقعه بسودشان تمام شده بود مرتباً بحکومت رضائیه فشار میآوردند تا بناهای لازاریها بآنها واگذار شود»^{۵۱}

خبر ورود سارتیژ چون به تهران رسید و حاجی میرزا آقاسی آگاه شد نماینده‌یی از جانب دولت فرانسه آمده است از پذیرفتن خواستهای کنت - دو مدم Le Comte de Médém سفیر روسیه که انتظار داشت دولت ایران آبه کلوزل را که محل اختفایش معلوم شده بود از ایران اخراج نمایند، خودداری کرد : ۵۲

سارتیژ اضافه میکند :

« اطلاعاتی که من در مدت توقفم در رضائیه درباره نحوه رفتار و اقدامات کشیشهای لازاری بدست آوردم ، بهمه جهت بسود آنها بود . بموجب این اطلاعات ، کشیشان لازاری همیشه مهربان ، ساده ، فروتن و راغب و شایق برای آموختن علم و دانش و سواد به کودکان بوده‌اند و غالباً مردمان آنجا از اخراج آنها اظهار تأسف میکردند»^{۵۳}

۵۱ - کنت دوسارتیژ: گزارش سفر بایران «اسناد ایران، خاطرات و مدارک ج ۹ برگ ۱۱۳.

۵۲ - همان مدرک برگ ۱۱۵ .

۵۳ - همان مدرک و همان برگ .

سارتیژ پس از مذاکره با حکومت رضائیه به تبریز رفت و در آنجا با شاهزاده بهمن میرزا حکمران کل آذربایجان درباره لازاریها مذاکره کرد و بطوریکه او می نویسد: بهمن میرزا او را با خوشروئی و مهربانی پذیرفته بود اما همینکه سارتیژ از موضوع اخراج کشیشهای کاتولیک صحبت کرده بود بهمن میرزا باقیافه جدی گفته بود «او جز خدمتگزاری برای شاه بیشتر نیست و جز او امر و اراده شاهنشاه نباید کاری بکند. او فقط اوامری را که با او ابلاغ کرده اند اجرا نموده است». ۵۴

کنت دوسارتیژ سپس از تبریز به تهران آمد و در ششم شعبان (۲۱ اوت) به تهران وارد شد و سه روز بعد بحضور محمدشاه رسید. کلوزل هم که در انتظار رسیدن سارتیژ پنهان شده بود در همین روزها خود را به تهران رسانید. ۵۵

در ملاقات کنت دوسارتیژ با حاجی میرزا آقاسی، حاجی از دوستی و مودت ایران و فرانسه و لزوم اتحاد بین دودولت بسیار صحبت کرد و گفت: «عهدنامه‌یی بین ما موجود است که بموجب آن دولتین پذیرفته اند در صورت سرآمدن موعد عهدنامه، هر یک از دودولت تعهدات خود را محترم شمرده و مجرا دارند. متن عهدنامه حاضر است و چنانچه شما آنرا با خود ندارید ما آنرا در اختیار شما میگذاریم». ۵۶

کنت دوسارتیژ در گزارش خود اضافه کرده است: در جواب حاجی میرزا - آقاسی بسختی گفتم:

۵۴ - همان مدرک برگ ۱۱۶ توضیح این نکته لازم است که بهمن میرزا برادر محمدشاه با داعیه سلطنت خود را به روسها نزدیک کرده و زیر نفوذ و تأثیرالقات آنها قرار گرفته بود و در قضیه لازاریها چنانکه در صفحات بعد خواهیم دید همه وقت بسود سیاست روسها اقداماتی میکرد. ما در یکی از شماره‌های آینده از بستگی‌های او با روسها و تحریکاتی که روسها علیه سلطنت محمدشاه میکردند در مقاله‌یی جداگانه گفتگو خواهیم کرد.

۵۵ - کنت دوسارتیژ: برگهای ۱۸۰ و ۱۸۱.

۵۶ - مکاتبات سیاسی ج ۱۹ برگهای ۱۸۷ - ۱۸۸.

« من نمیخواهم آن عهدنامه و نه هیچ عهدنامه دیگری را به بینم و بخوانم. شما از عهدنامه صحبت میکنید ولی من برای بستن عهدنامه باینجا نیامده‌ام بلکه آمده‌ام نسبت بر رفتار شما و اینکه با اخراج غیر عادلانه و غیر قانونی اتباع فرانسه از قلمرو و کشور خود که در تحت حمایت شما هی بودند، تعهداتی را که به کنت دوسرسی سپرده بودید نقض نموده‌اید، از جانب دولت متبوع خود جداً اعتراض کنم. شما در حفظ و رعایت حقوق دیگران کوتاهی کرده‌اید و من آمده‌ام این نکته را بشما یادآور شوم.

حاجی میرزا آقاسی که انتظار مشاهده این برخورد شدید را نداشت با شتابزدگی و مهربانی گفت: حالا چه میخواهید، بگوئید اگر مقدور باشد همان کار را میکنم. در پاسخ او گفتم آنچه را من میخواهم این است که قبل از هر چیز به تعهدات خود رفتار کنید. شما برخلاف قانون با صدور يك فرمان جدید اتباع فرانسوی را که باستناد فرمانهای متعدد در ایران سکونت داشته‌اند از کشور خود رانده‌اید...»^{۵۷}

این سختی میان سارتیژ اثر خود را بخشید و صدراعظم و وزیر امور خارجه وعده کردند فرمانهای دیگر و اوامر مؤکد و لازم دائر بر اجازة بازگشت لازاریها و آزادی اقامت آنها در ایران بزودی صادر گردد و علیرغم تمام مخالفت‌های سفیران روسی و انگلیسی که میگفتند از يك منشی سفارت مانند يك سفیر نباید پذیرائی شود و در حضور شاه نباید روی صندلی بنشیند،^{۵۸} با کنت دوسارتیژ بسیار محترمانه و مانند يك سفیر رفتار شد.^{۵۹} ولی عملاً شتابی در بر آوردن خواستهای کنت دوسارتیژ بعمل نمی‌آمد. بطوریکه از گزارشهای سارتیژ بر میآید^{۶۰} علت این تعلل را میتوان چنین توجیه کرد

۵۷ - همان مدرک برگ ۱۸۸.

۵۸ - همان مدرک برگ ۱۹۶ و برای اطلاع بیشتر از مخالفت‌های سفیران روس و انگلیس با کنت دوسارتیژ به مقاله «يك قرارداد بازرگانی بین ایران و فرانسه» بقلم نگارنده (در مجله بردسیهای تاریخی سال دوم شماره‌های ۳ و ۴) رجوع کنید و همچنین به ج ۲۱ مکاتبات سیاسی ایران در آرشيو وزارت خازجۀ فرانسه بر گهای ۱ و ۱۲ و ۹۶ و ۹۷ و ۱۸۵ و ۱۹۸ و ۲۱۱ و ۲۱۲ و ۲۱۸ مراجعه شود.

۵۹ - همان مدرک برگ ۱۸۹.

که دولت ایران که از مدت‌ها پیش بسبب اعمال نفوذ و مداخلات نامشروع دولتین روس و انگلیس در امور ایران به تنگ آمده بود، میخواست رقیب دیگری در برابر آنها بوجود آورد تا از شدت تحریکات و اقدامات آنها کاسته شود و در این موقع که نماینده‌یی از جانب دولت فرانسه در تهران حضور داشت بهترین فرصتی بود که آن دولت سفارتخانه‌یی دائمی و ثابت در ایران دائر نماید.

ولی بهر حال، کنت دوسارتیژ که تسامح و دفع‌الوقت کردنهای دولت ایران را میدید، در ۲۳ شعبان (۷ سپتامبر) نامه‌یی بدولت ایران نوشت و در آن بوضع ناگوار لازاریها و صدمات و خساراتی که بر اثر اخراج و طرد آنها بایشان وارد آمده بود و نیز به نقض تعهدات دولت ایران که مفاد فرمان مورخ ۱۲۵۶ (آوریل ۱۸۴۰) را بکلی نادیده گرفته و فرمانی دیگر مغایر آن صادر کرده بودند اشاره کرده بود و پیش‌نویس فرمانی را هم که خود او مبنی بر آزادی لازاریها و احقاق حقوق آنها تنظیم کرده بود به پیوست آن نامه فرستاد. ۶۰

چون وصول این نامه مصادف با شروع ماه رمضان شده بود، حاجی-میرزا آقاسی ماه مذهبی رمضان و وجوب ادای فرایض دینی را بهانه کرد و در نامه‌یی که وزیر امور خارجه در جواب کنت دوسارتیژ نوشت، به فرار سیدن ماه رمضان متعذر شد و برای تنظیم و ترتیب پیشنهادهای فرانسه، زمان و فرصت بیشتری خواست. ۶۱

کنت دوسارتیژ در گزارش مورخه ۲۷ سپتامبر خود اضافه کرده است: «من منظور حاجی را از این بهانه تراشی‌ها میدانم. او منتظر جواب سن پترز-بورگ است که در مورد خواسته‌های ما باید برسد و هو کول به‌ورود چاپار

۶۰ - مکاتبات سیاسی ج ۱۹ برگ‌های ۲۳۹ و ۲۴۰

۶۱ - متن فارسی این نامه بدست نیامد ترجمه فرانسوی آن درج ۱۹ مکاتبات سیاسی برگ ۲۴۳ موجود است.

سفارت روس خواهد شد که در دوازدهم ماه جاری فرستاده شده است» و سپس مینویسد: «مناسب حال من نیست منتظر وصول دستوراتی شوم که دولت روسیه بدخواه خود در مورد اتباع لازاری فرانسه بدولت ایران ابلاغ کند بیست روز است که من نامه و پیشنهاد خود را بدولت ایران تسلیم کرده‌ام و امروز باز تجدید میکنم و خواهم خواست که بدون هیچ فرصت و مهلتی پاسخ آنرا بدهند» ۶۲

بدینگونه، ماه رمضان پایان یافت و کنت دوسارتیژ ملاقاتها و مذاکرات خود را از سر گرفت. اما باز نتیجه‌ی از وعده و وعیدها دیده نمیشد. کنت دوسارتیژ که میدانست بودن او بعنوان نماینده دولت فرانسه برای برخی‌ها از نظر سیاسی و برای بعضی دیگر از نظرات امتیازات نامناسب و موجب مزاحمت است و دولت ایران هم بدون جلب نظر دولت روسیه تصمیمی درباره لازاریها نخواهد گرفت، یادداشت دیگری در ششم شوال (۱۹ اکتبر) بدولت ایران فرستاد و چنین یادآور شد: ۶۳

۱- کشیشان لازاری (آبه فورنیه، آبه دارنيس و آبه کلوزل و آبه روژ) با صدور فرمانی بکشور ایران فرا خوانده شوند و بتوانند با آزادی بخانه‌ها و مساکن و کلیساها و مدارس خود باز گردند.

۲- خساراتی که بر اثر این نفی بلد و طرد از کشور برای آنها حاصل شده است جبران گردد و آنچه را که از اماکن مربوط بایشان در غیاب آنها بغارت رفته است پس داده شود.

۳- اعلام شود که هیچیک از ترتیبات هندرج در فرمان مورخ ۲۵ صفر- ۱۲۵۶ (۲۸ آوریل ۱۸۴۰ که) بخواهش سفیر اعلیحضرت امپراطور فرانسویان صدور یافته بود تغییر نکرده و کلاً بقوت خود باقیست و اخراج پدران روحانی

۶۲ - جلد ۱۹ مکاتبات سیاسی بر گهای ۲۴۴ و ۲۴۵

۶۳ - همان مدرک برگ ۲۶۴ - ۲۶۵ .

فورنیه و دارنيس و كلوزل و روزبدلائل خصوصى بوده و ابدأ ربطى ۴ مؤسسات لازارى در ايران نداشته است^{۶۴} و اين مؤسسات همچنان بكار خود ادامه خواهند داد و از حمايت و پشتيبانى اعلى حضرت پادشاه ايران برخوردار خواهند بود و در اين موارد اوامر مؤكد و لازم به حكومت شهرستان رضائيه صادر گردد.

۴- فراشها و مأمورانى كه پدران روحانى را تامل زبرده اند بسبب رفتار نامعقول و اهانتهايى كه نسبت بايشان كرده اند از جمله خنجر بروى آب به دارنيس و كودكانى كه در مدارس بوده اند كشيده اند، مواخذه و تنبيه شوند.

۵- از بابت اقداماتى كه بوسيله مأموران دولت ايران نسبت به اتباع فرانسوى صورت گرفته است بوسيله وزير امور خارجه ايران به كنت دوسارتيژ شفاهاً اظهار تأسف شود.

دولت ايران در پاسخ اين يادداشت اعتراض آميز، يادداشت مفصلى به كنت دوسارتيژ فرستاد كه اصل آنرا متأسفانه نيافتيم ولى ترجمه فرانسوى آن در جلد نوزدهم اسناد مربوط بايران موجود است و از نظر اهميت محتواى آن خلاصه آنرا از متن فرانسوى بفارسى برگردانده و در اينجا ميآوريم: ۶۵

« در مورد خواهشى كه از دولت ايران كرده بوديد مبنى بر اينكه آقاى ان كلوزل و دارنيس بايران باز گردند و فعاليت خود را در مدارس و كليساها و ساير مؤسسات و اماكنى كه در تصرف داشتند از سر گيرند، پاسخ اين است كه

۶۴ - همان مدرك برگ ۲۶۱ - سارتيژ مينويسد: « موضوع اخراج لازارىها از قلمرو ايران راهى بود كه روسها در پيش گرفته بودند تا هيأت مذهبى فرانسوى را متزلزل و كونسول فرانسه در بندر بوشهر را ناراحت و نگران كنند » بعد اضافه ميكند « بهر صورت تنها راه حل اين است كه مفاد نامه يى را كه بدولت ايران داده ام پذيرند زيرا اگر موفق به تحميل نظر خود دائر به بازگشت لازاريها با شرايط مساعد نشوم و اگر در اين مذاكرات مغلوب شوم ديگر چاره يى نيست جز اينكه يا بازگردم و يا فقط بعنوان يك مسافر عادى در انتظار وقايع بعدى در اينجا بمانم » (برگ ۲۶۲).

۶۵ - ج ۱۹ مكاتبات سياسى بر گهاى ۲۶۶ - ۲۶۹.

برطبق فرمانی که در ماه ذی‌حجه ۱۲۵۷ شرف صدور یافت و رونوشت آن نیز برای آن جناب فرستاده شده است مقرر این است که چنانچه کشیشانی که از کشورهای دیگر بایران می‌آیند بدعوت اتباع کشور اعلیحضرت شاهنشاه ایران به آئین خود مبادرت کنند از ایران طرد و نفی بلد خواهند شد و چون کشیشان مزبور نسطوریان تبعه ایران را بآئین کاتولیک دعوت می‌کردند و چون عده بسیاری از اتباع ایران را هم بدین خود درآورده بودند برطبق نصایح فرمان حق بود ایشان را از کشور ایران اخراج نمایند و اینک که شما می‌خواهید ایشان باز بکشور ایران باز گردند ایجاب مینماید شروط زیر را اعلام داریم :

نخست اینکه کشیشان مزبور دیگر به رضائیه مراجعت نکنند.

دوم اینکه دولت فرانسه تذکره‌یی دال بر تابعیت آنها بنامبردگان بدهد و ایشان را ملزم بدارد که هر گونه رفتاری را که موجب اغتشاش و ناامنی در کشور ایران شود مرتکب نخواهند شد و درصدد دعوت غیر کاتولیکها و اتباع ایرانی به آئین کاتولیک بر نیایند. در غیر اینصورت اولیای دولت ایران در اخراج آنها از کشور ایران حق خواهند داشت.

ثانیاً نوشته‌اید که کشیشان متحمل خسارات و زیانهای بسیار شده‌اند و جبران آن خسارات را از دولت ایران خواسته بودید.

دولت ایران خود مواظب و مراقب حمایت و تأمین کلیه اتباع دولتهای متحابه خارجی میباشد و اگر برای آنها خسارت و زیانهای پیش آمده است همینکه مجرمیت مجرمین ثابت شود خسارات ایشان نیز جبران خواهد شد. بنابراین به حکمران آذربایجان و همچنین به فرماندار رضائیه دستورهای لازم صادر شده است که پس از تحقیق و اثبات مجرمیت مجرمین، برای جبران مافات اقدام کنند. ولی فراشان دولتی تحقیق کرده و اظهار داشته‌اند دستگاه دولتی باین کشیشان نه آزاری رسانیده‌اند و نه بد رفتاری کرده‌اند، بنابراین لازم است فراشی را که چنین کاری کرده‌است باسرم معرفی کنید تا دولت ایران

بتواند جزئیات خسارات را جبران و تلافی کند.

ثالثاً - اعلام داشته بودید فرایشان دولتی رعایت احترام کشیشان را نکرده بروی آنها خنجر کشیده اند و بدینجهت بساید تنبیه شوند . لازم است این فرایشانرا که بروی کشیشان خنجر کشیده و مراتب احترام ایشان را رعایت نکرده اند معرفی کنید تا مجرمیت آنها را ثابت نموده سپس ایشانرا تنبیه نمایند .

رابعاً - خواسته اید که اعلامیه یی صادر شود که هیچیک از مطالب فرمان مورخ صفر ۱۲۵۶ هـ ق تغییر نکرده و فرمان جدیدی هم در این مورد صادر گردد .

در جواب این نکته باید گفت نه تنها فرمان هرگز قوت يك عهدنامه را ندارد که تغییری در آن نتوان داد بلکه موقعیتهای دشواری هم غالباً پیش میآید که ایجاب میکند تغییراتی در مفاد آن داده شود و اصلاحاتی در آنها بعمل آید . بنابراین ، صدور فرمان دیگری هم بهیچوجه لازم بنظر نمیآید . دیگر اینکه هر کشیش و هر مسافری از هر ملت و کشوری که هست هنگامی که بکشور ایران میآید چنانچه از دولت متبوع خود تذکره و نامه یی حاکی از تابعیت آنها، نداشته باشند و در آن نوشته نشده باشد که ایشان بایران میآیند و اجازه اقامت و یا عبور میخواهند، از طرف اولیای دولت ایران پذیرفته نخواهند شد و ورود آنها ممنوع خواهد بود و اگر بدون داشتن چنین مدرکی بایران بیایند البته اخراج خواهند شد و کشیشان فرانسوی متأسفانه چنین مدارکی با خود نداشتند .

خامساً با آنچه یادآور شد، نمیدانم چرا وزیر امور خارجه ایران باید عذرخواهی کند . «

این پاسخ محکم و دندان شکن دولت ایران، کنت دوسارتیئر را متوجه ساخت اگر رفتاری ملایم و لحنی آرامتر اختیار کند شاید بهتر بتواند در انجام مأموریت خود توفیق یابد . این بود که در نامه های بعدی او دیگر

آن تندی و خشونت دیده نمیشود و با لحنی آرام توجه دولت ایران را به مفاد فرمانهای متعددی که از زمان پادشاهان صفوی به بعد در باره اجازه رفت و آمد و سکونت عیسویان در ایران و آزادی مذهب آنها و دائر داشتن کلیساها و شعایر دینی ایشان صادر شده بود جلب نموده و خواهش کرده است اجازه داده شود کشیشان لازاری به کشور ایران و به اماکن و مؤسسات خود باز گردند.^{۶۶}

بدین ترتیب طرفین بایکدیگر کنار آمدند و بالاخره در ذی قعدة ۱۲۶۰ هـ. ق (دسامبر ۱۸۴۴) بموجب فرمانی که صادر شد کشیشان لازاری اجازه یافتند بایران باز گردند و بجز در قراء اردی شاهی و تکیه که از محال رضائیه هستند در هر کجا مایل باشند اقامت کنند.^{۶۷}

این متن فرمان مزبور : (عکس شماره ۵)

فرمان محمدشاه در مورد بازگشت لازاریها به ایران

«آنکه عالیهان رفیع جایگاهان مجدت و جلالت همراهان، اخلاس و ارادت آگاهان، مقرب الخاقانان حکام و بیگلر بیگیان و ضباط و نواب و مباشرین امور دیوانی ممالک محروسه پادشاهی باشفاق خاطر خطیر اقدس شاهنشاهی مقتخر و مباهی بوده بداند که چون چندی قبل از این موسی کلوزل و موسی ۶۸ دارنیس پادریان ملت کاتولیک بدون اینکه پاسپرت خود را بدار الخلافه باهره آورده از اولیای دولت قاهره استیذان و دستور خاص حاصل نمایند به ولایت اورمییه (رضائیه) آمده در آنجا طرح اقامت افکنده مخالف فرمان جهان مطاع که در شهر ذیحجه الحرام سنه ۱۲۵۷ صادر شده بود ملت نصاری تبعه دولت علیه را بکیش و آئین خود دعوت میگردند و بعضی از آنها را بدین کاتولیک در آورده بودند آنها

۶۶ - ر. ک. به همان مدرک از برگ ۲۷۲ تا ۲۸۳.

۶۷ - همان مدرک برگ ۲۹۹ و ج ۲۱ برگهای ۸۳ - ۸۴.

۶۸ - منظور لفظ موسیو Monsieur میباشد.

کتابخانه
موزه و مرکز اسناد
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

انکه صاحبان فرسی بایان محکمه بجهت اسراران خلاص و ارادت ایشان متوجه گشته اند
ولایت و باشرین امر و دیوانه محاکم محرومه پادشاهی بشفاق خاطر خطی از پادشاهی مقرر و مباحی



که چون چندی قبل ازین موسی گوزل موسی داریس پادشاه در میان است که اولیک بدون ایستادگی

بدر آنکه با بهره آورده از ادبی دولت قاهره بپندارند و اسیر خاص حاصل نمایند ولایت درویش

در آنجا طرح اقامت بکنند مخالف فرمان همان مطاع که در شهر دیکه است و آنست که ۲۵۰۰۰ صادر شده بود

دولت علیه را بگشاید این خود دعوت میکردند و بعضی از هزاران نفر را اولیک در آورده بودند که آنها را

در آورده و نهی از آنجا که فرموده بودم تا در این اوقات که بجهت محبت که بجهت محبت که بجهت محبت

اکنه ذکاوت و یک است بپناه عمده الامین امیر و عرف ساز نیز بر باره این پادشاهی آمده است

که آنها را از آن و اجابت بیعت و اقامت در محاکم محرومه پادشاهی دریم لهذا مقتضای کمال است

بهترین این دو نفر و در جمیع استندای بپناه پادشاهی که در ولایت و محال درویش

آنها را مرض و مازون فرمودیم که در هر یک از ولایات محاکم محرومه پادشاهی که بخواهند بیعت

نمایند شروه بنیکه تزامم برینند که تبت است و کبری را بگشاید این خود دعوت نمایند لهذا

در هر یک از ولایات محاکم محرومه پادشاهی بجز از پادشاهی که پادشاهان فرموده بخواهند اقامت

و بیعت نمایند که در کمال رعایت و محبت با آنها فعل آورده است و بقره اول در تب و در

را منع از توقف در اورمیة و نهی از آن حرکات فرموده بودیم تا در این اوقات عالیجاه مجدد و نجدت همراه فطانت و فراست اکتناه ذکاوت و کیاست انتباه عمدة الاعیان العیسویه غراف سارتیو بدربار همایون پادشاهی آمد مستدعی شد که آنها را اذن و اجازت بسیاحت و اقامت در ممالک محروسه پادشاهی دهیم. لهذا بمقتضای کمال اتحاد دولتین بهیبتین ایران و فرانسه و برحسب استدعای عالیجاه مشارالیه بجزاردی شاهی و تکیه که از ولایات مجال اورمیة است آنها را مرخص و مأذون فرمودیم که در هر یک از ولایات ممالک محروسه پادشاهی که بخواهند سیاحت و اقامت نمایند مشروط به اینکه التزام بدهند که تبعه ملت دیگری را بکیش و آئین خود دعوت نمایند. لهذا میباید آن عالیجاهان در هر یک از ولایات ممالک محروسه پادشاهی بجز اردی شاهی و تکیه پادریان مزبور بخواهند اقامت نمایند و سیاحت نمایند مخالفت نکرده کمال رعایت و حمایت بآنها بعمل آورده حسب المقرر معمول و مرتب داشته در عهده شناسند. تحریر آفی شهر ذیقعدة الحرام سنة ۱۲۶۰» ۶۹

بررسی مدارک، خوب نشان میدهد که بوجود آمدن این حوادث و کشمکشها جز رقابت های دولتهای روسیه و انگلیس با فرانسه که نمیخواستند پای فرانسه هم بایران باز شود، علت و سبب دیگری نداشته است و الابدون و یا نبودن دوسه نفر کشیش لازاری در ایران چندان اهمیتی نمیداشت چنانکه در مدارک این زمان می بینیم، وقتی لازاریها از سلماس و رضائیه اخراج شدند کنت دومدم به آبه کلوزل گفته بود «آبه عزیز، من شمارا دوست دارم و بشما احترام میگذارم ولی مادامی که کنت دوسارتیو در تهران است شما به رضائیه باز نخواهید گشت» ۷۰

صدور فرمان مزبور با آنکه اجازه بازگشت بایران و فعالیت های مذهبی و فرهنگی را به کشیشان لازاری داده بود باز از نگرانیهای دولت فرانسه در باره کاتولیکهای فرانسوی نکاست و این مطلب از گزارش مورخه ۳۰ ژوئن -

۶۹ - اسناد ایران: مکاتبات سیاسی ج ۱۹ برگ ۳۱۱.

۷۰ - مکاتبات سیاسی ج ۲۱ گزارش سارتیو برگ ۲۰۰.

۱۸۴۵ (۲۴ جمادی الثانی ۱۲۶۱) سارتیژ که هشت ماه بعد از صدور فرمان آزادی لازاریها نوشته شده است بخوبی مستفاد میگردد. سارتیژ مینویسد: «معهدنا، من در مورد موضوع آبه کلوزل و آبه دارنيس نگرانم که احتمالاً شاهزاده بهمن میرزا حکمران آذربایجان بتحریرک و اغوای روسها از کشیشان لازاری بخواهند تعهد کتبی بسیارند که در آینده مقررات و مفاد فرمان ماه ذی حجه ۱۲۵۷ هجری را در باره منع تبلیغ و دعوت به آئین کاتولیک، قبول خواهند داشت»^{۷۱} اما نگرانی مهمتر، از این بابت بود که بهمن میرزا هنوز در مورد پس دادن اموال و متعلقات لازاریها که بغارت رفته بود اقدامی نمیکرد و نیز اجازه نمیداد کشیشان لازاری به اماکن خود باز گردند تا اینکه سارتیژ موضوع را بادولت ایران باز در میان گذاشت و در نتیجه دو فرمان دیگر در این باره بتاریخ ماههای رجب و رمضان ۱۲۶۱ خطاب به بهمن میرزا صادر گردید و ما هتین یکی از آن دو فرمان را در اینجا نقل میکنیم: ^{۷۲}

«برادر فرخنده سیر کامکار و نورچشم سعادت مند نامدار بهمن - میرزا صاحب اختیار مملکت آذربایجان مؤید و موفق بوده بداند . سابقاً شرحی در خصوص لازاریستهای پادری ملت کاتولیک که در سلماس ساکن شده اند بآن نورچشم نوشته و حکم فرموده بودیم که جای توقف آنها در سلماس باشد و احدی از اهالی سلماس و مباشرین آنها متعرض و مزاحم آنها نباشند لهذا مجدداً امر و مقرر میداریم که آن برادر بمباشرین سلماس قدغن نماید لازاریستهای پادری که در سلماس ساکن هستند مراقب احوال آنها شده که در سلماس کسی متعرض آنها بهیچوجه نشود و در کمال آسودگی در ظل رأفت اقدس اعلی باشند . البته بنحویکه امر و مقرر فرموده ایم معمول و مرتب دارد و لازمه تأکید در بنیاب به مباشرین سلماس نماید و در عهده شناسند . تحریراً فی شهر رمضان المبارک ۱۲۶۱»

(ج ۲۱ اسناد ایران، مکاتبات سیاسی، برگ ۱۰۹ و ۱۱۰ آرشیو وزارت امور خارجه فرانسه)

۷۱ - ج ۲۱ مکاتبات سیاسی برگ ۶۴

۷۲ - رونوشت متن فارسی این فرمانها در جلد ۲۱ مکاتبات سیاسی ضبط است: فرمان اول

در برگ ۸۹ و فرمان دوم در برگ های ۱۰۹ - ۱۱۰

همزمان با این حوادث سیاست‌امپراطوری روسیه بسوی فرانسه انسدك گرایشی یافته بود و ایجاب میکرد که با فرانسه از در دوستی در آیند. این است که هی بینم کنت دونسلرود Le Cte de Nesselrode وزیر خارجه روسیه، در سن پترزبورگ به سفیر فرانسه گفته بود: «ما با رفتن هیأت لازاری به رضائیه به هیچوجه مخالفتی نداریم و حتی کنت دومدم کمکهای بسیاری هم بایشان کرده است.» ۷۳

وزیر امور خارجه فرانسه این موضوع را به کنت دوسارتیژ در تهران اطلاع داد و کنت دوسارتیژ نیز در ملاقاتی که با حاجی میرزا آقاسی بعمل آورد آنرا مطرح نمود. حاجی میرزا آقاسی وعده نمود حال که روسها روی خوش نشان داده‌اند او هم همه‌گونه همراهی میتواند کرد. اما نتیجه‌یی از این مواعید مشهود نشد زیرا هنگامیکه حاجی میرزا آقاسی موضوع را با پرنس دالگوروکی Prince Dalgorouki وزیر مختار روسیه که بجای کنت دومدم آمده بود در میان گذاشت دالگوروکی در پاسخ گفته بود «من اطلاعی ندارم اما بمقتضای اتحاد دولتین بهیئتین ایران و روس ما راضی نمیشویم که در مضمون فرمانی که در شهر ذی‌قعدة سنه ۱۲۶۰ داده بودند و مضمون فرمان مزبور آن بود که پادریان لازاریست در هر یک از ولایات ایران مرخص هستند بروند مگر در ترکیه و اردی‌شاهی که نباید بروند، من بعد هم اختلافی حاصل شود» ۷۴ و چون کنت دوسارتیژ پافشاری میکرد حاجی میرزا آقاسی ضمن نامهٔ مپسوطی (دهم صفر ۱۲۶۲) که باو نوشت و مضمون پاسخ پرنس دالگو-روکی را با اطلاع او رسانید اضافه کرد «حال بر شما لازم است که یا آن مطلبی را که جناب غراف نسلرود بمصالحت گذارد دولت بهیه فرانسه گفته‌اند که نه ما و نه وزیر مختار ما ممانعت به پادریان لازاریست در مملکت ایران کرده‌ایم خواه

۷۳ - مکاتبات سیاسی ج ۲۱ برگ ۱۵۰

۷۴ - همان مدرک برگ ۲۰۳

بواسطه من ، خواه بتوسط کسان خود بجناب کنیاز دولغارو کی اظهاردارید ،
یاصبر باید بکنید که جوابی درباب این مطلب از پترزبورغ برسد . آنوقت
موافق آن جواب ، جوابی باید گفت . « ۷۵

به پیوست این نامه ، رونوشت یادداشت اعتراضیه پرنس دالگورو کی
نیز ، برای اطلاع کنت دوسارتیژ فرستاده شد و مامتن آنرا از آرشیو وزارت
خارجة فرانسه در اینجا نقل میکنیم . ۷۶ (عکس شماره ۶)

رونوشت نامه پرنس دالگو روکی به حاجی میرزا آقاسی

«جناب شوکت و جلالت نصابا ، عظمت وحشت مآبا . دوستان
استظهارا ، محبان نوازا ، مشفقا ، مکرما ، معظما .
نوشته محبت سرشته آنجناب مشفق مکرم که دو روز قبل از
این قلمی و ارسال فرموده بودید رسید . در ضمن آن استفسار شده
بود آیا از مکالماتی که جناب غراف نسلرود شانسلیه دولت بهیه
روسیه درباب کشیشان فرانسه که در ایران میباشند باعالیجاه
مجدت و نجدهت همراه مصلحت گذار دولت بهیه فرانسه مقیم پترزبورغ
داشته و مجمل آنرا جناب جلالتمآب مسیو گیزو (Guizot) باعالیجاه
غراف سرتیژ کاتب اول سفارت دولت فرانسه فرستاده است دوستدار
مطلع و مستحضرهست یا خیر . دوستدار در جواب مصدع آمده جناب
سامی را متقاعد میسازد که تا بحال از اینگونه گفتگو بهیچوجه
اطلاعی بهم نرسانیده ولی بسیار راضی و خوشوقت است که فرصت
بدست آورده بجناب سامی اظهار دارد که سفارت دولت بهیه روسیه
مقیم دارالخلافه طهران در هیچوقت مانع نشده که کشیشان خارجه
در ایران باآزادی سکنی داشته باشند مشروط باینکه محض صلاح
دولت قاهره ایران و رفاه و آسایش مذهب ارامنه ، کشیشان
مزبور از قرار احکام مندرجه در فرمان مبارک که از جانب سنی الجوانب
اعلیحضرت پادشاهی بتاریخ ذی قعدة سنه ۱۲۶۰ شرف صدور یافته
رفتار نمایند و تجاوز و انحراف نورزند و سفارت دولت بهیه روسیه

۷۵ - همان مدرک برگ ۲۰۴ و به برگهای ۱۸۶ - ۱۸۷ نیز رجوع کنید .

۷۶ - همان مدرک برگهای ۲۱۱ و ۲۱۲

بسیار شکر بفرستید و محفل از خراب حالت کتاب

میکوید که با اینها خوب ترتر کتاب اول است

دلت فرزند شما دین دوستدار مطلع دستخیز

بافر دوستدار در جواب صحیح آمده خدای را

تقاضی باز که بحال در سبک کتب بسیار است

زمانه دل بسیار رضی و وقت است که وقت است

آوردن کتاب می اظهار دارد که کتابت است بسیار

مضمون در هر طرف در بیسوقت مانده که کتابان

خارج در ایران باز در سبک کتب است نه نزد بیسوقت

pretres francais etablis en Perse
et dont l'extrait a ete envoye

M. L. M. Guizot à M. le C. de
Sartiges, premier secretaire

d'ambassade de France.
reponds à votre Excellence pour

la convaincre que jusqu'ici
n'ai eu aucune connaissance

d'un pareil entretien. Cependant
je saisis avec plaisir l'occasion

qui se presente pour témoigner
à votre Excellence que la

legation de Russie près la cour
de Pétersbourg ne s'est jamais occupée

de s'établir en Perse, à la connaissance

بر بطلان تدبیرات مخصوصه که در آن فرمان مندرج شده بهیچوجه -
من الوجوه راضی نخواهد شد . چون مطلب منحصر بود ، زیاده
براین مصدع نیامد . فی دهم شهر صفر المظفر سنه ۱۲۶۲ باقی ایام
دوستی واتحاد مستدام باد »

(ج ۲۱ اسناد ایران : مکاتبات سیاسی ، برگهای ۲۱۱ و ۲۱۲)

آرشیو وزارت امور خارجه فرانسه)

نامه مزبور و پیوست آن بدون جواب نماند و کنت دوسارتیژ پاسخی
بسیار محکم و مصممانه بآن فرستاد که ترجمه فارسی قسمتی از آن چنین است: ۷۷

عالیجناب :

«عالیجناب احساسات تأسف انگیزی که وصول نامه امر و زآن جناب برای
این جانب بوجود آورده است خوب درک خواهند کرد . در آن نامه مرقوم
داشته بودید وزیر مختار دولت روسیه مقیم دربار تهران با وضعی بسیار سخت
در مورد بازگشت دو تن کشیش از اتباع دولت فرانسه بنامهای مسیو کلوزل و
مسیو دارنیس مخالفت کرده اند .

عالیجناب باید بدانند که اینجناب بهیچوجه مداخله هیچ سفارت خارجی
را در امری مانند موضوع مورد بحث که منحصرأ مربوط به دولت فرانسه و
ایران است نخواهد پذیرفت زیرا دولت اعلیحضرت پادشاه فرانسویان مرا
بنمایندگی نزد ایران فرستاده و مراتب اعتماد خود را بانامه یی بحضور
شاهنشاه ایران تقدیم داشته است و قرار است مشکلات موجود بین دو دولت
را با همکاری یکدیگر حل و فصل کنیم . دولت ایران مکرراً وعده کرده اند
به کشیشان لازاری اجازه بازگشت به رضائیه و اقامت در آنجا داده خواهد شد .
جناب وزیر امور خارجه آندولت بنام دولت ایران از من خواستند برای امکان
بازگشت کشیشان لازاری شروطی را بپذیرم و من پذیرفتم . بدین ترتیب آنچه که

در این باره تا حال صورت گرفته منحصر آمیان ایران و فرانسه بوده است. باینجهت است که اینک موضوع دخالت مستقیم و یا غیر مستقیم آقای پرنس دالگورو کی را در امری که بایشان بستگی و ربطی ندارد هرگز نمی توانم پذیرفت .

حاجی میرزا آقاسی از قراری که سارتیژ نوشته است ، پس از دریافت این نامه به بهانه بیماری به باغ نوبنیاد خود موسوم به عباس آباد رفت و چون کنت دوسارتیژ خواست با او ملاقات کند ، ملاقات با وی را موکول به بهبودی و بازگشت خود به تهران نمود .^{۷۸} ولی بالاخره ملاقاتی که در مراجعت حاجی میرزا آقاسی روی داد ، حاجی وعده کرد مقدمات بازگشت لازاریها را به رضائیه فراهم سازد. اما پرنس دالگورو کی که از قضیه آگاه شده بود یادداشت اعتراضیه سختی بدولت ایران تسلیم کرد^{۷۹} و دولت ایران را از هر گونه اقدامی که منتهی به بازگشت لازاریها به رضائیه شود بر حذر داشت. و عکس های شماره ۸۰ و ۷۸ حاجی میرزا آقاسی بناچار در ملاقات دیگر خود ، سارتیژ را از مخالفت شدید دالگورو کی با خبر ساخت و دولت ایران را ازانجام هر گونه اقدامی متعذر دانست سارتیژ در گزارش مربوط به این ملاقاتها مینویسد: « برای من دیگر این خلف وعده دولت ایران قابل قبول و تحمل نبود و ناگزیر بایستی علیه این ضعف نفس جداً اعتراض میکردم .»^{۸۰} باین جهت نامه یی سخت بدولت ایران نوشتم :^{۸۱}

۷۸ - مکاتبات سیاسی ج ۲۱ برگ ۱۹۰

۷۹ - برای اطلاع از مفاد این نامه که نسخه فارسی آن موجود است به همان مدرک برگ - ۲۱۸ رجوع کنید .

۸۰ - همان مدرک برگ ۱۹۳

۸۱ - متن فرانسوی این نامه از برگ ۲۱۳ تا ۲۱۶ ج ۲۱ مکاتبات سیاسی ایران ضبط است .

۱۲۹۷
۲۵

Copie

918

Extraduction d'une lettre du Prince Volgorouti
à S. E. M. adj. premier Ministre de S. M. le schah.

جناب کرامت صاحب جناب

Après les compliments.

نور از شما کرامت



که سو داریس به خلاف حکام مندرج در قرائن

Je viens d'apprendre que M.

کتابچه دینه ۱۲۹۷ از جناب سنی بجزایر

Darvis s'est rendu à Ouemiak

قضا شاکت پادشاهی شرف صدور یافت و در بدو

contrairement à la teneur du

دقت است دست در با هر چه در پنجاب

firman emané en 1240 de la

شوق کرم وقع بنام که در باب حفاظت فر

part de S. M. le schah. Je

فرمان بوده که از آنکه سیو جین لایوه کسر تیریل

demande positivement à votre

Excellence qu'elle veuille bien

faire observer les clauses de ce

firman et qu'elle ne permette

pas qu'on y apporte aucune espèce

بمضامین آن داده شود اینک از روی این دو لب بیدار
 از دستوراتی که دستیار برسد در این باب
 اظهار دارد زیاده مصحح شود هر چه بنم
 در صورتی که ۱۰۲۶۰ به نام دومی در کار است

d'alloration ou changement
 ce que je revoie de la part
 si je revoie des instr
 à cet égard.

Voilà, Excellence, ce q
 j'avais à vous dire.

Écrit le 20 sept 1862
 17 fevrier 1864

عکس شماره ۸ - پایان نامه اعتراضیه دالگوروکی

«بتاریخ ۲۱ صفر ۱۲۶۲ مطابق با ۱۸ فوریه ۱۸۴۶
عالیجنابا

اینجناب مدت ۱۸ ماه تمام به اظهارات و گفته های آن عالیجناب باخضوع و ادب و احترام گوش کردم و تمام بیاناتی را که در مورد وجود حسن نیت و تمایل به برقراری حسن روابط بین دولتین ایران و فرانسه فرمودید شنیدم. اینک تمنی دارم پنج دقیقه هم شما به توضیحات کاملاً جدی اینجناب توجه فرمائید.

عالیجناب وعده داده بودند به تبعید غیر عادلانه‌یی که در مورد دو تن از اتباع فرانسوی از محل اقامتشان بدون هیچ دلیل صحیح و موجه اجرا شده بود پایان خواهند داد و بر اثر اهمیتی که دولت اعلیحضرت پادشاه فرانسویان باین مسأله میدهند و تعجیل اینجناب، متن فرمان هم آماده شده بود، اما انجام منویات عالیجناب بسبب مخالفت شدید نماینده دولت روسیه متوقف ماند. بنابراین اگر سفارت روسیه میتواند در امری که منحصرأ مربوط به اتباع خارجی است دخالت کند و دولت ایران را از اجرای یک تصمیم ساده اداری خود، آنهم در قلمرو و قدرت خودش مانع شود، نتیجه چنین خواهد بود که دولت مستقلمی نیست. باینجهت اگر دولتی مانند فرانسه با دولتی که استقلال واقعی ندارد و در قلمرو ارضی خود نمیتواند بمواعید و تعهدات و عهدنامه‌های منعقدۀ خود عمل نماید و روابط سیاسی و بازرگانی برقرار سازد بی احتیاطی محض است.

تا کنون اینجناب سعی میکردم دولت متبوع خود را قانع کنم که دولت ایران اگر چه در وضع بسیار سختی قرار دارد، معهدا استقلال خود را کاملاً حفظ کرده است. اما تسهیلی که دولت ایران اینک برای اجرای توقعات سفارت روسیه در امری که جنبۀ سیاسی ندارد (بخصوص که اصالت رفتار سفارت مزبور توسط اولیای متبوع خود او هم انکار شده است) قائل میشود بدول اروپائی و بویژه بدولت فرانسه خواهد فهمانید که قوام و بنیانی درست برای دولت ایران و اهمیت و ارزشی برای تعهدات و بیانات اولیای آن نباید قائل بود زیرا با اولین نشانه نارضا مندی که از جانب دولت روسیه و سفیر آن دولت در تهران ظاهر شود بهمه اقوال و تعهدات خود پشت پا خواهند زد و همه چیز را انکار خواهند کرد. بنابراین دربار پترزبورگ است که اوامر لازم را برای اجرا به قسمتی از قلمرو قدرت خود می فرستد.

اینک وظیفه من این است که امروز از عالیجناب بخواهم، عالیجناب استقلال ایران و امکان اجرای دستورات یک دولت مستقل را در قلمرو خود با صدور فرمانی که بدولت فرانسه در مورد اتباع آن وعده کرده اند تصریح و تأیید کنند یا با عدم صدور آن، اعتراف نمایند که متأسفانه وضع قلمرو ایران حاکی بر عدم استقلال آن است. آنگاه من هم دیگر جز ترک ایران و عزیمت بکشور خود کاری نخواهم داشت. « ۸۲

حاجی میرزا آقاسی بطوریکه سارتیژ نوشته است پس از خواندن این نامه، بسالفور آنرا بحضور شاه برده بود و شاه هم سارتیژ را به کاخ اختصاصی خود احضار کرد. باین سبب روز شنبه ۲۴ صفر (۲۱ فوریه) سارتیژ بحضور شاه رسید و پرنس دالگورو کسی هم قبلاً احضار شده بود. شاه پس از اینکه موضوع را با پرنس دالگورو کی در میان گذاشته بود^{۸۳} از او خواسته بود دلایلی را که برای مخالفت خود دارد ارائه نماید و دالگورو کی اظهار کرده بود چون این مسأله در زمان کنت دومدم شروع شده و او بساموضوع صدور چنین فرمانی مخالفت کرده است و آن هم بر اساس خواهش خلیفه اچمیازین بوده که از بابت ارمنیهای شهرستان رضائیه نگران بوده است او نمیتواند بدون اینکه دستور مجددی در این باره از دربار روسیه دریافت دارد دست از اقدامات فعلی خود بردارد و به تغییر متن فرمان قبلی رضایت دهد. سپس اضافه نمود او به سنت پترزبورگ نوشته است و البته بمحض وصول جواب مراتب را به دولت ایران اطلاع خواهد داد.

۸۲ - مندرجات این نامه نمایشگر وضع آشفته و اسفانگیز دوران سلطنت محمدشاه و بی کفایتی های حاجی میرزا آقاسی صدراعظم اوست و هنگامی که وضع آنروزها را با ثبات و استواری اوضاع ایران امروز مقایسه می کنیم انحطاط و خرابی آن دوره و پیشرفت و اعتلای ایران امروز بیشتر آشکار میشود.

۸۳ - سارتیژ می نویسد: «در این جلسه شرفیابی، شاه خود کلیه شرح مذاکرات خویش را با پرنس دالگورو کی برای من بیان کرد». (مکاتبات سیاسی ج ۲۱ برگ ۱۹۴)

با وجود تمایل شدید شاه به اینکه قضیه بنحو مطلوبی خاتمه پذیرد ،
سفیر روسیه در عقیده خود جازم و مصر باقی مانده بود . ۸۴

کنت دوسارتیژ بعد از شرح نکات مذکور در بالا نوشته است : « پس از آنکه در این جلسه شرفیابی خیلی صحبت کردیم . من گفتم کنت دونسلرود بکلی منکر واقعه شده و گفته است سفیر ما در ایران در قضیه لازاریها کمک هم میکند . وقتی شاه این نکته را شنید از جای جست و گشت : « چطور؟ همیشه عکس این وضع را بمن میگفتند . کنت دومدم باصرار و ابرام این فرمان را از من گرفت و پرنس دالگورو کی الساعه میگفت از طرف دولت متبوع خود اعلام خواهد کرد که مجبور است خواهش کند دولت ایران از صدور این فرمان خودداری نماید . من میخواهم در ملاقات دیگری سفیر روسیه را باز به بینم و شما چند روز دیگر هم تأمل کنید . من خرد نتیجه را بشما اطلاع میدهم . » ۸۵

اما پرنس دالگورو کی در عقیده خود آنچنان ثابت بود که وقتی حاجی میرزا - آقاسی ضمن گفتگوهای خود گفته بود کنت دوسارتیژ گفته است اگر این فرمان صادر نشود ایران را ترك خواهد گفت دالگورو کی بر اثر شنیدن این حرف با تغییر و تشدد از جای برخاسته و در حالیکه پای خود را از روی خشم بر زمین میکوبید گفته بود « بسیار خوب ! بهتر است بدانید ، اگر این فرمان صادر شود هم که ایران را ترك خواهم گفت » ۸۶

این اتمام حجت شدید ، اثر خود را بخشید و حاجی میرزا آقاسی هنگامیکه از آن با سارتیژ گفتگو میکرد ، با اشاره بوخامت و پیچیدگی اوضاع گفت :
مصلحت طرفین در این است که فعلا برای مدتی ، مسأله را به سکوت بسپارند و موضوع امضاء و صدور فرمان تا چندی معلق بماند زیرا من خوب میدانم

۸۴ - همان مدرک برگ ۱۹۳

۸۵ - همان مدرک برگهای ۱۹۵ - ۱۹۶

۸۶ - همان مدرک برگ ۱۹۸

دولت روسیه از وجود دو تن کشیشان شما این چنین ناراحت نیست، بلکه بخاطر خود شما است. شما خوبست موضوع را بدولت متبوع خود گزارش کنید و در انتظار جواب باشیم و بهتر این است که این مسأله پیچیده بین دو دربار پاریس و سن پترزبورگ فیصل یابد.^{۸۷}

حاجی میرزا آقاسی نکات مزبور را نیز با تفصیل و قایع از آغاز تا پایان، در نامه‌ی مفصل و رسمی به کنت سارتیژ نوشت^{۸۸}. (ربیع الاول ۱۲۶۲ عکس شماره ۹). کنت دو سارتیژ بناچار در برابر این منطق تسلیم شد و در گزارشی که درباره این حوادث بوزارت امور خارجه فرانسه نوشت، صریحاً به شکست خود در این مرحله چنین اعتراف کرد:

«من مدت مدیدی بطور جدی با سفارت روسیه مبارزه کردم ولی شکست یافتم زیرا سلاح آنها قویتر از سلاح من بود.»^{۹۰}

بدین گونه کنت دو سارتیژ موقتاً دست از تلاش و فعالیت‌های خود برداشت و بانتظار اینکه در بارهای پاریس و سن پترزبورگ مسأله پیچیدگی را که بخاطر دو تن کشیش لازاری بوجود آمده بود بین خود حل و فصل نمایند آرام نشست ولی در خلال این احوال باز پرنس دالگور و کی موجبات ناراحتی لازاریها را فراهم میساخت چنانکه بالاخره در جمادی الاول همان سال باز سروصدا برخواست.

۸۷ - همان مدرک برگ ۱۹۹ و برگ ۲۰۰

۸۸ - رجوع کنید به اصل نامه مورخ ربیع الاول که در برگ ۲۲۷ ج ۲۱ مکاتبات سیاسی موجود است. و عکس شماره ۹

۸۹ - کنت دو سارتیژ خود در این مورد نوشته است: «من بهیچوجه مصلحت ندیدم مسؤلیت قطع رابطه با دولت ایران را که بتازگی آغاز شده بود برعهده بگیرم و مصلحت در این دیدم رونوشت نامه‌های متبادله بین سفیر روس و ایران و خودم را بحضور جنابعالی بفرستم و باین ترتیب در حال حاضر تا وصول اوامر شما موضوع پایان یافته خواهد بود.» (برگ ۱۹۹ ج ۲۱ مکاتبات سیاسی).

۹۰ - ج ۲۱ مکاتبات سیاسی برگ ۱۹۹

Original MS. in the possession of the Hon. the Secy. to the Govt. of India, Calcutta.

کتابخانه حضرت شاهانہ کلاں

بسم الله الرحمن الرحيم... (The main body of the handwritten text, which is extremely faded and difficult to decipher. It appears to be a religious or scholarly treatise.)



این بار ، بهانه برای مخالفت بالازاریها چنین بود که پروتستانها مدعی شدند کلیسای قدیمی که لازاریها آنرا مرکز مؤسسات خود قرار داده بودند متعلق به آنهاست و از طرف دیگر بهمن میرزا حکمران آذربایجان هم باغواي دالگورو کی به حاکم رضائیه دستور داد به طرفداری از پروتستانها، درباره لازاریها شدت عمل بیشتری نشان داده و سخت گیری بیشتری کند . این وضع باز موجب شد که کنت دوسارتیژ از دولت ایران خواستار شود از رفتار نادرست حکمران آذربایجان و حاکم رضائیه جلوگیری بعمل آید . (جمادی الاول ۱۲۶۲ = مه ۱۸۴۶)^{۹۱}

اما کارشکنی ها و سختگیریهای پرنس دالگورو کی کار را بجائی کشانید که سرانجام پادشاه ایران از او به امپراطور روسیه شکایت کرد . شرح این شکایت که در عین حال بسیار جالب بوده چنین است :

در اواخر ماه جمادی الاول میرزا جعفرخان مشیرالدوله از جانب دولت ایران مأموریت یافت به دربار سن پترزبورگ برود و بطوریکه در افواه مردم شهرت یافته بود او مأموریت داشت نظر امپراطور روسیه را در مورد انتخاب بهمن میرزا به ولایتعهدی ایران استعلام نماید . اما هنگامی که میرزا جعفرخان در تفلیس نامه سر بمهر حاجی میرزا آقاسی را به پرنس وارنوزوف Prince Varnozoff تسلیم کرد و او نامه را گشود ، بجای نامه صدر اعظم پاکت ممهور دیگری بخط محمدشاه و خطاب به امپراطور روسیه در آن یافت که در طی آن پادشاه ایران از طرز رفتار سفیر دولت روسیه که نسبت بدولت ایران و شخص شاه اهانت آمیز بود شکایت کرده بود و از امپراطور روسیه خواهش شده بود باین وضع پایان داده شود .^{۹۲} آن وقت معلوم شد که موضوع جانشینی بهمن میرزا و نامه حاجی میرزا آقاسی در حقیقت تدبیری برای گمراه کردن سفیر روسیه

۹۱ - همان مدرک بر گهای ۲۳۹ و ۲۴۲ و ۲۴۳

۹۲ - کنت دوسارتیژ گزارش مورخه ۳۰ مه ۱۸۴۶ (چهارم جمادی الثانی ۱۲۶۲) : ج ۲۱

بر گهای ۲۵۶ و ۲۵۷

بوده است و بهر حال بر اثر این سیاست از سن پترزبورگ به پرنس دالگوروکی دستور رسید که در رفتار خود متانت بیشتری را عایت نماید و در مورد لازاریها ایجاد مشکلات نکند و مانع بازگشت آنها به رضائیه نشود. ۹۳

از این تاریخ تا پایان سال ۱۲۶۳ کشیشان لازاری در محیطی بالنسبه آرام به اداره مؤسسات و مدارس خود مشغول بودند تا اینکه از ماه ذی حجه سال ۱۲۶۳ (نوامبر ۱۸۴۷) باز زمزمه‌هایی علیه آنها برخاست.

در میان انبوه اسناد مربوط بایران که در آرشیو وزارت امور خارجه فرانسه نگهداری میشود دو سند فارسی مربوط باین زمان موجود است که در آغاز این مقاله هم بد آنها اشاره می‌شد. این دو سند عبارتند از نامه‌ی مبنی بر شکایت خلیفه‌ها و کدخدایان عیسوی شهرستان رضائیه از کشیشان لازاری و رونوشت استشهاد نامه‌ی بمهر جمعی از رعایای آن حدود که از محتوای آنها مستفاد میشود این نامه شکایت آمیز و استشهاد نامه پیوست آن به قونسول روس در تبریز داده شده و از او استدعای دادرسی و حمایت شده است و خواسته‌اند او دست کشیشان لازاری را از ناحیه رضائیه و آبادیهای آنجا کوتاه کند و به فعالیت‌های آنها پایان دهد. مدارک دیگر نیز نشان میدهد که پروتستانها، سر کنسول انگلیس مستر ابوت Abott را نیز با خود همراه کرده بودند.

با آشنائی که به روش تحریکات و دسایس‌مأوران خارجی داریم و اسناد قطعی و فراوان نیز در این باره در دست است، بجز آن میتوان گفت این نغمه نیز از ساز کنسول و وزیر مختار روسیه برخاسته بود. این است متن دو سند مزبور:

سند اول

«عرضه داشت کمترین بندگان خلیفها و کدخدایان و رعایای ولایت ارومی بخدمت بارفت سرکار قونسول دولت بهیه روسیه. که چندسال است کمترین بندگان این جا با اهل فرنگ کاتولیکها دعوا داشتیم که میخواستند بدعتی در دین و آئین ملت نصاری گذارند. این کمترینان مانع ایشان گشته نگذاشتیم که چنین بدعتی بگذارند که مخالف کتب و دین و مذهب ملت نصاری بوده باشد. با وجود همه این ممانعت از عهده ایشان نتوانستیم که بیرون بیاییم و شکایت آن را بخدمت سرکار جناب جلالتمآب وزیر مختار دولت بهیه روسیه ببریم که رفع بدعت آنها از سر ملت ما بیرون نماید و سرکار وزیر مختار در این امر کمال اهتمام بجای آورده فرمان همایون از دربار معدلت مدار حضرت اعلی شاهی روحی فدا صادر فرمودند که من بعد چنان حرکتی نکنند که خلاف مذهب بوده باشد. مع هذا المراتب باز اینها دست از شیطنت بر نمیدارند حتی کار را بجائی رسانیده که چند نفر را فریب داده از مذهب نصاری بیرون و داخل مذهب کاتولیک کرده اند. حق مطلب، این در هیچ مذهب و ملت روا نیست که چنان نمایند لهذا استدعا از مراحم رأی سرکار جنرال قونسول دولت بهیه روسیه چنان است که التفات خود را شامل احوال کمترینان نموده رفع ظلم آنها را بکنند و باین هم متقاعد نمیشوند و چند نفر را تحریک کرده اند، سه چهار کله مرده را از قبر بیرون کرده و بفرنگستان فرستاده اند و سواى اینها که در ملت نصاری میگذارند اگر نوشته شود بتقریر و تحریر نمیآید. خلاصه یا باید ظلم و تعدی آنها را سر کمترینان رفع نمایند یا اینکه رخصت بدهید که از این ولایت کوچ کرده بولایت دیگر برویم. امیدواریم که این عرایض کمترینان بدرجه اجابت مقرون گردد و این ظلم را رفع فرمائید والا نمیتوانیم اینجا قبول این حرکت بکنیم. زیاد. چه عرض شود والسلام. ۹۴»

سند دوم - استشهادنامه

«استشهاد واستعلام میرود از علمای عظام و سادات کرام [کذا] و زائرین بیت‌الله الحرام و از جمیع رعایای سلماس، از مسلمین و اذاهل سایر ادیان براینکه دو نفر از اهل فرانسه که سه سال است در قریه خسرو آباد سکنی دارند و یکی موسیودار نیس و دیگری موسیو کلوزل میباشد که خلاف زاکان و قرارداد اولیای دولت علیه رفتار مینمایند و مرتکب بعضی امورات میشوند که بخلاف شروط میباشد و از جمله ملک میخرند از اهل ارامنه اغوا نموده و بدین کاتولیک میآورند و تبعه خود را مانع از تابع بودن شریعت غرامیشوند و دعوا و نزاع شرعی را برفوق مذهب خودشان تمام مینمایند و در باب مالیات و امر دیوانی مداخله و افساد در بین رعیت مینمایند و هر وقت مشغول افساد و اغتشاش هستند. هر کس را از اهل سلماس باین امور اطلاع و قطع حاصل است حاشیه همین کاغذ را مهر نمایند که در حضور امنای دولت ابد مدت اثبات مطلب شود زیاده زیاد است والسلام» ۹۵

این دو سند اگر چه تاریخ ندارند اما میتوان گفت که در اواخر سال ۱۲۶۳ و یادر ماه محرم ۱۲۶۴ هـ ق (نوامبر و دسامبر ۱۸۴۷) تهیه و به سر کنسول روسیه تسلیم شده است زیرا کنت دوسار تیزه در گزارش ماهانه خود، مورخه ۲۹ ژانویه ۱۸۴۸ (۲۲ صفر ۱۲۶۴) می نویسد: «آبه دار نیس به تهران آمد و شکایت دارد که علیه او و آیه کلوزل استشهادنامه‌یی تهیه کرده‌اند و بهر حال وزیر مختار روسیه استشهادنامه مزبور را با آب و تاب بسیار بدولت ایران تسلیم نمود و از دولت ایران خواست که برای رفع مزاحمت‌هایی که کاتولیک‌های لازاری در رضائیه بوجود آورده‌اند دستورهای لازم و کافی صادر گردد. ولی حاجی میرزا آقاسی این بار نه تنها به خواهش وزیر مختار روسیه ترتیب اثری نداد بلکه نامه‌یی توبیخ آمیز هم به بیگلربیگی تبریز و نامه دیگری به حاکم سلماس نوشت و در آن به رفتار آنها اعتراض کرد و در پایان نامه، افزوده بود بهر صورت هر چه شده، گذشته است ولی از اکنون دستور این است که در رفتار

خود تغییر دهند و با آبه‌دارنیس و آبه کلوزل بنحوی رفتار شود که بتوانند در نهایت آسایش و فراغ‌بال در خسروآباد زندگی کنند.^{۹۷}

ولی باید گفت که باتمام این احوال، لازاریها وضع استوار و اطمینان‌بخشی نداشتند و بطوریکه همردوهل Hommaire de Hell جهانگرد فرانسوی که در همین سال بایران آمده و وضع لازاریها را از نزدیک دیده است می‌نویسد: «با وجود تأسیس مدارس در اورمیه (رضائیه) و سلماس، چون دیگر با وضعی که برای ایشان پیش آمده است، کاری از آنها ساخته نیست، بهتر است آرزو کنیم که ایشان را از ایران بفرانسه فراخوانند».^{۹۸}

از این پس در آرشیو وزارت امور خارجه فرانسه، تا حدود سال ۱۹۱۸- (۱۳۳۶ ه. ق) گاه‌گاهی باز درباره لازاریها مطالبی می‌یابیم: از جمله در دستور-العملی که وزارت امور خارجه فرانسه به موسیو پروسپر بوره Prosper Bourée وزیر مختار فرانسه داده است (۷ سپتامبر ۱۸۵۴ = ۱۴ ذی حجه ۱۲۷۰ ه. ق) نوشته شده «ما همچنین در این سرزمین وظیفه دیرین خود را هنوز بعهده داریم و آن حمایت از هم‌کیشان ماست که در سرزمینهای مشرق هستند»^{۹۹} و باز در سال ۱۸۵۹ (۱۲۵۷ ه. ق) که بارون دو پیشون Baron de Pichon بسمت وزیر مختار فرانسه بایران آمد، در ملاقاتی که باناصرالدین شاه کرده بود موفق شد امتیازاتی به سود لازاریها بدست آورد: ۱۰۰ و روشه‌شوار Rochechoir وزیر مختار دیگر فرانسه در سال ۱۸۶۴ (۱۲۸۰-۱۲۸۱ ه. ق) نیز در گزارش مورخه ۲۰ مارس خود بتفصیل از کاتولیکها و لازاریهای ایران صحبت کرده است. ۱۰۱ و چون این جمله و همچنین نکات دیگری که در باره لازاریها مربوط باین سالها تا حدود سال ۱۹۱۸ در دست است خود موضوع مقاله دیگری خواهد بود، مقاله حاضر را به‌مین جایان می‌دهیم.

۹۷ - همان مدرک بر گهای ۴۳ و ۴۴ و ۶۰ و ۹۸ - کتاب «مسافرت به ترکیه و ایران بدستور

دولت فرانسه در سالهای ۱۸۴۶-۱۸۴۸» ج ۲ ص ۲۱-۲۲

۹۹ - مکاتبات سیاسی ج ۲۵ برگ ۴ - ۱۰۰ - مکاتبات سیاسی ج ۳۰ برگ ۲۸

۱۰۱ - مکاتبات سیاسی ج ۳۳ برگ ۲۳ تا ۳۹

فهرست منابع و مآخذ

الف - اسناد تاریخی

Archives de Ministère des affaires Etrangères de France:

- Perse, Correspondances politiques: é KWVBGûV
- | | |
|--------|----|
| Volume | 10 |
| = | 19 |
| = | 20 |
| = | 21 |
| = | 23 |
| = | 25 |
| = | 30 |
| = | 33 |
- Memoires et Documents: Perse: elaoinsdrétucmfv
- | | |
|--------|----|
| Volume | 9 |
| = | 10 |
- Papiers Desage: Vol. 34.

Archives Nationale:

Perse, AF. 1V, 1686/22

Archives Historiques de l'Armée Française Perse, 1673/44

ب - کتابهای خارجی

Bore (Eugene): Correspondances et Memoires
d'un Voyageur en Orient. Paris 1840.

Droz (Jeacques): Historis diplomatique de 1648 a 1979. Paris 1959.
de 1648 a 1979. Paris 1959.

Goyau (Georges): La congregation de la Mission de Lazaristes. Paris 1938

Hammaire de Hell (xavier): Vayege en Turquie et en Perse execute par
Ordre du gouvernement fransais pendant les annees 1854-60.

Renouvin (Pierre): Histoire des relations internationales. Tome V. Paris. 1958.

Sercey (Cte de): La perse en 1839-1840 Paris 1928.

پ - منابع فارسی

- اقبال آشتیانی (عباس) : «داستانی از مبلغین عیسوی در ایران در عهد محمدشاه»
مجله یادگار شماره ۶ و ۷ سال سوم
- سپهر (لسان‌الملک) : ناسخ‌التواریخ کتاب قاجاریه ج ۲ چاپ سرهنگ دکتر
جهانگیر قائم مقامی سال ۱۳۳۷
- صنیع‌الدوله (محمد حسن خان) : منتظم ناصری. ج ۳ چاپ سنگی سال
۱۲۹۹ قمری
- قائم مقامی (سرهنگ جهانگیر) : یکصد و پنجاه سند تاریخی از جلایریان تا
پهلوی چاپ سال ۱۳۴۸
- قائم مقامی (سرهنگ جهانگیر) : یک قرارداد بازرگانی بین ایران و فرانسه در
مجله بررسیهای تاریخی سال دوم شماره های ۳ و ۴
- گاردان (کنت آلفرد) : مأموریت ژنرال گاردان در ایران ترجمه عباس اقبال
آشتیانی - تهران ۱۳۱۰ شمسی

چند فرمان تاریخی

از

عبدالله عبداللہی

= ۱ =

هو - الغایت علی

سجع مهر :

محمد شاه غازی السلطان بن السلطان + ۱۳۵۴

برادر ارجمند کامکار و خجسته اختر سعادت‌مند نامدار بہمن میرزا صاحب اختیار آذربایجان موفق بتوفیقات حضرت سبحان مؤید بودہ بدانند کہ درین اوان فیروزی اقران عالیجہاء مقرب الخاقان خیرالحاج حاجی محمد خان غلام پیشخدمت خاصہ ما عملہ را از دربار مدار پادشاهی مرخص فرمودیم و از قرار فرامین جدا گانہ بتولوات عالیجہاہان مقرب الخاقان میرزا علی قلی و حاج محمد خانرا عالیجہاہان مستوفیان عظام و سررشتہ داران فخام دفترخانہ مبارکہ معین و مشخص کردہ اند میباشد آن گرامی برادر نامدار تیول آنہا را بدون رسوم کسر و نقصان سالیانہ دروجہ مشارالیہا برقرار دانستہ کہ ہر سالہ منافع و مداخل آنجا را چون درخانہ ما رہی دارند بازیافت و مطالبہ ہا را کردہ نشود کہ درعین اطمینان صرف معاش گذاران خود نمایند و بدعا گوئی دوام عمر و دولت ابد مدت قاہرہ مشغول شوند مقرر آنکہ چون عالیجہاء مقرب الخاقان حاج محمد خان اباغنجہ از قدیمی خدمتگذاران این دولت خاصہ بنیان بودہ مراعات جانب او درہر مواد منظور نظر حق شناس گردید کہ پایہ اعتبار او را بکفالت امورات وظایف

مستمریات (يك كلمه خوانده نشد) و ثغور برافرازیم لهذا كفالت و ظایف مستمریات آذربایجان را با و محول فرمودیم كه آن خجسته برادر كامكار بعد از آگاهی حكیم همایون یكنفر از میرزا های آذربایجان را كه صاحب سر رشته و وقوف و مواجب هم از دیوان اعلى داشته باشد با و داده كه متوجه امورات محوله بمشارالیه شود البته از قرار یكه مقرر فرمودیم معمول و مرتب دارند در عهده شناسند .
تحریراً فی شهر جمادی الاول .

= ۲ =

الله تعالی

هو

الملك لله تعالی

سجع مهر :

تا كه دست ناصرالدین خاتم شاهی گرفت

صیت داد و معونات از ماه تا ماهی گرفت

طغرا: الملك لله تعالی شأنه ، حكیم همایون شد آنكه چون مراتب زهد و دیانت و مدارج قدس و امانت جناب معارف آداب حقایق نساب عمدتة الحکماء العظام ملازین العابدین حکیم شیرازی بعرض پیشگاه مرحمت دستگاه همیونی رسیده لهذا در هذه السنه اودئیل خیری تحویل بر حسب استدعای نور چشم اعز اسعد ارجمند كامكار سلطان اویس میرزای معتمد الدوله امیر تومان حکمران مملکت فارس تولیت بقعه شریفه شیخ مصلح الدین

سعدی شیرازی علیه الرحمه والغفران را بمشارالیه مرحمت وواگذار فرمودیم که از هر جهت با کمال دقت بمراقبت و مواظبت بقعه مزبور پرداخته همواره در تنقیح و تزکیه آن اقدامات کامله و اهتمامات لازمه بعمل آورد مقرر آنکه حکام حال و استقبال مملکت فارس تولیت بقعه مزبور را مخصوص جناب مشارالیه دانسته لوازم آنرا باور جوع نمایند . المقرر مقر بوالخاقان مستوفیان عظام و کتاب سعادت فرجام شرح فرمان همیون را ثبت نموده در عهده شناسند .
شهر جمادی الاولی ۱۳۰۷

= ۳ =

الملك لله

سجع مهر :

خواست یزدان تا شود آباد ملک از عدل و داد

خاتم شاهی بسلاطین احمد قاجار داد

نظر بمراتب شایستگی و مراحم حسن خدمتگذاری و دولتخواهی تمجید السلطان و ظهور مراحم و مکارم ملوکانه در باره مشارالیه بر حسب تصویب جناب مستطاب اجل اشرف ارفع افخم مهین دستور معظم میرزا حسنخان وثوق الدوله رئیس الوزراء و وزیر داخله باعطای لقب اعظم الدوله قرین افتخار و مباحات فرمودیم

شهر شعبان ۱۳۳۸

(۳)

= § =

الملك لله

سجع مهر :

خواست یزدان تا شود آباد ملك از عدل و داد

خاتم شاهی به سلطان احمد قاجار داد

بفضل و عنایت خداوند متعال

ما سلطان احمد شاه قاجار

شاهنشاه کل ممالک ایران

نظریاس خدمت و مراتب لیاقت که از میر محمد حسینیخان عمیدالملک
پیشکارمالیه مازندران معروض افتاده بتصویب جناب اشرف میرزا حسینیخان
و ثوق الدوله رئیس الوزراء و استدعای جناب اعتلاءالملک کفیل وزارتخارجہ
مشارالیه را باعطای نشان شیروخورشید از درجه اول^۱ باحمایل سبز قرین
افتخار فرمودیم :

بتاریخ ۱۵ برج میزان قوی ئیل یک هزار و سیصد و سی هشت

(۱) - در آئین نامه اعطای نشان های دوره قاجار در مورد نشان درجه اول شیروخورشید

نوشته شده .

نشان شیروخورشید از درجه اول باحمایل سبز را به نویان اعظم و بزرگترین امرای
مملکت محروسه مرحمت میفرمایند و به ازاء خدمت عظیمی از قبیل فتح مملکتی یا شکست
دادن به لشکر انبوهی عطا خواهد شد .

بررسیهای تاریخی شماره ۳ سال ششم



برادر حسن که کاغذ بر او نوشته اند در این برادر حسن است
حسن

موتید بود بداند که در این فیروز می آید علی بن محمد
موتید بود بداند که در این فیروز می آید علی بن محمد
علی بن محمد

در دربار دولت مدارد هر خص فمودم در فرزند حسن که
در دربار دولت مدارد هر خص فمودم در فرزند حسن که
حسن

علی بن محمد است عظم در این تمام در این که
علی بن محمد است عظم در این تمام در این که
حسن

باید که در این در این در این در این در این در این
باید که در این در این در این در این در این در این
حسن

موتید که در این در این در این در این در این در این
موتید که در این در این در این در این در این در این
حسن

با دود در این در این در این در این در این در این
با دود در این در این در این در این در این در این
حسن



بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

نظام
عمده
بصان

آنکه چون تریب زهر دویات و در برج قوس و ماه شب سار و احوال



مهران
الدرد
بعضی

مدین فابریک شمیم سیرازی بعضی شیکا هر حکمت و بیوسید و لند ادر بره آهوی خیرتی بر حیرت آهوار شمیم عمده بر

طوبت
و در آب
بجای

حکمران حکمت هاشم تریب بقعه شریفه صلح امین شهر سیرازی علیه الرحمه و انعمان را بشایه حکمت و دوا انوار فرخیم که در هر جبهه با

مجلس
تقریرات
بقعه

بقعه نزدیک کوشه همواره در بیخ در کینه ان اقرامات کامله و اتمامات لذت بخش و در تفرقه حکام حال تعالی مکتوب است

۱۳۰۷
شهر محرم
سنه ۱۳۰۷

جناب شایه و در شهر لوزم از ابا و در جمع نمایند امیر مقرر و انان سرفین عظام و کی سبکت فرجام شرح فانی من تریب بقعه



بارہ
ملوکانہ
ومکارم

بظہر مراتب شایستگی و مراسم حسن نمیت گذارمی و دو شواہی محمد سلطان و ظہور مراسم

جنین
مستزاد
مستورم

مشا رالیہ بر حسب تصویب جناب استیلا ایل اشرف ارفع انجم مہین مستورم

۱۳۳۸
شعبان
۱۰
۱۳

وثوق الدولہ رئیس الوزار وزیر داخلہ باعطاسی لقب عظیم الدولہ قرین افشار و مسابا



بفضل و عنایت خداوند متعال

ماسطیان احمد شاه قاجار

مسابتاهل ممالک ایران

نظر بپس خدمت و مراتب لیاقت که امیر محمد حسن خان عمید الملک شکار مالیه مازندران معروض فناذ

بصوبه جناب شرف میرزا حسن خان قزوینی رئیس الوزراء و حاج میرزا عبدالملک شکار مالیه مازندران

مشاریه ربابی شایسته و شایسته در اول باجمل قرین قمار فرمودیم تاریخ ۱۵ برج میران قوی سال ۱۲۸۰

مختصر دوم

اخبار سلاجقه روم

بامتن کامل - مختصر سلجوقنامه ابن بی بی

کتاب دیگری که باهتمام آقای دکتر محمد جواد مشکور رئیس گروه تاریخ و استاد دانشسرای عالی با نام اخبار سلاجقه روم عرضه گردیده است اثر نفیسی است که مانند سایر آثار این محقق و نویسنده پرکار در نوع خود بی نظیر میباشد

همانطوریکه نویسنده از جمند در سر آغاز کتاب نوشته اند: «... درباره سلاجقه روم تا کنون کتاب مستقلی به فارسی امروز نوشته نشده. و چند تاریخ قدیم که به سلجوقنامه معروف است اساس همه آنها کتاب الاوامر العائیه فی الامور العائیه تصنیف ابن بی بی میباشد.» این کتاب از سه قسمت تشکیل شده است:

قسمت اول: مقدمه مفصلی است شامل ۱۷۲ صفحه و ۳۰ صفحه نیز اعلام بر آن افزوده شده و جمعاً ۲۰۲ صفحه در پنج فصل بشرح زیر میباشد
فصل اول: مربوط به تاریخ ابن بی بی و سلجوقنامه های مأخوذ از آن است.

ابن بی بی حسین بن محمد بن علی الجعفری الرغدی مشهور به ابن بی بی المنجمه بوده است که بطور اختصار وی را ابن بی بی نامیده اند.
پدر ابن بی بی، مجدالدین محمد ترجمان که مدتی منشی دربار سلطان جلال الدین خوارزمشاه بوده توسط پدر زنش کمال الدین کامیار از بزرگان و امیران دولت سلجوقی روم بدربار سلاجقه روم راه یافت و منزلتی بدست آورد. مقام و شخصیت وی سبب شد که خود ابن بی بی از مقر بان امیران و

پادشاهان سلاجقه شود تا آنجا که به لقب «امیر ناصرالدین» ملقب و به شغل «امیر دیوانی طغرا» یعنی فرمان نویس و مهربار سلطنتی دربار سلجوقیان روم منسوب گردد.

فصل دوم: جغرافیای تاریخی آسیای صغیر بطور مختصر نوشته شده است.

فصل سوم: در شرح تاریخ سلاجقه روم

فصل چهارم: در شرح زندگانی و فلسفه نو افلاطونی مولانا جلالالدین بلخی مشهور به ملای رومی نوشته شده است.

فصل پنجم: جدول نامهای پادشاهان و فرمانروایان آسیای صغیر از سلاجقه روم تا پیش از تشکیل دولت عثمانی.

قسمت دوم: شامل ۳۳۷ صفحه میباشد کتاب مختصر سلجوقنامه است که از روی طبع م. ه. هوتسما (۱۹۰۲ م) تجدید چاپ گردیده و اساس کار مؤلف است.

قسمت سوم: عبارت از تعلیقات و اضافاتی است که از کتابهای تاریخی هر جا مطلبی راجع به سلجوقیان روم مشاهده شده جمع آوری و بصورت مجموعه ای مفید برای هر یک عنوانی جدا گانه بنام آن کتاب ترتیب داده شده است. و در آخر کتاب نیز فهرست اشخاص و اماکن آنرا تکمیل کرده است. و همانطوریکه ناشر محترم کتاب نوشته اند «کتاب موجود هدیه خاص اهل تحقیق است به اهل دانش..» و ما توفیق مؤلف دانشمند و محقق کتاب اخبار سلاجقه روم را خواهانیم.

این کتاب در ۷۹۹ صفحه (۲۰۲ صفحه مقدمه + ۳۳۸ صفحه مختصر سلجوقنامه + ۲۶۰ صفحه تعلیقات و اضافات) بقطع وزیری با کاغذ اعلی در مهرماه ۱۳۵۰ بچاپ رسیده و از انتشارات کتابفروشی تهران میباشد.

فهرست مقالات مجله بررسیهای تاریخی

از ابتدای انتشار تا این شماره

از : سروان مجید وهرام - ستواندوم وظیفه علیرضا کیا

پیام اعلیحضرت همایون شاهنشاه
آریامهر بزرگ ارتشتاران بمناسبت
گشایش جلسات سخنرانی و بحث درباره
زبان فارسی
شماره ۴ سال پنجم

۱

آبان

دکتر بهرام فره‌وشی
شماره ۳ سال یکم

آب تخت جمشید در زمان هخامنشیان از
کجا تأمین میشده است
مهندس علی حاکمی
شماره ۲ سال پنجم

آتشدانی از دوران ماد و هخامنشی در
کاپادوکیه «آسیای صغیر»
فرخ ملکزاده
شماره ۱ سال ششم

آثار باقیمانده از آتشکده‌ها و شهرها و
قلعه‌های آذربایجان
اسماعیل دیباج
شماره ۶ سال دوم

فرمانهای تاریخی شاهنشاه آریامهر
شماره‌های ۱ و ۲ سال یکم
متن بیانات شاهنشاه آریامهر در گشایش
کنگره جهانی ایران‌شناسان
شماره ۳ سال یکم

فرمان اعلیحضرت همایون شاهنشاه
آریامهر بزرگ ارتشتاران بمناسبت روز
تاریخی ارتش
شماره ۴ سال پنجم

فرمایشات اعلیحضرت همایون شاهنشاه
آریامهر بزرگ ارتشتاران در پاسارگاد و
تخت جمشید
شماره ۳ سال ششم

پیام شاهنشاه آریامهر در کنگره تاریخ
شماره ۵ سال سوم

پیام‌های اعلیحضرت همایون شاهنشاه
آریامهر بزرگ ارتشتاران در کنگره
ایران‌شناسی دانشگاه تهران و کنگره
ابوالفضل بیهقی در دانشگاه مشهد
شماره ۳ سال پنجم

آثار پراکنده تمدن و هنر ایران در گوشه
وکنار جهان

ستواندوم منوچهر شجاعی

شماره‌های ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ سال دوم

آثار ساسانی خلیج فارس «جزیره قشم»

جواد بابک‌راد

شماره ۴ سال ششم

آثار و بقایای دهکده‌های پارتی «اشکانی»

کامبخش فرد

شماره ۱ سال دوم

آرامگاه کوروش بزرگ

علی سامی

شماره مخصوص مهرماه سال ۱۳۵۰

آئین‌نامه نظامی قواعد مشق و حرکات

پیاده نظام دولت علیه ایران در سال

۱۲۶۸

سروان مجید وهرام

شماره ۱ سال ششم

آئین‌نامه نظامی (کتاب مشق سرباز)

سرهننگ ۲ یحیی شمپیدی

شماره ۶ سال پنجم

آئین نوروزی و میر نوروزی

فضل‌الحق

شماره ۱ سال چهارم

آرامگاه داریوش بزرگ در نقش رستم

علی سامی

شماره ۶ سال ششم

الف

ابنیه باستانی آذربایجان

اسماعیل دیباج

شماره ۵ سال دوم

آثار تاریخی جلگه شاپور

دکتر بهمن کریمی

شماره ۶ و ۵ سال یکم

آثار پراکنده تمدن و تاریخ ایران در

گوشه وکنار جهان

شماره‌های ۲ و ۱ سال یکم

آثار پراکنده تمدن و هنر ایران در گوشه

وکنار جهان

شماره‌های ۳ و ۴ سال یکم

آثار پراکنده تمدن و هنر ایران در گوشه

وکنار جهان

ستوان دوم منوچهر شجاعی

شماره ۶ و ۵ سال یکم

آثار پراکنده تمدن و هنر ایران در گوشه

وکنار جهان

شماره ۳ سال یکم

آثار پراکنده تمدن و هنر ایران در گوشه

وکنار جهان

ستوان یکم مجید کاتب (وهرام)

شماره ۶ سال دوم

آثار پراکنده تمدن و هنر ایران در گوشه

وکنار جهان

ستوان یکم مجید کاتب (وهرام)

شماره ۱ سال سوم

آثار پراکنده تمدن و هنر ایران در گوشه

وکنار جهان

ایرج افشار

شماره ۲ سال سوم

- ابومسلم خراسانی
عباس پرویز
شماره ۲ سال دوم
- احیای واژه‌های نامفهوم و گمشده زبان
فارسی بکمک زبان ارمنی
نوشته : گ . م نالیندیان
ترجمه : آراهوانسیان
شماره ۱ سال ششم
- اخلاق ایرانیان در پیش از اسلام
دکتر محمد جواد مشکور
شماره ۵ و ۶ سال یکم
- ارتش ایران در دوره زندیه
پرویز رجبی
شماره ۳ سال ششم
- ارزش تعلیمات جنگی در عصر ساسانیان
امام شوشتری
شماره ۴ سال یکم
- اداره تقسیمات کشوری ایران
دکتر کاظم ودیعی
شماره ۲ و ۳ سال چهارم
- اسناد خاندان کلانتری سیستان
دکتر حسین داودی
شماره ۵ و ۶ سال چهارم
- اسناد و مکاتبات تاریخی
محسن مفخم
شماره ۳ و ۴ و ۵ سال دوم
- اسناد و مکاتبات تاریخی
محمد مشیری
شماره ۱ سال دوم
- اسناد و مکاتبات تاریخی
محمد مشیری
شماره ۵ و ۶ سال یکم
- اسناد و مکاتبات تاریخی
محسن مفخم
شماره ۴ سال یکم
- اسناد و مکاتبات تاریخی
شماره های ۱ و ۲ و ۳ سال یکم
- اسناد و مکاتبات تاریخی
محمد حسن سمسار
شماره ۱ سال سوم
- اسناد و مکاتبات تاریخی
محمد حسن سمسار
شماره ۶ سال دوم
- اسنادی از مجموعه میرزا ملکم خان
(ناظم الدوله)
سرهنگ جهانگیر قائم مقامی
شماره ۲ سال ششم
- اسناد تاریخی دوره صفوی
دکتر خانباها بیانی
شماره ۳ سال سوم
- اسناد تاریخی (دوره قاجاریه)
خانباها بیانی
شماره ۶ سال سوم
- اسنادی درباره تاریخ مشروطه ایران
محمد گلبن
شماره ۳ سال پنجم
- اسناد و مکاتبات تاریخی
سرهنگ مهندس جهانگیر قائم مقامی
شماره ۲ سال دوم

ب

باغ تخت، قلعه مربوط باوایل دوره قاجاریه
الله‌قلی اسلامی
شماره ۲ سال ششم

بافندگی و بافته‌های ایرانی از دوران کهن
علی سامی
شماره های ۳ و ۴ سال پنجم

برامکه
استاد عباس پرویز
شماره ۵ سال دوم

برگزیده‌هایی از ورزش نظامی در دوره
صفویه

سرهنگ ستاد نصرت‌اله بختورتاش
شماره ۵ سال پنجم

بررسی اوضاع اجتماعی ایران از خلال
جامع‌التواریخ رشیدی
دکتر شیرین بیانی
شماره ۳ سال پنجم

بررسی تاریخ و هنر گوتیان و لولوبیان
فرخ ملکزاده
شماره ۶ سال سوم

بررسی تاریخ هنر نقاشی ایران
کیوان رضوی
شماره ۲ سال سوم

بزرگداشت تاریخ و فرهنگ ایران
سرهنگ دکتر جهانگیر قائم‌مقامی
شماره ۴ سال چهارم

بغداد و بصره در قلمرو شهریار زند
مرتضی مدرسی چهاردهی
شماره ۳ و ۲ سال چهارم

اسناد و نامه‌های تاریخی
دکتر خانبا با بیانی

شماره ۳ و ۲ سال چهارم

اسناد و نامه‌های تاریخی
دکتر بیانی - دکتر پاریزی
شماره ۵ سال سوم

اسناد و نامه‌های تاریخی روابط ایران و
فرانسه

سرهنگ جهانگیر قائم‌مقامی
شماره ۲ سال سوم

اعلان ها و اعلامیه های دوره قاجار
دکتر محمد اسماعیل رضوانی
شماره ۲ سال پنجم

اعلان ها و اعلامیه های دوره قاجار
سرهنگ دکتر جهانگیر قائم‌مقامی
شماره ۲ سال پنجم

اوزان و مقادیر قدیم ایران
سرهنگ جهانگیر قائم‌مقامی
شماره ۲ سال سوم

اوستا و زرتشت لارنس براون
ترجمه: دکتر فرهاد آبادانی

شماره ۵ و ۶ سال یکم

ایران از نظر مسافرتین اروپائی
حسن جوادی

شماره ۴ سال ششم

ایران مهد تمدن جهان

رکن‌الدین همایونفرخ

شماره های ۳ و ۴ و ۵ و ۶ سال دوم

ایل شاهسون

مجید و هرام

شماره ۶ سال سوم

پایان کار میرزا آقاخان نوری
دکتر جهانگیر قائم مقامی
شماره ۳ و ۵ سال سوم

پرتوی از فرهنگ ایران در روزگار
ساسانی
امام شوشتری
شماره ۳ و ۴ سال دوم

پرتوی از فرهنگ و تمدن ساسانی
امام شوشتری
شماره ۲ سال دوم

پژوهشی چند در کتیبه‌های شاهنشاهان
هخامنشی
سروان محمد کشمیری
شماره مخصوص مهرماه سال ۱۳۵۰

پژوهشی درباره امور نظامی بقلم مینورسکی
ترجمه : دکتر حسن جوادی
شماره ۱ سال چهارم

پژوهشی درباره (امور نظامی و غیر نظامی
فارس)
حسن جوادی
شماره ۵ سال سوم

پژوهشی درباره تطور شیروخورشید
سرهنگ دکتر جهانگیر قائم مقامی
شماره ۱ سال چهارم

پژوهشی درباره روی کار آمدن زندیه
سروان محمد کشمیری
شماره ۱ سال چهارم

پژوهشی درباره عصر زرتشت
آقای همایون فرخ
شماره ۵ سال سوم

بنای تاج محل
محسن مفخم
شماره ۳ سال سوم

بناهای تاریخی باقیمانده در اردبیل از
دوره صفوی
اسماعیل دیباج
شماره ۱ سال سوم

بیادبود دوسالروز بزرگ
سرهنگ قائم مقامی
شماره ۶ سال سوم

بنیچه قزوین
سرهنگ ستاد مسعود معتمدی
شماره های ۲ و ۱ سال یکم

بی بی شهر بانو و بانو پارس
ماری بویس
ترجمه : دکتر حسن جوادی
شماره ۳ و ۴ سال دوم

پ

پادشاهان هخامنشی و احترام گزاردن
آنها به معتقدات ملل مغلوب
سرکار سرهنگ ستاد معتمدی
شماره ۵ سال سوم

پادشاهی پوران دخت
بانو ملکزاده بیانی
شماره ۱ سال چهارم

پارسیها و مادیها
عیسی بهنام
شماره ۲ سال سوم

پیشینه تاریخی شطرنج

مجید یکتائی

شماره های ۶ و ۵ سال چهارم

پیشینه تاریخی شطرنج

مجید یکتائی

شماره های ۲ و ۱ سال پنجم

پیکره های زمان اشکانیان

سرلشگر مظفر زنگنه

شماره های ۶ و ۵ سال یکم

پژوهشی نو درباره ایران با بیگانگان

در سده ۱۲ هجری

مهدی روشن ضمیر

شماره ۶ سال ششم

ت

تأثیر ایرانیان در جنبش های نخستین اسلام

جناب آقای امام شوشتری

شماره ۵ سال سوم

تأثیر حقوق ایرانی روزگار ساسانی در

گسترش حقوق اسلامی

محمدعلی امام شوشتری

شماره ۴ سال پنجم

تأثیر و گسترش زبان فارسی در شبه قاره

هند و پاکستان

بقلم: پرفسور محمد باقر

ترجمه: مجید وهرام

شماره های ۲ و ۳ سال چهارم

تأثیر هفت امشاسپندان در آئین کردن

اهل حق

حشمت اله طیبی

شماره ۳ سال ششم

تاریخچه اسلحه سرد در ایران

رومانوسکی دوبنجا

شماره های ۳ و ۴ و ۵ و ۶ سال دوم

پژوهشی درباره عصر زرتشت

رکن الدین همایونفرخ

شماره ۱ سال چهارم

پژوهشی درباره نقش مهر داریوش

بزرگ

سروان مجید وهرام

شماره ۴ سال ششم

پژوهشی نو در زمینه روابط ایران با

بیگانگان در سده ۱۲ هجری

مهدی روشن ضمیر

شماره ۲ سال ششم

پنج فرمان تاریخی

سرهنگ بازنشسته بایوردی

شماره های ۲ و ۳ سال چهارم

پهلواها یا پهلوانان

دکتر محمد جواد مشکور

شماره ۳ سال پنجم

پیام مجله

ارتشبد دکتر بهرام آریانا

شماره های ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ سال یکم

پیام مجله

سرلشگر علی کریملو

شماره ۳ سال یکم

پیام مجله

تیمسار ارتشبد آریانا

شماره ۶ سال سوم

پیام مجله

تیمسار ارتشبد فریدون جم

شماره های ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ سال چهارم

پیشینه تاریخی سرزمین داغستان

مجید یکتائی

شماره ۱ سال ششم

تحقیقات باستانشناسی ایران در سیر زمان
منوچهر شجاعی
شماره ۱ سال دوم

تحقیقات تاریخی درباره سکه های
اردشیر بابکان
ملکزاده بیانی
شماره ۴ سال یکم

تحقیقات علمی فرانسویان (متن فرانسه
و ترجمه فارسی)

پرفسور گیرشمن
ترجمه: سرهنگ ستاد احمد بازرگان
شماره ۴ سال یکم

تحقیق درباره شاهنشاهی ارتش ایران
سرهنگ ستاد ناصر فرید
شماره ۲ سال دوم

تحقیق و تاریخ از نظر مردم شناسی
رشید یاسمی
شماره های ۱ و ۲ سال یکم

تحقیق درباره شغل و وظیفه منشی الممالکی
سرهنگ دکتر جهانگیر قائم مقامی
شماره ۲ سال پنجم

تدرین فصل ارتش در تاریخ کامل ایران
سرهنگ مهندس جهانگیر قائم مقامی
شماره ۳ سال یکم

ترانه یارباغی در ادبیات ایران و جهان
کانظم رجوی (ایزد)
شماره ۱ و ۲ سال سوم

ترکان غز و مهاجرت ایشان بایران
دکتر محمد جواد مشکور
شماره ۴ و ۵ سال پنجم

تاریخچه ای از نوروژ
ستوان دوم منوچهر شجاعی
شماره های ۵ و ۶ سال یکم

تاریخچه پیدایش ستادها از فراغنه تا
داریوش کبیر

ترجمه: سرتیپ میر حسین عاطفی
شماره های ۱ و ۲ سال یکم

تاریخچه جنگ مرو
سرهنگ یحیی شمپیدی
شماره ۱ و ۲ سال ششم

تاریخچه سرباز گیری در ایران
سرهنگ مهندس جهانگیر قائم مقامی
شماره ۳ سال دوم

تاریخچه قزوین
دکتر حسینقلی ستوده
شماره ۴ و ۵ و ۶ سال چهارم

تاریخچه هنر و نقاشی ایران در دوره اسلامی
کیوان رضوی
شماره ۳ و ۵ سال سوم

تاریخ و فلسفه
کیوان رضوی
شماره ۲ سال سوم

تاریخ و نقش آن در زندگی بشر
دکتر محمد جواد مشکور
شماره های ۱ و ۲ سال یکم

تبدیل سالهای قمری به شمسی و شمسی
به قمری

دکتر رضوانی
شماره ۵ سال سوم

تبریک تاجگذاری
سرهنگ ستاد ناصر فرید
شماره ۳ و ۴ سال دوم

- تصاویر مستندی از سکه‌ها و پیکره‌های شاهنشاهان ایران
سروان مجید و هرام
شماره مخصوص - مهرماه سال ۱۳۵۰
- تصرف بصره بدست ایرانیان در زمان شهر یاری زند
سروان محمد کشمیری
شماره ۲۱ و ۲۰ سال ششم
- تطورات نام خوزستان
سرهننگ جهانگیر قائم مقامی
شماره ۶ سال سوم
- تفنگ و پیشینه آن در ایران
یحیی ذکاء
شماره ۳ و ۴ سال دوم
- تمایلات نو در فرهنگ جهان معاصر
جناب آقای دکتر رهنما
شماره ۵ سال سوم
- تمدن آریائیها و خط سیر آن و برنز لرستان
دکتر بهمن کریمی
شماره ۶ سال دوم
- تمدن و فرهنگ ایران در دوره سنگ‌افراشته
دکتر سیف‌الدین قائم مقامی
شماره ۵ و ۶ سال چهارم
- توضیحاتی از مجله
سرلشگر میرحسن عاطفی
شماره ۲ سال سوم
- توضیحی لازم درباره یک سکه
محمد مشیری
شماره ۳ سال ششم
- توقیع و طغرا و تطور آنها در تداول دیوانی
سرهننگ دکتر جهانگیر قائم مقامی
شماره ۳ سال پنجم
- تهران و ابنیه تاریخی آن
ستوان یکم مجید کاتب (و هرام)
شماره ۱ سال سوم
- تیسفون
منوچهر شجاعی
شماره ۳ و ۴ سال دوم
- ج**
- جام سیمین هخامنشی در موزه صوفیا
دکتر فرخ ملکزاده
شماره ۴ سال چهارم
- جستجوی حقایق تاریخی در داستان‌های ملی ایران
دکتر ذبیح‌اله صفا
شماره ۲ سال یکم
- جشن فروردین و سبب پیدایش و رابطه آن با «جهان فروری»
دکتر بهرام فره‌وشی
شماره ۱ سال دوم
- جشن نوروز در پاکستان و هند
س - حیدر شهریار نقوی
شماره ۴ سال ششم
- جشن‌های سنگسر
اعظمی سنگسری
شماره ۵ سال سوم
- جغرافیای تاریخی و آثار باستانی تبریز
سروان مجید و هرام
شماره‌های ۴ و ۵ و ۶ سال پنجم

جنبش ایرانیان در راه استقلال
استاد عباس پرویز
شماره های ۳ و ۴ سال دوم

جنگ ایران ولیدی
سرهنگ ستاد محسن شقاقی
شماره ۲ سال سوم

جنگ شاه اسماعیل صفوی با ازبکان
دکتر مجیر شیبانی
شماره ۲ سال دوم

جواب به دو نامه
دکتر بهرام فره وشی
شماره ۱ سال دوم

چ

چند تلگراف تاریخی از عین الدوله به
والی فارس

سروان محمد کشمیری
شماره ۶ سال پنجم

چند سند از مجموعه اسناد میرزا ملکم
خان ناظم الدوله

سرهنگ دکتر جهانگیر قائم مقامی
شماره ۱ سال پنجم

چند فرمان تاریخی

محمد علی کریم زاده تبریزی
شماره ۵ و ۶ سال پنجم

چند فرمان تاریخی

سرتیپ محمود کی
شماره ۵ سال پنجم

چند فرمان تاریخی

محمد علی کریم زاده تبریزی
شماره های ۱ و ۲ و ۳ سال ششم

چند فرمان تاریخی

سرهنگ روح‌اله لطفی
شماره ۳ سال ششم

چند نامه از حکیم الممالک

حسین محبوبی اردکانی
شماره ۴ سال پنجم

چند نامه از حکیم الممالک (بقیه)

حسین محبوبی اردکانی
شماره ۴ سال ششم

چند نامه از سلطان احمد شاه قاجار به
میرزا حسن خان مشیرالدوله پیرنیا

محمد گلبن
شماره ۲ سال ششم

ح

حافظ ابرو

دکتر خانبا با بیانی
شماره ۴ سال پنجم

حدود تاریخی آذربایجان

دکتر محمد جواد مشکور
شماره های ۲ و ۳ سال چهارم

حصار و دروازه های قزوین

سرهنگ یحیی شهبیدی
شماره ۵ سال پنجم

حمایت معنوی شاهنشاه آریامهر از آثار
باستانی ایران

سید محمد تقی مصطفوی
شماره ۳ سال یکم

خ

خاندان کاکویه

استاد عباس پرویز

شماره ۳ سال یکم

خرمدینان و قیام بابک برای استقلال ایران

استاد عباس پرویز

شماره ۲ و ۱ سال یکم

خلفا در قلمرو آل بویه

مرتضی مدرسی چهاردهی

شماره ۱ سال دوم

خوانندگان و ما

محمد مشیری

شماره ۴ سال سوم

خوانندگان و ما

مهدی روشن ضمیر

شماره ۵ سال ششم

خوراک پزی و خوان آرائی در ایران باستان

امام شوشتری

شماره ۱ سال سوم

د

دادرسی و قضاوت در ایران باستان

عهد هخامنشی

علی سامی

شماره ۱ سال ششم

دادوستد در دوره صفوی

دکتر ابراهیم باستانی پاریزی

شماره ۲ و ۳ سال چهارم

داستان نویسی در ایران از دوران قدیم
تا روزگار ما

دکتر ذبیح‌اله صفا

شماره ۳ سال سوم

دانشگاه شاپور گرد

سید محمد علی امام شوشتری

شماره ۱ و ۲ و ۳ و ۴ سال چهارم

در ایران هخامنشی

نصرت اله بختورتاش

شماره ۵ سال ششم

دریای مکران و پارس

محمد علی امام شوشتری

شماره ۲ سال سوم

دو سپر زینتی در موزه نظامی

رومانوسکی دوبنجا

شماره ۵ و ۶ سال یکم

دو فرمان تاریخی

محمد علی کریم زاده تبریزی

شماره ۵ سال ششم

دو هزار و پانصدمین سال شاهنشاهی ایران

دانیل روبس

شماره ۴ سال یکم

دین بودا در ایران باستان

دکتر محمد جواد مشکور

شماره ۲ سال دوم

دیوان دادرسی در ایران باستان

سید محمد علی امام شوشتری

شماره ۳ سال سوم

- روابط ایران و هلند در زمان صفویه
دکتر خانبا با بیانی
شماره ۶ سال پنجم
- روابط ایران و هلند در زمان صفویه
خانبا با بیانی
شماره ۲ سال ششم
- روابط ایران و هند در عهد باستان
علاء الدین آذری
شماره ۴ سال ششم
- روابط سیاسی ایران و چین در دوره
ساسانی از خلال منابع چینی
کوائچی هاندا
شماره مخصوص مهرماه سال ۱۳۵۰
- روابط ظل السلطان و میرزا ملکم خان
سرهنگ قائم مقامی
شماره ۶ سال سوم
- روابط مغولها با دربار و اتیکان
دکتر علاء الدین آذری
شماره ۴ سال چهارم
- روابط نظامی ایران و فرانسه در دوره
صفویه
سرهنگ مهندس جهانگیر قائم مقامی
شماره های ۱ و ۲ سال یکم
- رودخانه ارس و رویدادهای تاریخی اطراف آن
رحیم هویدا
شماره ۲ و ۳ سال ششم
- رودخانه ارس و رویدادهای تاریخی اطراف آن
رحیم هویدا
شماره ۵ سال ششم
- ریشه و بن ادبیات پارسی
بهرام فره وشی
شماره ۲ سال سوم
- رابطه جغرافیا با تاریخ
دکتر کاظم ودیعی
شماره ۱ سال چهارم
راهنامه
محمد حسن سمسار
شماره ۱ سال چهارم
رساله کمانداری
ایرج افشار
شماره ۲ سال سوم
- رفتارنامه انوشیروان بنخامه خود او
سید محمد علی امام شوشتری
شماره ۵ و ۶ سال چهارم
- روابط امین السلطان و ملکم
فرشته منگنه نورائی
شماره ۳ سال ششم
- روابط ایلخانان مغول با دربار و اتیکان
دکتر علاء الدین آذری
شماره ۲ سال پنجم
- روابط ایران با اروپائیان در آغاز دوره صفوی
دکتر نظام الدین مجیر شیبانی
شماره ۵ و ۶ سال چهارم
- روابط ایران با کشورتیوپی (پیش از اسلام)
علاء الدین آذری
شماره ۲ سال ششم
- روابط ایران با کشور چین پیش از اسلام
دکتر علاء الدین آذری
شماره ۵ سال پنجم
- روابط ایران و عثمانی
دکتر نظام الدین مجیر شیبانی
شماره ۳ سال پنجم

س

ساراسن ها و زبان آنها
دکتر سیف الدین قائم مقامی
شماره ۳ و ۴ سال دوم

ساغر های مفرغی لرستان
غلامرضا معصومی
شماره ۲ و ۳ سال چهارم

سخنی چند درباره هنر جنگ و تحول
وسایل جنگی از خلال قرون
تیمسار سرتیپ میرحسن عاطفی
شماره ۱ سال دوم

سخنی در پیرامون آذربایگان
عنایت اله رضا
شماره ۱ سال چهارم

سخنی کوتاه پیرامون اوضاع اجتماعی
و اقتصادی ایران در روزگار ساسانیان
دکتر عنایت اله رضا
شماره ۵ سال پنجم

سربداران

عباس پرویز
شماره ۵ و ۶ سال چهارم

سرزمین پهلویان در روزگار ساسانی و
اشکانی

امام شوشتری

شماره ۶ سال دوم

سرزمین قفقاز و مردم آن

مجید یکتائی

شماره ۵ سال ششم

ریشه های تاریخی روابط ارتش و مردم

سرتیپ میرحسن عاطفی

شماره ۳ سال یکم

روابط فرهنگهای کلکولیتیک بین دو

دریاچه (رضائیه - وان)

خسرو فانیان

شماره ۶ سال ششم

ز

زردشت و دربار و یشتاسب

دکتر بهرام فره وشی

شماره های ۱ و ۲ سال یکم

زنان سرباز نامدار تاریخ

سرتیپ میرحسن عاطفی

شماره ۵ و ۶ سال یکم

زیگورات چغارنبیل

محمود کردوانی

شماره ۲ سال پنجم

زین ابزار (ورقی از تاریخ سلاح در ایران)

استاد پور داود

شماره های ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ سال یکم

زین ابزار (ورقی از تاریخ سلاح در ایران)

استاد پور داود

شماره ۱ سال دوم

زین ابزار

استاد پور داود

شماره ۱ سال سوم

ژ

ژئوپلتیک

سرتیپ میرحسن عاطفی

شماره ۴ سال یکم

- سعادت و برکت در سایه تاج و تخت شاهنشاهی
دکتر علی اکبر بیضا
شماره ۲ و ۴ سال دوم
- سفالگری نیشابور در عهد سلجوقیان
کتاببخش فرد
شماره ۲ و ۴ سال دوم
- سفر شاه عباس به کرمان
باستانی پاریزی
شماره ۱ سال سوم
- سکه شناسی
محمد مشیری
شماره ۵ سال پنجم
- سکه های نادرشاه افشار (قسمت دوم)
محمد مشیری
شماره ۱ سال ششم
- سند بزرگ و کهنسالی از تاریخ ایران
مجید یکتائی
شماره ۵ سال دوم
- سندی از قحطی سال ۱۲۸۷
دکتر محمد اسماعیل رضوانی
شماره ۲ سال سوم
- سندی درباره تاریخ ایران
سرهنگ دکتر جهانگیر قائم مقامی
شماره ۱ سال پنجم
- سنگنبشته میخی اورامانات
جناب آقای سرفراز
شماره ۵ سال سوم
- سنگ نبشته های هخامنشی در ترعه نیل
سرهنگ جهانگیر قائم مقامی
شماره مخصوص مهرماه سال ۱۳۵۰
- سه آرامگاه برجی از دوره سلجوقی
نوشته: دیوید استروناخ ویانگ
ترجمه: سروان مجید وهرام
شماره ۱ سال پنجم
- سه آرامگاه برجی شکل از دوره سلجوقی
بقلم: استروناخ - کایلریانک
ترجمه: مجید وهرام
شماره ۵ و ۶ سال چهارم
- سه سنگنبشته بخط میخی
اسماعیل دیباج
شماره ۲ سال یکم
- سهیم ایران در تمدن جهان
عبدالحمید نیر ثوری
شماره مخصوص - مهرماه سال ۱۳۵۰
- سهیم شاهان پیش از اسلام در تمدن اسلامی
ناصرالدین شاه حسینی
شماره ۵ سال ششم
- سیاست صلح و دوستی شاه اسماعیل
دکتر مجیر شیبانی
شماره ۵ سال سوم
- سیر تاریخ نگاری و فلسفه آن
مرتضی مدرسی چهاردهی
شماره ۵ و ۶ سال یکم
- سیر تحول و تکامل خط فارسی دری
رکن الدین همایون فرخ
شماره ۲ و ۳ و ۴ و ۵ سال چهارم
- سیری در نخستین روزنامه های ایران
دکتر محمد اسماعیل رضوانی
شماره ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ سال دوم
- سیری در نخستین روزنامه های ایران
دکتر محمد اسماعیل رضوانی
شماره ۱ سال سوم

شاهنامه فردوسی و تاجنامه‌های ساسانی
دکتر محمد محمدی
شماره ۲ سال پنجم

شصت و چهار سند درباره واقعه هرات
ایرج افشار
شماره ۲ و ۳ سال پنجم

شهری گمشده از سیستان امیر تو اسکراتو
ترجمه: سرهنگ ضیاء نیکو بنیاد
شماره ۵ و ۶ سال یکم

شیر و نقش آن در معتقدات آریائیها
سرهنگ مهندس جهانگیر قائم مقامی
شماره ۳ سال یکم

ص

صفحه‌ای از تاریخ مشروطیت ایران
محسن فرزانه
شماره ۴ سال پنجم

ط

طاق بستان
مهندس حاکی
شماره ۴ سال یکم
طبقات مردم در ایران قدیم
دکتر محمد جواد مشکور
شماره ۳ سال یکم

ظ

ظرف منسوب به شاه اسمعیل صفوی در
موزه توپ قاپوسرای استانبول
فرخ ملکزاده
شماره ۳ سال ششم

سیمای تاریخ و فرهنگ ایران در موزه-
های تاریخ و باستانشناسی اتحاد جماهیر
شوروی

دکتر پرویز ورجاوند
شماره ۶ سال پنجم
سیر طبقات اجتماعی و ویژگیهای خانواده
در ایران قدیم
حشمت اله طیبی
شماره ۶ سال ششم

ش

شاهدی زنده از روابط هنری ایران و رم
دکتر همایون
شماره ۵ سال سوم
شاهسون

آقای ریچارد تامیری
ترجمه: مجید وهرام
شماره ۵ سال سوم
شاهکارهای هنر و تمدن

علی سامی
شماره ۳ سال سوم
شاهکارهای هنر و تمدن
کام بخش فرد

شماره ۶ سال سوم
شاهکارهای هنر و تمدن
اعظمی سنگسری
شماره ۵ سال سوم

شاهکاری از معماری اوائل قرن ششم یا
مسجد جامع کبیر قزوین
نصرت اله مشکوتی
شماره ۲ سال دوم

شاهنامه بایسنغری و حافظ ابرو (مورخ
دربار تیموری)
خانبا با بیانی
شماره ۳ سال ششم

ع

عشایر ایران

سرهنك مهندس جهانگیر قائم مقامی

شماره ۴ سال یکم

علل تهاجم چنگیزخان بایران وفداکاری

های ایرانیان در برابر این تهاجم

حسینقلی ستوده

شماره ۱ سال ششم

علل سیاسی ونظامی انتخاب سه پایتخت

در ایران هخامنشی

سرهنك ستاد نصرت‌اله بختورتاش

شماره ۵ سال ششم

عمرولیث وتلاش او در ایجاد وحدت ایران

عباس پرویز

شماره ۴ سال سوم

غ

غانله سالارالدوله

سرهنك ستاد مسعود معتمدی

شماره ۳ سال سوم

غوریان

عباس پرویز

شماره ۱ سال ششم

ف

فابویه در ایران

سرتیپ محمود کی

شماره ۵ سال ششم

فتنه حروفیه در تبریز

دکتر محمدجواد مشکور

شماره ۴ سال چهارم

فداکاری های تاریخی در تاریخ ایران

دکتر باستانی پاریزی

شماره های ۱ و ۲ و ۴ سال یکم

فرامین پادشاهان صفوی درموزه بریتانیا

دکتر فرهنك جهانپور

شماره ۴ سال چهارم

فرمان تشکیل فرهنگستان ایران

شماره ۳ سال سوم

فرمانروائی و قلمرو دیلمیان

پروفیسور مینورسکی

ترجمه : سرهنك مهندس جهانگیر

قائم مقامی

شماره های ۱ و ۲ و ۴ سال یکم

فرمانروائی و قلمرو دیلمیان

پروفیسور ولادیمیر مینورسکی

ترجمه : سرهنك قائم مقامی

شماره ۱ سال دوم

فرمان منسوب به سلطان احمد جلایر

سرهنك دکتر قائم مقامی

شماره ۵ سال سوم

فرمان نویسی در دوره صفویه (۳)

محمد حسن سمسار

شماره ۲ سال سوم

فرمانی از دوران ابوالمظفر جهانشاه قره

قویوندلو

رکن الدین همایون فرخ

شماره ۳ سال پنجم

فرمانی از مظفرالدین شاه درباره ترویج

و تسهیل فروش گرامافن

علی اصغر شریف

شماره ۲ سال ششم

کاوش های باستانشناسی در کناره های رود کروارس
مجید یکتائی
شماره ۵ سال سوم

کاوشهای گودین تپه
ترجمه : مجید وهرام
شماره ۴ سال سوم

کتابخانه در ایران قدیم
ابراهیم دهگان
شماره ۲ سال ششم

کتابچه تربیت افواج قاهره
محمد گلبن
شماره ۲ سال سوم

کتابچه عرایض توبخانه مبارکه
محمد گلبن
شماره ۶ سال دوم

کتابچه مطالب لازمه توبخانه مبارکه
محمد گلبن
شماره ۱ سال سوم

کتابهای تازه
سرتیپ میر حسن عاطفی
شماره ۴ سال یکم

کتابهای تازه
محمد مشیری
شماره ۴ سال سوم

کتابهای علم نظامی
ایرج افشار
شماره ۱ و ۲ سال یکم

کرتیر و سنگنبشته او در کعبه زردشت
پرویز رجبی
شماره مخصوص مهرماه سال ۱۳۵۰

فرهنگ نظامی : بررسی چند واژه نو که انجمن فرهنگ ارتش برگزیده است .
بهرام فره وشی
شماره ۲ سال سوم

فهرست مقالات
سرهنگ مهندس جهانگیر قائم مقامی
شماره ۴ سال یکم

فهرست مقالات تاریخی
ستوان دوم منوچهر شجاعی
شماره ۵ و ۶ سال یکم

ق

قره کلیسا یا کلیسای تاتوس
آندرانیک هویان
شماره ۵ سال دوم

قلعه جمهور جایگاه بابک خرم دین
کامبخش فرد
شماره ۴ سال یکم

قلعه دختر شوراب گناباد
عباس زمانی
شماره مخصوص - مهرماه سال ۱۳۵۰

قلمرو شاهنشاهی هخامنشی
حسینقلی ستوده
شماره مخصوص مهرماه ۱۳۵۰

قیام نقابدار خراسان در راه احیاء استقلال ایران
استاد عباس پرویز
شماره ۵ و ۶ سال یکم

ک

کاوش در معبد آناهیتا (کنگاور)
کام بخش فرد
شماره ۶ سال سوم

- کشانیان و داستانهای ملی ایران
ذبیح‌اله صفا
شماره ۶ سال سوم
کشف و آشکده پارتی در مناطق نفت
خیز ایران
پروفسور گیرشمن
ترجمه : سرتیپ هاشم حجت
شماره های ۱ و ۲ سال یکم
کشف یکی از مهمترین نقوش برجسته
جالب توجه دوره ساسانی
علی اکبر سرفراز
شماره ۱ سال ششم
کشور عراق از دیدگاه فرهنگ و تمدن
رنك ایرانی دارد نه عربی
سید محمد علی ، امام شوشتری
شماره ۳ سال سوم
کمانداری و تیراندازی در ادبیات فارسی
ابوالقاسم جنتی عطائی
شماره ۱ سال پنجم
کمانداری و تیراندازی در ادبیات فارسی
ابوالقاسم جنتی عطائی
شماره ۲ سال ششم
کوروش در روایات ایرانی
دکتر باستانی پاریزی
شماره ۵ سال دوم
کهن ترین و ارزنده ترین سند تاریخی
ایران
علی سامی
شماره ۳ سال سوم
- گزارشی از وقایع مشروطه ایران
بقلم سروان آنژی نیرر
ترجمه : سرهنك ۲ یحیی شهیدی
شماره ۵ و ۶ سال چهارم
گزارشی در باره ارتش ایران در دوره
قاجار
دکتر احسان اله اشراقی
شماره ۲ سال پنجم
گزارشی درباره بنیاد های تاریخی ارتش
خشیایارشا
محمد قلی آشتری
شماره ۶ سال پنجم
گزارش مشروح کنگره ایران شناسان
سرهنك مهندس جهانگیر قائم مقامی
شماره ۳ سال یکم
گزارشهای میرزا ملکم خان ناظم‌الملک
بوزارت خارجه ایران
سرهنك جهانگیر قائم‌مقامی
شماره ۱ سال ششم
تفتگوی ملکم خان و لرد سالیسبوری
فرشته نورائی
شماره ۴ سال ششم
گوشه‌ای از تاریخچه نیروی دریائی ایران
سرتیپ مسعود معتمدی
شماره ۴ سال چهارم
گوشه‌ای از تاریخ دیپلماسی ایران
دکتر خانبابا بیانی
شماره ۵ و ۶ سال یکم

- گ
گاهنمای سنگری
چراغعلی اعظم سنگسری
شماره ۴ سال سوم

محتسب که بوده است
دکتر باستانی پاریزی
شماره ۵ سال سوم

مختصری از تاریخ گذشته شوش
دکتر بهمن کریمی
شماره ۴ و ۳ سال دوم

مذاهب ایرانی در چین از خلال منابع
چینی
کوائچی هاندا
شماره ۳ سال ششم

مسأله کشته شدن گاوآپیس
سرهنگ دکتر جهانگیر قائم مقامی
شماره ۱ سال چهارم

مسأله هرات و افغانستان
دکتر علی اکبر بینا
شماره ۱ سال چهارم

مساجد ایران
دکتر بهنام
شماره ۵ سال سوم

مسقط و بستگیهای تاریخی آن با ایران
محسن مفخم
شماره ۲ سال سوم

معبد آمون در مصر
دکتر فرخ ملکزاده
شماره ۳ سال سوم

معرفی چندسکه ازدوران قاجار
محمد مشیری
شماره ۲ سال پنجم

گوشه‌ای از خدمات ایران باستان به تمدن
جهان

نصرت‌اله مشکوتی
شماره ۶ و ۵ سال یکم

گوی و چوگان در ایران
استاد ذبیح بهروز
شماره ۴ و ۳ سال دوم

گنوماتای مغ
محمد جواد مشکور
شماره ۵ سال ششم

ل

لرستان (پیشکوه و پشتکوه) و آثار
تاریخی آن

بهمن کریمی
شماره ۲ سال سوم

لغت روزنامه و نخستین روزنامه چاپی
در ایران

محمد گلبن
شماره ۵ سال پنجم

م

مالامیر (ایذه) و شمی و بتخانه‌های معروف
آن

دکتر بهمن کریمی
شماره ۱ سال سوم

مبانی تنظیم و تدوین تاریخ

مجید یکتائی
شماره ۴ سال یکم

- معرفی کتاب آریامهر
تألیف : دکتر صادق کیا
سرهننگ دکتر جهانگیر قائم مقامی
شماره ۳۰۲ سال چهارم
- معرفی کتاب اسناد مشروطه
تألیف : ابراهیم صفائی
سرهننگ دکتر جهانگیر قائم مقامی
شماره ۶۰۵ سال چهارم
- معرفی کتاب تاج و تخت
تألیف : دکتر صادق کیا
سرهننگ دکتر جهانگیر قائم مقامی
شماره ۶۰۵ سال چهارم
- معرفی کتاب رستم التوازیخ
محمد مشیری
شماره ۴ سال چهارم
- معرفی مجموعه اسناد ومدارك فرسخان
امین الدوله
محمد مشیری
شماره ۳۰۲ سال چهارم
- معرفی نسخه اصلی وقفنامه رشیدالدین
فضل اله
ایرج افشار
شماره ۱ سال پنجم
- معرفی يك اثر مهم هنری و تاریخی (مدال
بهرام سوم ساسانی)
بانو ملکزاده بیانی
شماره ۱ سال پنجم
- معماری اورارتو
بقلم : پرفسور ولفرام کلیس
ترجمه : دکتر غلامعلی همایون
شماره ۴ سال چهارم
- مفرغهای لرستان
نوشته : پرفسور واندنبرگ
ترجمه : سرهننگ ۲ یحیی شهیدی
شماره ۳ سال پنجم
- مقام شاه در ایران باستان
دکتر محمد جواد مشکور
شماره های ۱ و ۲ سال یکم
ملوک نیمروز
عباس پرویز
شماره ۴ سال یکم
- ملاحظاتى درباره تحول تاریخ ایران
نوشته : پرفسور رومر
ترجمه : دکتر حسن جوادی
شماره ۴ سال سوم
میترائیسم و سوشیالیسم مهر
مجید یکتائی
شماره ۶ سال پنجم
- موزه ملی کپنهاک و آثار هنر ایران
پرویز ورجاوند
شماره ۵ سال ششم
موسیقی یکی از مظاهر تمدن درخشان
ایران در زمان ساسانیان
دکتر خانبا با بیانی
شماره ۱ سال دوم
- مهرها - طغراها و توقیعهای پادشاهان
ایران
سرهننگ دکتر جهانگیر قائم مقامی
شماره ۳۰۲ و ۴ سال چهارم
- مهرها و نشانهای استوانه‌ای ایران
باستان
رکن الدین همایون فرخ
شماره ۱ سال پنجم

مهمترین و بزرگترین نبشته از دوران
شاهنشاهی ایران
علی سامی
شماره ۲۰۲ سال چهارم
دیرات هنر هخامنشی
دکتر عیسی بهنام
شماره ۳ سال سوم
مسئله لازاریها در ایران
معرفی يك نسخه خطی
خانبا با بیانی
سرهنگ دکتر قائم مقامی
شماره ۶ سال ششم

ن

نامه آقا محمدخان قاجار به میرزا
ابوالقاسم قمی
ابراهیم دهگان
شماره ۱ سال چهارم
نبردهای آق قلعه
سروان محمد کشمیری
شماره ۴ سال پنجم
نامه‌های فارسی از امام عمان وزنگبار
دکتر جهانگیر قائم مقامی
شماره ۴ سال سوم
نامه‌هایی از قائم مقام
دکتر اسماعیل رضوانی
شماره ۴ سال چهارم
نامه‌هایی از میرزا آقاخان کرمانی
سروان محمد کشمیری
شماره ۶۰۵ سال چهارم
نامه‌هایی از میرزا آقاخان کرمانی
سروان محمد کشمیری
شماره ۲۰۱ سال پنجم
نخستین آئین نامه نظامی

سر تپ مسعود معتمدی
شماره ۱ سال چهارم
نخستین پرتو اسلام در خراسان بزرگ
نوشته : پرفسور حسن
ترجمه : مهدی غروی
شماره ۴ سال ششم
نخستین کنگره تاریخ
شماره ۵ سال سوم
نژاد و تأثیر آن در سیر تاریخ بشر
رشید یاسمی
شماره ۶۰۵ سال یکم
نشانهای دوره قاجار
سرهنگ یحیی شهبیدی
شماره ۳ سال ششم
نشانیهائی از گذشته دور گیلان و
مازندران
جهانگیر سر تپ پور
شماره ۴ سال پنجم
نظام ناصری
منوچهر دهقان
شماره ۴ سال چهارم
نظری باسناد تصویری آلمانها
دکتر غلامعلی همایون
شماره ۱ سال چهارم
نظری به تاریخ عیلام با همسایگان
حسینعلی ممتحن
شماره ۵ سال ششم
نظری به روابط فرهنگی ایران باستان با
شرق و غرب
شیرین بیانی (اسلامی)
شماره ۴۰۳ سال ششم

نشان‌ها و مدل‌های ایران از آغاز سلطنت
قاجاریه تا امروز
محمد مشیری
شماره ۶ سال ششم

و

واحدهای جغرافیائی و نخستین کانونهای
حکومتی ایران

دکتر کاظم ودیعی

شماره ۱ سال پنجم

واژگونی های تاریخ

غلامرضا دادبه

شماره ۵ سال سوم

واژه های ارتشی

محمد مشیری

شماره ۴ سال سوم

وجه تسمیه تخت جمشید

دکتر سیف‌الدین قائم‌مقامی

شماره ۶ و ۵ سال یکم

ورود اسلحه آتشین بایران

پروفسور سیوری

ترجمه: سرتیپ امیری

شماره ۴ سال یکم

وصیت نامه منسوب به عباس میرزا

نایب السلطنه

سرهنگ جهانگیر قائم‌مقامی

شماره ۴ سال ششم

وضع دادرسی و قضاوت در کشور های

باستانی خاور زمین

علی سامی

شماره ۶ سال پنجم

نفوذ معماری ایران بر معمار معروف اطریش

بنام یوهان فیشرفن اراخ

غلامعلی همایون

شماره مخصوص مهرماه سال ۱۳۵۰

نفوذ هنر شرق در بیت‌موندریان

غلامعلی همایون

شماره ۶ سال سوم

نقش بزکوهی بر روی سفالهای پیش از

تاریخ ایران

غلامرضا معصومی

شماره ۳ و ۴ سال پنجم

نقش طاهر ذوالیمینین در احیاء استقلال

ایران

عباس پرویز

شماره ۶ سال دوم

نقش ذیل در جنگهای ایران باستان

علاءالدین آذری

شماره ۱ سال ششم

نقش یعقوب‌لیث در احیاء استقلال ایران

عباس پرویز

شماره ۱ سال سوم

نکاتی چند درباره مشکلات تاریخ‌نویسی

در ایران

دکتر حافظ فرمانفرمایان

شماره ۵ و ۶ سال یکم

نکاتی درباره قتل گریبایدوف

سرهنگ دکتر جهانگیر قائم‌مقامی

شماره ۵ و ۶ سال چهارم

نمونه خط فاضل خان گروسی

دکتر رضوانی

شماره ۵ سال سوم

ه

- هخامنشیان در روایات مورخان شاهان
ایرانی و غرب
دکتر بهرام فره وشی
شماره ۴ و ۳ سال دوم
- همبستگی های دیرین ایران و پاکستان
دکتر شهریار نقوی
شماره ۱ سال سوم
- هنر سفالسازی در شبه قاره هند و پاکستان
در دوره اسلامی
از پروفسور محمد باقر
ترجمه: ستوانیکم مجید کاتب (وهرام)
شماره ۲ سال سوم
- هیأت های سیاسی عادل شاهی به دربار
شاه عباس صفوی
بقلم دکتر نذیر احمد
ترجمه: رسول پیری
شماره ۱ سال چهارم

ی

- یادی از مراسم تاجگذاری شاهان بزرگ
ایران
عزیزالله بیات
شماره ۴ و ۳ سال دوم
- یک طایفه آریائی بنام آسیها و ایرونیها
مجید یکتائی
شماره ۳ و ۲ سال چهارم
- یک سند درباره مرزهای ایران
محمد مشیری
شماره ۳ و ۲ سال چهارم
- یک قرارداد بازرگانی بین ایران و فرانسه
سرهنگ مهندس جهانگیر قائم مقامی
شماره ۴ و ۳ سال دوم
- یک لشکرکشی تاریخی از راه خلیج فارس
امام شوشتری
شماره ۶ و ۵ سال یکم

فهرست اسامی نویسندگان

مجله بررسیهای تاریخی

از ابتدای انتشار تا این شماره

- آرا - هوانسیان نوشته - گ . م .
نابندیان
احیای واژه های نامفهوم و گمشده زبان
فارسی بکمک زبان ارمنی
شماره ۱ سال ششم
- آذری - دکتر علاءالدین
روابط مغولها بادر بار واتیکان
شماره ۴ سال چهارم
- آذری - دکتر علاءالدین
روابط ایلخانان مغول بادر بار واتیکان
شماره ۲ سال پنجم
- آذری - دکتر علاءالدین
روابط ایران باکشور چین پیش از اسلام
شماره ۵ سال پنجم
- آذری - دکتر علاءالدین
نقش فیل در جنگهای ایران باستان
شماره ۱ سال ششم
- آذری - علاءالدین
روابط ایران باکشور اتیوپی (پیش از
اسلام)
شماره ۲ سال ششم
- فرمایشات اعلیحضرت همایون شاهنشاه
آریامهر بزرگ ارتشتاران در پاسارگاد
وتخت جمشید
شماره ۳ سال ششم
- متن بیانات شاهنشاه آریامهر در شمایش
کنگره جهانی ایرانشناسان
شماره ۳ سال یکم
- فرمانهای تاریخی شاهنشاه آریامهر
شماره ۱ و ۲ سال یکم
- پیام شاهنشاه آریامهر در کنگره تاریخ
شماره ۵ سال سوم
- فرمان تشکیل فرهنگستان ایران
شماره ۲ سال سوم

T

آبادانی - دکتر فرهاد
ارسطو و زرتشت
شماره ۵ و ۶ سال یکم

آذری - دکتر علاءالدین

روابط ایران و هند در عهد باستان

شماره ۴ سال ششم

آریانا - ارتشبد دکتر بهرام

پیام مجله

شماره ۱ و ۲ سال یکم

آریانا - ارتشبد دکتر بهرام

پیام مجله

شماره ۵ و ۶ سال یکم

آریانا - ارتشبد دکتر بهرام

پیام مجله

شماره ۶ سال سوم

الف

اسلامی - الله قلی

باغ تخت، قلعه مربوط باوایل دوره قاجاریه

شماره ۲ سال ششم

اشتری - محمد قلی

گزارشی درباره بنیادهای تاریخی ارتش

خشیارشا

شماره ۶ سال پنجم

اشراقی - دکتر احسان‌اله

گزارشی درباره ارتش ایران در دوره قاجار

شماره ۲ سال پنجم

اعظمی سنگسری - چراغعلی

گاهنمای سنگسری

شماره ۴ سال سوم

اعظمی سنگسری - چراغعلی

چشم‌های ملی سنگسر

شماره ۵ سال سوم

افشار - ایرج

کتابهای علم نظامی

شماره ۱ و ۲ سال یکم

افشار - ایرج

رساله کمانداری

شماره ۲ سال سوم

افشار - ایرج

معرفی نسخه اصلی وقفنامه رشیدالدین

فضل‌اله

شماره ۱ سال پنجم

افشار - ایرج

شصت و چهارسند درباره واقعه هرات

شماره ۲ و ۳ سال پنجم

امام شوشتری - سید محمد علی

ساسانیان

شماره ۴ سال یکم

امام شوشتری - محمد علی

یک لشکرکشی تاریخی از راه خلیج فارس

شماره ۵ و ۶ سال یکم

امام شوشتری - محمد علی

پرتوی از فرهنگ ایران در روزگار ساسانی

شماره ۱ سال دوم

امام شوشتری - سید محمد علی

پرتوی از فرهنگ و تمدن ساسانی

شماره ۲ سال دوم

امام شوشتری - محمد علی

پرتوی از فرهنگ ایران در روزگار

ساسانی

شماره ۳ و ۴ سال دوم

امام شوشتری - محمد علی

سرزمین پهلویان در روزگار ساسانی و

اشکانی

شماره ۶ سال دوم

امام شوشتری - محمدعلی
خوراک‌پزی و خوان‌آرائی در ایران باستان
شماره ۱ سال سوم

امام شوشتری - سید محمدعلی
دریای مکران و پارس
شماره ۲ سال سوم

امام شوشتری - سید محمدعلی
کشور عراق از دیدگاه فرهنگ و تمدن
رنگ ایران دارد نه عربی
شماره ۳ سال سوم

امام شوشتری - سید محمدعلی
دیوان دادرسی در ایران باستان
شماره ۳ سال سوم

امام شوشتری - سید محمدعلی
دیوان دادرسی در ایران باستان
شماره ۳ سال سوم

امام شوشتری - سید محمدعلی
تأثیر ایرانیان در جنبش‌های نخستین -
اسلام
شماره ۵ سال سوم

امام شوشتری - سید محمدعلی
دانشگاه شاپورگرد
شماره ۱ و ۲ و ۳ و ۴ سال چهارم

امام شوشتری - سید محمدعلی
رفتارنامه انوشیروان بخامه خوداو
شماره ۵ و ۶ سال چهارم

امام شوشتری - سید محمدعلی
تأثیر حقوق ایرانی روزگار ساسانی در
گسترش حقوق اسلامی
شماره ۴ سال پنجم

امیری - رجبعلی
ورود اسلحه آتشین به ایران
شماره ۴ سال یکم

ب

بابک‌راد - جواد

آثار ساسانی خلیج فارس «جزیره قشم»
شماره ۴ سال ششم

بابیوردی - سرهنگ بازنشسته

پنج فرمان تاریخی
شماره ۲ و ۳ سال چهارم

بازرگان - سرهنگ ستاد احمد

تحقیقات علمی فرانسویان (متن فرانسه
و ترجمه فارسی)
شماره ۴ سال یکم

باستانی پاریزی - دکتر ابراهیم
فداکاریهای تاریخی در تاریخ ایران
(قسمت اول)

شماره‌های ۱ و ۲ سال یکم

باستانی پاریزی - دکتر ابراهیم
فداکاریهای تاریخی (قسمت دوم)
شماره ۴ سال یکم

باستانی پاریزی - دکتر ابراهیم
کورش در روایات ایرانی
شماره ۵ سال دوم

باستانی پاریزی - دکتر ابراهیم
سفر شاه عباس به کرمان
شماره ۱ سال سوم

- بیات - عزت‌آله
یادی از مراسم تاجگذاری شاهان بزرگ
ایران
شماره ۳ و ۴ سال دوم
- بیانی - ملکزاده
تحقیقات تاریخی درباره سکه های
اردشیر بابکان
شماره ۴ سال یکم
- بیانی - دکترخانبا
گوشه‌ای از تاریخ دیپلماسی ایران
شماره ۵ و ۶ سال یکم
- بیانی - دکترخانبا
گوشه‌ای از تاریخ دیپلماسی ایران
شماره ۵ و ۶ سال یکم
- بیانی - دکترخانبا
موسیقی یکی از مظاهر تمدن درخشان
ایران در زمان ساسانی
شماره ۱ سال دوم
- بیانی - دکترخانبا
اسناد تاریخی دوره صفوی
شماره ۳ سال سوم
- بیانی - دکترخانبا
دکتر باستانی پاریزی
اسناد و نامه‌های تاریخی
شماره ۵ سال سوم
- بیانی - دکترخانبا
اسناد تاریخی (دوره قاجاریه)
شماره ۶ سال سوم
- بیانی - بانو ملکزاده
پادشاهی پوراندخت
شماره ۱ سال چهارم

- باستانی پاریزی - دکتر ابراهیم
محتسب که بوده است
شماره ۵ سال سوم
- باستانی پاریزی - دکتر ابراهیم
تاریخ و کنگره تاریخ (پیوست مجله)
شماره ۵ سال سوم
- باستانی پاریزی - دکتر ابراهیم
دادوستد در دوره صفوی
شماره ۲ و ۳ سال چهارم
- بختورتاش - سرهنگ ستاد نصرت‌آله
برگزیده‌هایی از ورزش نظامی در دوره
صفویه
شماره ۵ سال پنجم
- بختورتاش - سرهنگ ستاد نصرت‌آله
عمل سیاسی و نظامی انتخاب سه پایتخت
در ایران هخامنشی
شماره ۵ سال ششم
- بهروز - استاد ذبیح
گوی و چوگان در ایران
شماره ۵ سال دوم
- بهنام - دکتر عیسی
پارسیها و مادها
شماره ۲ سال سوم
- بهنام - دکتر عیسی
میراث هنر هخامنشی
شماره ۲ سال سوم
- بهنام - دکتر عیسی
مساجد ایران
شماره ۵ سال سوم

بیانا - دکتر علی اکبر
سعادت و برکت در سایه تاج و تخت
شاهنشاهی
شماره ۳ و ۴ سال دوم

بیانا - دکتر علی اکبر
مساله هرات و افغانستان
شماره ۱ سال چهارم
بیانا - خانبا با
معرفی يك نسخه خطی
شماره ۶ سال ششم

پ

پرویز - عباس
خرمدینان و قیام بابک برای استقلال ایران
شماره ۱ و ۲ سال یکم

پرویز - عباس
خاندان کاکویه
شماره ۳ سال یکم

پرویز - عباس
ملوک نیمروز
شماره ۴ سال یکم

پرویز - عباس
قیام نقابدار خراسان در راه احیاء
استقلال ایران
شماره ۵ و ۶ سال یکم

پرویز - عباس
ابومسلم خراسانی
شماره ۲ سال دوم

پرویز - عباس
جنبش ایرانیان در راه استقلال
شماره ۳ و ۴ سال دوم

بیانی - دکتر خانبا با
اسناد و نامه های تاریخی
شماره ۱ سال چهارم

بیانی - بانو ملکزاده
معرفی يك اثر مهم هنری و تاریخی
(مدال بهرام سوم ساسانی)
شماره ۱ سال پنجم

بیانی - بانو دکتر شیرین
بررسی اوضاع اجتماعی ایران از خلال
جامع التواریخ رشیدی
شماره ۳ سال پنجم

بیانی - دکتر خانبا با
حافظ ابرو
شماره ۴ سال پنجم

بیانی - دکتر خانبا با
روابط ایران و هلند در زمان صفویه
شماره ۶ سال پنجم

بیانی - دکتر خانبا با
روابط ایران و هلند در زمان صفویه
شماره ۲ سال ششم

بیانی - دکتر خانبا با
شاهنامه بایسنغری و حافظ ابرو (مورخ
دربار تیموری)
شماره ۳ سال ششم

بیانی - شیرین (اسلامی)
نظری به روابط فرهنگی ایران باستان
با شرق و غرب (بقیه)
شماره ۳ و ۴ سال ششم

- پرویز - عباس
برامکه
شماره ۵ سال دوم
- پرویز - عباس
نقش طاهر ذوالیمینین در احیاء استقلال
ایران
شماره ۶ سال دوم
- پرویز - عباس
نقش یعقوب لیث در احیاء استقلال ایران
شماره ۱ سال سوم
- پرویز - عباس
عمرولیث و تلاش او در ایجاد وحدت ایران
شماره ۴ سال سوم
- پرویز - عباس
سربداران
شماره ۶۰۵ سال چهارم
- پرویز - عباس
غوریان
شماره ۱ سال ششم
- پورداد - دکتر ابراهیم
زین ابزار (برگی از تاریخ سلاح در ایران)
شماره ۲۰۱ سال یکم
- پورداد - دکتر ابراهیم
زین ابزار (ورقی از تاریخ سلاح در ایران)
شماره ۳ سال یکم
- پورداد - دکتر ابراهیم
زین ابزار (ورقی از تاریخ سلاح در ایران)
شماره ۴ سال یکم
- پورداد - دکتر ابراهیم
زین ابزار (ورقی از تاریخ سلاح در ایران)
شماره ۱ سال سوم
- پورداد - دکتر ابراهیم
زین ابزار (ورقی از تاریخ سلاح در ایران)
شماره ۱ سال سوم
- پیری - رسول
ترجمه : مقاله دکتر نذیر احمد درباره :
هیأت‌های سیاسی عادل شاهی به دربار
شاه عباس صفوی
شماره ۱ سال چهارم
- ج**
- جم - تیمسار ارتشبد فریدون
پیام مجله
شماره ۱۰۴ و ۱۰۵ سال چهارم
- جنتی عطائی - دکتر ابوالقاسم
کمانداری و تیراندازی در ادبیات فارسی
شماره ۱ سال پنجم
- جنتی عطائی - دکتر ابوالقاسم
کمانداری و تیراندازی در ادبیات فارسی
شماره ۲ سال ششم
- جوادی - دکتر حسن (ترجمه)
بی‌بی شمهر بانو و بانو پارس
شماره ۳ و ۴ سال دوم

جوادی - دکتر حسن

ملاحظات دربارۀ تحول تاریخ ایران
شماره ۴ سال سوم

جوادی - دکتر حسن

پژوهشی دربارۀ (امور نظامی و غیر -
نظامی فارس)

شماره ۶ سال سوم

جوادی - دکتر حسن

ترجمه : مقاله مینورسکی تحت عنوان :
پژوهشی دربارۀ امور نظامی

شماره ۱ سال چهارم

جوادی - دکتر حسن

ایران از نظر مسافری اروپائی
شماره ۴ سال ششم

جهانپور - دکتر فرهنگ

فرامین پادشاهان صفوی درموزه بریتانیا
شماره ۴ سال چهارم

ح

حاکمی - مهندس علی

طاق بستان

شماره ۴ سال یکم

حاکمی - مهندس علی

آب تخت جمشید در زمان هخامنشیان
از کجا تأمین میشده است
شماره ۲ سال پنجم

حجت - سرتیپ هاشم (ترجمه)

کشف دو آتشکده پارتی در مناطق نفت -
خیز ایران

شماره ۱ و ۲ سال یکم

حقیق - فضل اله

آئین نروزی و میرنروزی
شماره ۱ سال چهارم

د

دادبه - غلامرضا

واژگونی های تاریخ
شماره ۵ سال سوم

دانیل - روبس

دوهزار و پانصدمین سال شاهنشاهی
ایران

شماره ۴ سال یکم

داودی - دکتر حسین

اسناد خاندان کلانتری سیستان
شماره ۵ و ۶ سال چهارم

دوبنجا - رومانوسکی

دوسپرزینتی درموزه نظامی
شماره ۵ و ۶ سال یکم

دوبنجا - رومانوسکی

تاریخچه اسلحه سرد در ایران (۱)
شماره ۳ و ۴ سال دوم

دوبنجا - رومانوسکی

تاریخچه اسلحه سرد در ایران (۲)
شماره ۵ سال دوم

دوبنجا - رومانوسکی

تاریخچه اسلحه سرد در ایران (۳)
شماره ۶ سال دوم

ر

رجبی - پرویز
آرتیر وسنگنبشته او در کعبه زردشت
شماره مخصوص - مهرماه سال ۱۳۵۰

رجبی - پرویز
ارتش ایران در دوره زندیه
شماره ۳ سال ششم

رجوی (ایزد) کاظم
ترانه یاربای در ادبیات ایران و جهان
شماره ۱ سال سوم

رجوی (ایزد) کاظم
ترانه یاربای در ادبیات ایران و جهان
شماره ۲ سال سوم

رضا - دکتر عنایت‌اله
سخنی در پیرامون آذربایگان
شماره ۱ سال چهارم

رضا - دکتر عنایت‌اله
سخنی کوتاه پیرامون اوضاع اجتماعی و
اقتصادی ایران در روزگار ساسانیان
شماره ۵ سال پنجم

رضوانی - دکتره‌محمد اسماعیل
سیری در نخستین روزنامه های ایران
شماره ۱ سال دوم

رضوانی - دکتره‌محمد اسماعیل
سیری در نخستین روزنامه های ایران
شماره ۲ سال دوم

رضوانی - دکتره‌محمد اسماعیل
سیری در نخستین روزنامه های ایران
شماره ۳ و ۴ سال دوم

دهقان - منوچهر

نظام ناصری
شماره ۴ سال چهارم

دهگان - ابراهیم

نامه آقا محمدخان قاجار به میرزا
ابوالقاسم قمی

شماره ۱ سال چهارم

دهگان - ابراهیم

کتابخانه در ایران قدیم
شماره ۲ سال ششم

دیباچ - اسماعیل

سه سنگنبشته به خط میخی
شماره ۳ سال یکم

دیباچ - اسماعیل

ابنیه باستانی آذربایجان
شماره ۵ سال دوم

دیباچ - اسماعیل

آثار باقیمانده از آتشکده ها ، شهر ها و
قلعه های آذربایجان
شماره ۶ سال دوم

دیباچ - اسماعیل

بناهای تاریخی باقیمانده در اردبیل از
دوره صفوی

شماره ۱ سال سوم

ذ

ذکاء - یحیی

تفنگ و پیشینه آن در ایران
شماره ۳ و ۴ سال دوم

- روشن ضمیر - مهدی
پژوهشی نو در زمینه روابط ایران با
بیگانگان در سده ۱۲ هجری
شماره ۲ سال ششم
- روشن ضمیر - مهدی
خوانندگان وما
شماره ۵ سال ششم
رهنما - دکتر مجید
تمایلات نو در فرهنگ جهان معاصر
شماره ۵ سال سوم
- روشن ضمیر - مهدی
پژوهشی نو درباره روابط ایران با
بیگانگان در سده ۱۲ هجری
شماره ۶ سال ششم

ز

- زمانی - عباس
قلعه دختر شوراب گناباد
شماره مخصوص مهرماه سال ۱۳۵۰
زنگنه - سرلشگر مظفر
بیکره های زمان اشکانیان
شماره ۶ و ۵ سال یکم

س

- سامی - علی
آرامگاه کورش بزرگ
شماره مخصوص مهرماه ۱۳۵۰
- سامی - علی
کهن ترین و ارزنده ترین سند تاریخی ایران
شماره ۳ سال سوم

- رضوانی - دکتر محمد اسماعیل
سیری در نخستین روزنامه های ایران
شماره ۵ سال دوم
- رضوانی - دکتر محمد اسماعیل
سیری در نخستین روزنامه های ایران
شماره ۱ سال سوم
- رضوانی - دکتر محمد اسماعیل
سندی از قحطی سال ۱۲۸۷
شماره ۳ سال سوم
- رضوانی - دکتر محمد اسماعیل
نمونه خط فاضل خان گروسی
شماره ۵ سال سوم
- رضوانی - دکتر محمد اسماعیل
نامه هائی از قائم مقام
شماره ۴ سال چهارم
- رضوانی - دکتر محمد اسماعیل
اعلان ها و اعلامیه های دوره قاجار
شماره ۲ سال پنجم
- رضوی - کیوان
بررسی تاریخ هنر نقاشی ایران
شماره ۲ سال سوم
- رضوی - کیوان
تاریخچه هنر و نقاشی ایران در دوره
اسلامی
شماره ۳ سال سوم
- رضوی - کیوان
تاریخچه هنر و نقاشی ایران در دوره
اسلامی
شماره ۵ سال سوم

- سرفراز - علی اکبر
سنگنبشته میخی اورامانات
شماره ۵ سال سوم
سرفراز - علی اکبر
کشف یکی از مهمترین نقوش برجسته
جالب توجه دوره ساسانی
شماره ۱ سال ششم
سمسار - محمد حسن
اسناد و مکاتبات تاریخی
شماره ۶ سال دوم
سمسار - محمد حسن
اسناد و مکاتبات تاریخی
شماره ۱ سال سوم
سمسار - محمد حسن
فرمان نویسی در دوره صفویه
شماره ۲ سال سوم
سمسار - محمد حسن
راهنما
شماره ۱ سال چهارم
سامی - علی
آرامگاه داریوش بزرگ در نقش رستم
شماره ۶ سال ششم

ش

- شاه حسینی - ناصرالدین
سهم شاهان پیش از اسلام در تمدن اسلامی
شماره ۵ سال ششم
شجاعی - ستوان دوم منوچهر
آثار پراکنده تمدن و هنر ایران در گوشه
و کنار جهان
شماره ۶ و ۵ سال یکم

- سامی - علی
مهمترین و بزرگترین نبشته از دوران
شاهنشاهی ساسانی
شماره ۳ و ۲ سال چهارم

- سامی - علی
بافتگی و بافته های ایرانی از دوران کهن
شماره ۳ و ۴ سال پنجم

- سامی - علی
وضع دادرسی و قضاوت در کشور های
باستانی خاور زمین
شماره ۶ سال پنجم

- سامی - علی
دادرسی و قضاوت در ایران باستان عهد
هخامنشی
شماره ۱ سال ششم

- ستوده - دکتر حسینقلی
قلمرو شاهنشاهی هخامنشی
شماره مخصوص مهرماه سال ۱۳۵۰

- ستوده - دکتر حسینقلی
تاریخچه قزوین
شماره ۴ و ۵ و ۶ سال چهارم

- ستوده - دکتر حسینقلی
علل تهاجم چنگیزخان بایران و فداکاریهای
ایرانیان در برابر این تهاجم
شماره ۱ سال ششم

- سرتیپ پور - جهانگیر
نشانیهای از گذشته دورگیلان و مازندران
شماره ۴ سال پنجم

- شریف - علی اصغر
فرمانی از مظفرالدین شاه درباره ترویج
و تسهیل فروش گرمافن
شماره ۲ سال ششم
- شقاقی - سرهنگ ستاد محسن
جنگ ایران و لیدی
شماره ۲ سال سوم
- شهریار نقوی - دکتر حیدر
همبستگی های دیرین ایران و پاکستان
شماره ۱ سال سوم
- شهریار نقوی - دکتر حیدر
چشن نوروز در پاکستان و هند
شماره ۴ سال ششم
- شمیدی - سرهنگ ۲ یحیی
ترجمه: نامه سروان آنژی نیور :
گزارش از وقایع مشروطه ایران
شماره ۶ و ۵ سال چهارم
- شمیدی - سرهنگ ۲ یحیی
ترجمه: مفرغهای لرستان
بقلم پرفسور واندنبرگ
شماره ۳ سال پنجم
- شمیدی - سرهنگ ۲ یحیی
حصار و دروازه های قزوین
شماره ۵ سال پنجم
- شمیدی - سرهنگ ۲ یحیی
آئین نامه نظامی (کتاب مشق سرباز)
شماره ۶ سال پنجم
- شمیدی - سرهنگ ۲ یحیی
تاریخچه جنگ مرو
شماره ۱ و ۲ سال ششم

- شجاعی - ستوان دوم منوچهر
تاریخچه ای از نوروز
شماره ۶ و ۵ سال یکم
- شجاعی - ستوان دوم منوچهر
فهرست مقالات تاریخی
شماره ۶ و ۵ سال یکم
- شجاعی - منوچهر
تحقیقات باستانشناسی ایران در سیر زمان
شماره ۱ سال دوم
- شجاعی - ستوان دوم منوچهر
آثار پراکنده تمدن و هنر ایران در گوشه
و کنار جهان
شماره ۱ سال دوم
- شجاعی - ستوان دوم منوچهر
آثار پراکنده تمدن و هنر ایران در گوشه
و کنار جهان
شماره ۲ سال دوم
- شجاعی - ستوان دوم منوچهر
آثار پراکنده تمدن و هنر ایران در گوشه
و کنار جهان
شماره ۳ و ۴ سال دوم
- شجاعی - ستوان دوم منوچهر
تیسفون
شماره ۳ و ۴ سال دوم
- شجاعی - ستوان دوم منوچهر
آثار پراکنده تمدن و هنر ایران در گوشه
و کنار جهان
شماره ۵ سال دوم

شمیدی - سرهنگ ۲ یحیی
نشانهای دوره قاجار
شماره ۲ و ۳ سال ششم

ص

صفا - دکتر ذبیح‌اله

جستجوی حقایق تاریخی در داستان های
ملی ایران
شماره ۲ سال یکم

صفا - دکتر ذبیح‌اله

داستان نویسی در ایران از دوران قدیم تا
روزگار ما
شماره ۳ سال سوم

صفا - دکتر ذبیح‌اله

کنشانیان و داستانهای ملی ایران
شماره ۶ سال سوم

ط

طیبی - حشمت اله

تأثیر هفت امشاسپندان در آئین کردن
اهل حق

شماره ۳ سال ششم

سیر طبقات اجتماعی و ویژگیهای خانواده
در ایران قدیم
شماره ۶ سال ششم

ع

عاطفی - سر تیپ میر حسن

تاریخچه پیدایش ستاد ها از فراعنه تا
داریوش کبیر
شماره ۲ و ۱ سال یکم

عاطفی - سر تیپ میر حسن
ریشه های تاریخی روابط ارتش و مردم
شماره ۳ سال یکم

عاطفی - سر تیپ میر حسن
ژئوپلیتیک
شماره ۴ سال یکم

عاطفی - سر تیپ میر حسن
کتابهای تازه
شماره ۴ سال یکم

عاطفی - سر تیپ میر حسن
زنان سرباز نامدار تاریخ
شماره ۵ و ۶ سال یکم

عاطفی - سر تیپ میر حسن
سخنی چند درباره هنر جنگ و تحول
وسایل جنگی در خلال قرون
شماره ۱ سال دوم

عاطفی - سر لشگر میر حسن
توضیحاتی از مجله
شماره ۲ سال سوم

غ

غروی - مهدی (ترجمه)

نوشته: پروفسور حسن
نخستین پرتو اسلام در خراسان بزرگ
شماره ۴ سال ششم

ف

فرید - سرهنگ ستاد ناصر
تحقیق درباره شاهنشاهی و ارتش ایران
شماره ۲ سال دوم

فربد - سرهنگ ستاد ناصر

تبریک تاجگذاری

شماره ۳ و ۴ سال دوم

فرد - کامبخش

قلعه جمهور جایگاه بابک خرم دین

شماره ۴ سال یکم

فرد - کامبخش

آثر و بقایای دهکده های پارسی (اشکانی)

شماره ۱ سال دوم

فرد - کامبخش

سفالگری نیشابور در عهد سلجوقیان

شماره ۳ و ۴ سال دوم

فرد - کامبخش

کاوش در عهد آناهیتا (کنگاور)

شماره ۶ سال سوم

فرزانه - محسن

صفحه ای از تاریخ مشروطیت ایران

شماره ۴ سال پنجم

فرمانفرمائیان - دکتر حافظ

نکاتی چند درباره مشکلات تاریخ نویسی

در ایران

شماره ۵ و ۶ سال یکم

فروهر - سمیروس

فهرست مقالات تاریخی دو سال اخیر

شماره ۶ سال سوم

فرد و شمی - دکتر بهرام

زردشت و دربار و یشناسب

شماره ۱ و ۲ سال یکم

فرد و شمی - دکتر بهرام

آبان

شماره ۳ سال یکم

فرد و شمی - دکتر بهرام

جشن فروردین و سبب پیدایش و رابطه آن

با (جهان فروری)

شماره ۱ سال دوم

فرد و شمی - دکتر بهرام

جواب به دو نامه

شماره ۱ سال دوم

فرد و شمی - دکتر بهرام

هخامنشیان در روایات مورخان شاهان

ایرانی و عرب

شماره ۳ و ۴ سال دوم

فرد و شمی - دکتر بهرام

ریشه و بن ادبیات پارسی

شماره ۲ سال سوم

فرد و شمی - دکتر بهرام

بررسی چند واژه نو که انجمن فرهنگ

ارتش برگزیده است .

شماره ۲ سال سوم

فانیان - خسرو

روابط فرهنگهای کلکولیتیک بین دودریاچه

(رضائییه - وان)

شماره ۶ سال ششم

ق

قائم مقامی - سرهنگ دکتر جهانگیر

سنگ نبشته های هخامنشی در ترعه نیل

شماره مخصوص مهرماه سال ۱۳۵۰

قائم مقامی - سرهنگ دکتر جهانگیر

روابط نظامی ایران و فرانسه در دوره صفویه

شماره ۱ و ۲ سال یکم

- قائم مقامی - سرهنگ دکتر جهانگیر
(ترجمه)
فرمانروائی و قلمرو دیلمیان (قسمت اول)
شماره ۲۱ سال یکم
- قائم مقامی - سرهنگ دکتر جهانگیر
شمیر و نقش آن در معتقدات آریائیها
شماره ۳ سال یکم
- قائم مقامی - سرهنگ دکتر جهانگیر
تدوین فصل ارتش در تاریخ کامل ایران
شماره ۳ سال یکم
- قائم مقامی - سرهنگ دکتر جهانگیر
گزارش مشروح کنگره ایران شناسان
شماره ۳ سال یکم
- قائم مقامی - سرهنگ دکتر جهانگیر
فهرست مقالات
شماره ۴ سال یکم
- قائم مقامی - سرهنگ دکتر جهانگیر
عشایر ایران
شماره ۴ سال یکم
- قائم مقامی - سرهنگ دکتر جهانگیر
(ترجمه)
فرمانروائی و قلمرو دیلمیان (قسمت دوم)
شماره ۴ سال یکم
- قائم مقامی - دکتر سیف الدین
وجه تسمیه تخت جمشید
شماره ۶۵ سال یکم
- قائم مقامی - سرهنگ دکتر جهانگیر
(ترجمه)
فرمانروائی و قلمرو دیلمیان
شماره ۱ سال دوم
- قائم مقامی - سرهنگ دکتر جهانگیر
تاریخچه سرباز گیری در ایران
شماره ۲ سال دوم
- قائم مقامی - سرهنگ دکتر جهانگیر
اسناد و مکاتبات تاریخی
شماره ۲ سال دوم
- قائم مقامی - دکتر سیف الدین
ساراسن ها و زبان آنها
شماره ۳ و ۴ سال دوم
- قائم مقامی - سرهنگ دکتر جهانگیر
یک قرارداد بازرگانی بین ایران و فرانسه
شماره ۳ و ۴ سال دوم
- قائم مقامی - سرهنگ دکتر جهانگیر
اوزان و مقادیر قدیم ایران
شماره ۲ سال سوم
- قائم مقامی - سرهنگ دکتر جهانگیر
روابط ایران و فرانسه
شماره ۲ سال سوم
- قائم مقامی - سرهنگ دکتر جهانگیر
پایان کار میرزا آقاخان نوری
شماره ۳ سال سوم
- قائم مقامی - سرهنگ دکتر جهانگیر
نامه های فارسی از امام عمان و زنگبار
شماره ۴ سال سوم
- قائم مقامی - سرهنگ دکتر جهانگیر
فرمان منسوب به سلطان احمد جلایر
شماره ۵ سال سوم

- قائم مقامی - سرهنگ دکتر جهانگیر
سندی دربارهٔ سفارت ژنرال یرملوف
به ایران
شماره ۶ سال پنجم
- قائم مقامی - سرهنگ دکتر جهانگیر
گزارشهای میرزا ملکم خان ناظم الملك
بوزارت خارجهٔ ایران
شماره ۱ سال ششم
- قائم مقامی - سرهنگ دکتر جهانگیر
اسنادی از مجموعهٔ میرزا ملکم خان
(ناظم الدوله)
شماره ۲ سال ششم
- قائم مقامی - سرهنگ دکتر جهانگیر
وصیت نامهٔ منسوب به عباس میرزا
نایب السلطنه
شماره ۴ سال ششم
- قائم مقامی - سرهنگ دکتر جهانگیر
مسألهٔ لازاریها در ایران
شماره ۶ سال ششم
- قائم مقامی - سرهنگ دکتر جهانگیر
پایان کار میرزا آقاخان نوری (بقیه)
شماره ۵ سال سوم
- قائم مقامی - سرهنگ دکتر جهانگیر
تطورات نام خوزستان
شماره ۶ سال سوم
- قائم مقامی - سرهنگ دکتر جهانگیر
روابط ظل السلطان و میرزا ملکم خان
شماره ۶ سال سوم
- قائم مقامی - سرهنگ دکتر جهانگیر
بیادبود سالروز بزرگ
شماره ۶ سال سوم
- قائم مقامی - سرهنگ دکتر جهانگیر
بزرگداشت تاریخ و فرهنگ ایران
شماره ۴ سال چهارم
- قائم مقامی - سرهنگ دکتر جهانگیر
نکاتی دربارهٔ قتل گریبایدوف
شماره ۶ و ۵ سال چهارم
- قائم مقامی - سرهنگ دکتر جهانگیر
معرفی کتاب تاج و تخت
تألیف دکتر صادق کیا
شماره ۶ و ۵ سال چهارم
- قائم مقامی - دکتر سیف الدین
تمدن و فرهنگ ایران در دورهٔ سنگ افراشتی
شماره ۶ و ۵ سال چهارم
- قائم مقامی - سرهنگ دکتر جهانگیر
چند سند از مجموعهٔ اسناد میرزا ملکم خان
ناظم الدوله
شماره ۱ سال پنجم
- قائم مقامی - سرهنگ دکتر جهانگیر
سندی دربارهٔ تاریخ ایران
شماره ۱ سال پنجم
- قائم مقامی - سرهنگ دکتر جهانگیر
اعلان ها و اعلامیه های دورهٔ قاجار
شماره ۲ سال پنجم
- قائم مقامی - سرهنگ دکتر جهانگیر
تحقیقی دربارهٔ شغل و وظیفه منشی الممالکی
شماره ۲ سال پنجم
- قائم مقامی - سرهنگ دکتر جهانگیر
توقیع و طغرا و تطورات آنها در تداول دیوانی
شماره ۳ سال پنجم

کریملو - سرلشگر علی
پیام مجله
شماره ۳ سال یکم

کشمیری - سروان محمد
پژوهشی چند در کتیبه های شاهنشاهان
هخامنشی
شماره مخصوص - مهرماه سال ۱۳۵۰

کشمیری - سروان محمد
پژوهشی در باره روی کار آمدن زندیه
شماره ۱ سال چهارم

کشمیری - سروان محمد
نامه هائی از میرزا آقاخان کرمانی
شماره ۵ و ۶ سال چهارم

کشمیری - سروان محمد
نامه هائی از میرزا آقاخان کرمانی
شماره ۲۱ سال پنجم

کشمیری - سروان محمد
نبرد های آق قلعه
شماره ۴ سال پنجم

کشمیری - سروان محمد
چند تلگراف تاریخی از عین الدوله به والی
فارس
شماره ۶ سال پنجم

کشمیری - سروان محمد
تصرف بصره بدست ایرانیان در زمان
شمه یاری زند
شماره ۱ سال ششم

گریهی - دکتر بهمن
آناز تاریخی جلگه شاپور
شماره ۵ و ۶ سال یکم

قائم مقامی - سرهنگ دکتر جهانگیر
پژوهشی درباره تطور شیروخورشید
شماره ۱ سال چهارم

قائم مقامی - سرهنگ دکتر جهانگیر
مسأله کشته شدن گاو آپیس
شماره ۱ سال چهارم

قائم مقامی - سرهنگ دکتر جهانگیر
معرفی کتاب آریامهرتالیف دکتر صادق کیا
شماره ۲ و ۳ سال چهارم

قائم مقامی - سرهنگ دکتر جهانگیر
معرفی کتاب اسناد مشروطه تالیف
ابراهیم - صفائی
شماره ۲ و ۳ سال چهارم

قائم مقامی - سرهنگ دکتر جهانگیر
مهرها، طغرها و توطیعی های پادشاهان ایران
شماره ۲ و ۳ و ۴ سال چهارم

ک

گردوانی - محمود
زیگورات چغاز نبیل
شماره ۲ سال پنجم

کریم زاده تبریزی - محمدعلی
چند فرمان تاریخی
شماره ۵ و ۶ سال پنجم

کریم زاده تبریزی - محمدعلی
دو فرمان تاریخی
شماره ۵ سال ششم

کریم زاده تبریزی - محمدعلی
چند فرمان تاریخی
شماره ۱ و ۲ و ۳ سال ششم

(کاتب) - ستوان یکم مجید وهرم
جغرافیای تاریخی تهران
شماره ۱ سال سوم

- کریمی - دکتر بهمن
مختصری از تاریخ گذشته شوش
شماره ۳ و ۴ سال دوم
- کریمی - دکتر بهمن
تمدن آریائی ها و خط سیر آن و برنز
لرستان
شماره ۶ سال دوم
کریمی - دکتر بهمن
مال امیر (ایذه) و شمی و بتخانه های
معروف آن
شماره ۱ سال سوم
- کریمی - دکتر بهمن
لرستان (پیشکوه و پشتکوه) و آثار
تاریخی آن
شماره ۲ سال سوم
- کی - سر تیپ محمود
چند فرمان تاریخی
شماره ۵ سال پنجم
- کی - سر تیپ محمود
فابویه در ایران
شماره ۵ سال ششم
- گ**
- گلبن - محمد
کتابچه عرایض توپخانه مبارکه
شماره ۶ سال دوم
- گلبن - محمد
کتابچه مطالب لازمه توپخانه مبارکه
شماره ۱ سال سوم
- گلبن - محمد
کتابچه ترتیب افواج قاهره
شماره ۲ سال سوم
- گلبن - محمد
اسنادی در باره تاریخ مشروطه ایران
شماره ۳ سال پنجم
- گلبن - محمد
لغت روزنامه و نخستین روزنامه چاپی
در ایران
شماره ۵ سال پنجم
- گلبن - محمد
چند نامه از سلطان احمد شاه قاجار به
میرزا حسن خان مشیرالدوله پیرنیا
شماره ۲ سال ششم
- ل**
- لطفی - سرهنک روح الله
چند فرمان تاریخی
شماره ۳ سال ششم
- م**
- مجیر شیبانی - دکتر نظام الدین
جنگ شاه اسماعیل صفوی با ازبکان
شماره ۲ سال دوم
- مجیر شیبانی - دکتر نظام الدین
سیاست صلح و دوستی شاه اسماعیل
شماره ۵ سال سوم
- مجیر شیبانی - دکتر نظام الدین
روابط ایران با اروپائیان در آغاز دوره
صفوی
شماره ۵ و ۶ سال چهارم
- مجیر شیبانی - دکتر نظام الدین
روابط ایران و عثمانی
شماره ۳ سال پنجم

- محبوبی اردکانی - حسین
چند نامه از حکیم الممالک
شماره ۴ سال پنجم
- محبوبی اردکانی - حسین
چند نامه از حکیم الممالک (بقیه)
شماره ۴ سال ششم
- محمدی - دکتر محمد
شاهنامه فردوسی وتاجنامه‌های ساسانی
شماره ۲ سال پنجم
- مدرسی چهاردهی - مرتضی
سیر تاریخ نگاری و فلسفه آن
شماره ۵ و ۶ سال یکم
- مدرسی چهاردهی - مرتضی
خلفاء در قلمرو آل بویه
شماره ۱ سال دوم
- مدرسی چهاردهی - مرتضی
بغداد و بصره در قلمرو شهریار زند
شماره ۲ و ۳ سال چهارم
- مشکوتی - نصرت الله
گوشه‌ای از خدمات ایران باستان به
تمدن جهان
شماره ۵ و ۶ سال یکم
- مشکوتی - نصرت الله
شاهکاری از معماری اوائل قرن ششم
یا مسجد جامع کبیر قزوین
شماره ۲ سال دوم
- مشکور - دکتر محمد جواد
مقام شاه در ایران باستان
شماره ۱ و ۲ سال یکم
- مشکور - دکتر محمد جواد
طبقات مردم در ایران قدیم
شماره ۳ سال یکم
- مشکور - دکتر محمد جواد
اخلاق ایرانیان در پیش از اسلام
شماره ۵ و ۶ سال یکم
- مشکور - دکتر محمد جواد
تاریخ و نقش آن در زندگی بشر
شماره ۵ و ۶ سال یکم
- مشکور - دکتر محمد جواد
دین بودا در ایران باستان
شماره ۲ سال دوم
- مشکور - دکتر محمد جواد
حدود تاریخی آذربایجان
شماره ۲ و ۳ سال چهارم
- مشکور - دکتر محمد جواد
فتنه حروفیه در تبریز
شماره ۴ سال چهارم
- مشکور - دکتر محمد جواد
پهلواها یا پهلوانان
شماره ۳ سال پنجم
- مشکور - دکتر محمد جواد
ترکان غز و مهاجرت ایشان بایران
شماره ۴ و ۵ سال پنجم
- مشکور - دکتر محمد جواد
گئوماتای مغ
شماره ۵ سال ششم
- مشیری - محمد
اسناد و مکاتبات تاریخی
شماره ۵ و ۶ سال یکم
- مشیری - محمد
اسناد و مکاتبات تاریخی
شماره ۱ سال دوم
- مشیری - محمد
کتابهای تازه
شماره ۴ سال سوم

- مشیری - محمد
 معرفی مجموعه اسناد و مدارك فرخ خان
 امین الدوله
 شماره ۲ و ۳ سال چهارم
 مشیری - محمد
 يك سند درباره مرزهای ایران
 شماره ۲ و ۳ سال چهارم
 مشیری - محمد
 معرفی کتاب رستم التواریخ
 شماره ۴ سال چهارم
 مشیری - محمد
 معرفی چند سکه از دوران قاجار
 شماره ۲ سال پنجم
 مشیری - محمد
 سکه شناسی
 شماره ۵ سال پنجم
 مشیری - محمد
 سکه های نادر شاه افشار (قسمت دوم)
 شماره ۱ سال ششم
 مشیری - محمد
 توضیحی لازم در باره يك سکه
 شماره ۳ سال ششم
 مشیری - محمد
 نشانها و مداخلهای ایران از آغاز سلطنت
 قاجاریه تا امروز
 شماره ۶ سال ششم
 مصطفوی - سید محمد تقی
 حمایت معنوی شاهنشاه آریامهر از آثار
 باستانی ایران
 شماره ۳ سال یکم
 معتمدی - سرهنك ستاد مسعود
 بنیچه قزوین
 شماره ۱ و ۲ سال یکم
 معتمدی - سرهنك ستاد مسعود
 غائله سالارالدوله
 شماره ۳ سال سوم
- معتمدی - سرهنك ستاد مسعود
 پادشاهان هخامنشی و احترام گزاردن
 آنها به معتقدات ملل مغلوب
 شماره ۵ سال سوم
 معتمدی - سرتیپ مسعود
 نخستین آئین نامه نظامی
 شماره ۱ سال چهارم
 معتمدی - سرتیپ مسعود
 گوشه‌ای از تاریخچه نیروی دریائی ایران
 شماره ۴ سال چهارم
 معصومی - غلامرضا
 ساغرهای مفرغی لرستان
 شماره ۱ سال چهارم
 معصومی - غلامرضا
 نقش بزکوهی بر روی سفالهای پیش از
 تاریخ
 شماره ۳ و ۴ سال پنجم
 مفخم - محسن
 اسناد و مکاتبات تاریخی
 شماره ۴ سال یکم
 مفخم - محسن
 اسناد و مکاتبات تاریخی
 شماره ۳ و ۴ سال دوم
 مفخم - محسن
 اسناد و مکاتبات تاریخی
 شماره ۵ سال دوم
 مفخم - محسن
 مسقط و بستگی های تاریخی آن با ایران
 شماره ۲ سال سوم
 مفخم - محسن
 بنای تاج محل
 شماره ۳ سال سوم

نیکو بنیاد - سرهنك ضياء
شهری گمشده از سیستان
شماره ۵ و ۶ سال یکم

و

ودیعی - دکتر کاظم
رابطه جغرافیا با تاریخ
شماره ۱ سال چهارم

ودیعی - دکتر کاظم
اداره و تقسیمات کشوری ایران
شماره ۲ و ۳ سال چهارم

ودیعی - دکتر کاظم
واحد های جغرافیائی و نخستین کانون
های حکومتی ایران
شماره ۱ سال پنجم

ورجاوند - دکتر پرویز
سیمای تاریخ و فرهنگ ایران در موزه
های تاریخ و باستان شناسی اتحاد
جماهیر شوروی
شماره ۶ سال پنجم

ورجاوند - دکتر پرویز
موزه ملی کینهاك و آثار هنر ایران
شماره ۵ سال ششم

وهرام - سروان مجید
تضاویر مستندی از سکه ها و پیکره
های شاهنشاهان ایران

شماره مخصوص مهرماه سال ۱۳۵۰

وهرام (کاتب) - ستوان یکم مجید
آثار پراکنده تمدن و هنر ایران در گوشه
و کنار جهان
شماره ۶ سال دوم

ملکزاده - دکتر فرخ
معبد آمون در مصر
شماره ۳ سال سوم

ملکزاده - دکتر فرخ
بررسی تاریخ و هنر گوتیان و لولوبیان
شماره ۶ سال سوم

ملکزاده - دکتر فرخ
جام سیمین هخامنشی در موزه صوفیا
شماره ۴ سال چهارم

ملکزاده - دکتر فرخ
آتشدانی از دوران ماد و هخامنشی در
کاپادوکیه « آسیای صغیر »
شماره ۱ سال ششم

ملکزاده - دکتر فرخ
ظرف منسوب به شاه اسماعیل صفوی
در موزه توپ قابوسرای استانبول
شماره ۳ سال ششم

ممتحن - حسینعلی
نظری به تاریخ عیلام با همسایگان
شماره ۵ سال ششم

منگنه نورائی - فرشته
روابط امین السلطان و ملکم
شماره ۳ سال ششم

منگنه نورائی - فرشته
گفتگوی ملکم خان و لرد سالیسبوری
شماره ۲ سال ششم

ن

نیر نوری - عبدالحمید
سهم ایران در تمدن جهان
شماره مخصوص مهرماه سال ۱۳۵۰

وهرام - سروان مجید
 جغرافیای تاریخی و آثار باستانی تبریز
 شماره ۴ و ۵ و ۶ سال پنجم
 وهرام - سروان مجید
 فهرست مقالات و نویسندگان مجله بررسی
 های تاریخی در شش سال اخیر
 وهرام - سروان مجید
 آئین نامه نظامی قواعد مشق و حرکات
 پیاده نظام دولت علیه ایران در سال
 ۱۲۶۸
 شماره ۱ سال ششم
 وهرام - سروان مجید
 پژوهشی در باره نقش مهر داریوش
 بزرگ
 شماره ۴ سال ششم



هاندا - کواچی
 روابط سیاسی ایران و چین در دوره
 ساسانی از خال منابع چینی
 شماره مخصوص - مهرماه ۱۳۵۰
 هاندا - کواچی
 مذاهب ایرانی در چین از خلال منابع
 چینی
 شماره ۳ سال ششم
 همایون - غلامعلی
 نفوذ معماری ایران بر معمار معروف
 اطریش بنام یوهان فیشر فن اراخ
 شماره مخصوص - مهرماه ۱۳۵۰
 همایون - غلامعلی
 شاهدی زنده از روابط ایران و روم
 شماره ۵ سال سوم
 همایون - غلامعلی
 نفوذ هنر شرق در پیست موندریان
 شماره ۶ سال سوم

وهرام (کاتب) - ستوان یکم مجید
 آثار پراکنده تمدن و هنر ایران در گوشه
 و کنار جهان
 شماره ۱ سال سوم
 وهرام (کاتب) - ستوان یکم مجید
 تهران و ابنیه تاریخی آن
 شماره ۱ سال سوم
 وهرام (کاتب) - ستوان یکم مجید
 هنر سفال سازی در شبه قاره هند و
 پاکستان در دوره اسلامی (ترجمه)
 شماره ۲ سال سوم
 وهرام - مجید
 کاوشهای گودین تپه (ترجمه)
 شماره ۴ سال سوم
 وهرام - مجید
 شاهسون (ترجمه)
 شماره ۵ سال سوم
 وهرام - مجید
 ایل شاهسون
 شماره ۶ سال سوم
 وهرام - مجید
 ترجمه: مقاله پرفسور محمد باقر تحت
 عنوان «تأثیر و گسترش زبان فارسی در
 شبه قاره هند و پاکستان»
 شماره ۲ و ۳ سال چهارم
 وهرام - مجید
 ترجمه: مقاله استروناخ تحت عنوان
 سه آرامگاه برجی شکل از دوره سلجوقی
 شماره ۵ و ۶ سال چهارم
 وهرام - سروان مجید
 ترجمه: سه آرامگاه برجی از دوره سلجوقی
 نوشته دیوید استروناخ ویانگ
 شماره ۱ سال پنجم

همایون - دکتر غلامعلی

نظری باسناد تصویری آلمانها
شماره ۱ سال چهارم

همایون - دکتر غلامعلی

ترجمه مقاله پرفسور ولفرام کلایس تحت
عنوان : معماری اورارتو
شماره ۴ سال چهارم

همایون فرخ - رکن الدین

ایران مهد تمدن جهان (۱)
شماره ۳ و ۴ سال دوم

همایون فرخ - رکن الدین

ایران مهد تمدن جهان (۲)
شماره ۵ سال دوم

همایون فرخ - رکن الدین

ایران مهد تمدن جهان (۳)
شماره ۶ سال دوم

همایون فرخ - رکن الدین

پژوهشی در باره عصر زرتشت
شماره ۵ سال سوم

همایون فرخ - رکن الدین

پژوهشی در باره عصر زرتشت
شماره ۱ سال چهارم

همایون فرخ - رکن الدین

سیر تحول و تکامل خط فارسی دری
شماره ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ سال چهارم

همایون فرخ - رکن الدین

مهرها و نشانههای استوانه‌ای ایران
باستان

شماره ۱ سال پنجم

همایون فرخ - رکن الدین

فرمانی از دوران ابوالمظفر جهانشاه
قره قویونلو
شماره ۳ سال پنجم

هویان - آندرانیک

قره‌کلیسا یا کلیسای قاتووس
شماره ۵ سال دوم

هویدا - رحیم

رودخانه ارس و رویداد های تاریخی
اطراف آن
شماره ۲ و ۳ سال ششم

هویدا - رحیم

رودخانه ارس و رویداد های تاریخی
اطراف آن
شماره ۵ سال ششم

ی

یاسمی - رشید

تحقیق و تاریخ از نظر مردم شناسی
شماره ۱ و ۲ سال یکم

یاسمی - رشید

نژاد و تاثیر آن در سیر تاریخ بشر
شماره ۵ و ۶ سال یکم

یکتائی - مجید

مبانی تنظیم و تدوین تاریخ
شماره ۴ سال یکم

یکتائی - مجید

سند بزرگ و کهنسالی از تاریخ ایران
شماره ۵ سال دوم

یکتائی - مجید

کاوشهای باستانشناسی در کناره های
رود کروارس
شماره ۵ سال سوم

یکتائی - مجید	یکتائی - مجید
میترا ایسم و سوشیانس مهر	یک طایفه آریائی بنام آسیمایا ابرونیها
شماره ۶ سال پنجم	شماره ۲ و ۳ سال چهارم
یکتائی - مجید	یکتائی - مجید
پیشینه تاریخی سرزمین داغستان	پیشینه تاریخی شطرنج
شماره ۱ سال ششم	شماره ۵ و ۶ سال چهارم
یکتائی - مجید	یکتائی - مجید
سرزمین قفقاز و مردم آن	پیشینه تاریخی شطرنج
شماره ۵ سال ششم	شماره ۱ و ۲ سال پنجم



مجله
بررسی های تاریخی

مدیر مسئول و سردبیر

سربنگ یحیی شهیدی

مدیر داخلی : سروان مجید وهرام

مجله تاریخ و تحقیقات ایران شناسی - نشریه ستاد بزرگ ارتشستاران
اداره روابط عمومی - بررسی های تاریخی

جای اداره : تهران - میدان ارک

نشانی پستی : « تهران ۲۰۰ »

تلفن ۲۲۴۲۲

بهای هر شماره مجله }
برای نظامیان و دانشجویان ۳۰ ریال
برای غیر نظامیان ۶۰ ریال

بهای اشتراك سالانه ۶ شماره }
برای نظامیان و دانشجویان ۱۸۰ ریال
برای غیر نظامیان ۳۶۰ ریال
در ایران

بهای اشتراك در خارج از کشور : سالیانه ۶ دلار

برای اشتراك : وجه اشتراك را به حساب ۷۱۴ بانك مرکزی با ذكر جمله « بابت
اشتراك مجله بررسی های تاریخی » پرداخت و رسید را بانشرانی کامل خود به دفتر
مجله ارسال فرمائید .

محل تکفروشی : کتابفروشی های ، طهوری - شعبات امیر کبیر - نیل

و سایر کتابفروشی های معتبر

اقتباس بدون ذکر منبع ممنوع است

Barrassihâ-ye Târikhi

REVUE DES ÉTUDES HISTORIQUES

PAR

ÉTAT — MAJOR DU COMMANDEMENT SUPRÊME

(SERVICE HISTORIQUE)

DIRECTEUR ET AÉDACTEUR EN CHEF

COLONEL YAHYA CHAHIDI

ADRESSE:

IRAN

TÉHÉRAN - ARMÉE 200

ABONNEMENT: 6 DOLLARS POUR 6 NOS.

نشریه
ساز بزرگ ارتش تاران

اداره روابط عمومی

بررسی‌های تاریخی

Barrassihâ-ye Târikhi

Historical Studies of Iran

Published by

Supreme Commander's Staff

Tehran - Iran



چاپخانه ارتش شاهنشاهی